



دانشگاه موبوک

دانشگاه موبوک شاخه ای از پلتفرم جامع دانشجویی موبوک است که در راستای حل مشکلات دانشجویی مجموعه ای از فایل های لازم برای دانشجویو را فراهم کرده است همچنین شما هم میتوانید در تکمیل کردن این مجموعه مارا یاری کنید.

mobok.ir

uni.mobok.ir

تمامی مبالغ خرید شما صرفا جهت پایداری سیستم است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برای شرکت در قرعه‌کشی، فقط سریال هولوگرام روی جلد کتاب را
به شماره «۳۰۰۰۸۵۸۵» پیامک فرمایید.
جوایز قرعه‌کشی شامل کمک هزینه عمره، عتبات و ... است. برای دریافت جایزه،
ارائه کتاب با مهر فروشنده الزامی است.

سرشناسه: روحانی، سید سعید: ۱۳۴۸ - عنوان و نام پدیدآورنده: تاریخ تحلیلی صدر اسلام؛ تبیین قرآن شناختی از حوادث تاریخی / سید سعید روحانی و فاطمه جان احمدی؛ نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، مشخصات نشر: قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف، ۱۴۰۱، مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. شابک: ۹-۴۷۳-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸ قروست: تاریخ و تمدن اسلامی: ۷۷ وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا موضوع: اسلام - تاریخ - از آغاز تا ۱۱ ق - Islam - History To 630 موضوع: قرآن - وقایع تاریخی Qur'an - History of Qur'anic events شناسه افزوده: جان احمدی، فاطمه، ۱۳۴۳ شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها شناسه افزوده: دانشگاه معارف اسلامی، معاونت پژوهشی شناسه افزوده: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف رده‌بندی کنگره: BP۱۴ رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۱۲ شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۹۰۸۴۶۴

استاد محترم و دانشجوی عزیز

خواهشمند است با ارائه دیدگاه‌های خود ما را در رفع نواقص و ارتقای کتاب یاری بخشید.

صندوق پستی: ۶۱۷۳-۳۷۱۵۵



دکتر سید سعید روحانی
دکتر فاطمه جان احمدی



مجموعه تاریخ و تمدن اسلامی / ۷۷

تاریخ تحلیلی صدر اسلام: تبیین قرآن شناختی از حوادث تاریخی

نویسنده: سید سعید روحانی و فاطمه جان احمدی ♦ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها ♦ معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی ♦ ویراستار: زهرا جعفری ♦ بازبینی نهایی: سید امیر روحانی ♦ صفحه‌آرا: صالح زارع ♦ ناشر: دفتر نشر معارف ♦ نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱ ♦ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه ♦ قیمت: ۵۵/۰۰۰ تومان ♦ شابک: ۹-۴۷۳-۴۴۱-۶۰۰-۹۷۸

مراکز بخش:

مدیریت بخش نشر معارف: قم، خیابان شهدا، کوچه ۳۲، شماره ۳، تلفن و نمابر: ۳۷۷۴۰۰۰۴

■ اراک: ۰۸۶-۳۲۲۲۹۰۳۸ ■ ارومیه: ۰۴۴-۳۲۲۵۴۶۴۱ ■ اصفهان: ۰۳۱-۳۲۳۵۱۳۴۱ ■ اهواز: ۰۶۱-۳۲۲۳۸۰۰۰
 ■ تهران: ۰۲۱-۸۸۹۱۱۲۱۲ ■ خرم‌آباد: ۰۶۶-۳۲۲۲۲۳۷۱ ■ رشت: ۰۱۳-۳۲۳۴۵۶۹ ■ زنجان: ۰۲۴-۳۲۳۶۶۴۲۵
 ■ ایلام: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۸ ■ بجنورد: ۰۵۸-۳۲۲۱۲۲۸۳ ■ بندرعباس: ۰۷۶-۳۳۶۱۷۵۵۷ ■ بیرجند: ۰۵۶-۳۲۲۴۱۷۹
 ■ بشاری: ۰۱۱-۳۳۲۵۳۰۲۰ ■ شهرکرد: ۰۳۸-۳۲۲۴۳۲۲۲ ■ شیراز: ۰۷۱-۳۲۳۴۴۶۱۴ ■ قزوین: ۰۲۸-۳۲۲۴۰۰۷۶
 ■ قم: ۰۲۵-۳۷۷۳۵۴۵۱ ■ کرج: ۰۲۶-۳۴۴۳۵۲۹۰ ■ کرمان: ۰۳۴-۳۲۲۳۱۴۶۶ ■ کرمانشاه: ۰۸۳-۳۷۲۳۸۴۱۱
 ■ گرگان: ۰۱۷-۳۲۲۳۷۸۸۰ ■ مشهد: ۰۵۱-۳۲۲۲۰۱۱۹ ■ یاسوج: ۰۹۱۰۷۷۵۵۱۸۵ ■ یزد: ۰۳۵-۳۶۲۳۰۳۳۱

کلیه حقوق برای نشر معارف محفوظ است و هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد.

نشانی الکترونیکی: info@ketabroom.ir؛ پایگاه اینترنتی: www.ketabroom.ir

من واقعاً به شما برادران و خواهران عزیز توصیه می‌کنم که با تاریخ آشنا شوید. تاریخ درس است؛ از تاریخ بسیار درس‌ها می‌شود آموخت و بسیار تجربه‌ها می‌شود به دست آورد.^۱

سخن آغازین

خردمندان همواره به تاریخ توجه و درباره آن مطالعه کرده‌اند. در معارف اسلامی نیز بر توجه به تاریخ با رویکرد عبرت‌گیری بسیار سفارش شده است. در این میان، تاریخ صدر اسلام، به‌ویژه دوران حیات شریف رسول خدا ﷺ، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا رویکرد منصفانه و علمی به این دوره تاریخی شبهه‌اتی را که برخی از ناآگاهان و بدخواهان ایجاد کرده‌اند، رفع می‌کند. علاوه بر آن، معرفی و توصیف صحیح این برهه زمانی، زمینه مناسب را برای ایجاد وحدت بین امت اسلامی فراهم می‌کند، چنان‌که توصیف‌های غیرواقعی از تاریخ صدر اسلام و برداشت‌های نادرست از آن نیز، در دوران بعدی تاکنون، تنش‌ها و اختلافاتی را در جامعه اسلامی ایجاد کرده است.

در تاریخ‌نگاری‌های مرسوم در تمدن اسلامی عمدتاً از روش تاریخ‌نقلی استفاده شده و از روش تحلیلی چندان بهره برده نشده است. در میان آثاری هم که رویکرد تحلیلی داشته‌اند، کمتر اثری را می‌توان یافت که با تبیینی قرآنی تاریخ اسلام را توصیف کرده باشد. یکی از امتیازهای کتاب حاضر این است که نگارندگان در نقل و تحلیل حوادث تاریخی صدر اسلام و تبیین آن، به آیات قرآن توجه و تا حد امکان تلاش کرده است از این منبع الهی استفاده کند. البته این بدین معنا نیست که قرآن کتاب یا متنی تاریخی است؛ قرآن با هدف هدایت و راهنمایی بشر، از ابزارها و روش‌های گوناگونی بهره برده است که یکی از آنها تاریخ است؛ بنابراین در مطالعه تاریخ توجه به آیات تاریخی قرآن اهمیت بسیاری دارد. از دیگر امتیازهای کتاب حاضر این است که نگارندگان در طرح و توصیف رویدادهای تاریخی، موضوع مباحث را محور قرار داده‌اند، بر خلاف برخی کتاب‌های تاریخی که فقط به زمان رویدادهای تاریخی توجه، و درواقع وقایع‌نگاری کرده‌اند.

۱. بیانات در دیدار با جوانان در مصلای بزرگ تهران، ۱۳۷۹/۲/۱.

در این کتاب بر روایتی از تاریخ اسلام تأکید شده است که فریقین بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. از این رو، مطالب ذکر شده در کتاب به منابع تاریخی مشهور و معتبر شیعه و سنی مستند شده است. علاوه بر آن، چون کتاب حاضر رویکرد قرآنی دارد، از کتب تفسیری هر دو مکتب نیز استفاده شده است.

کتاب حاضر یکی از عنوان‌های مصوب در طرح کوتاه مدت تحول دروس معارف اسلامی است که با همت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر رستمی، رئیس محترم نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، اجرایی شد. معاونت محترم آموزشی نهاد، هم از استادان و هم از دانشجویان درباره سرفصل‌ها نظرسنجی کرد. سپس محورهای عنوان‌های درخواستی به دست آمده از این نظرسنجی را به عنوان سرفصل مصوب به گروه‌های معارف اسلامی در سطح کشور و نیز به دانشگاه معارف اسلامی ابلاغ کرد. معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی نیز در راستای تحقق این هدف پس از محقق‌یابی، کتاب حاضر را در مدت زمانی محدود و مشخص تألیف و تولید کرد و آن را به شکل حاضر در اختیار جامعه دروس معارف اسلامی قرار داد.

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی ضمن قدردانی از زحمات نویسندگان محترم جناب آقای دکتر سید سعید روحانی و سرکار خانم دکتر فاطمه جان احمدی، ارزیابان گرامی و دست‌اندرکاران تولید این اثر، امیدوار است که از راهنمایی‌ها و نظرهای سازنده و راهگشای استادان و محققان محترم، به‌ویژه استادان ارجمند معارف اسلامی بهره‌مند شود.

معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی

فهرست مطالب



سخنی با خوانندگان



درس یکم: مباحث مقدماتی (۱-۸)

۱. واژه‌شناسی تاریخ	۱
یک. تاریخ نقلی	۲
دو. تاریخ تحلیلی	۲
سه. فلسفه تاریخ	۲
۲. اعتبار علم تاریخ در منابع اسلامی	۲
یک. علم تاریخ؛ منبع شناخت	۳
دو. اهداف و فایده‌های تاریخ	۴
۳. اهداف و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن	۶
یک. اهداف قرآن در بازگویی حوادث تاریخی	۶
دو. ویژگی گزارش‌های تاریخی قرآن	۷
الف) ویژگی‌های محتوایی	۷
ب) ویژگی‌های روشی	۷
ارزشیابی پایان درس	۸



درس دوم: محیط پیدایش اسلام (۹-۲۲)

۱. شبه جزیره در آستانه ظهور اسلام	۹
مقدمه	۹
یک. وضعیت جغرافیایی	۹
دو. وضعیت اجتماعی	۱۰



سه. وضعیت فرهنگی	۱۴
چهار. وضعیت دینی و اعتقادی	۱۵
پنج. وضعیت اقتصادی	۱۷
۲. وضعیت ایران در آستانه ظهور اسلام	۱۸
مقدمه	۱۸
یک. بحران های سیاسی - اجتماعی	۱۹
دو. بحران های دینی و مذهبی	۲۰
ارزشیابی پایان درس	۲۲



درس سوم: از تولد تا بعثت حضرت محمد ﷺ (۲۳ - ۲۴)

مقدمه	۲۳
۱. از تولد تا کفالت عبدالمطلب	۲۳
۲. سرپرستی ابوطالب ﷺ و فاطمه بنت اسد	۲۵
۳. سفر اول به شام	۲۶
۴. سفر دوم به شام و ازدواج با خدیجه	۲۷
۵. سایر همسران رسول خدا ﷺ و حکمت چند همسری ایشان	۲۹
۶. پیمان جوانمردان؛ پیمانی بی سابقه در شبه جزیره	۳۴
۷. بازسازی بنای کعبه	۳۴
۸. پرورش علی بن ابی طالب در دامان پیامبر خاتم ﷺ	۳۵
ارزشیابی پایان درس	۳۶



درس چهارم: از بعثت رسول الله ﷺ تا هجرت مسلمانان به حبشه (۳۷ - ۴۰)

مقدمه	۳۷
۱. بعثت خاتم النبیین ﷺ	۳۷
۲. پیش گامان در ایمان	۳۸
۳. مراحل سه گانه دعوت	۳۹
یک. دعوت از خواص	۴۰
دو. دعوت از بستگان	۴۰
سه. دعوت عمومی	۴۲
۴. مخالفت با دعوت	۴۳

یک. بهانه‌های مشرکان	۴۴
دو. دلایل مشرکان	۴۵
سه. روش‌های مخالفت مشرکان	۴۶
الف) سیاست مذاکره و گفت‌وگو	۴۶
ب) سیاست تطمیع	۴۷
ج) سیاست استهزاء و تمسخر	۴۸
د) سیاست تهمت و افتراء	۴۸
هـ) سیاست آزار و شکنجه مسلمانان	۴۹
و) استفاده از توانمندی یهود	۵۱
ز) سیاست تکذیب رسالت	۵۲
ارزشیابی پایان درس	۵۴



درس پنجم: از مهاجرت مسلمانان به حبشه تا هجرت به یثرب (۶۶- ۵۵)

۱. هجرت مسلمانان به حبشه	۵۵
۲. تحریم مسلمانان	۵۸
۳. درگذشت حضرت خدیجه کبرا و ابوطالب	۶۰
۴. سفر تبلیغی به طائف	۶۱
۵. بازگشت به مکه	۶۲
۶. اسراء و معراج	۶۳
ارزشیابی پایان درس	۶۶



درس ششم: مهاجرت به یثرب (۷۶- ۶۷)

مقدمه: زمینه‌های هجرت	۶۷
۱. بیمان‌های ایمانی با مردم یثرب	۶۸
۲. هجرت مسلمانان به یثرب	۶۹
۳. هجرت رسول الله ﷺ	۷۱
۴. تقدیم جان علی ؑ به ایمان در راه خدا	۷۳
۵. ورود رسول الله به قبا و تأسیس مسجد	۷۴
۶. ورود به یثرب	۷۵
ارزشیابی پایان درس	۷۵



درس هفتم: تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی (۷۷-۸۸)

مقدمه	۷۷
۱. تأسیس مسجد النبی	۷۸
۲. تغییر در مبانی ارزشی یا پیوند برادری میان مهاجر و انصار	۷۹
۳. پیمان نامه عمومی	۸۱
۴. پیمان با سه قبیله یهودی	۸۳
۵. آمادگی نظامی و جهاد در راه خدا	۸۴
۶. مرزبندی اعتقادی یا تغییر قبله	۸۶
ارزشیابی پایان درس	۸۸



درس هشتم: جنگ افروزی مشرکان: کارزار بدر و احد (۸۹-۱۰۲)

مقدمه	۸۹
۱. جنگ بدر	۹۰
۲. جنگ احد	۹۵
ارزشیابی پایان درس	۱۰۲



درس نهم: جنگ افروزی مشرکان: از احزاب تا ابلاغ برائت (۱۰۳-۱۱۶)

۱. جنگ احزاب (خندق)	۱۰۳
۲. صلح حدیبیه یا پیروزی درخشان	۱۰۷
۳. فتح مکه	۱۱۰
۴. جنگ حنین و طائف	۱۱۳
۵. برائت از مشرکان با حفظ وفای به پیمان ها	۱۱۴
ارزشیابی پایان درس	۱۱۶



درس دهم: یهودیان در تراز قرآن (۱۱۷-۱۲۶)

مقدمه	۱۱۷
۱. انگیزه ها و اهداف مخالفت یهودیان	۱۱۸
۲. روش ها و شیوه های مخالفت یهودیان	۱۲۳
ارزشیابی پایان درس	۱۲۶



درس یازدهم: مواجهه یهودیان با حکومت نبوی (۱۲۷- ۱۳۸)

مقدمه	۱۲۷
۱. برخورد مسالمت آمیز	۱۲۷
۲. برخورد فکری و اعتقادی و جدال احسن	۱۲۸
۳. برخوردهای نظامی	۱۲۹
یک. جنگ بنی قینقاع	۱۳۰
دو. جنگ بنی نضیر	۱۳۱
سه. جنگ بنی قریظه	۱۳۴
چهار. جنگ خیبر	۱۳۶
پنج. فدک: نمادی از معنای عظیم	۱۳۸
ارزشیابی پایان درس	۱۳۸



درس دوازدهم: منافقان در تراز قرآن (۱۳۹- ۱۴۸)

مقدمه	۱۳۹
۱. اوصاف و ویژگی های منافقان	۱۴۱
۲. اهداف و انگیزه های منافقان	۱۴۳
۳. روش ها و شیوه های منافقان	۱۴۴
ارزشیابی پایان درس	۱۴۸



درس سیزدهم: عملکرد منافقان در برابر حکومت نبوی (۱۴۹- ۱۶۲)

مقدمه	۱۴۹
۱. منافقان در جبهه احد	۱۵۰
۲. جنگ بنی مُصطلق	۱۵۱
۳. اِفک: آزمونی برای جامعه دین مدار	۱۵۳
۴. جنگ احزاب میدان مانور منافقان	۱۵۴
۵. جنگ تبوک: کودتای خرنده	۱۵۶
۶. مسجد ضرار: نمادی از جنگ نرم	۱۶۱
ارزشیابی پایان درس	۱۶۲

درس چهاردهم: مباحثه، حجة الوداع و سپاه اسامه (۱۷۲ - ۱۶۳)

۱. مباحثه یا رویارویی با مسیحیت	۱۶۳
۲. حجة الوداع و غدیر خم	۱۶۵
۳. تجهیز سپاه اسامه	۱۶۹
ارزشیابی پایان درس	۱۷۲



درس پانزدهم: رحلت رسول الله، سقیفه و استدلال علی علیه السلام درباره جانشینی (۱۸۲ - ۱۷۳)

۱. نانوشته‌ای گویاتر از هر نوشته	۱۷۳
۲. رحلت خاتم پیامبران	۱۷۶
۳. سقیفه بنی ساعده	۱۷۷
۴. استدلال امام علی علیه السلام در باره جانشینی خود در نهج البلاغه	۱۷۸
ارزشیابی پایان درس	۱۸۲



درس شانزدهم: جهانی بودن اسلام و عوامل گسترش آن (۲۰۰ - ۱۸۳)

۱. داعیه جهانی اسلام	۱۸۳
یک. جهانی بودن رسالت از منظر قرآن	۱۸۴
دو. جهانی بودن رسالت از منظر شواهد تاریخی	۱۸۶
۲. عوامل موفقیت و گسترش اسلام	۱۸۷
یک. نقش محیط و زمینه‌ها و بسترهای موجود در شبه جزیره	۱۸۷
الف) وضعیت سیاسی، اجتماعی و عقیدتی	۱۸۷
ب) ویژگی‌ها و خصوصیات ساکنان شبه جزیره	۱۸۸
ج) موقعیت و جایگاه مکه	۱۸۸
د) موقعیت و جایگاه مدینه	۱۸۹
دو. سیره و سنت رسول الله ﷺ	۱۹۰
سه. نقش قرآن کریم در گسترش اسلام	۱۹۶
هماهنگی قرآن با عقل و فطرت	۱۹۸
ارزشیابی پایان درس	۲۰۰



منابع و مأخذ	۲۰۱
--------------	-----

تاریخ تحلیلی ده‌ساله زندگی پیغمبر،
از جمله بخش‌های بسیار روشنگر برای همه
ذهن‌هاست.^۱

سخنی با خوانندگان

از منظر قرآن، تاریخ قانونمند و سنت‌های الهی تغییرناپذیر و تبدیل‌ناپذیر است.^۲ تاریخ و سرنوشت گروه‌ها و امت‌ها به یکدیگر شبیه^۳ و اندیشیدن و تفکر در تاریخ از اهداف تبیین تاریخ است.^۴ خداوند در قرآن نیکوترین تاریخ و سرگذشت پیشینیان را بیان کرده است.^۵ تا برای خردمندان عبرتی باشد^۶ و مردمان نیز از سرگذشت آنان پند و اندرز گیرند.^۷ اهمیت تبیین و تحلیل تاریخ به گونه‌ای است که خود خداوند تبیین‌کننده تاریخ پیشینیان است.^۸ و خود، سرگذشت امت‌های پیشین^۹ و تاریخ انبیاء را برای پیامبر خویش تبیین کرد^{۱۰} و ایشان را موظف ساخت تا به هدف اندیشیدن و تفکر مردم، تاریخ هابیل و قابیل،^{۱۱} بلعم بن باعورا،^{۱۲} حضرت نوح،^{۱۳} حضرت موسی،^{۱۴} حضرت ابراهیم علیه السلام^{۱۵} و ... را برای مردم بازگوید و از مردم بخواهد در پدیده‌های آسمان‌ها و زمین مطالعه و تفکر کنند:

قُلْ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ.^{۱۶}

۱. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۴/۰۷/۱۳۷۹.

۲. فاطر/ ۴۳. نیز رک: فتح/ ۲۳؛ احزاب/ ۶۲.

۳. توبه/ ۶۹.

۴. اعراف/ ۱۷۶.

۵. یوسف/ ۳؛ زمر/ ۲۴.

۶. یوسف/ ۱۱۱.

۷. هود/ ۱۲۰.

۸. طه/ ۹۹؛ قصص/ ۳.

۹. اعراف/ ۱۰۱؛ هود/ ۱۰۰.

۱۰. نساء/ ۱۶۴؛ یوسف/ ۴-۳؛ غافر/ ۷۸.

۱۱. مائده/ ۲۷.

۱۲. اعراف/ ۱۷۶-۱۷۵.

۱۳. یونس/ ۷۱.

۱۴. مریم/ ۵۱.

۱۵. شعراء/ ۶۹.

۱۶. یونس/ ۱۰۱.

بگو: «بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست؟» و[لی] نشانه‌ها و هشدارها، گروهی را که ایمان نمی‌آورند، سود نمی‌بخشد.

ازاین‌رو، در این اثر سعی می‌شود در توصیف، تبیین و تحلیل داده‌های تاریخی به‌اندازه حوصله دانشجویان و نیز به‌اندازه وسع خویش، از آیات قرآن به‌خوبی استفاده شود. با مراجعه به قرآن درمی‌یابیم که قرآن مجید در مرحله نخست با ذکر داده‌های تاریخی و سرگذشت اقوام و ملل پیشین، و در مرحله بعد با تشویق مسلمانان به فراگیری تاریخ و سیر حیات آدمی کوشیده است بستر تحول و سیر تعالی و انحطاط اقوام را بازگوید تا زمینه «هدایت انسان‌ها» فراهم، و «راه نجات و کامیابی آدمی» بازنمایانده شود. توجه قرآن در راستای سامان‌دهی زندگی فردی و اجتماعی انسان همواره معطوف به ارزیابی عملکرد دو جریان «حق و باطل» است. ازسوی دیگر، پرداخت‌های تاریخی قرآن نیز همواره مبتنی بر «عبرت» است. این به‌روشنی مدعای فوق را تأیید می‌کند.

در ادامه، توجه خوانندگان محترم را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱. این اثر نتیجه ۲۵ سال مطالعه، پژوهش، اندیشه و تدریس تاریخ صدر اسلام در دانشگاه‌های مختلف است.

۲. در نگارش و مطالعه تاریخ، شیوه‌های گوناگونی وجود دارد؛ مانند سیره‌نگاری، تراجم احوال، تاریخ‌نگاری عمومی و تقویمی، تاریخ‌نگاری محلی، جهانی و تحلیلی، تک‌نگاری وقایع مهم و... ازاین‌رو، اگر بتوانیم تاریخ را از منبعی جست‌وجو کنیم که مأخذ، مدارک و مستندات آن اعتبار بسیار بالایی دارد، به‌طور حتم آن تاریخ از مستندترین و مفیدترین تاریخ‌ها و بیش از همه قابل اعتماد خواهد بود. قرآن کریم چنین ویژگی‌ای را دارد. به همین دلیل، با توجه به نظر قرآن در تحلیل حوادث، سعی کرده‌ایم تا به‌طور خاص به آیات مربوط به آن حادثه توجه کنیم؛

۳. در نگاه اجمالی ممکن است چنین تصور شود که دانشجویان گرامی در مقاطع تحصیلی پایین‌تر، موضوعات مطرح‌شده در این اثر را خوانده‌اند و نیازی به خواندن دوباره آنها نیست؛ اما لازم است توجه شود اگرچه در ظاهر، عنوان‌ها مشابه چیزی است که در گذشته مطالعه کرده‌اند، محتوای آن کاملاً متفاوت و جدید است و با رویکرد قرآنی نوشته شده است. سعی کرده‌ایم برای پرهیز از تکرار مباحث و عمق‌بخشی به هریک از مباحث، کتاب‌های درسی سال‌های گذشته را در مقاطع راهنمایی و دبیرستان مرور کنیم تا احیاناً موجب ملال دانشجویان گران‌قدر نباشد؛

۴. سعی کرده‌ایم فقط به ذکر گزارش‌ها و توصیف حوادث تاریخی صرف بسنده نکنیم و مباحث تاریخی و معارفی را عمیق‌تر بررسی کنیم. همچنین به علت‌ها و چرایی‌ها و نیز پیامدها و نیز آثار و دستاوردهای مربوط به هر موضوع، آن‌هم از منظر قرآن کریم، توجه کرده، به بیش از ۱۷۰۰ آیه استناد کرده‌ایم. در این موارد گاه خود آیه و گاه ترجمه آن را ذکر کرده‌ایم. در مواردی نیز آدرس آیه را برای مطالعه خوانندگان در پاورقی آورده‌ایم؛

۵. در قالب بخش‌هایی با عنوان «برای مطالعه بیشتر»، «یادآوری»، «برگی از تاریخ»، «نکته آموزنده» و «بیندیشیم» مطالبی را آورده‌ایم. از خوانندگان محترم درخواست می‌کنیم درباره مباحث این بخش‌ها بیندیشند و چنانچه احساس می‌کنند ماحصل اندیشه آنها برای سایر خوانندگان نیز مناسب است، آن را برایمان بفرستند تا در چاپ‌های بعد در کتاب انعکاس دهیم؛
۶. تا جایی که امکان داشت سعی کرده‌ایم در ابتدای هر عنوان، آیه متناسب با آن را ذکر کنیم. در موارد بسیار نادر نیز، برای آگاهی بیشتر علاقه‌مندان از نهج البلاغه و ... بهره برده‌ایم؛
۷. سعی کرده‌ایم برای تمامی آیات مورد استناد به تفاسیر المیزان، نمونه، نور، تسنیم و مجمع‌البیان رجوع کنیم. در توصیف شأن نزول آیات نیز به کتاب‌های شأن نزول آیات اثر محمدباقر محقق، واحدی نیشابوری و سیوطی مراجعه کرده‌ایم؛
۸. در تدوین و نگارش این اثر از فرهنگ قرآن؛ کلید راهیابی به موضوعات و مفاهیم قرآن کریم اثر اکبر هاشمی رفسنجانی با همکاری محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن استفاده بسیار شده است.
۹. به دلیل آموزشی بودن کتاب سعی کرده‌ایم مطالب اختلافی را نقل نکنیم و گزارش‌های مشهور تاریخی را بیاوریم. از این رو، به اقتضای متن آموزشی، برای بسیاری از داده‌های تاریخی آدرسی ذکر نکرده‌ایم. علاوه بر آن، کوشیده‌ایم مطالب توضیحی، تبیینی، تکمیلی و توصیفی و نیز آدرس آیات و در مواقع حساس و اختلافی، آدرس مطالب را در پاورقی ذکر کنیم. نوع آدرس‌ها برای موضوعات حساس تاریخی غالباً از منابع اولیه مکتب خلفاء استفاده شده است؛
۱۰. در گزارش‌ها و توصیف وقایع تاریخی به جهت پاره‌ای از ملاحظات و حساسیت پیروان مکتب خلفا، نام برخی از صحابه مهاجر تصریح نشده است؛
۱۱. برای رعایت حجم صفحات کتاب، در بیشتر موارد سعی کرده‌ایم فقط به ذکر آدرس آیات و در مواردی به ترجمه آنها بسنده کنیم. گاه نیز قبل از ترجمه، در یک سطر متن آیه را آورده‌ایم؛
۱۲. در برخی از درس‌ها مانند درس دهم و دوازدهم برای هر یک یا چند کلمه می‌بایست آدرس آیات قرآن را ذکر می‌کردیم که موجب ایجاد پاورقی‌های بسیار می‌شد. به همین دلیل، تصمیم گرفتیم در انتهای پاراگراف یا مطلب مرتبط، آدرس‌ها به صورت متمرکز بیاوریم؛
۱۳. چنانچه آدرسی از آیه‌ای در پاورقی آمده است که در نگاه نخست احساس کردید مناسب متن نیست، درخواست می‌کنیم به تفاسیر معتبر ذیل آن آیه مراجعه کنید؛
۱۴. با مرور و بررسی کتاب‌های دوره معاصر درباره تاریخ صدر اسلام، کوشیده‌ایم از میان مهم‌ترین عناوین و پدیده‌های تاریخی، مناسب‌ترین و مشهورترین تحلیل‌ها را برگزینیم. در مواردی، به منظور افاده درست معنا، پاره‌ای از تحلیل‌های نویسندگان را کامل ذکر کرده‌ایم؛
۱۵. این کتاب را برای استفاده در درس عمومی گرایش «تاریخ صدر اسلام» نوشته و کوشیده‌ایم با عنایت خاص قرآنی، دورنمایی از حوادث و پدیده‌های صدر اسلام را نشان دهیم تا تمام

دانشجویان محترم در گرایش‌ها و رشته‌های مختلف این حوادث را بازخوانی کنند. از این رو، سعی کرده‌ایم عمومی بودن درس را برای تمام دانشجویان در نظر بگیریم؛

۱۶. از آنجایی که کتاب حاضر را در سطح عموم دانشجویان محترم آن هم برای رشته‌های مختلف تدوین و تألیف کرده‌ایم. به همین دلیل، سعی کرده‌ایم آن را به قلمی روان و با محتوایی آسان فهم به نگارش درآوریم. در این راستا، همچنین در بسیاری از موارد از درج نکاتی، چون تاریخ روز و ماه و سال، نام افراد و شخصیت‌های غیرضرور، نام اماکن و ... پرهیز کرده‌ایم. از این رو، از استادان محترم نیز درخواست می‌کنیم در ارزشیابی میان‌ترم و پایان‌ترم نیز به این نکته توجه داشته باشند؛

۱۷. این مجموعه در ۱۵ درس تنظیم شده است. به سبب پاره‌ای از محذورات در برخی از دروس روند تقویمی حوادث تاریخی رعایت نشده است. همچنین در این مجموعه، پدیده‌ها و مسائل مهم تاریخ صدر اسلام را ذکر نکرده‌ایم؛ چراکه شرایط دو واحد درس عمومی آن هم در مقطع کارشناسی، چنین امری را برنمی‌تابید؛

۱۸. بی‌تردید این مجموعه نیز همانند سایر آثار نویسندگان خالی از نقص نیست. از این رو، انتقادات و پیشنهادهای صاحب‌نظران، استادان محترم، دانشجویان عزیز و عموم خوانندگان را به گرمی می‌پذیریم. چنانچه تصور می‌کنید برخی از مباحث فعلی کتاب ضرورت چندانی ندارد یا باید بحث خاصی به کتاب افزوده شود، همچنین در هر زمینه دیگری، نظرها و دیدگاه‌های خود را به صورت مکتوب به رایانامه ذیل همین صفحه ارسال کنید.

در پایان، از ارزیابان محترم اثر و نیز از دبیر محترم گروه پژوهشی حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد کرمانی و کارشناس محترم گروه جناب آقای علی محمدی و همچنین از دکتر سید روح‌الله پرهیزکاری و حجت الاسلام دکتر امیر محسن عرفان که بر ما منت نهاده و متن حاضر را مطالعه و نکات اصلاحی خود را بیان داشته‌اند، قدردانی به عمل می‌آید. علاوه بر این از ویراستار محترم سرکار خانم زهرا جعفری و نیز آقایان سید علی حسینی، سعید نائینی و صالح زارع و از تمامی دوستان و عزیزانی که در زمینه‌های گوناگون در تدوین و آماده‌سازی این مجموعه یاری رسان ما بودند و مساعدت کردند و نیز از تمامی نویسندگانی که از آثارشان در این مجموعه به نحوی استفاده کردیم و نامی از ایشان نبردیم، قدردانی می‌کنیم. از خداوند متعال برای نویسندگانی که در گذشته‌اند، از جمله نویسندگان بزرگوار، عالم فاضل، حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد مهدی پیشوایی غفران و رحمت و برای نویسندگانی که در قید حیات‌اند، طول عمر با برکت و توفیق بیشتر مسئلت می‌نمائیم.

سید سعید روحانی

sr74948@yahoo.com

درس یکم:

مباحث مقدماتی

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با مفهوم و علوم مربوط به تاریخ آشنا شود.
۲. ارزش و اعتبار تاریخ را تبیین کند و اهداف و فایده‌های آن را برشمارد.
۳. با اهداف قرآن مجید از بازگویی حوادث تاریخی به‌طور اجمالی آشنا شود.
۴. ویژگی‌های روشی و محتوایی گزارش‌های تاریخی قرآن را بشناسد.

۱. واژه‌شناسی تاریخ

تاریخ علمی است درباره کیفیات وقایع، موجبات و علل حقیقی آنها.^۱

تاریخ روشن‌گر نسل‌های آینده^۲ [و] معلم انسان است.^۳

تاریخ از نظر لغت به معنای شناساندن وقت و تعیین زمان است. تاریخ مفهومی انتزاعی است که حداقل دو معنا از آن مشتق می‌شود: «وقایع گذشته» و «مطالعه و بررسی وقایع». از این رو، برای سهولت در تفکیک، به اولی تاریخ و به دومی علم تاریخ گفته می‌شود.

«تاریخ» به مجموعه حوادث طبیعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گفته می‌شود که در گذشته و در زمان و مکان و در متن زندگی انسان‌ها و در رابطه با آنها رخ داده است. «علم تاریخ» نیز معرفتی است ناظر به وقایع جزئی و درک پدیده‌های یادشده که در ذهن مورخ شکل می‌گیرد.^۴ سطوح مختلف مربوط به مطالعه تاریخ را می‌توان چنین نمایش داد:



۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۳۴.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۴۹۱.

۴. مفتخری، مبانی علم تاریخ، ص ۱۳.

❧ یک. تاریخ نقلی

علم به وقایع و حوادث سپری شده و اوضاع و احوال انسان‌ها در گذشته را تاریخ نقلی گویند. زندگی‌نامه‌ها، فتح‌نامه‌ها و سیره‌ها جزو تاریخ نقلی شمرده می‌شوند. چهار ویژگی تاریخ نقلی عبارت است از: «جزئی»، «نقلی»، «علم به بودن» و به «گذشته تعلق داشتن».^۱

❧ دو. تاریخ تحلیلی

مطالعه، بررسی و تحلیل حوادث و وقایع گذشته «تاریخ تحلیلی» نامیده می‌شود. بنابراین توضیح اسباب و علل حوادث و وقایع در تاریخ تحلیلی صورت می‌گیرد. حوادث و وقایع برای تاریخ تحلیلی همچون موادی است که دانشمند علوم طبیعی بررسی می‌کند. از این رو، تاریخ تحلیلی با کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی میان آنها، به قواعد و ضوابطی عمومی دست می‌یابد که به همه موارد مشابه گذشته و حال تعمیم‌پذیر است. مسائل و قواعد مورد استنباط تاریخ تحلیلی، فقط به گذشته اختصاص ندارد و به حال و آینده نیز تعمیم‌پذیر است. به همین دلیل، تاریخ بسیار سودمند و یکی از «منابع معرفت و شناخت انسانی» است. بنابراین تاریخ تحلیلی مانند تاریخ نقلی به «گذشته» تعلق دارد و «علم به بودن» است؛ اما برخلاف تاریخ نقلی، کلی و عقلی است.^۲

❧ سه. فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ یکی از شعبه‌های مهم فلسفه است که کمتر پدیده‌ای از حوزه تأثیر آن به دور مانده است. بسته به اینکه کدام معنا از فلسفه در کدام معنای تاریخ قرار گیرد، تعاریف مختلفی از فلسفه تاریخ شکل می‌گیرد. اگر فلسفه به معنای «علت‌یابی» در کنار تاریخ به معنای «حوادث و وقایع جزئی» قرار گیرد، فلسفه تاریخی شکل می‌گیرد که هدف آن بازگردن علل وقایع و حوادث جزئی است و امروزه «تاریخ تحلیلی» نامیده می‌شود.

پاسخ پرسش‌هایی چون چیستی «عوامل محرک تاریخ» و «شنن حاکم بر روند جوامع» و نیز «چگونگی پیمایش روند تکاملی جامعه‌ها» در فلسفه تاریخ به دست می‌آید.^۳

❧ ۲. اعتبار علم تاریخ در منابع اسلامی

در ابتدا علم تاریخ را به عنوان یکی از منابع شناخت بررسی می‌کنیم. سپس اهداف و فایده‌های آن را، که نتیجه شناخت علم تاریخ است، مطرح می‌کنیم.

۱. روحانی، *تاریخ اسلام در آثار استاد مطهری*، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸-۱۷.

۳. همان، ص ۱۹-۱۸؛ مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۲، ص ۳۷۲.

یک. علم تاریخ؛ منبع شناخت

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾^۱

از منابع مهمی که امروزه اهمیت ویژه‌ای دارد و قرآن نیز بر آن بسیار تأکید کرده است، علم تاریخ و اطلاعات تاریخی است که به عنوان یکی از منابع شناخت معرفی شده است. در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که آدمی را به مطالعه آثار آفاقی و سیر محققانه در زمین و تاریخ اقوام گذشته فرامی خواند و از انسان‌ها می‌خواهد عبرت بگیرند^۲ و کسانی را که چنین سیری ندارند نکوهش می‌کند. از این رو، قرآن مطالعه تاریخ اقوام گذشته را منبعی مهم برای کسب علم معرفی می‌کند. برای نمونه، به این آیه توجه کنید:

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ ...﴾^۳

آیا در زمین نگریده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ آنها پس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیرورو کردند و بیش از آنچه آنها آبادش کردند، آن را آباد ساختند. ...

از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن براساس سنت‌ها صورت می‌گیرد. سنت‌های الهی به سایر افراد و جوامع سرایت‌پذیر است. به همین دلیل، شناسایی و توجه به آنها و درنهایت، عمل به آنها در انحطاط و اضمحلال یا تعالی و گسترش جوامع نقش بسیاری دارد؛ بنابراین با مطالعه تاریخ می‌توان به این سنت‌های الهی و قوانین حاکم بر جهان پی برد و با استفاده از قوانین کشف‌شده، زندگی سعادتمندانه‌ای را برای فرد و جامعه رقم زد. بدین ترتیب، عزت‌ها و ذلت‌ها، موفقیت‌ها و شکست‌ها، و خوشبختی‌ها و بدبختی‌های تاریخی، هریک بر مبنای تدبیری دقیق روی می‌دهد که با شناخت آنها می‌توان بر تاریخ حاضر تسلط یافت و برای رسیدن به سعادت فردی و جمعی از آن بهره برد.^۴

﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾^۵

قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است؛ پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره اهمیت تاریخ چنین می‌فرماید:

بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت. آنچه گذشت، باز نمی‌گردد.

۱. نمل / ۶۹. نیز بنگرید به: انعام / ۱۱؛ عنکبوت / ۲۰.

۲. حشر / ۲؛ یوسف / ۱۱۱؛ زخرف / ۵۶.

۳. روم / ۹.

۴. روحانی، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۸ - ۴۷؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۷۰.

۵. آل عمران / ۱۳۷.

و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه‌های آن آشکار است.^۱ از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده عبرت گیر، که ... همه آن رفتنی است.^۲

ایشان در وصیتی به امام حسن (علیه السلام) نیز چنین می‌فرماید:

پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام؛ اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم.^۳

امام (علیه السلام) درباره فراوانی عبرت‌ها و اندک بودن عبرت‌پذیران نیز می‌فرماید:

مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَأَقْلَّ الْإِغْتِبَارَ.^۴

عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت‌پذیران چه اندک.

دو. اهداف و فایده‌های تاریخ

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ﴾^۵

تاریخ نقلی، تاریخ علمی و فلسفه تاریخ هر سه سودمند است؛ چراکه علم به احوال و سیره زندگی اشخاص سودمند، حرکت‌آفرین، جهت‌بخش و سازنده است، گرچه سودمندی آن بسته به این است که این تاریخ، تاریخ زندگی چه کسی و دربردارنده چه نکاتی است.

انسان همان‌گونه که تحت تأثیر رفتار، تصمیمات، خلق و خوی و هم‌نشینی مردم هم‌زمان خود است، زندگی عینی آنان نیز برای وی درس آموز و عبرت‌آمیز است و از سرگذشت پیشینیان نیز بهره‌مند می‌شود؛ چراکه همانندی اندیشه انسان‌ها^۶ و نیز حاکمیت قوانین و سنت‌های ثابت الهی در جوامع بشری در طول تاریخ^۷ از عوامل مهم تکرار حوادث تاریخی است.

تاریخ مانند فیلم زنده‌ای است که گذشته را به حال تبدیل می‌کند و چون آینه‌ای است که

۱. نهج البلاغه، خ ۱۵۷، ص ۲۰۹.

۲. همان، نامه ۶۹، ص ۴۳۵.

۳. أَيْ بُنِيَ، إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُصْرَتْ عُمَرُ بْنُ كَنْ قَبْلِي ... (همان، نامه ۳۱، ص ۳۷۲).

۴. همان، حکمت ۲۹۷، ص ۵۰۱.

۵. عنکبوت / ۲۰.

۶. بقره / ۱۱۸.

۷. آل عمران / ۱۳۷؛ انفال / ۳۸؛ رعد / ۱۱.

گذشته را در برابر چشمان نسل بعدی منعکس می‌کند. از این رو، با مطالعه تاریخ و عبرت‌آموزی از آن نه تنها زمان حال را از دست نمی‌دهیم که از گذشته و فرازونشیب‌های تاریخ، پند و اندرز و تجربه می‌آموزیم. قرآن کریم نیز نکات سودمندی را از زندگی و سرگذشت بزرگان و پیامبران، اعمال و رفتار امت‌ها و علل سقوط و تعالی آنها مطرح، و انسان را به تحصیل تجربه و عبرت‌آموزی برای تهذیب اخلاق و راه‌یابی به سعادت و هدایت تشویق می‌کند. گاه نیز تصریح می‌کند که انسان پیامبرانی چون رسول خدا ﷺ و حضرت ابراهیم ؑ را اسوه خویش قرار دهد^۱ تا به کمال و سعادت واقعی دست یابد؛ چراکه آنها مقرب‌تر از دیگران هستند و تاریخشان بهترین و مفیدترین است.^۲

از سوی دیگر، تأکید قرآن بر تأثیر تعیین‌کننده عوامل اخلاقی سبب شد که تاریخ به صورت منبعی آموزشی - تربیتی درآید. قرآن مکرر ماجراهای تاریخی را شرح می‌دهد و ما را به تأمل در احوال پیشینیان دعوت می‌کند.^۳ برخی از فواید مهم دانشی، کاربردی و راهبردی مطالعه تاریخ اسلام را می‌توان چنین برشمرد:

۱. شناخت خصوصیات فردی، اخلاقی و اجتماعی رسول خدا؛
۲. شناخت روش‌های گوناگون تبلیغی، تربیتی و اعتقادی رسول اعظم؛
۳. شناخت مراحل حرکت پیامبر در برقراری حکومت اسلامی؛
۴. شناخت حرکت‌های سیاسی، نظامی و عوامل پیروزی و شکست‌های پیامبر خدا؛
۵. شناخت حقایق اسلام و ریشه‌های عقیدتی آن.
۶. شناخت آیات قرآن و مراحل گوناگون نزول آن.^۴

باتوجه به آنچه گذشت هدف از علم تاریخ و اطلاعات تاریخی را می‌توان چنین به تصویر کشید:

۳. عبرت‌پذیری و دستیابی به الگوی مناسب رفتاری

۲. شناخت سنت‌های الهی

۱. فهم تاریخ و بررسی حوادث گذشته

۱. احزاب / ۲۱؛ ممتحنه / ۴.

۲. روحانی، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۴۹؛ مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۶۹ و ۳۷۴.

۳. روم / ۴۲؛ غافر / ۸۲؛ محمد / ۱۰.

۴. حسنی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۴۰-۳۹.

۳. اهداف و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری قرآن^۱

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲
﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ﴾^۳

قرآن کریم خود را کتاب ذکر^۴ و هدایت^۵ معرفی کرده و از دانش‌های مختلفی، از جمله تاریخ بهره گرفته است. در قرآن از لفظ تاریخ استفاده نشده؛ ولی الفاظی همچون قصه^۶، نبأ^۷، انباء^۸ و اخبار^۹ برای این منظور به کار رفته است.

در ادامه، برخی از اهداف و ویژگی‌های گزارش‌های تاریخی را از نگرگاه قرآن فهرست وار ذکر می‌کنیم:

یک. اهداف قرآن در بازگویی حوادث تاریخی

با به‌هم‌پیوستن اهداف جزئی قرآن از بازگویی تاریخ، هدف اصلی آن، که هدایت بشر و سعادت انسان‌هاست، تأمین می‌شود؛ چراکه اهداف جزئی قرآن، همسو با هدف اصلی آن است. برخی از اهداف جزئی قرآن چنین است:

۱. قوت قلب و استوار ساختن دل و جان رسول خدا ﷺ؛^{۱۰}
۲. موعظه و تذکر برای مؤمنان؛^{۱۱}
۳. انذار و هشدار به کافران؛^{۱۲}
۴. عبرت‌گیری از گذشته؛^{۱۳}

۱. دانش‌کیا، *نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن*، ص ۵۵-۴۹.

۲. بقره / ۲.

۳. ص / ۸۷.

۴. انبیاء / ۵۰؛ یس / ۶۹؛ ص / ۸۷.

۵. بقره / ۲.

۶. یوسف / ۳؛ نساء / ۱۶۴؛ اعراف / ۱۷۶.

۷. ابراهیم / ۹؛ کهف / ۱۳؛ هود / ۱۰۰.

۸. توبه / ۹۴؛ محمد / ۳۱؛ زلزله / ۴.

۹. طه / ۹؛ ذاریات / ۲۴؛ بروج / ۱۷.

۱۰. یوسف / ۱۱۰.

۱۱. هود / ۱۲۰.

۱۲. محمد / ۱۰.

۱۳. یوسف / ۱۱۱.

۵. «آیه» بودن تاریخ؛^۱

۶. ایجاد زمینه مناسب برای تفکر و تأمل بیشتر.^۲

دو. ویژگی گزارش‌های تاریخی قرآن^۳

گزارش‌های تاریخی قرآن را می‌توان در دو بخش محتوایی و روشی دسته‌بندی کرد:

الف) ویژگی‌های محتوایی

۱. تاریخ قرآن، تاریخ اسلامی؛^۴
۲. قانونمندی تاریخ و نشان دادن عمومیت جریان سنت‌های الهی در میان تمامی اقوام؛
۳. تجهیز آدمی به قدرت پیش‌بینی حوادث آینده و پیش‌بینی آن (آینده‌نگری)؛
۴. معرفی انسان و خدا به عنوان عوامل محرک تاریخ؛
۵. «انتخاب‌گر» بودن انسان در نگرش تاریخی قرآن؛^۵
۶. پرده‌برداری از اندیشه‌های حادثه‌سازان؛^۶
۷. موضع‌گیری در قبال قدرتمندان؛^۷
۸. گزارش از دنیا و آخرت؛
۹. خالی بودن از موانع شخصی، قبیله‌ای، نمایشی و بازاری.^۸

ب) ویژگی‌های روشی

۱. پرهیز از صرف نقل وقایع و گزارش، بلکه داوری و ارزش‌گذاری کردن آنها؛^۹
۲. علت‌یابی وقایع تاریخی؛^{۱۰}

۱. شعراء / ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰؛ نمل / ۵۲.

۲. اعراف / ۱۷۶-۱۷۵.

۳. جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، ص ۱۴۰.

۴. جهت‌آشنایی بیشتر با ویژگی‌های روشی و محتوایی گزارش‌های تاریخی قرآن بنگرید به: دانش‌کیا،

نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن، ص ۷۲-۵۵؛ رادمنش، *مکتب‌های تاریخی و تجدیدگرایی تاریخ*، ص ۱۷۰-۲۷.

۵. قصص / ۹؛ هود / ۴۶؛ تحریم / ۱۰.

۶. بقره / ۵۱؛ آل عمران / ۱۵۴.

۷. بقره / ۵۰؛ انعام / ۵۲؛ اعراف / ۶۴، ۷۲، ۷۵، ۸۸، ۹۰ و ۱۰۹؛ هود / ۳۸؛ توبه / ۶۹؛ نازعات / ۲۴؛ قصص

/ ۷۶ و ۷۸؛ فجر / ۸-۶.

۸. اعراف / ۷۴؛ قصص / ۶ و ۷۶.

۹. آل عمران / ۱۱۹؛ غافر / ۸۵.

۱۰. اعراف / ۹۶؛ اسراء / ۱۶.

۳. هدف محوربودن در گزینش محتوا، موضوع تاریخی، نتیجه و روش چینش گزارش‌ها؛^۱
۴. معرفی الگو و اسوه و ذکر نقش آفرینی آنها؛^۲
۵. توجه به عموم مردم و مردمی بودن گزاره‌های تاریخی قرآن؛^۳
۶. کم‌توجهی به اسامی اشخاص؛^۴
۷. پرهیز از یک‌سونگری و توجه به چندسونگری گزارش‌های قرآنی به هر موضوع تاریخی؛
۸. رعایت نکردن تقدم و تأخر زمانی و ترتیب و توالی حوادث در گزارش‌های تاریخی؛
۹. اعتقاد به تکرار در تاریخ (حرکت از حال به گذشته و آینده)^۵ و دوره‌ای بودن حرکت جامعه؛^۶
۱۰. توجه به خصلت‌ها و خُلقیات افراد و گروه‌ها و تأثیر آن در رخدادها تاریخی؛^۷
۱۱. نوعی از تاریخ عمومی بودن گزارش‌های قرآنی؛
۱۲. آموزش معارف دینی و بیان اصول مبارزه؛^۸
۱۳. به‌کارگیری استدلال و برهان در شیوه تاریخنمایی؛
۱۴. استفاده از سبک‌های متنوع در بیان گزارش‌های تاریخی.^۹

ارزشیابی پایان درس

۱. تاریخ از نظر لغت به چه معناست؟ سطوح سه‌گانه مطالعه تاریخ را برشمارید.
۲. تاریخ نقلی و تاریخ تحلیلی (علمی) را تعریف و ویژگی‌های هریک را ذکر کنید.
۳. اهمیت تاریخ را از منظر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب توضیح دهید.
۴. فهرستی از فواید مطالعه تاریخ را ذکر کنید. (۵ مورد کافی است)
۵. چهار مورد از مهم‌ترین اهداف قرآن را در بازگویی گزارش‌های تاریخی بیان کنید.
۶. ویژگی محتوایی گزارش‌های تاریخی قرآن را برشمارید. (۵ مورد کافی است)
۷. روش قرآن را در بازگویی گزاره‌های قرآنی فقط نام ببرید. (۷ مورد کافی است)

۱. یونس / ۹۳؛ کهف / ۱۸-۱۷.
۲. احزاب / ۲۱؛ ممتحنه / ۴ و ۶.
۳. عنکبوت / ۱۵؛ حجر / ۶۷؛ قصص / ۴؛ نمل / ۴۸.
۴. از مباحث مربوط به تاریخ اسلام فقط نام‌های محمد ﷺ، زید و ابولهب در قرآن آمده است.
۵. تاریخ در قرآن، از حال به گذشته می‌رود؛ در گذشته نمونه‌ای را می‌یابد و آن را برای آیندگان به ارمغان می‌آورد.
۶. آل عمران / ۱۴۰.
۷. بقره / ۶۱-۶۰؛ مائده / ۲۵-۲۱.
۸. هود / ۳۷؛ غافر / ۳۰-۲۸.
۹. درخصوص اطلاع بیشتر از سبک‌های متنوع در بیان گزارش‌های تاریخی قرآن رک: رادمنش، سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نوآدی تاریخ، ص ۱۳۶-۱۳۰.

درس دوم:

محیط پیدایش اسلام

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. وضعیت اجتماعی شبه‌جزیره عربی را از نظر تعصب و تفاخر قبیله‌ای، غارتگری و راهزنی، انتقام‌جویی و معیارهای ارزشی توضیح دهد.
۲. منابع درآمد شبه‌جزیره عربی را برشمارد و وضعیت اقتصادی آن را تبیین کند.
۳. با مهم‌ترین مظاهر فرهنگی شبه‌جزیره عربی آشنا شود و وضعیت زن و حقوق او را بشناسد.
۴. وضعیت دینی شبه‌جزیره عربی را شرح دهد.
۵. عوامل متعدد اقتدار نظام ساسانی را دریابد.
۶. مهم‌ترین بحران‌های سیاسی - اجتماعی و دینی - مذهبی نظام ساسانی را، که زمینه سقوط آنها را فراهم آورد، بشناسد.

۱. شبه‌جزیره در آستانه ظهور اسلام

مقدمه

شبه‌جزیره درواقع خاستگاه اسلام است. به همین دلیل، آگاهی از اوضاع آن و آداب و رسوم و عقاید و ویژگی‌های ساکنانش بسیار ضروری و سودمند است و باعث می‌شود به تحولی که رسول خدا در صدر اسلام ایجاد کرد و جامعه به انحطاط کشیده شده آن روز را به سوی تعالی سوق داد، بیشتر پی ببریم. علاوه بر آن، آشنایی با این مباحث، در تحلیل وقایع تاریخی صدر اسلام و حل ابهامات آن، بسیار سودمند است.

۱. یک. وضعیت جغرافیایی

شبه‌جزیره عربی یا جزیره العرب، بزرگ‌ترین شبه‌جزیره جهان است و در حال حاضر کشورهای یمن، عربستان، عمان، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، کویت، قسمتی از عراق، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین در این منطقه جای دارند. درواقع، این منطقه محل تلاقی قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا بوده است.

۱. جهت آشنایی بیشتر با اوضاع جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و اقتصادی شبه‌جزیره عربی بنگرید به: پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۹۶ - ۲۳.

جغرافی نویسان شبه جزیره را به سه بخش اصلی تقسیم کرده‌اند: ۱. بخش مرکزی و شرقی (صحرای عرب)؛ ۲. بخش شمالی و غربی (حجاز)؛ ۳. بخش جنوبی (یمن). یمن، به دلیل فراوانی آب و بارش باران‌های منظم، از سرسبزترین و پرنعمت‌ترین مناطق شبه جزیره بود. این امر سبب رونق کشاورزی و تراکم جمعیت آن شده بود. شهر عدن از شهرهای مهم آن بود.

بخش حجاز از اردن تا یمن در سواحل دریای سرخ (غرب شبه جزیره) امتداد دارد. جز در مناطق کوهستانی و باریکه‌های ساحلی، دیگر مناطق دارای هوایی گرم و سوزان است. شهر مکه از شهرهای مهم آن به شمار می‌رفت. حجاز و بخش مرکزی برخلاف بخش جنوب، منطقه‌ای خشک و خشن بود و باران‌های منظمی در آن نمی‌بارید.

دو. وضعیت اجتماعی

«... وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱
 «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً... وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ...»^۲

از نظر قوم و نژاد، ساکنان شبه جزیره به اعراب «قحطانی» و «عدنانی» تقسیم می‌شدند. عرب‌های قحطانی یا جنوبی که اکثریت را به خود اختصاص می‌دادند از بومیان اصلی منطقه و عرب اصلی به شمار می‌آمدند. عرب‌های عدنانی یا شمالی نیز به کسانی گفته می‌شد که از نژاد عرب نبودند، بلکه جد آنان از سرزمین دیگری به این منطقه کوچ کردند و با سکونت طولانی مدت خود، زبان عربی، زبان اصلی آنان شد و عربیت کسب کردند. فرزندان حضرت اسماعیل (ع) و قبیله قریش و بنی‌هاشم، از جمله رسول خدا (ص) جزو اعراب عدنانی هستند. اینان در منطقه حجاز، به‌ویژه در مکه که منطقه‌ای بی‌کشت و زرع بود^۳ سکونت داشتند.

اعراب جاهلی به‌ویژه اعراب عدنانی، ویژگی‌های خوبی داشتند، از جمله جوانمردی، بخشندگی، سخاوتمندی، مهمان‌نوازی، امانت‌داری، صراحت در گفتار، وفای به عهد و پیمان و نکوهش پیمان‌شکنی، علاقه شدید به اسب‌سواری و تیراندازی و مهارت در آن، شجاعت در کارزار و عار دانستن فرار از جنگ، حافظه قوی، و مهارت در شعر و خطابه.

ساکنان شبه جزیره ویژگی‌های ناپسندی نیز داشتند. آنها به اوهام و خرافات و نیز بدعت‌ها عادت کرده بودند. نمونه‌هایی از خرافاتی که به آن باور داشتند، چنین است: باور به تأثیر اجرام

۱. اعراف / ۱۵۷.

۲. آل عمران / ۱۰۳.

۳. ابراهیم / ۳۷.



دانشگاه موبوک

دانشگاه موبوک شاخه ای از پلتفرم جامع دانشجویی موبوک است که در راستای حل مشکلات دانشجویی مجموعه ای از فایل های لازم برای دانشجو را فراهم کرده است همچنین شما هم میتوانید در تکمیل کردن این مجموعه ما را یاری کنید.

mobok.ir

uni.mobok.ir

تمامی مبالغ خرید شما صرفا جهت پایداری سیستم است.



فلکی در مرگ و زندگی، روشن کردن آتش برای نزول باران، آویختن استخوان‌های مُرده بر بیماران، گره زدن دو گیاه برای کشف خیانت همسر، کتک زدن گاو نر تا گاو ماده آب بنوشد، داغ زدن شتر نر تا شتر ماده مریض از بیماری نجات یابد.

برخی از ویژگی‌های ناپسند آنها در نمودار ذیل آمده است.

۱. کینه‌ورزی، دشمنی، شرارت، غارتگری و جنگ (آل عمران / ۱۰۳، انفال / ۶۳)؛
۲. تعصب کورکورانه و حمیت جاهلی (فتح / ۲۶)؛
۳. پیروی از روش‌ها و سنت‌های باطل گذشتگان (بقره / ۱۷۰، اعراف / ۲۸، لقمان / ۲۱)؛
۴. بدعت‌گذاری و اعتقاد به خرافات و اوهام (اعراف / ۱۵۷، انفال / ۳۵)؛
۵. گمراهی و ضلالت و رواج فساد و فحشاء (جمعه / ۲)؛
۶. شراب‌خواری، قماربازی و عیش و نوش (مائده / ۹۰)؛
۷. رباخواری و کسب درآمدهای ناروا (بقره / ۱۸۸، ۲۷۹ - ۲۷۵، نساء / ۱۶۱)؛
۸. حرص، فزون‌خواهی و منفعت‌طلبی (تکائر / ۲ - ۱)؛
۹. نسبت کارهای زشت خود به خدا (اعراف / ۲۸)؛
۱۰. برده‌داری (بلد / ۱۳، نور / ۳۲)؛
۱۱. زنده به‌گور کردن دختران و کشتن فرزندان (نحل / ۵۹، اسراء / ۳۱، انعام / ۱۵۱)؛

به دلیل شرایط نامناسب زندگی و دشواری راه در حجاز و بخش مرکزی، حجازیان با مردمان متمدن جهان آن روز چندان در ارتباط نبودند. این امر سبب شده بود که قدرت‌های بزرگ آن روز؛ یعنی ایران و روم نتوانند به آنان تهاجم کنند. از این رو، ساکنان این منطقه، کمتر تحت تأثیر افکار و زندگی این کشورها قرار می‌گرفتند.

در ادامه، برخی از شاخصه‌های اجتماعی شبه جزیره را به صورت مختصر ذکر می‌کنیم:

- یک. **دوری از زندگی شهری (شهرآیینی نبودن):** بخش وسیعی از منطقه شمالی شبه جزیره صحرا و دارای مراتع فصلی است. به همین دلیل، دامداری در آن رواج دارد. در آن روزگار به غیر از مناطق محدودی، چون مکه، طائف و یثرب که یکجانشین بودند، بیشتر اعراب بادیه‌نشین بودند و با دامداری روزگار می‌گذراندند. آنان در خیمه‌هایی از موی بز و پشم شتر زندگی می‌کردند. هر جا آب و گیاهی می‌یافتند، بدانجا روی می‌آوردند و با تمام شدن آن ناگزیر به سرزمینی دیگر کوچ می‌کردند. استمرار، یکنواختی و خشکی صحرا آنان را به گونه‌ای پرورده بود که به دولت‌ها و تشکیلات منظم شهری به دیده حقارت می‌نگریستند و زندگی بیابانی را به زندگی شهری ترجیح می‌دادند.
- دو. **حاکمیت پیوند نژادی و نظام قبیله‌ای:** قبیله از مجموع چند خانواده خویشاوند تشکیل می‌شد.

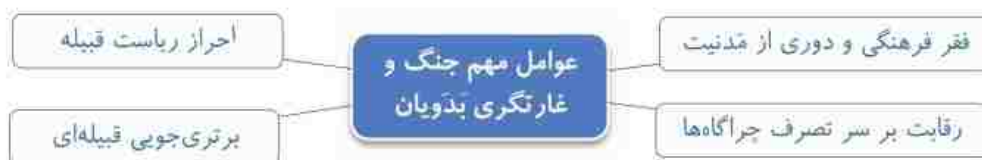
هم بستگی خویشاوندی و وحدت نژاد و نسب و خون پیونددهنده آنها بود. پیش از ظهور اسلام، در حجاز و مرکز شبه جزیره، حکومت و قدرت مرکزی وجود نداشت. آنها تابع هیچ حکومتی نبودند و نظم و تشکیلات سیاسی خاصی نداشتند. افراد فقط با انتساب به یکی از قبایل، هویت و قدرت می یافتند. در مجموع، می توان گفت هر قبیله همانند کشوری مستقل به شمار می آمد.

سه. تعصب و تعصب گرایی افراطی: از مهم ترین خصوصیات زندگی قبیله ای، قبول مسئولیت مشترک افراد در دفاع از منافع قبیله است که از آن به «تعصب» تعبیر می شود. تعصب، روح قبیله و صفت بارز قبایل عربی و نشانه وابستگی شدید افراد به قبیله است. اهانت به فردی از افراد قبیله، اهانت به تمام قبیله شمرده می شد. آنها برای حفظ قبیله از جان خویش می گذشتند.

نبود حکومت مرکزی و دستگاه دادرسی سبب شده بود که اگر به کسی ستم می شد، خودش شخصاً دست به اقدام بزند. اگر قتلی در میان اعراب رخ می داد، مسئولیت آن در ابتدا متوجه نزدیک ترین خویشاوندان قاتل بود. معمولاً طایفه قاتل به حمایت از وی برمی خاستند. به همین دلیل، جریان انتقام به جنگ هایی خونین می انجامید. این جنگ ها که اغلب بر سر مسائل جزئی و بیشتر زائیده تعصب و خون خواهی بود، سال ها طول می کشید. جنگ ۴۰ ساله «بسوس» و درگیری های طولانی دو قبیله اوس و خزرج نمونه ای از این نوع جنگ هاست.

چهار. فقر فرهنگی، غارتگری و راهزنی: وحشی گری و دوری از تمدن، فقر فرهنگی و محرومیت برآمده از زندگی در صحرا، بیشتر آنان را به کشتار، غارتگری، دزدی، هتک حرمت، دروغ و خیانت وامی داشت. آنان شتران یکدیگر را می ربودند، زنان و کودکان را اسیر می کردند و زمانی که دشمنی نمی یافتند، به جان هم می افتادند. راهزنی و غارت کاروان ها نوعی افتخار و مردانگی به شمار می آمد.

از دیگر عوامل غارت، رقابت بین قبایل بود. نزاع میان آنها بیشتر بر سر تصرف چراگاه ها و احراز ریاست قبیله بود.



پنج. ارزش های جاهلی: در آستانه ظهور اسلام اعراب جاهلی نظام ارزشی خاصی داشتند. آنها به هریک از ارزش های حاکم در جامعه، که گاه موهوم و بی ارزش بود، می نازیدند. در این

۱. به نقلی، علت این جنگ ورود شتری از قبیله اول به مرتع قُرُق شده قبیله دوم و کشته شدن شتر بود.

میان، «نَسَب» یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزشی آنها شمرده می‌شد، به گونه‌ای که محل بازگشت و محور بسیاری از معیارهای ارزشی بود.

همچنین چشم‌وهم‌چشمی در مال‌اندوزی، مسابقه‌دادن با یکدیگر در بسیاری مال و ثروت، تعداد فرزندان، وابستگی به قبیله قدرتمند، شمار افراد قبیله حتی با احتساب تعداد مردگان، از معیارها و شاخص‌هایی است که اعراب جاهلی به آن مباحثات می‌کردند و به یکدیگر فخر می‌فروختند:

أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ ۖ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ^۱

تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید.

علاوه بر آن، در میان قبایل عرب، تفاخر نژادی شدیدی حاکم بود. نمونه بارز آن رقابت نژادی بین اعراب عدنانی و قحطانی بود؛ حال آنکه اسلام هرگونه برتری نژادی را نفی می‌کند، تفاوت‌های نژادی را طبیعی می‌شمارد و فلسفه آن را تشخیص افراد از یکدیگر می‌داند. اسلام به جای تفاخر به نژاد و نسب، ملاک ارزش را تقوا می‌شمارد.^۲

شش. ریاست قبیله: رئیس قبیله امتیازات خاصی داشت. به همین دلیل، در انتخاب او صفاتی، چون حُسن تدبیر و تجربه فراوان، سخاوت و بخشندگی، جوانمردی، شجاعت، صبر، حلم، تواضع، بزرگی شخصیت و گاه ثروت، نقش مهمی داشت. گاه برای احراز این سمت، کار به خون‌ریزی نیز می‌کشید. براساس سنت قبیله، همه افراد از رئیس قبیله اطاعت می‌کردند.

هفت. جایگاه اجتماعی زنان: مورخان، دوران پیش از اسلام در شبه‌جزیره عربی را به سبب انحطاط علم و دانش و توقف در مرحله بدویت، عصر «جاهلیت» نام‌گذاری کرده‌اند. از بارزترین مظاهر نادانی عرب جاهلی، دیدگاه آنان درباره زن بود؛ چراکه:

۱. زن از ارزش انسانی، حقوق اجتماعی و استقلال در زندگی برخوردار نبود. او به مثابه کالا بود و همانند اشیاء و حیوانات خرید و فروش می‌شد؛

۲. آنان نه تنها دختران را وارث خویش نمی‌دانستند، بلکه اگر زنی از خود پسری نداشت، پس از مرگ شوهر در شمار دیگر اموال، به پسران ناتنی داده می‌شد؛

۳. اگرچه ازدواج با مادر و خواهر ممنوع بود، ازدواج با نامادری منعی نداشت؛^۳

۴. در بین اعراب، کسانی می‌زیستند که دختران و کنیزکان خود را به اعمال زشت و امی داشتند تا از این راه ثروتی به کف آورند؛^۴

۵. برخی قبایل به دلیل گمراهی و خوی توحش، دختر را مایه سرافکندگی می‌دانستند و او را

۱. تکاثر ۱/ و ۲.

۲. حجرات ۱۳.

۳. نساء ۲۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۱-۴۰۹.

۴. نور ۳۳.

زنده به گور می کردند یا با شرمساری از مردم پنهان نگه می داشتند.^۱ برخی از اعراب در اثر قحطی و خشک سالی و از ترس فقر، دختران و حتی پسران خود را که در جامعه آن روز سرمایه بزرگی شمرده می شدند، زنده به گور می کردند.^۲ اگرچه این رسم عمومیت نداشت^۳ و حتی برخی شخصیت های بزرگ،^۴ از جمله عبدالمطلب با این کار مخالف بودند. آنها گاه دختران را هنگام زنده به گور شدن از پدرانشان می گرفتند و نگهداری می کردند و گاه شترانی در برابر دختران به پدران آنها می دادند.

سه. وضعیت فرهنگی

«... يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۵
 «لَقَدْ كَانَ لِسِيَّ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ... فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ...»^۶

چنان که گفته شد منطقه جنوب (يمن) به دلیل فراوانی آب و بارش باران های منظم، جمعیتی انبوه و متراکم داشت. به روایت قرآن کریم^۷ و به استناد منابع اولیه و نیز کاوش های باستان شناسی، صدها سال پیش از میلاد حضرت مسیح ﷺ، تمدن هایی در این منطقه به وجود آمد. آثار برخی از این تمدن ها مانند تمدن قوم عاد،^۸ ثمود،^۹ تبع و سبا^{۱۰} به کلی نابود شده و برخی دیگر نیز هنوز باقی است.

از مظاهر تمدن باستانی یمن، سد بزرگ و تاریخی مأرب بود که هنوز هم آثار آن باقی است. این سد که قرآن کریم نیز از آن یاد کرده است،^{۱۱} سبب رونق کشاورزی آن منطقه بود.

در اثر شهوت، عیاشی، ترک معروف، گرایش به زشتی ها، اختلاف و تفرقه و نیز روی گردانی از خدا و ناسپاسی در برابر نعمات الهی، و در یک کلمه به دلیل گسترش فساد در میان یمنی ها و بروز آشوب ها و فتنه های داخلی، که قرآن کریم نیز بدان اشاره کرده است،^{۱۲} به تدریج تمدن یمن به

۱. نحل / ۵۹-۵۸.

۲. اسراء / ۳۱؛ انعام / ۱۵۱؛ تکویر / ۹-۸؛ زخرف / ۱۹-۱۷؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۹.

۳. این رسم در قبایلی چون بنی اسد و بنی تمیم بیشتر از قبایل دیگر بود.

۴. مانند صعصعه بن ناجیه و زید بن عمرو.

۵. جمعه / ۲.

۶. سبا / ۱۶-۱۵.

۷. قرآن کریم در سوره های متعددی از تمدن قحطانیان در جنوب شبه جزیره عربی یاد کرده است. همچنین در دو سوره نمل و سبا به تفصیل از تمدن سبائیان یاد شده است.

۸. ذاریات / ۴۲-۴۱؛ احقاف / ۲۵؛ قمر / ۳۰؛ حاقه / ۷.

۹. اعراف / ۷۸؛ نمل / ۵۱؛ ذاریات / ۴۴؛ فصلت / ۱۳.

۱۰. سبا / ۱۶-۱۵.

۱۱. سبا / ۲۰-۱۵.

انحطاط گرائید. از این رو، پادشاهان و مردم این سرزمین نتوانستند سدّ مَارب را بازسازی کنند. سرانجام با آمدن سیل عَرم و شکست سدّ، آبادی‌ها و مزارع زیر سدّ نابود شد و کشاورزی از بین رفت و مناطق اطراف آن دچار بی‌آبی شد. همین امر موجب شد که مردم یمن مهاجرت کنند.^۱ در ادامه به دو ویژگی مهم فرهنگی شبه جزیره به صورت مختصر اشاره می‌شود:

یک. اُمّی بودن و بی‌سوادی: یکی از ویژگی‌های بارز مردم شبه جزیره عربی، به‌ویژه ساکنان حجاز، اُمّی بودن و بی‌سوادی آنان بود.^۲ در میان قریش ۱۷ نفر و در میان اوس و خزرج ۱۱ نفر توانایی خواندن و نوشتن داشتند.^۳

دو. شعر و شاعری: شعر عالی‌ترین تجلی و نمونه فرهنگ عرب، تنها وسیله ارتباطی و نیز زبان تفاهم سیاسی و اجتماعی در جهان عرب بود. در مکه، شاعران هر قبیله بهترین سروده‌های خود را می‌خواندند و از میان بهترین آنها قصیده‌های انتخابی را به دیوار کعبه می‌آویختند؛^۴ اشعاری که بعدها به «معلّقات سَبْع» معروف شد.^۵

آنها در مجالس عیش و نوش، در میدان‌های جنگ، به‌هنگام عزا و ماتم، برای تحریک به انتقام یا نشان دادن فضل و برتری خود به شعر روی می‌آوردند. شاعر عرب هم مؤرخ بود، هم نسب‌شناس، هم معلم تاریخ و اخلاق بود و هم حماسه‌سرای جنگ. مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود: «شعراء نفوذ بسیار زیادی در میان مردم داشتند به گونه‌ای که بر مردم حکمرانی می‌کردند». بیشتر شعراء در دوره رسالت تصویر بدی از اسلام و رسول خدا ارائه می‌دادند. آنها مردم را از اسلام باز می‌داشتند و رسول خدا را هجو می‌کردند. آنها با اشعار خود مخالفان را برضد مسلمانان تحریک می‌کردند و به جنگ با آنها وامی‌داشتند.

«عُکَّاز»، «مِجَنَّهُ» و «ذی مجاز» بازارهایی بودند که ادب و اقتصاد توأمان در آن جریان داشت.

چهار وضعیت دینی و اعتقادی

﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ • وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ • أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ • تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ﴾^۶
﴿وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾^۷

در زمان ظهور اسلام، کیش غالب عرب، بت پرستی بود. از سوی دیگر، کیش‌های مختلفی،^۸

۱. آنها به مناطقی چون حیره (عراق)، شام، یثرب، مکه و سُرّوات (غرب جزیره العرب) مهاجرت کردند.

۲. جمعه / ۲.

۳. بلاذری، *فتوح البلدان*، ج ۳، ص ۵۸۰ و ۵۸۳.

۴. اهمیت این قصاید بیشتر از جنبه الفاظ و اصوات بود، نه معانی و مضمون.

۵. معلّقات سَبْع (آویزه‌های هفت گانه) محصول انجمن ادبی بازار عُکَّاز بود.

۶. نجم / ۲۲-۱۹. نیز رک: نوح / ۲۳.

۷. انعام / ۲۹.

۸. برای تفصیل بحث رک: پیشوایی، *تاریخ اسلام*، ص ۸۷-۶۹.

چون حنیفی، یهودی، مسیحی، زردشتی، صابئی و مانوی نیز پیروانی داشتند و برخی نیز خورشید و ماه و ستاره^۱ را می پرستیدند. اعتقاد به جن و جادوگری نیز معمول بود.^۲ جن را خویشاوند خدا،^۳ و فرشته و ملائکه را دختران خدا می پنداشتند.^۴

یک. یکتاپرستی: یکتاپرستان یا حنیفیان^۵ کسانی بودند که از بت پرستی دوری می جستند و به خدای یگانه معتقد بودند.

عَدنان، جدّ اعلای اعراب عدنانی و جدّ بیستم حضرت محمد ﷺ، از نسل اسماعیل بود. فرزندان اسماعیل، که تولیت بیت الله الحرام را برعهده داشتند، نوعاً یکتاپرست و پیرو آیین ابراهیم ﷺ بودند.^۶ بنابر نظر امامیه، پدر و اجداد رسول خدا تا حضرت آدم همه مؤمن بوده اند.^۷ رسول خدا نیز فردی مؤمن، موحد و یکتاپرست بود. بنابر قولی، رسول خدا ﷺ پیش از بعثت از شریعت ابراهیم (حنیف)^۸ پیروی می کرد.^۹

بقایای تعالیم و سنت های ابراهیمی، مانند اعتقاد به خدا و قیامت، حرمت ماه های حرام، حرمت ازدواج با دختر و مادر و اجرای مناسک حج تا زمان ظهور اسلام همچنان در میان آنان رایج بود. آنان حتی به سنت های ده گانه مربوط به نظافت بدن و مانند آن نیز پایبند بودند. آیین توحید در میان اعراب آن منطقه سابقه ای دیرینه داشت؛ اما بت پرستی به تدریج در آنجا نفوذ کرد و سبب انحراف آنان از یکتاپرستی شد.

دو. بت پرستی: شرک مهم ترین صفتی است که قرآن به اعراب جاهلی نسبت داده است. آنها اعتقاد به خدای واحد را شگفت می شمردند.^{۱۰} بت پرستی دین شایع و عمومی در شبه جزیره

۱. فضلت / ۳۷؛ انعام / ۷۸-۷۶؛ نحل / ۱۲؛ نجم / ۴۹.

۲. سبأ / ۴۱-۴۰.

۳. صافات / ۱۵۸.

۴. صافات / ۱۵۰-۱۴۹؛ انبیاء / ۲۶؛ نجم / ۲۱؛ اسراء / ۴۰.

۵. حنیف (جمع آن حنفاء) به کسی می گفتند که پیرو دین حضرت ابراهیم ﷺ باشد.

۶. حج / ۷۸.

۷. رک: طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۲۱۹ سوره شعراء.

۸. درخصوص چرایی این مطلب باید گفت که دین حضرت ابراهیم نسبت به دو دین یهود و مسیحیت، عمومیت بیشتری داشت؛ یعنی محدوده عراق، حجاز، فلسطین، شام و مصر؛ در حالی که دین یهود و مسیحیت به بنی اسرائیل اختصاص داشت (بقره / ۴۰ و آل عمران / ۴۵ و ۵۰-۴۸؛ مائده / ۳۲ و ۷۲؛ اعراف / ۱۰۵؛ اسراء / ۲؛ طه / ۹۴؛ سجده / ۲۳؛ غافر / ۵۳؛ زخرف / ۵۹-۵۷؛ صف / ۶).

۹. نحل / ۱۲۳؛ انعام / ۹۰ و ۱۶۱. درخصوص دین حضرت رسول رک: یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۰۲.

۱۰. ص ۵.

جاهلی بود.^۱ آنها احترام ویژه‌ای برای کعبه قائل بودند^۲ و حرمت حرم و شهر مکه را نگه می‌داشتند.^۳ درواقع، کعبه بتخانه خدایان آنان بود و هر قبیله‌ای بتی در آنجا داشت. گفته می‌شود که در کعبه بیش از ۳۶۰ بت کوچک و بزرگ گذاشته شده بود. لات، هبل و عزّی از معروف‌ترین بت‌هایی بود که می‌پرستیدند.^۴

مشرکان مکه ستایش و پرستش بت‌ها را کفاره گناهان خود و سبب نزدیکی به خدا و رضایت او می‌پنداشتند.^۵ پس از آدم‌کشی، یغماگری و کارهای ناپسند، به‌عنوان امری عبادی، حیوانات و حتی فرزندان خود را برای آنها سر می‌بریدند^۶ و بدان افتخار می‌کردند.

اگرچه بت‌پرستان منکر «الله» به‌عنوان خالق آسمان، زمین و جهان هستی نبودند،^۷ بتان را در تدبیر امور جهان و سرنوشت بشر مؤثر می‌دانستند و معتقد بودند خداوند ملائکه^۸ و دختران را به‌عنوان فرزند برای خود برگزیده و پسران را برای آنان انتخاب کرده است. آنان به قیامت اعتقاد نداشتند.^۹

۱۱ پنجم. وضعیت اقتصادی

﴿أَوَلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُخَبِّ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رَزَقًا مِنْ لَدُنَّا﴾^{۱۰}
﴿لَا يَلَافُ قُرَيْشٌ * إِلَّا فِيهِمْ رِحْلَةَ الْشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ﴾^{۱۱}

گذشت که فقط مردم مکه و دو شهر طائف و یثرب، یکجانشین بودند و سابقه شهرنشینی داشتند. مکه و یثرب بر سر راه تجاری جنوب به شمال شبه جزیره بودند. شهر مکه به سبب «وجود خانه کعبه» و «تجارت با شام»^{۱۲} رونق اجتماعی و اقتصادی داشت:

۱. عمرو بن لُحی اولین کسی بود که بت هبل را از شام به مکه آورد و به پرستش آن پرداخت.
۲. قریش / ۳.
۳. عنکبوت / ۶۷.
۴. خداوند در آیاتی چند به نام برخی از این بت‌ها، که در حکم الهه آنان بود، اشاره کرده است. برای نمونه رک: نجم / ۲۰ - ۱۹؛ نوح / ۲۳.
۵. زمر / ۳.
۶. طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۴۹۷؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۵، ص ۵۵۷ - ۵۵۶ ذیل انعام / ۱۳۷.
۷. لقمان / ۲۵؛ یونس / ۳۱؛ زمر / ۳۸؛ زخرف / ۹ و ۸۷.
۸. نجم / ۲۱؛ صافات / ۱۵۰ - ۱۴۹؛ اسراء / ۴۰.
۹. انعام / ۲۹؛ جاثیه / ۲۴.
۱۰. قصص / ۵۷.
۱۱. قریش / ۲ - ۱.
۱۲. قریش / ۴ - ۱.

آیا آنان را در حریمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی، که رزقی از جانب ماست، به سوی آن سرازیر می‌شود؟^۱

هاشم، جد بزرگ حضرت محمد اولین کسی بود که دو سفر زمستانی و تابستانی را پایه‌گذاری کرد؛ سفری در زمستان به شام و سفری در تابستان به حبشه (اتیوپی) و یمن. صحرانشینان به گله‌داری می‌پرداخت و از راه پرورش شتر و گاهی گوسفند امرار معاش می‌کرد. یهودیان یثرب علاوه بر بازرگانی و کشاورزی، در حرفه‌هایی مانند آهنگری، رنگریزی و ساخت اسلحه نیز مهارت داشتند.

مردم یمن نیز کشاورزی و زراعت می‌کردند. یمن محل تلاقی راه‌های تجاری چند کشور متمدن آن روزگار بود. به همین دلیل، مردمان این منطقه واسطه تجاری میان شرق و غرب جهان آن روز بودند. مشکلات دریانوردی دریای سرخ، مردمان سبأ را متوجه راه‌های خشکی کرده بود. از این رو، راه یمن تا شام را در امتداد ساحل غربی شبه جزیره می‌پیمودند. این راه از مکه و پتراً^۲ می‌گذشت و در انتهای شمالی، به سوی مصر، شام و عراق می‌رفت.

در شبه جزیره، به ویژه مکه و اطراف آن، بازارهای دائمی و فصلی نیز در ماه‌های حرام^۳ برپا می‌شد؛ بازارهایی که در آن اعراب جان و مال یکدیگر را محترم می‌شمردند. برخی از مهم‌ترین بازارهای این منطقه عبارت است از: بازار عَدَن، صنعاء، رابیه، عُکَّاز، ذی مجاز و دومة الجندل.

در نگاهی کلی، منابع درآمد شبه جزیره عربی را می‌توان چنین برشمرد: کشاورزی، دامداری، تجارت و بازرگانی، ماهی‌گیری، رباخواری، غارتگری و راهزنی.

۲. وضعیت ایران در آستانه ظهور اسلام^۴

مقدمه

﴿وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمُ﴾^۵

دولت ۴۲۵ ساله ساسانی، از پاره‌ای جهات، دولتی مقتدر به نظر می‌رسید. اساس این اقتدار

۱. قصص / ۵۷. نیز رک: قرآنتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۷۷.

۲. پتراً در شمال شرقی شبه جزیره عربی (اردن کنونی) واقع است.

۳. بقره / ۲۱۷. ذی قعدة، ذیحجه، محرم و رجب ماه‌های حرام هستند.

۴. برگرفته از: مفتخری، «اوضاع سیاسی، مذهبی ایران در آستانه ظهور اسلام»، تاریخ اسلام، ش ۱۰۰، ص ۱۰۰-۸۱؛ محمودآبادی، «بررسی مبانی سیاسی-ایدئولوژیک دو جامعه عرب و ایرانی مقارن ظهور اسلام»، فرهنگ اصفهان، ش ۹ و ۱۰ (با دخل و تصرف). تمامی آدرس‌های یادشده در این بخش به نقل از دو منبع یادشده است.

۵. محمد / ۳۸. رسول خدا ﷺ در پاسخ به اینکه این قوم چه کسانی‌اند، دست بر دوش سلمان گذاشت و فرمود: اگر علم در ثریا باشد مردانی از سرزمین پارس بدان دست خواهند یافت. (شوکانی، فتح‌التقدیر، ج ۵، ص ۵۱)

عوامل متعددی بود که به ساختارهای درونی جامعه ساسانی مربوط می‌شد. این عوامل عبارت است از: تقدیس شاهان همراه با موهبت خداوندی؛ ساختار دودمانی خاندان‌های بزرگ؛ استبداد توأمان سیاسی و مذهبی؛ تسلیم سرنوشت‌بودن؛ و بی‌رغبتی مردم به تغییر وضع موجود و بی‌توجهی به موضوعات جامعه.

اساس حکومت ساسانیان در ابتدای زمامداری تمرکز سیاسی و وحدت مذهبی بود؛^۱ اما در درازمدت به سبب «کثرت رفتارهای مذهبی»، «مدیریت‌های انحصاری دولتی»، «جدایی طبقاتی» و سرانجام «بی‌اعتمادی مردم ایران به دین و دولت»، وحدت صوری نیز از میان رفت.^۲ در تحلیلی کلی، علت اساسی سقوط ساسانیان را می‌بایست در «ساختار قدرت» این نظام، «عملکرد شاهان ساسانی» و نیز در «بحران دینی» آن دوره جست‌وجو کرد. این ساختار، نه تنها قادر نبود در تنظیم رابطه میان نهادهای صاحب‌نفوذ، تعادلی پایدار پدید آورد، حتی نتوانست با انجام اصلاحات، تعادل خود را حفظ کند. روشن است که اصلاحات برای تغییرات، آرام و به دور از خشونت طراحی و اجرا می‌شود. با اصلاحات انوشیروان، در ارکان نظام ساسانی، هماهنگی و همسازی جدیدی ایجاد نشد. به همین دلیل، کشمکش همچنان ادامه یافت و تعادلی جدید جایگزین نظم قبلی نشد. در چنین محیط نامطمئنی، هم پادشاه و هم اشراف و شاهزادگان، هر لحظه از توطئه‌های یکدیگر در هراس بودند.

از سوی دیگر، نیروی نظامی وابسته به دربار، که برای حل بحران‌های داخلی و خارجی طراحی و سازمان‌دهی شده بود، به مشکلی بزرگ تبدیل شد و به همراه سیاست دینی آنان، زمینه را برای تخریب همه‌جانبه ساختار سیاسی ساسانیان فراهم آورد. به گونه‌ای که حتی اگر مسلمانان به ایران حمله نمی‌کردند، به طور قطع دولت ساسانی با چنین ساختاری دوام نمی‌آورد. برخی معتقدند چنانچه اسلام به ایران نمی‌رسید، مسیحیت جایگزین آیین زرتشت می‌شد.^۳ در ادامه، ابتدا به اجمال برخی از بحران‌های سیاسی - اجتماعی و سپس بحران‌های دینی و مذهبی ایران را در دوران ساسانی ذکر می‌کنیم که زمینه سقوط آنها را فراهم آورد.

۱۱ یک. بحران‌های سیاسی - اجتماعی

برخی از این بحران‌ها را به اجمال می‌توان چنین برشمرد:

۱. کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۱۷.
۲. صدیقی، جنبش‌های ایرانی در قرون دوم و سوم هجری، ص ۲۰.
۳. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۷۱؛ پیگولوسکایا، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران*، ص ۴۷۲؛ کولسنیگف، *ایران در آستانه یورش تازیان*، ص ۱۷۹؛ فرای، *میراث باستانی ایران*، ص ۳۵۹.

۱. نزاع و رقابت میان شاه با تمایلات مرکز طلبانه و استبدادی و نیروهای گریزاز مرکز (خاندان ها، اشراف ایالات و ولایات)؛ تضعیف ملوک الطوایفی؛ مقید کردن اشراف به دربار و تفویض مشاغل موروثی به ایشان به منظور خنثی کردن قدرت آنها و افزایش قدرت مرکزی شاهان ساسانی در دوره هایی، چون یزدگرد اول، هرمز دوم، بلاش، قباد و حتی در دوره اصلاحات انوشیروان؛^۱
۲. نفوذ طبقه اشراف و موبدان مذهبی و دخالت آنان در تعیین پادشاه و قدرت نمایی آنان در دوره هایی که پادشاه ساسانی از قدرت کافی برخوردار نبود؛
۳. بروز بحران های اجتماعی؛^۲
۴. بی ثباتی در حاکمیت ساسانی پس از سقوط خسرو پرویز؛^۳
۵. برخوردهای نظامی و تداوم دشمنی و تهدید ایران از سوی حکومت های هم جوار؛^۴
۶. اخذ مالیات های سنگین به منظور تأمین هزینه های جنگ و فشار بیش از توان بر رعایا، به گونه ای که بیشتر کشاورزان از کشور می گریختند؛^۵
۷. گسترش بلایای طبیعی همچون طغیان آب دجله در سال ۶۲۸ م.، شیوع بیماری وبا و طاعون، و بروز قحطی و خشک سالی.^۶

دو. بحران های دینی و مذهبی

بحران های دینی عهد ساسانی را نیز می توان چنین توصیف کرد:

۱. ناتوانی ساسانیان در اجرای کامل آیین زرتشتی در ابتدای تسلط بر ایران زمین به دلیل تنوع مذاهب و آموزه های دینی و آیینی و انعطاف ناپذیری آن؛ درون گرایی، اشرافی و ارتجاعی بودن آیین زرتشتی همراه با خلأ فکری و رکود اندیشه زرتشتی و در نتیجه، شکست در برابر فرهنگ پویا و پرتحرکی چون دین اسلام؛

۱. کریستین سن، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ص ۳۲.
۲. نظیر شورش بهرام چوبینه، قیام مزدک و قیام مانی و نیز کودتاهای خانوادگی مانند قیام انوشزاد.
۳. بی ثباتی حکومت، به گونه ای بود که در چهار سال ۱۲ نفر به پادشاهی رسیدند.
۴. نظیر شکست از روم و نیز شکست از اعراب پیش از اسلام (ملوک آل لخم) در جنگ «ذی قار» و شکسته شدن سد حائل میان ایران و اعراب. به عقیده برخی، پیروزی در جنگ ذی قار بعدها مرزهای ساسانیان را به روی مسلمانان به راحتی گشود (ر.ک: بروکلمان، تاریخ دول و ملل اسلامی، ص ۱۲).
۵. کولسنیکف، ایران در آستانه یورش تازیان، ص ۲۱۴.
۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۵۱۵.

۲. توجه بیش از حد آیین زرتشتی به اعمال و رسوم به جای توجه به اعتقاد و اندیشه، و نیز سخت‌گیری بیش از حد موبدان زرتشتی؛^۱
 ۳. تعصب مذهبی مغان زرتشتی و تعقیب و آزار اقلیت‌های دینی و سرکوب آنها به‌عنوان بدعت‌گذاران و زندیقان؛^۲
 ۴. خشم اشراف مذهبی و مغان زرتشتی در پی تسامح و مدارای مذهبی برخی شاهان ساسانی^۳ و تعدیل قدرت مغان و موبدان؛^۴
 ۵. فشار روزافزون دیگر عقاید و آیین‌های غیررسمی بر پیروان زرتشتی^۵ و منفعل شدن موبدان زرتشتی در اواخر دوره ساسانی؛
 ۶. شک و تردید و یأس و دل‌مردگی طبقات پایین و بالای جامعه و بی‌میلی آنان به اعتقادات آیین زرتشتی و در نتیجه، آمادگی برای پذیرش آیینی جدید و نو؛^۶
 ۷. تفرق و تشتت آیین زرتشتی و برهم خوردن نظم و توازن اجتماعی در اواخر عهد ساسانی^۷ و ظهور آیین‌ها و مذاهب مختلف در جامعه و برخورد افکار و آیین‌های نوپدید؛^۸
 ۸. اتکا و وابستگی آیین زرتشتی به دولت ساسانی، به‌گونه‌ای که با سقوط نظام ساسانی آیین رسمی نیز سقوط کرد؛
 ۹. سهولت و آسان‌فهم بودن آیین اسلامی و بی‌اعتبار دانستن خون، نژاد و امتیازات پدران و ... در این آیین که سبب جذب ایرانیان به آن شد.^۹
- در مجموع می‌توان گفت «ضعف ایدئولوژیک» و «نارضایتی عمومی از نظام دینی - سیاسی ساسانی»، دو عامل اساسی برای حضور نیروهای مسلمان در درون جامعه ساسانی بود. همچنان که در مکه، اولین کسانی که به دین خدا گرویدند، محروم‌ترین و فقیرترین مردم این شهر و به‌طور عمده اقشار پایین و طبقه فرودست جامعه بودند، در ایران نیز با حضور
-
۱. همان، ص ۱۴۱ و ۳۴۱؛ نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ص ۳۱۲ و ۴۷۹.
 ۲. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۱، ص ۵۹۲؛ کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۳۱۴.
 ۳. گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ص ۳۶۹.
 ۴. فرای، *میراث باستانی ایران*، ص ۲۲۴.
 ۵. کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۴۵۶؛ زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ج ۱، ص ۱۶۸.
 ۶. نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ص ۴۸۰.
 ۷. شهرستانی، *الملل والنحل*، ج ۲، ص ۶۱ به بعد.
 ۸. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۷۱؛ تقی‌زاده، *از پرویز تا چنگیز*، ص ۳۰؛ باسورث، *تاریخ غزنویان*، ج ۱، ص ۲۰۱؛ احسان عباس، *عهد اردشیر*، ص ۱۰۰.
 ۹. آرنولد، *تاریخ گسترش اسلام*، ص ۳۰۱؛ کولسنیکف، *ایران در آستانه یورش تازیان*، ص ۶.

اسلام در مرزهای غربی و جنوبی، مردم تهیدست شهرها، اعم از کارگران فصلی، پیشه‌وران و مردم محروم روستاها که قرن‌ها زیر بار ستم اشرافیت انحصاری ساسانیان خرد شده بودند، به این دین و پیام عدالت‌خواهانه و مساوات‌اندیش آن ایمان آوردند و به سرعت بدان گرویدند.^۱ ورود اسلام به ایران، تأثیر محسوسی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران بر جای نهاد.

ارزشیابی پایان درس

۱. چرا اسلام در شبه جزیره عربی پدید آمد؟ امتیازات آن را بر سایر نقاط آباد جهان چیست؟
۲. موزخان از نظر قوم و نژاد، ساکنان شبه جزیره را چگونه دسته‌بندی کرده‌اند؟
۳. عرب عدنانی و قحطانی را تعریف کنید. کدام یک عرب اصیل شمرده می‌شود؟
۴. وضعیت اجتماعی - سیاسی شبه جزیره عربی پیش از اسلام را با محوریت طبقات اجتماعی توضیح دهید.
۵. وضعیت اجتماعی شبه جزیره عربی را از نظر تعصب، تفاخر قبیله‌ای و معیارهای ارزشی شرح دهید.
۶. وضعیت اجتماعی - سیاسی شبه جزیره عربی پیش از اسلام را با محوریت جایگاه زنان توصیف کنید.
۷. عوامل مهم جنگ و غارتگری بدویان چه بود؟ نام ببرید.
۸. مهم‌ترین مظاهر فرهنگی شبه جزیره عربی را نام ببرید و به دلخواه یکی را توضیح دهد.
۹. منابع درآمد شبه جزیره عربی را برشمارید و وضعیت اقتصادی این منطقه را توضیح دهید.
۱۰. چه عوامل اساسی سبب رونق اجتماعی و اقتصادی شهر مکه بود؟ نام ببرید.
۱۱. چه ماه‌هایی از سال، ماه‌های حرام است؟ ویژگی ماه‌های حرام چیست؟
۱۲. مهم‌ترین ویژگی‌های مثبت و ناپسند شبه جزیره عربی را فهرست وار نام ببرید.
۱۳. وضعیت دینی و اعتقادی شبه جزیره را شرح دهید.
۱۴. عوامل مبتنی بر ساختارهای درونی جامعه ساسانی را که سبب اقتدار نظام ساسانی شده بود، نام ببرید.
(۷ مورد کافی است)
۱۵. مهم‌ترین بحران‌های سیاسی - اجتماعی نظام ساسانی را که زمینه سقوط آن را فراهم آورد، نام ببرید.
(۷ مورد کافی است)
۱۶. مهم‌ترین بحران‌های دینی - مذهبی نظام ساسانی را که زمینه سقوط آن را فراهم آورد، نام ببرید.
(۷ مورد کافی است)

۱. زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۷۳.

درس سوم:

از تولد تا بعثت حضرت محمد ﷺ

اهداف درس

- از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:
۱. چگونگی رشد، تربیت و تکامل حضرت محمد ﷺ را از دوران کودکی تا جوانی شرح دهد و نقش ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد را در این خصوص تبیین کند.
 ۲. به برخی از شبهات خاورشناسان در خصوص دیدار بحیرا با حضرت محمد ﷺ پاسخی منطقی و معقول بدهد.
 ۳. رابطه میان محتوای پیمان حلف الفضول را با آموزه‌های اسلامی توضیح دهد.
 ۴. مسئله تعدد همسران پیامبر ﷺ را ارزیابی و تحلیل کند و به صورت مستدل پاسخ منتقدان را بدهد.

مقدمه

رسول خدا از نژاد عرب^۱ و از نسل حضرت ابراهیم و اسماعیل بود.^۲ اجداد ایشان از بزرگان و سروران قریش بودند. نقل شده است که هرگاه پیامبر به عدنان (جد بیستم) می‌رسید، از شمارش باقی اجداد خودداری می‌ورزید و دیگران را نیز به این امر توصیه می‌کرد. چنان که گذشت، براساس یک تقسیم‌بندی، قبایل عرب یا قحطانی‌اند (یمنی یا جنوبی) و یا عدنانی (شمالی). حضرت محمد از تیره «بنی هاشم» و از قبیله «قریش»، عدنانی است.

۱. از تولد تا کفالت عبدالمطلب

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»^۳

حضرت محمد^۴ در طلوع فجر روز جمعه ۱۲ یا ۱۷ ربیع‌الاول^۵ عام الفیل (۵۷۰ م) حدود ۵۰ روز پس از واقعه اصحاب فیل، در شعب ابی طالب از مادری به نام آمنه در حالی متولد شد که بت‌های

۱. بقره / ۱۵۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۴ - ۳، ص ۹۵.

۳. صف / ۶. نام‌های دیگر آن حضرت، احمد، طه و یاسین است (دیوار البکری، تاریخ‌الخمیس، ج ۱، ص

۴. آل عمران / ۱۴۴؛ احزاب / ۴۰؛ محمد / ۲؛ فتح / ۲۹.

۵. مقطع مورد اختلاف با ابتکار امام خمینی (ره) «هفته وحدت» اعلام شده است تا وحدت و هم‌بستگی بیشتری میان مذاهب مختلف مسلمانان حول پیامبر خدا ﷺ برقرار شود.

مکه سرنگون شد و چند کنگره ایوان کسری فرو ریخت و آتشکده فارس خاموش شد و دریاچه ساوه خشک گردید. پدرش عبدالله در ۲۵ سالگی و در بازگشت از سفر بازرگانی شام در شهر یثرب و در میان دایی‌های خود از قبیله بنی نجار^۱ درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.^۲ خداوند با یادآوری یتیمی پیامبر ﷺ تأکید می‌کند که از آغاز کودکی، ایشان را زیر نظر داشته، به او لطف و از او مراقبت کرده است.^۳ پیامبر ﷺ تا سه روز پس از تولد، از شیر مادر تغذیه کرد و سپس مدتی کوتاه از ثویبه^۴ شیر خورد. پس از آن او را به زنی بادیه‌نشین به نام حلیمه سپردند و تا پنج سال نزد ایشان بود.

حضرت محمد ﷺ پس از بازگشت به خانه آمنه، شش‌ساله بود که همراه مادرش و امّ ایمن^۵ برای دیدار دایی‌های پدرش، با قافله‌ای به یثرب سفر کرد. هنگام بازگشت به مکه، آمنه در نزدیکی یثرب (أنواء) درگذشت و به خاک سپرده شد. عبدالمطلب سرپرستی و کفالت حضرت را بر عهده گرفت و تا پایان عمرش ایشان را مورد محبت و نوازش خود قرار داد. عبدالمطلب سرور قریش و شخصیتی محبوب، بخشنده و خردمند بود. او فراتر از جامعه خویش بود؛ چراکه رنگ آلوده جامعه مکه را به خود نگرفت. آن‌روز، مردمان مکه کمتر به معاد معتقد بودند؛ اما عبدالمطلب نه تنها به معاد اعتقاد داشت، بلکه بر کیفر و پاداش روز رستاخیز نیز تأکید می‌کرد.

با آنکه آن روز در محیط شبه جزیره عصیت قبیله‌ای رایج بود، عبدالمطلب تن به این عصیت نداد؛ تا جایی که حتی حرب بن امیه^۶ را در فشار گذاشت تا خون بهای یهودی‌ای را که به تحریک وی کشته شده بود، بپردازد. او فرزندان را از ظلم و ستم نهی، و به صفات نیک تشویق می‌کرد. بعدها اسلام بیشتر سنت‌های عبدالمطلب را تأیید کرد؛ سنت‌هایی چون تحریم شراب و زنا، حد زناکار، تبعید زنان بدنام از مکه، بریدن دست دزد، حرمت و قداست ماه‌های حرام، مباحله و تحریم مواردی دیگر چون زنده به گور کردن دختران و بعضاً پسران، ازدواج با محارم و طواف برهنه.^۷ از موارد اختلاف فریق مسلمانان، مؤمن و موحد یا مشرک و کافر بودن عبدالمطلب و سایر نیاکان

۱. هاشم بن عبدمناف با سلمی دختر عمرو خزرجی (مادر عبدالمطلب) از تیره بنی نجار ازدواج کرده بود.

۲. قبر عبدالله در زمان توسعه مسجد النبی از سوی آل سعود تخریب شد و اکنون اثری از آن باقی نیست.

۳. ضحی / ۸ - ۵.

۴. وی کنیز ابولهب بود و به پاس خبر ولادت حضرت محمد او را آزاد کرد؛ همان ابولهبی که بعدها از سرسخت‌ترین دشمنان آن حضرت بود و حتی سوره‌ای در مذمت وی و همسرش نازل شد.

۵. وی کنیز عبدالله، پدر حضرت محمد و مادر اسامه بن زید بن حارثه بود.

۶. وی پدر ابوسفیان (پدر معاویه) و امّ جمیل (همسر ابولهب) بود.

۷. ر.ک: پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

حضرت محمد ﷺ است. پیروان مکتب امامیه معتقدند که نیاکان حضرت جملگی موحد بوده‌اند و هیچ‌گاه به خدا شرک نورزیده‌اند. از این رو، رسول خدا ﷺ از نسلی پاک به دنیا آمده است.

۲. سرپرستی ابوطالب و فاطمه بنت اسد

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ۖ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ۖ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾

حضرت محمد هشت ساله بود که عبدالمطلب درگذشت.^۱ او مقام بزرگی برای فرزندزاده خویش پیش‌بینی می‌کرد و عقیده داشت روزی بر همه مردم برتری خواهد یافت. از این رو، پیش از رحلت، کفالت ایشان را به ابوطالب (برادر تنی عبدالله و عموی پیامبر) سپرد و سفارش‌های لازم را به او کرد. ابوطالب از تجار قریش، مردی بزرگوار و مورد احترام قریش بود. وی محمد را بیش از فرزندان خویش دوست می‌داشت و در جای مخصوص خویش می‌نشاند و همیشه ملازم با او بود؛ به گونه‌ای که هرگز وی را از خود دور نمی‌کرد. او پس از عبدالمطلب برجسته‌ترین شخصیت بنی‌هاشم بود. علاوه بر آنکه شاعری نیکو سخن بود. به سخاوت، شهامت و جوانمردی نیز شهرت داشت. رسول خدا ﷺ تا ۲۵ سالگی؛ زمانی که با خدیجه ازدواج کرد، در خانه ابوطالب می‌زیست. ابوطالب نیز همچون نیاکان خود یکتاپرست بود.^۲ عموم دانشمندان مکتب امامیه بر آن‌اند که ابوطالب مؤمن و مسلمان بود؛ ولی برای آنکه بتواند از پیامبر خدا حمایت کند، عنوان خویشاوندی را پوششی ظاهری قرار داد تا از قدرت قبیله استفاده، و آن حضرت را حمایت کند. از این رو، پاداش او دو برابر است؛ حال آنکه گروهی از پیروان مکتب خلفاء، ایمان ابوطالب را انکار کرده و مدعی شده‌اند که او کافر از دنیا رفته است. ادعای این دسته از مورخان با شواهد و دلایل تاریخی مغایرت دارد. افزون بر آن، گروهی از محققان بر آن‌اند که امویان و عباسیان به انگیزه سیاسی و به سبب برخی تعصبات کوشیده‌اند به ابوطالب نسبت کفر بدهند تا از مقام پسرش، علی، بکاهند و رتبه او را در حد سایر صحابه پایین بیاورند.

فاطمه دختر اسد (همسر ابوطالب و مادر علی) در پرورش حضرت محمد ﷺ نقشی مهم داشت. او در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد و حتی ایشان را بر فرزندان خویش مقدم می‌داشت. فاطمه آن‌گونه در حق پیامبر نیکی کرد که وقتی پس از بعثت رسول خدا ﷺ به

۱. ضحی ۸۱ - ۶.

۲. درباره درگذشت عبدالمطلب اختلاف نظر است؛ وفات وی را از ۸۰ تا ۱۲۰ سالگی ثبت کرده‌اند.

۳. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: به خدا سوگند که نه پدرم و نه جدّم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبدمناف هرگز بتی را پرستش نکردند. ... آنها مطابق دین ابراهیم عبادت می‌کردند و به سوی کعبه نماز می‌گزارند (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷۴؛ الخنیزی، ابوطالب مؤمن قریش، ص ۲۴۷).

یثرب مهاجرت کرد، آن حضرت هرگز زحمات او را فراموش نکرد و در روز مرگ او چنین فرمود: «الْيَوْمَ مَاتَتْ أُمِّي: امروز مادرم درگذشت.» آنگاه پیراهن خود را کفن کرد تا در عالم محشر سپر بلاى وی شود؛ در قبرش وارد شد و در لحد او خوابید تا این چنین حق وی را پاس گفته باشد.

۳. سفر اول به شام

«الَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»^۱

ابوطالب اهل تجارت بود و برای این امر همراه کاروان قریش عازم شام شد و بنابه تقاضای برادرزاده اش محمد او را نیز به همراه خود برد. زمانی که کاروان در کنار صومعه‌ای در نزدیکی‌های شهر بصره به استراحت پرداخت، بحیرا (راهب بزرگ مسیحی) برخی از نشانه‌هایی را که درباره پیامبر موعود می‌دانست و در کتاب‌های دینی خود خوانده بود، در او مشاهده کرد. او پس از اندکی گفت‌وگو با حضرت و پرسش‌هایی از ایشان، از نبوت وی خبر داد. از این رو، به ابوطالب سفارش کرد که از او مراقبت کند تا از شر و گزند یهود در امان بماند. ابوطالب نیز به مکه بازگشت. درباره این حادثه تذکر چند نکته ضروری است:

یک. این حادثه در برخی از منابع تاریخی و حدیثی به گونه‌ای مختصر، و در برخی دیگر با تفصیل بیشتری نقل شده است؛ اما در اصل این ماجرا جای هیچ گونه تردیدی نیست؛ زیرا قرآن پیشگویی پیامبران پیشین را درباره بعثت حضرت محمد ﷺ نقل، و بر آگاهی علمای اهل کتاب از نشانه‌ها و شناخت او تأکید می‌کند.^۲

دو. نشانه‌هایی که علمای اهل کتاب درباره پیامبر ﷺ در اختیار داشتند، برخی مربوط به زندگی شخصی و ویژگی‌های جسمی او، و برخی دیگر مربوط به خصوصیات خانوادگی و قبیله‌ای او بوده است. از بارزترین نشانه‌های جسمی آن حضرت، خال درشتی (خال نبوت یا مهر نبوت) بود که بین دو کتف او قرار داشت.

سه. پیشگویی بحیرا فقط برای کاروانیان تازگی داشت؛ زیرا نه تنها ابوطالب، بلکه سایر بستگان نزدیک آن حضرت نیز از آینده درخشان او خبر داشتند.

برخی از خاورشناسان با تحریف واقعه دیدار کوتاه بحیرا با حضرت محمد ادعا کرده‌اند که ایشان تعلیمات تورات و انجیل را از بحیرا آموخته است. در پاسخ به این مطلب باید گفت:

۱. حضرت محمد ﷺ در آن هنگام حداکثر ۱۳ سال نداشت؛^۳

۱. بقره / ۱۴۶؛ انعام / ۲۰.

۲. بقره / ۴۱، ۴۲، ۸۹؛ انعام / ۲۰؛ اعراف / ۱۵۷؛ صف / ۶.

۳. مورخان سن ایشان را در آن ایام ۹ تا ۱۳ نوشته‌اند.

۲. به گواهی مورخان و قرآن، ایشان پیش از بعثت اُمّی بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست؛^۱
۳. زبان بحیرا یا هرکس دیگری به فصاحت و بلاغت قرآن نمی‌رسید. علاوه بر آن، برخی از آنها حتی زبان عربی هم نمی‌دانستند؛
۴. فاصله زمانی بین این دیدار و بعثت آن حضرت بیش از ۲۷ سال بود؛
۵. دیدار با بحیرا کوتاه و شامل سؤالات او و پاسخ آن حضرت بود. چگونه می‌توان باور داشت که کودکی درس نخوانده، در دیداری کوتاه، تعلیمات تورات و انجیل را چنان یاد بگیرد که در ۲۷ سال بعد، آن را به صورت شریعتی کامل عرضه کند؟
۶. اگر آن حضرت از راهب مسیحی مطلبی آموخته بود، بی‌شک قریش بهانه‌جو آن را دستاویزی قرار می‌داد تا علیه او تبلیغ کند؛ در حالی که در تاریخ اسلام اثری از آن نیست. در قرآن نیز که به تهمت‌های قریش پاسخ داده شده، اشاره‌ای به این موضوع نشده است؛
۷. اگر چنین مطلبی صحت داشت، چرا کاروانیان آن را نقل نکردند؟ ازسویی، چرا مسیحیان شام ادعا نکردند که معلم محمد بوده‌اند؟
۸. برای درست بودن این ادعا لازم است محتوای تعلیمات اسلام با تعلیمات تورات و انجیل یکسان باشد؛ حال آنکه نه تنها این آموزه‌ها یکسان نیستند، بلکه حتی خود قرآن،^۲ بسیاری از عقاید یهودیان و مسیحیان و نیز موارد فراوانی از تعلیمات تورات و انجیل را نقل، و آنها را باطل می‌داند.^۳

۴. سفر دوم به شام و ازدواج با خدیجه

«إِنَّا أَغْضَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» فَصَلَ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرَ «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَكْبَرُ»^۱

در زمان جاهلیت، خدیجه کبرا زنی شرافتمند و محترم بود و به سبب امتیازات اخلاقی و اجتماعی بسیار، به «سیده قریش» معروف بود. او در خردورزی و ثروت، بر سایر زنان برتری داشت. گویند ایشان افراد شایسته‌ای را انتخاب می‌کرد و سرمایه‌ای به آنان می‌داد تا با آن تجارت کنند و از این راه به سرمایه او بیفزایند.

حضرت محمد جوانی توانگر و ماهر و امانت‌دار بود و مدیریت بسیار قوی داشت. او مدتی را برای خانواده‌اش چوپانی کرد. علاوه بر اینکه بازرگان توانمندی نیز بود. در ۲۵ سالگی همراه کاروان

۱. حکمت اُمّی بودن رسول خدا این است که هیچ کس نتواند در رسالت آن حضرت شک و تردید کند. در قرآن آمده است: «و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی، و گر نه باطل اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند.» (عنکبوت / ۴۸. نیز رک: اعراف / ۱۵۷؛ شوری / ۵۲).
۲. برای نمونه بنگرید به: نساء / ۴۷-۴۶، ۵۱، ۱۵۸-۱۵۵ و ۱۷۱؛ مائده / ۷۲ و ۷۳؛ توبه / ۳۰.
۳. پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۱۱۲-۱۰۹.
۴. کوثر / ۳-۱.

تجاری خدیجه رهسپار شام شد. در این سفر، خدیجه غلام خود را همراه حضرت محمد ﷺ روانه کرد تا در امر تجارت به آن حضرت یاری رساند. در طی سفر، غلام خدیجه با دیدن کراماتی چند از ایشان به حیرت افتاد و پس از بازگشت، آنچه را دیده بود، برای خدیجه بازگفت و بدین ترتیب، به علاقه‌مندی خدیجه به محمد افزود. گویند این سفر تجاری برای خدیجه بیش از سفرهای گذشته سودآور بود.

خدیجه‌ای که پیشنهاد ازدواج بزرگان قریش را نپذیرفته بود، با مشاهده اخلاق و رفتار پسندیده حضرت محمد ﷺ، از جمله امانت‌داری و صداقت، و نیز با داشتن آگاهی‌هایی چند از آینده آن حضرت، علاقه‌مند به ازدواج با ایشان بود. از این رو، نه تنها خود پیشنهاد ازدواج را مطرح کرد، بلکه هزینه عروسی و مهریه را نیز خود بر عهده گرفت.

بیندیشیم

خواننده گرامی! چنانچه خانواده دختر، پسری را شایسته دامادی خود ببیند و به او پیشنهاد ازدواج دهند و حتی بپذیرند هزینه عروسی و مهریه را نیز خود بر عهده بگیرند، درباره چنین خانواده‌ای چگونه قضاوت می‌شود؟ چرا در برخی از فرهنگ‌ها نوعاً فقط خانواده پسر حق دارند پیشنهاد ازدواج بدهند؟

مشهور است خدیجه قبلاً دو بار ازدواج کرد^۱ و در هر بار همسرانش دیده از جهان فرو بستند و از آنها سه فرزند به دنیا آورد. علاوه بر آن، شهرت دارد که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج ۴۰ سال^۲ و رسول خدا ﷺ ۲۵ سال داشت.

خدیجه نخستین زنی بود که حضرت محمد ﷺ با او ازدواج کرد و تا ۲۵ سال بعد (یعنی تمام دوران جوانی و سالیانی از میانسالی حضرت محمد) تنها زنی بود که به عقد ایشان درآمد. براساس بیشتر منابع تاریخی، نتیجه این ازدواج، دو پسر و چهار دختر بود.^۳ پسران پیامبر پیش از بعثت چشم از جهان فرو بستند و دختران ایشان نیز به یثرب مهاجرت کردند. درباره سال تولد حضرت فاطمه علیها السلام اختلاف است. «پنج سال پیش از بعثت» و «سال پنجم بعثت»،^۴ از همه مشهورتر است. به نقل مسعودی حضرت فاطمه کوچک‌ترین فرزند پیامبر و

۱. در برخی از منابع آمده است که حضرت خدیجه قبل از ازدواج با حضرت محمد با کسی ازدواج نکرده بود.
۲. در منابع تاریخی سن ایشان از ۲۵ تا ۴۰ بیان شده است.

۳. قاسم، زینب، رقیه، ام کلثوم، عبدالله (طاهر و طیب) و فاطمه علیها السلام. عبدالله و فاطمه پس از بعثت متولد شدند.
۴. بنابر پذیرش این قول، حضرت خدیجه ۶۰ ساله بود و معمولاً در این سن، زنان یائسه‌اند و باردار نمی‌شوند؛ اما همان‌گونه که در کتاب‌های فقهی نیز آمده است، زنان قرشی، کنانی و نبطی از این قاعده مستثنا بودند و حضرت خدیجه نیز از زنان قرشی است. علاوه بر آن، در ۶۰ سالگی زنان عادی نیز به ندرت ممکن است باردار شوند. در روزنامه اطلاعات آمده است که دو زن ۶۵ و ۶۶ ساله صاحب فرزند شدند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۱/۲/۲۰ و ۱۳۵۱/۱۱/۲۸. نیز ر.ک: امینی، فاطمه زهرا علیها السلام بانوی نمونه اسلام، ص ۳۳)

خدیجه بود که پس از بعثت^۱ و پس از عبدالله به دنیا آمد. پس از هجرت پیامبر به یثرب، با پسرعموی خود علی بن ابی طالب با مراسمی ساده و با مهریه‌ای ناچیز (مهر السنه) و جهیزیه‌ای مختصر ازدواج کرد؛ حال آنکه پیامبر پیشنهاد ازدواج برخی از بزرگان مهاجر و یاران را نپذیرفت؛ با این دلیل که درباره ازدواج دخترم منتظر دستور خدا هستم. رسول خدا پس از اعتراض خواستگاران ایشان چنین فرمود: «فاطمه را به عقد علی در نیاوردم، بلکه خدا او را به علی تزویج کرد.»^۲ ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در سال دوم هجرت روی داد.

همسری این زوج، از فضیلت‌های بزرگ آن دو شمرده می‌شود. کوثر حضرت رسول، ۷۵ روز پس از رحلت پدرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله، در حالی که ۱۸ سال و ۷۵ روز داشت به شهادت رسید.^۳

۵. سایر همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و حکمت چند همسری ایشان^۴

«لَا يَحِلُّ لَكَ الْيَسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ»^۵
«فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْنُهَا وَطَرًا رَوَّجْنَا كَهَا لِيَكُنَّ»^۶

از دیرباز خاورشناسان از مسئله تعدد همسران پیامبر برای خدشه‌دار کردن سیمای رسالت سوءاستفاده کرده‌اند. اینان حتی گاه زن و شمشیر را اساس اخلاق پیامبر می‌شمرند؛ گویی می‌خواهند غضب‌آلودگی و استغراق در هوس را در ایشان جمع کنند.

برای یافتن پاسخ این مسئله باید به فرهنگ ازدواج در عصر بعثت توجه بیشتری کرد؛ چراکه دانستن آن شرایط و قرارگرفتن در آن فضا، کمک می‌کند تا به دور از تعصب، قضاوتی عادلانه داشته باشیم.

فرهنگ ازدواج عصر بعثت تفاوت‌های بسیاری با فرهنگ معاصر ما داشته است، به گونه‌ای که درک واقعی اوضاع و سنن و آداب اجتماعی را در آن روزگاران، بسیار دشوار می‌نماید. بهتر است برای روشن شدن این مسئله، به این نکات توجه کنیم:

یک. در آن دوره، حیات زنی بدون سرپرست، بسیار دشوار و دست کم بعید می‌نمود. از این رو، زنان همواره تأمین مادی و امنیتی خویش را بر عهده مردان می‌پنداشتند؛

۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲. کلینی، *الاصول من الکافی*، ج ۵، ص ۳۷۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. برگرفته از: دیالمه، «حکمت چند همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله»، *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۴، ص ۱۵۴-۱۲۹ (با دخل و تصرف).

۵. احزاب / ۵۲.

۶. احزاب / ۳۷.

دو. معمولاً ازدواج سبب استحکام روابط عاطفی و اجتماعی، و طلاق ابزاری برای بروز کینه‌ها و انتقام‌ها شمرده می‌شود؛

سه. در فرهنگ آن روز، مسئله تناسب فاصله سنی میان زوجین، به هیچ عنوان مطرح نبود، کما اینکه در حال حاضر نیز در برخی از مناطق، چنین مسئله‌ای در نظر گرفته نمی‌شود؛

چهار. در میان عرب آن دوره، تعدّد زوجات، بدون هیچ شرط و نیز بدون هیچ حدودمرزی، عادی و رایج بود و هیچ شبهه‌ای را بر نمی‌انگیخت، تا اینکه در اواخر سال هشتم هجرت با نزول آیه‌ای^۱ اختیار همسر حداکثر به چهار زن، محدود شد.

علاوه بر آن، با تأمل در گزارش‌های مربوط به ازدواج‌های رسول خدا درمی‌یابیم که این پیوندها بر عوامل ذیل استوار بوده است:

۱. رسول خدا پس از ازدواج با خدیجه به مدت ۲۵ سال با او زیست و تا او زنده بود، هرگز همسر دیگری اختیار نکرد.^۲ همین تک‌همسری، به‌ویژه در عصری که مانند این رفتار در آن دوره کم‌نظیر بود، نشان از آن دارد که فقط پاره‌ای از اقتضائات مربوط به رسالت و نیز نقش حضرت به‌عنوان پدر و معلم معنوی مسلمانان، او را به اختیار کردن زنان متعدد ناگزیر کرده است؛

۲. تعدّد همسران پیامبر نقش بسیار مهمی در ترویج احکام اسلامی (به‌ویژه احکام زنان) ایفا کرد؛ چراکه هریک از این همسران، به‌تنهایی همچون مدرسه‌ای بودند برای آموزش مردم و مربیانی بودند برای زنان و مردان امت اسلامی در همه موضوعات زنانگی، احکام شرعی، آداب زنashویی و دستورات اسلامی. سیاست رسول خدا در زمینه ازدواج با زنان متعدّد، همان سیاست هوشیارانه‌ای بود که دعوت اسلامی در آن زمان اقتضا می‌کرد؛^۳

۳. توجه به عنصر زمان در ازدواج‌های حضرت نشان می‌دهد که به جز اولین ازدواج پیامبر، تمام ازدواج‌های ایشان در ۵۰ تا ۶۰ سالگی و در اوج جنگ‌ها بوده است. ایشان از سال هشتم هجرت که اسلام به اوج قدرت خود رسید و مکه فتح شد، ازدواجی نکرد؛ در حالی که اقتضای امیال نفسانی و هوسرانی این است که یا ازدواج‌های متعدد در سال‌های جوانی و قبل از ۵۰ سالگی باشد یا هم‌زمان با دستیابی به حکومت و تحکیم پایه‌های قدرت، تحقق پذیرد. ازسوی دیگر، همه زنان نیز زمانی به ازدواج حضرت درآمدند که در سنینی بسیار بالاتر از سن عرفی ازدواج آن روز (۹ تا ۱۳ سالگی) بوده‌اند. جدول ذیل، این حقیقت را نشان می‌دهد:

۱. نساء / ۳.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

۳. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۴۰۲.

ردیف	نام همسران	وضعیت ازدواج قبل از پیامبر	سال ازدواج	سن همسر	سن پیامبر
۱	خدیجه، دختر خویلد	۲ بار	۱۵ سال قبل بعثت	۴۰	۲۵
۲	سوده، دختر زمعه	۱ بار	۱۰ بعثت	۵۵	۵۱
۳	عایشه، دختر ابوبکر	باکره	۱۱-۱۰ بعثت	۹	۵۱
۴	حفصه دختر عمر	۱ بار	۳ هجرت	۲۱	۵۶
۵	زینب، دختر خزیمه	۲ بار	۳ هجرت	۶۰	۵۷
۶	ام سلمه، دختر ابوامیه مخزومی	۱ بار	۴ هجرت	۲۵	۵۷
۷	زینب، دختر جحش	۱ بار	۵ هجرت	۵۰	۵۸
۸	جویریة، دختر حارث	۱ بار اسیر جنگی	۶ هجرت	۲۰	۵۹
۹	ام حبیبه، دختر ابوسفیان	۱ بار	۶ هجرت	۳۵	۶۰
۱۰	صفیه، دختر حُثَیْ بن أخطب	۲ بار	۷ هجرت	۱۷	۶۰
۱۱	میمونه، دختر حارث	۲ بار	۷ هجرت	۴۰	۶۰

۴. وضعیت همسران پیامبر نشان می دهد که این ازدواج ها مبتنی بر خواش های نفسانی نبود؛ چراکه برخی از آنها از قشرهای مورد توجه آن روز جامعه نبودند و بیشتر آنان نیز پیش تر یک یا دو بار ازدواج کرده بودند. علاوه بر آن، پیامبر ﷺ به زندگی با برخی از آنان (مانند حفصه) علاقه چندانی نداشته است. با این وصف، چگونه می توان این ازدواج ها را به هوس رانی و لذت جویی تفسیر کرد؟

۵. رسول الله ﷺ نه قبل از بعثت و نه بعد از آن هرگز گمنام و ناشناس نبود. درواقع، به دلیل جایگاه شخصیتی پیامبر ﷺ در جامعه آن روز، ازدواج او با هر زنی، نوعی امتیاز دادن به آن فرد و ارزش قائل شدن برای او بوده است؛ اما رسول الله ﷺ این امتیاز را در راه گسترش دعوت اسلامی و حمایت از زنان باایمان و مهاجری هزینه کرد که در جامعه شرک آلود آن روز، پناهگاهی نداشتند.

آنچه بر شگفتی سخن منتقدان می افزاید، این است که در تاریخ حتی یک گواه بر رفتارهای غیراخلاقی پیامبر نمی یابیم. پس از آغاز دعوت الهی نیز هیچ یک از دشمنان، که برای شکستن او از هیچ دسیسه ای، ولو به دروغ و تهمت دریغ نداشتند، کمترین سخنی در این مورد نگفتند؛

۶. رسول الله ﷺ ازسویی، برای هدایت مردم، نیازمند ربودن قلوب آنان بود. ازسوی دیگر، بسیاری از اعراب، کینه پیامبر ﷺ را در دل داشتند. ازاین رو، تلاش بسیار لازم بود تا ضمن جلب قلوب مردم، با به کارگیری روش هایی، راه را برای ازبین بردن کینه های نهفته در دل اعراب هموار کند. به همین دلیل، با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه آن روز، پیوند خویشاوندی از مهم ترین و

کارسازترین روش‌ها برای ایجاد الفت و کاهش خصومت‌ها بود. در این راستا، رسول خدا آزار و اذیت برخی از همسران خود را تحمل کرد؛^۱ اما هرگز رابطه خانوادگی و پیوندش را با آنان قطع نکرد؛

۷. براساس شواهد تاریخی، ازدواج‌های حضرت به منظور تحکیم و تثبیت ارکان دین اسلام، با جریان دعوت الهی ارتباطی تنگاتنگ داشت و براساس برنامه الهی انجام گرفت، نه کام‌جویی شخصی و فردی. بر این اساس، گاه پیامبر مأمور است به حکمی الهی عمل کند (مانند ازدواج با زینب) و گاه نیز موظف می‌شود موانع دعوت الهی را از میان بردارد (مانند ازدواج با سوده). ازسویی، پس از برطرف شدن اقتضائات، رسول خدا نمی‌توانست کسی را به ازدواج خود درآورد؛^۲

۸. از بارزترین امتیازات جهان‌بینی اسلام، تبلور شکل عملی آن در سیره پیام‌آوران الهی است. همسران رسول خدا ﷺ، از نظر سن، زیبایی، شرایط خانوادگی و حسب و نسب اختلافات بسیاری داشته‌اند. آن حضرت که اسلام مجسم دانسته شده است،^۳ در تعامل با همسران خود و چگونگی برخورد با آنان، گستره بسیار وسیعی از فضایل اخلاقی و رفتارهای انسانی را در سطوح و ابعاد مختلف نشان داده است تا سرمشق مسلمانان قرار گیرد. اگر این ازدواج‌ها صورت نمی‌گرفت، چنین تبلوری نیز دیده نمی‌شد؛ بنابراین پیامبر اسلام با قبول کثرت زوجات و همسران متعدد، مظهر کامل عدالت و انصاف بود و نیز نمونه بارز و برهان روشن خویشتن‌داری، استقامت و رعایت مساوات و عدالت؛

۹. معترضان فقط به تعداد همسران توجه می‌کنند و با فضا سازی‌های کاذب و نیز با سوءاستفاده از جهل مخاطبان به این مقوله دامن می‌زنند؛ در حالی که شایسته است به فضای حاکم بر این همسرداری نیز بنگرند که آیا نشانه‌ای از رفاه، لذت‌جویی و آسایش در آن بوده است یا خیر؟ آیات الهی به روشنی نشان می‌دهد که وقتی زنان رسول خدا ﷺ از شرایط زندگی خویش شکایت، و از ایشان رفاه بیشتری را درخواست می‌کنند، حضرت می‌فرماید خود و همسرانش باید به کمترین‌ها بسنده کنند تا اسوه بی‌توجهی به دنیا و مظاهر و شهوات آن باشند و چنانچه آنان در پی کام‌جویی‌های دنیوی‌اند، از رسول خدا دل برگنند و طلاق اختیار کنند.

آیه تخییر این مسئله را چنین بیان می‌دارد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُحِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ ...^۴

ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مهربانان را بدهم

۱. تحریم / ۱۰-۱.

۲. احزاب / ۵۲.

۳. احزاب / ۲۱.

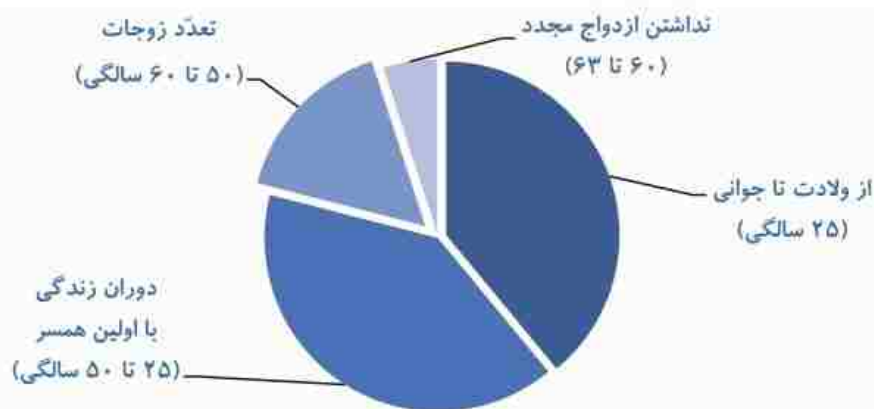
۴. احزاب / ۲۹-۲۸.

و [خوش و] خُرم شما را رها کنم. و اگر خواستار خدا و فرستاده وی و سرای آخرتید، پس به راستی خدا برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده گردانیده است.

آیا چنین رفتاری با خلق و خوی مردان شهوتران که تسلیم لذت و هوای نفسانی اند، سازگار است؟
۱۰. توجه به فضای سیاسی - اجتماعی آن عصر، اسرار برخی از ازدواج‌های آن حضرت را برای ما آشکار می‌کند. برخی شواهد نشان می‌دهد که تا جریان فتح مکه همچنان امنیت پیامبر در خطر بوده است. از این رو، ازدواج‌های حضرت با زنانی از قبایل و گروه‌های مختلف امنیت جانی پیامبر و سایر مسلمانان را تأمین می‌کرد. پس از فتح مکه شرایط اجتماعی - سیاسی تغییر کرد و مردم گروه‌گروه به اسلام گرویدند و پیامبر ﷺ دیگر به هیچ ازدواجی تن نداد؛ گویا به تحکیم این امنیت و سلامت از راه ایجاد پیوندهای خانوادگی نیازی نبوده است؛

۱۱. بی‌گمان ازدواج‌های رسول خدا، مشکلات شخصی برخی همسران و بسیاری از مشکلات اجتماعی دیگر را حل، و موانع دعوت الهی را مرتفع کرد. نکته ظریف دیگر این است که احتمال آن می‌رفت که تمرکز جایگاه همسری رسول خدا در یک نفر، حقیقت دین را در معرض خطری جدی قرار دهد. برخی حوادث تاریخی پس از پیامبر و نقش همسران آن حضرت، گواه این مدعاست. به عنوان نمونه، موضع عایشه در جریان جنگ جمل و مخالفت ام‌سلمه با وی. گویا همین تعدد زوجات توانست بعدها حقایقی را آشکار کند که همواره کوشش می‌شد وارونه جلوه داده شود.

در پایان باید تأکید کرد که بخش عمده حیات حضرت (تا ۵۰ سالگی) به صورت تک‌همسری بود و تعدد ازدواج ایشان تنها در بخش کوتاهی از زندگی آن بزرگوار (۵۰ تا ۶۰ سالگی) صورت گرفت؛ چنان که در نمودار ذیل آمده است:



۶. پیمان جوانمردان؛ پیمانی بی سابقه در شبه جزیره

«لَقَدْ سَهِدْتُ جَلْفًا فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُدْعَانَ لَوْ دُعِيتُ إِلَى مِثْلِهِ
لَأَجَبْتُ وَمَا زَادَهُ إِلَّا تَشْدِيدًا...»^۱

این پیمان (جَلْفُ الْفُضُول) که می توان آن را بهترین پیمان قریش دانست، یک ماه پس از پایان جنگ های فجار،^۲ در اثر حادثه ای، میان سران تیره هایی از قریش منعقد شد. پیمان های مرسوم آن روزگار اغلب بر مبنای تعصب قبیله ای بود و در هر شرایطی فقط باید از منافع قبیله و افراد منتسب به آن حمایت می شد، چه مظلوم باشند و چه ستمکار؛ اما مفاد پیمان جوانمردی چنین نبود و بر ظلم ستیزی و مبارزه با ستمگران دلالت داشت.

مردی غریبه وارد مکه شد و کالایی به عاص بن وائل^۳ فروخت؛ اما عاص از پرداخت بهای کالا سر باز زد. فروشنده به ناچار در زمانی که سران قریش در کنار کعبه گرد آمده بودند، بالای کوه رفت و با سرودن اشعاری پرسوز از قریش کمک خواست.

بزرگان قریش با شنیدن ندای دادخواهی او، گرد هم نشستند و با هم پیمان بستند که از این پس برای یاری ستمدیدگان و ستاندن حق مظلومان متحد شوند و اجازه ندهند در مکه به هیچ کس، چه بیگانه و آشنا و چه فقیر و ثروتمند، ستمی رود. پس از انعقاد این پیمان، سران قریش نزد عاص رفتند و حق فروشنده را از وی ستاندند.

حضرت محمد ۲۰ ساله بود که در کنار بزرگان و ریش سفیدان قریش در چنین پیمان مهمی شرکت کرد. ایشان پس از بعثت نیز از شرکت خود در این پیمان به نیکی یاد می کرد و آن را گرامی می داشت و وفاداری خود را به آن بیان می کرد؛ چراکه از اهداف مهم دین اسلام، مبارزه با زورگویی و زورمداری و مبارزه با ستمگری و ستمگران است.

۷. بازسازی بنای کعبه

از حوادث مهم تاریخ زندگی پیامبر ﷺ پیش از بعثت، حل اختلاف قریش در زمان تجدید بنای کعبه در خصوص نصب حجرالاسود است.^۴

۱. در منزل عبدالله بن جدعان، در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم به مانند آن دعوت می شدم، اجابت می کردم و اسلام جز استحکام، چیزی بدان نیفزوده است (مسعودی، *التنبیه والإشراف*، ص ۱۸۰).
۲. به این دلیل که در ماه حرام جنگی میان برخی قبایل در گرفت، فجار نامیده شد. چهار جنگ قبل از بعثت رسول خدا رخ داد که به «فجار» (گناهی بزرگ) معروف شدند.
۳. وی بعدها در دوره رسالت، پیامبر را بسیار استهزا می کرد. وی بود که آن حضرت را ابتر نامید.
۴. گفتنی است مورخان پیامبر ﷺ را در آن زمان ۲۵ تا ۳۵ سال دانسته اند.

ماخراً از این قرار بود که خانه کعبه در اثر سیل آسیب دیده بود و قریش بنای کعبه را تجدید کرد. در زمان نصب حجرالاسود، میان تیره‌های قریش اختلاف افتاد؛ اختلافی که می‌رفت به فاجعه‌ای خونین منجر شود. هریک از قبایل خواهان آن بودند که افتخار نصب حجرالاسود را داشته باشند تا بتوانند به آن مباحات کنند و به یکدیگر فخر بفروشند. سرانجام توافق کردند به حکم اولین کسی که از در مسجد الحرام وارد شود، گردن بنهند. ناگاه محمد ﷺ که در آن زمان وی را «محمد امین» می‌نامیدند، وارد مسجد شد. با توجه به شناختی که قریشیان از ایشان داشتند حکم خردمندانه وی را پذیرفتند. حجرالاسود در میان ردایی گذاشته شد و هریک از رؤسای قبایل گوشه‌ای از آن را برگرفتند و تا کنار جایگاه حجرالاسود بردند. آنگاه آن حضرت با دستان خود حجرالاسود را در جای خود نصب کرد. بدین ترتیب از وقوع درگیری میان تیره‌های مهم قریش جلوگیری شد.

۸. پرورش علی بن ابی طالب در دامان پیامبر خاتم ﷺ

«وَضَعَنِي فِي حَجْرٍ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ...»^۱

در یکی از سال‌ها و در پی خشک‌سالی و قحطی شدید، حضرت محمد به عموی خود عباس، که از ثروتمندان بنی‌هاشم بود، پیشنهاد داد که هریک سرپرستی یکی از فرزندان ابوطالب را بر عهده گیرند تا فشار مالی ابوطالب کاسته شود.^۲ با پذیرش این پیشنهاد، عباس، جعفر را، و آن حضرت، علی را برگزید. علی حداکثر شش سال بیش نداشت که در دامان رسول خدا قرار گرفت و عضوی از خانواده ایشان شد. از این رو، اخلاق، منش، شخصیت و شیوه تفکر علی بن ابی طالب از اوان کودکی تحت تعلیمات مستقیم پیامبر شکل گرفت تا بعدها در نبود رسول خدا ﷺ راهنمای جامعه اسلامی باشد و آن را به‌سوی خیر و سعادت هدایت کند. علی ﷺ تا زمانی که پیامبر ﷺ به رسالت مبعوث شد، در خانه آن حضرت ماند و بلافاصله پس از رسالت آن حضرت، او را تصدیق کرد؛ در حالی که سومین فرد مسلمان آن زمان بود.^۳

پیامبر اعظم ﷺ علی بن ابی طالب را از دیگر فرزندان ابوطالب مستعدتر دید و خود در این باره چنین فرمود:

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص ۲۸۳-۲۸۲.

۲. ابوطالب مردی عاقله‌مند و متولی خانه خدا بود. او در موسم حج، رفادت و سقاییت زیارت‌کنندگان را برعهده داشت. این امر هزینه سنگینی را بر دوش او می‌نهاد.

۳. یعنی پس از رسول خدا و خدیجه کبرا.

قَدْ اخْتَرْتُ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ عَلِيًّا^۱

به یقین من کسی را که خدا برای من برگزید بر شما برگزیدم.

پیامبر در تربیت علی از هیچ کوششی دریغ نورزید. پس از بعثت نیز ایشان را با تعلیمات اسلام آشنا کرد و حتی آنچه را بر او وحی می شد، پیش از دیگران به ایشان می آموخت. علی علیه السلام در نهج البلاغه از این دوره تربیتی خویش چنین یاد می کند:

شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می دانید. پیامبر مرا در اتاق خویش می نشاند؛ در حالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می گرفت و در بستر مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند و بوی پاکیزه خود را به من می بویاند و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد. هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت... من همواره با پیامبر بودم چونان فرزند که همواره با مادر است، پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز نشانه تازه ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می فرمود و به من فرمان می داد که به او اقتداء نمایم.^۲

ارزشیابی پایان درس

۱. مقارن با ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه رویدادهای شگفت انگیزی اتفاق افتاد؟
۲. پنج مورد از سنت های عبدالمطلب را که اسلام تأیید کرد، نام ببرید.
۳. با توجه به شواهد تاریخی بسیار زیاد مبنی بر حمایت ابوطالب از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، چرا عده ای از مسلمانان بر کفر ابوطالب تأکید دارند؟ انگیزه طرح آن در طول تاریخ چیست؟ توضیح دهید.
۴. حضرت محمد قبل از بعثت چند سفر به منطقه شام داشت؟ رخداد مهم در سفر اول و پس از سفر دوم چه بود؟
۵. دلیل اصلی پیامبر از ازدواج با خدیجه چه بود؟ چرا ممکن نیست که ثروت وی دلیل ازدواج باشد؟
۶. به نظر شما چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها با هیچ زن دیگری ازدواج نکرد؟
۷. پس از رحلت حضرت خدیجه کبرا، دلیل اصلی تعدد زوجات رسول الله چه بود؟
۸. به نظر شما برخی از مهم ترین تفاوت های فرهنگ ازدواج عصر بعثت با فرهنگ معاصر چیست؟
۹. پیمان جوانمردان یا حلف الفضول چیست؟ توضیح دهید.
۱۰. مهم ترین امتیاز پیمان حلف الفضول بر سایر پیمان نامه های حقوق بشری چیست؟
۱۱. در تجدید بنای کعبه، چگونه حضرت محمد نزاع میان قبایل را در خصوص نصب حجرالاسود رفع کرد؟

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵.

۲. وَقَدْ عَلَّمْتُمُوهُ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله... (نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۲).

درس چهارم:

از بعثت رسول الله تا هجرت مسلمانان به حبشه

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. روایات پیامبر خاتم را در آستانه بعثت و پس از آن توصیف کند.
۲. ضمن برشمردن پیش‌گامان اسلام و نخستین مسلمانان، نظر قرآن را در این باره ذکر کند.
۳. مراحل دعوت رسول خدا، اهداف، شیوه‌ها و نتایج آن آشنا شود.
۴. با شیوه‌های برخورد مشرکان مکه با محتوای دعوت نبوی و انگیزه‌های آنان آشنا شود.
۵. دلایل نپذیرفتن اسلام را از سوی مشرکان از منظر قرآن ذکر کند.

مقدمه

حضرت محمد پس از ازدواج با حضرت خدیجه، به نیازمندان رسیدگی، و با ابوطالب و سایر خویشان در اداره مراسم حج همکاری می‌کرد. علاوه بر آن، در هر سال برای عبادت و تزکیه نفس، در کوه‌های اطراف مکه، به‌ویژه در غار حرا خلوت می‌گزید و به اعتکاف می‌پرداخت؛ چنان‌که پیش از آن نیز عبدالمطلب چنین می‌کرد. گویا خلوت‌گزینی، گوشه‌گیری و دوری از گناه (تعبد و عبودیت خدا)، سنتی معمول در میان قریش و هدف اصلی آن یاد خدا و تفکر در آفرینش الهی بود. این همان روشی است که به‌هنگام نزول تورات درباره حضرت موسی علیه السلام، و درباره حضرت مسیح علیه السلام پیش از شروع به دعوت، در انجیل نقل شده است.

۱. بعثت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

حضرت محمد پیش از مقام رسالت، به حالات معنوی خاصی دست یافته بود. از این رو، خداوند متعال قلب ایشان را بهترین و آماده‌ترین قلب‌ها برای پذیرش وحی یافت. او حالتی روحانی داشت. بارها سروشی غیبی به گوشش می‌رسید؛ اما کسی را نمی‌دید. مدتی صدایی می‌شنید که او را «رسول الله» می‌نامید. به تدریج این حالات شدت یافت و سرانجام به مرحله

۱. جمعه ۲/

شهود رسید تا اینکه درهای آسمان به روی ایشان گشوده شد.^۱
جبرئیل در ۴۰ سالگی آن حضرت و در غار حرا آیات آغازین سوره علق^۲ را بر قلب او نازل کرد.^۳ بدین ترتیب، فرمان رسالت به او ابلاغ و مأمور به هدایت جهانیان شد:
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۖ قُمْ فَأَنذِرْ ۚ وَرَبُّكَ فَكَثِيرٌ ۝^۴
ای جامه به خویشتن پیچیده، برخیز و تبلیغ کن و پروردگارت را به بزرگی یاد کن.

۲. پیش گامان در ایمان

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۖ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۚ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ۖ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ۖ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ۖ...»^۵
«وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا»^۶

در برخی از روزهای آخرین اعتکاف حضرت محمد قبل از بعثت، به ویژه در روز بعثت، علی بن ابی طالب همراه آن حضرت در غار حراء بود. پس از نزول جبرئیل، او نخستین کسی بود که از مقام رسالت پیامبر آگاه شد و در همان زمان به او ایمان آورد.^۷ ایشان در این باره می فرماید:

پیامبر ﷺ در هر سال مدتی را در غار حراء می گذراند. تنها من او را مشاهده می کردم، و کسی جز من او را نمی دید. ... من نور وحی و رسالت را می دیدم، و بوی نبوت را می بوییدم. من هنگامی که وحی بر پیامبر ﷺ فرود می آمد، ناله شیطان را شنیدم. گفتم ای رسول خدا! این ناله کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی! تو آنچه را من می شنوم، می شنوی، و آنچه را که می بینم، می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می روی»^۸

آنچه مسلم است، در ابتدای رسالت فقط دو نفر در پذیرش دین جدید و ایمان به آن پیش گام بودند: از میان زنان، خدیجه، همسر رسول خدا و از میان مردان، علی بن ابی طالب. این دو قطعاً مصداق بارز این آیه اند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۖ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۚ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ».

۱. پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۱۲۸.

۲. علق ۵ / ۱.

۳. نحل / ۱۰۲؛ شعراء / ۱۹۳ - ۱۹۲.

۴. درخصوص تاریخ بعثت آن حضرت میان مسلمانان اختلاف است. گروهی ۲۷ رجب (۶۱۰ م) و عده ای ۱۲، ۱۸ و ۲۴ ماه مبارک رمضان را تاریخ بعثت می دانند. جمع این دو قول می تواند این گونه باشد که با توجه به شأن نزول آیات و نزول بخش اعظم آیات در غیر ماه مبارک رمضان، قرآن دو نزول دارد: «نزول دفعی» و «نزول تدریجی». نزول دفعی قرآن در ماه رمضان (بقره / ۱۸۵) و در شب قدر (قدر / ۱) و نزول تدریجی آن ۲۳ سال به درازا کشید (فرقان / ۳۲؛ اسراء / ۱۰۶).

۵. مدثر / ۳ - ۱.

۶. واقعه / ۱۴ - ۱۰.

۷. نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص ۲۸۴.

۸. مجموع روایات درخصوص پیش گامی علی ﷺ را می توانید یک جا در کتاب های غایة المرام و التمدیر بیابید.

۹. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءَ قَارَاهُ... (نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص ۲۸۴).

علی (ع) از میان خاندان و یاران رسول خدا (ص) نخستین مردی است که به خدا و پیامبرش ایمان آورد. ایشان خود در این باره می‌فرماید:

در آن روزها، در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا (ص) که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم.^۲

پس از خدیجه (ع) و علی (ع)، زید بن حارثه (پسرخوانده پیامبر) و دختران رسول خدا (زینب، رقیه و ام‌کلثوم) و افراد ذیل، بدون درنظر گرفتن ترتیب مسلمان شدن،^۳ جزو مسلمانان اولیه شمرده می‌شوند: ابوبکر بن ابی‌قحافه، ابوذر غفاری، بلال، یاسر، سمیه، عمار، مقداد، عثمان، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی‌وقاص، طلحه و مصعب بن عمیر.

۳. مراحل سه‌گانه دعوت

از روش‌های آموزنده رسول خدا (ص) در تبلیغ و دعوت به اسلام آن است که ایشان در ابتدای رسالت، عقاید دینی و اصول کلی و اساسی دین را تبیین کرد و پس از فراهم شدن زمینه مناسب برای عمل به احکام، به این کار مهم اقدام کرد.

پیامبر (ص) در اجرا و عمل به احکام شرع نیز از روشی بسیار دقیق و منظم پیروی کرد. ایشان در این مقام به صورت تدریجی عمل کرد و بسیاری از احکام و دستورهای دینی را نیز از قبیل حرمت ربا، تحریم شراب و قانون ارث به صورت تدریجی به مردم ابلاغ کرد.

نکته آموزنده

تبیین عقاید دینی و اصول کلی دین در مرحله اول و عمل به احکام آن در مرتبه دوم و نیز تدریجی بودن ابلاغ رسالت از نکات بسیار آموزنده رسول خدا (ص) و الگویی مناسب برای تمامی کارهای با اهمیت و حساسیت‌زای ما در طول زندگی است.

به گواهی تاریخ، ایشان مأموریت خود را به تدریج و در سه مرحله به انجام رساند که در نمودار ذیل ترسیم شده است:

۳. دعوت عمومی

۲. دعوت از بستگان

۱. دعوت از خواص

۱. خلی، السیره الحلیه، ج ۱، ص ۳۸۱. علی (ع) در این دوران در منزل رسول خدا (ص) می‌زیست.

۲. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يُؤْمِنُ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَخَدِيجَةُ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا (نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص ۲۸۴).

۳. در منابع تاریخی درخصوص ترتیب مسلمان شدن افراد اختلاف نظر بسیار است. برای نمونه طبری از پیروان مکتب خلفاء به نقل از محمد بن سعد نقل می‌کند که ابوبکر بعد از ۵۰ نفر مسلمان شد (تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۱۶) و حال آنکه برخی دیگر از منابع اسلامی نام وی را به عنوان دومین مرد مسلمان یاد کرده‌اند.



دانشگاه موبوک

دانشگاه موبوک شاخه ای از پلتفرم جامع دانشجویی موبوک است که در راستای حل مشکلات دانشجویی مجموعه ای از فایل های لازم برای دانشجو را فراهم کرده است همچنین شما هم میتوانید در تکمیل کردن این مجموعه ما را یاری کنید.

mobok.ir

uni.mobok.ir

تمامی مبالغ خرید شما صرفا جهت پایداری سیستم است.



یک. دعوت از خواص

﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ وَرَبُّكَ فَكَبِيرٌ ﴿وَتِيَابُكَ فَطَهِّرْ﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿وَلَا تَمْنُنْ تَسْكَكِرُ﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿١﴾

باتوجه به انداز آغاز سوره مدثر (قُمْ فَأَنْذِرْ) دعوت آخرین فرستاده خدا از محیط خانه شروع شد. ازاین رو، حضرت خدیجه، علی بن ابی طالب، زید بن حارثه (پسرخوانده پیامبر) و دختران آن حضرت که در خانه ایشان می زیستند، از اولین کسانی هستند که رسالت ایشان را تصدیق کردند. پس از آن به مدت سه سال به صورت فردی و پنهانی، خواص و شخصیت هایی را که برای پذیرش مستعدتر می دید، به پرستش خدای واحد و ایمان به روز رستاخیز دعوت می کرد؛ زیرا هنوز محیط مکه برای دعوت آشکار و همگانی مساعد نبود. «اقرار به توحید و یگانگی خدا» و «اعتقاد به رستاخیز» دو رکن اساسی دعوت پیامبر بود.

رسول خدا ﷺ در این دوره، به جای توجه به عموم مردم، افرادی را گزینش می کرد و به تربیت آنان همت می گماشت. درواقع، حضرت با این کار، هسته اولیه نهضت اسلام را به نام «السابقون»^۲ شکل داد تا زمینه ای باشد برای دعوت آشکارش. نتیجه زحمات سه ساله پیامبر، مسلمان شدن افرادی بود^۳ که بعدها نقش عمده ای در حکومت اسلامی بر عهده داشتند.

مقصود از پنهانی و غیرعلنی بودن دعوت، مخفی بودن ماهیت دعوت رسول خداست، نه مخفی بودن پیامبری آن حضرت؛ چنان که پیامبر ﷺ در این دوره همراه با علی بن ابی طالب و خدیجه کبرا در مراکز پرجمعیت مکه (مسجدالحرام و منا) و در برابر چشم مخالفان، نماز را به جماعت بر پا می داشت. او در فرصت هایی، از بعثت و رسالت خویش سخن می گفت و دیگران را به توحید فرامی خواند. بزرگان قریش که از ماهیت دعوت پیامبر بی اطلاع یا کم اطلاع بودند، با بی اعتنائی و گاه با تعجب یا حتی با تمسخر، می گفتند: «پسر عبدالله از آسمان ها سخن می گوید!» حال آنکه براساس قرآن، رسول خدا ﷺ هرگز از روی هواوهوس سخنی نمی گوید و هر پیامی را که از خداوند به مردم می رساند گفتار خود وی نیست بلکه به او وحی می شود.^۴

دو. دعوت از بستگان

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥﴾

سه سال بعد از رسالت پیامبر ﷺ، زمانی که هسته اصلی جامعه اسلامی شکل گرفت و شرایط ذهنی و اجتماعی برای دعوت علنی و عمومی فراهم آمد، جبرئیل فرمان خدا را مبنی بر

۱. مدثر / ۷-۲.

۲. واقعه / ۱۲-۱۰.

۳. بنابر آنچه بیشتر سیره نویسان نوشته اند، در این دوره حدود ۴۰ تن، که یک چهارم آنان زنان بودند، به پیامبر ایمان آوردند.

۴. انعام / ۵۰. نیز رک: نجم / ۴-۲.

۵. شعراء / ۲۱۶-۲۱۴.

دعوت از خویشاوندان (بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب) به او ابلاغ کرد:

خویشان نزدیک را هشدار ده و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فروگستر، و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو «من از آنچه می‌کنید، بیزارم»^۱

بعد از نزول این آیات، آن حضرت به علی علیه السلام دستور داد غذایی آماده سازد و نزدیکان و فرزندان‌دگان عبدالمطلب را به خانه ابوطالب دعوت کند. در این نشست حدود ۴۰ تن حضور یافتند. همه میهمانان حاضر از غذای اندکی که تهیه شده بود خوردند. پس از صرف غذا، ابولهب که از این امر شگفت‌زده شده بود، گفت: «محمد شما را جادو کرده است!» با سخنان وی، مجلس برآشت و زمان برای طرح موضوع مناسب نبود؛ چراکه حرف از جادو و جادوگری به میان آمده بود. پس از این آشفتگی، مجلس به پایان رسید. به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، همه میهمانان را، به جز ابولهب،^۲ یک بار دیگر دعوت کردند. این بار پیامبر صلی الله علیه و آله پس از صرف غذا فرمود:

من برای شما خیر دنیا و سعادت آخرت را آورده‌ام. خدا فرمان داده است تا شما را به سوی او فراخوانم و از سرانجام کفر بترسانم. کدام یک از شما مرا در این مأموریت یاری می‌کند تا به پاداش آن «برادر، وصی و جانشین من» در میان شما باشد؟

هیچ‌یک از دعوت‌شدگان پاسخی ندادند، تا اینکه علی بن ابی‌طالب گفت: «ای پیامبر خدا! من تو را یاری می‌کنم». پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار این پیشنهاد را تکرار کرد و جز از علی علیه السلام پاسخ مثبتی نشنید. آنگاه دست ایشان را گرفت و فرمود:

این است برادر، وصی و جانشین من در میان شما. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.^۳

ببیندیشیم

به نظر شما خواننده گرامی:

۱. معنای این عبارت رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست که فرمود: «این است برادر، وصی و جانشین من در میان شما». چرا رسول خدا این مسئله مهم را در جمع خانواده و در میهمانی و هنگام دعوت به صرف شام مطرح کرد؟ چرا بزرگان قبیله را برای شرکت در این جمع مهم دعوت کرد؟
۲. در شرایطی که فضا برای طرح موضوعی مناسب نیست، تا چه اندازه بر اهداف خود استوار هستیم و می‌کوشیم تا فضای مناسب را ایجاد کنیم؟ به عبارتی، نبود فضای مناسب برای طرح موضوعی، چه اندازه ممکن است ما را سست کند تا از اهداف خود دست برداریم؟
۳. حضرت محمد موضوع جانشینی را در همان جلسه اول مطرح نکرد و از سرزنش دیگران نیز ملول نشد، بلکه به دنبال زمانی مناسب گشت تا موضوع را مطرح کند. آیا نباید از این روش و منش ایشان عبرت گرفت و آن را الگو قرار داد؟

۱. شعراء / ۲۱۶ - ۲۱۴.

۲. در برخی منابع آمده است که ابوطالب نیز دعوت شد.

۳. محدثان، مفسران و مورخان بسیاری با اندکی اختلاف در الفاظ، این ماجرا را، که به «یوم‌الدار، یوم‌الانذار و بدأ الدعوة» شهرت دارد و به تواتر رسیده است، نقل کرده‌اند (برای تفصیل بیشتر این جریان در منابع اسلامی رک: امینی، *الغدیر*، ج ۲، ص ۴۰۴ - ۳۹۳).

بستگان رسول خدا از قبیله قدرتمند و پرنفوذ مکه بودند و ایمان آوردن آنان بی‌تردید پشتوانه‌ای برای ادامه دعوت ایشان بود؛ چراکه در این صورت، سایر قبایل نیز بیشتر از اسلام استقبال می‌کردند؛^۱ کمالینکه در سال هشتم هجری پس از آنکه قبیله قریش اسلام را قبول کرد، قبایل بسیاری از شبه جزیره عربی مسلمان شدند، به گونه‌ای که سال بعد به سنه الوفود (سال هیئت‌های نمایندگی قبایل) معروف شد.

این داستان در منابع مکتب خلفا به دو صورت کوتاه و مفصل آمده است و یکی از موارد متعددی است که پیامبر خدا آشکارا از وصایت و جانشینی علی بن ابی طالب خبر داده است. گویا پیامبر خدا مأمور بود که در همان مجلس تاریخی، سه مطلب اساسی «توحید، نبوت و امامت» را اعلام کند و به مسلمانان و تمام جهانیان بفهماند که این سه اصل تفکیک‌شدنی نیستند و جدایی‌ناپذیرند.

سه. دعوت عمومی

﴿فَاضْطَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ...»^۲
﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ نَذِيرًا﴾^۳

پس از دو مرحله قبل، خداوند به حضرت محمد ﷺ دستور داد که دعوت خویش را علنی و عمومی کند، بی‌آنکه از مشرکان مکه بهراسد. پیامبر ﷺ با دریافت فرمان دعوت عمومی، در مجمع قریش حاضر شد و مردم را به یکتاپرستی فرا خواند و فرمود: «ای مردم! من فرستاده خدا هستم؛ شما را به پرستش خدای یگانه و ترک بت‌هایی دعوت می‌کنم که نه سودی می‌رسانند و نه زیانی، و نه می‌آفرینند و نه روزی دهنده کسی هستند، و نه زنده می‌کنند و نه می‌میرانند». از آن روز، دعوت پیامبر ﷺ که با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» توأم بود، وارد مرحله جدیدی شد. حضرت در اجتماعات، در بازارها، در موسم حج و منا و در میان قبایل اطراف مکه تبلیغ می‌کرد و مردم را به پذیرش اسلام فرا می‌خواند؛ و آنها را از عذاب الهی برحذر می‌داشت. به بت‌های آنها حمله می‌کرد و حتی آنان را به سبب پرستش سنگ و چوب، بی‌خرد می‌خواند. ایشان از آموزه‌هایی سخن می‌گفت که برای ساکنان شبه جزیره تازگی داشت؛ آموزه‌هایی چون هدفمندی جهان آفرینش؛ رفعت، کرامت و برابری انسان‌ها و یکسان بودن همه آنها در پیشگاه عدل الهی؛ شناسایی حقوق محرومان و درماندگان و برابری تهیدستان با اشراف و بزرگان و برتری افراد براساس فضیلت و تقوا؛ عدالت؛ بطلان تفاخر قومی و نژادی و نفی امتیازهای آن؛ برابری سیاه و سفید؛ آزادی و کرامت تهیدستان؛ احترام به جایگاه زن و حقوق قطعی آنان.

۱. نصیری، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص ۹۷-۹۶.

۲. حجر / ۹۵-۹۴.

۳. سبأ / ۲۸.

۴. صافات / ۳۶-۳۵.

ناگفته نماند در روزگاری که رؤسای قبایل درصدد بهره‌کشی از دیگران بودند و چنین فضایی غالب بود، تحمل چنین تعالیمی بسیار آزاردهنده و ناممکن به نظر می‌رسید. تلاش پیامبر ﷺ در دوره دعوت عمومی، «ارشاد مردم به آموزه‌های قرآن»، آگاهی آنان از «مبانی توحید و بطلان شرک و بت‌پرستی» بود. ایشان همواره مؤمنان را به صبر و شکیبایی دعوت می‌کرد و از هدایت نشدن مخالفان اندوهگین می‌شد.^۱ علاوه بر آن، برای دشمنان و کافران، هدایت و بصیرت طلب می‌کرد.

آن حضرت پس از دستیابی به حکومت و تثبیت آن، خود را در حصار شبه جزیره عربی محصور نکرد. تبلیغ جهانی خود را آغاز کرد و به سران کشورهای مهم آن روز نامه نوشت. در این مرحله، پیامبر به دستور خداوند مأموریت خود را چنین اعلام کرد:

وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ^۲

و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هرکس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.

۴. مخالفت با دعوت

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ﴾^۳
﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ﴾^۴

قبیله قریش در مکه قدرت، نفوذ و موقعیت والایی داشتند. آنها قدرت اقتصادی و اجتماعی مکه را در انحصار خویش داشتند و حضور هیچ رقیبی را بر نمی‌تافتند و به کسی اجازه نمی‌دادند برخلاف میلشان رفتار کند یا بدون موافقت آنان کاری انجام دهد. آنها از قبایل دیگر مکه باج می‌گرفتند و با آنان به تبعیض رفتار می‌کردند. همچنین سیاست خود را به زائران خانه خدا نیز تحمیل می‌کردند.

آنان با شنیدن نخستین سخنان عمومی حضرت رسول پی بردند که دین او با آیین پذیرفته شده آنان سر ناسازگاری دارد. از این رو، پیش‌بینی می‌کردند که به زودی گروهی آیین پیامبر را می‌پذیرند و ایشان به شهرتی می‌رسد. این امر غرور قریش را خدشه دار می‌کرد. به همین دلیل، طبیعی بود که سرمایه‌داران، بزرگان و اشراف قریش، آیین پیامبر را تحمل نکنند و در رأس مخالفان آن حضرت قرار گیرند.^۵

آنها تا زمانی که رسول خدا ﷺ مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کرد، بی‌اعتنا بودند و

۱. کهف / ۶؛ طه / ۲؛ فاطر / ۸.

۲. انعام / ۱۹.

۳. بقره / ۱۴.

۴. دخان / ۱۴.

۵. پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۱۵۸-۱۵۱.

اعتراضی نداشتند؛ ولی زمانی که از ماهیت رویکرد اجتماعی توحید و از نتایج و کارکردهای آن آگاهی یافتند و نیز آن حضرت از بت‌های آنان به‌طور صریح نکوهش و به بدنامی یاد کرد و بتان را موجوداتی بی‌خرد و بی‌اثر خواند، به خشم آمدند^۱ و تلاش‌های گسترده‌ای را شروع کردند تا ایشان را از تخریب ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه عربی بازدارند. زمانی که به نتیجه‌ای دست نیافتند به مخالفت برخاستند.

در نظام بت‌پرستی، هرساله قبایل اطراف و اعراب بدوی اندوخته‌های خود را به‌صورت نذورات به پای بتان می‌ریختند و سران قریش به ثروت بسیاری دست می‌یافتند و می‌توانستند به سروری خود بر سایر اعراب ادامه دهند. برهم‌خوردن این نظام، دلیل خشم سران قریش و مخالفت آنان با دعوت رسول خدا بود. درواقع، می‌توان گفت براساس آیات الهی، «لجأت مشرکان» سبب دشمنی با پیامبر شد.^۲

یک. بهانه‌های مشرکان

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾^۳
﴿وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ﴾^۴

ازمنظر قرآن، برای مشرکان مکه شگفت‌آور بود که به مردی از خودشان وحی شده باشد.^۵ آنها در پی بهانه‌جویی بودند.^۶ به همین دلیل، از رسالت پیامبر خرسند نبودند و مدعی بودند که نشانه‌ای بر حقانیت ایشان وجود ندارد و نمی‌توانند مفاهیم قرآنی را درک کنند. آنان همچنین درخواست‌های غیرمعقول و غیرمنطقی نیز داشتند.^۷

علاوه بر آن، پذیرش دعوت پیامبر و ایمان به دین اسلام را به این موارد مشروط می‌کردند: «قرآنی دیگر جز این آورده شود و یا تغییر و تحولی در آن پدید آید» تا با عقیده ما سازگار باشد؛^۸ «همانند چیزی که به پیامبران داده شده است، (وحی) به ما نیز داده شود»؛^۹ «خدا با ما

۱. انبیاء / ۳۶.

۲. انفال / ۳۲؛ رعد / ۳۱؛ حجر / ۱۵-۱۴؛ طور / ۴۴.

۳. اسراء / ۹۰.

۴. بقره / ۱۱۸؛ رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۲۲.

۵. یونس / ۶.

۶. برخی از این بهانه‌ها در قرآن این‌گونه آمده است: چرا پیامبران از جنس بشرند (اسراء / ۹۴؛ ابراهیم / ۱۰؛ مؤمنون / ۳۳؛ یس / ۱۵؛ فصلت / ۱۴)؛ چرا پیامبر در بازارها حضور دارد و همانند سایر افراد از خوردنی‌ها استفاده می‌کند (فرقان / ۷)؛ چرا آیه یا معجزه‌ای پی‌درپی نازل نمی‌شود (انعام / ۳۷؛ یونس / ۲۰)؛ چرا برخی از بزرگان معروف مکه یا طائف پیامبر نشدند (زخرف / ۳۱).

۷. بقره / ۱۱۸؛ انعام / ۳۷؛ رعد / ۳۱؛ اسراء / ۹۲ و ۹۳؛ فرقان / ۷، ۱۰، ۲۰؛ دخان / ۳۶.

۸. یونس / ۱۵.

۹. انعام / ۱۲۴.

سخن بگوید؛^۱ «خدا یا فرشتگان در برابر ما حاضر شوند»؛^۲ «فرشته‌ای همراه پیامبر فرود آید»؛^۳ «گنجی بر پیامبر نازل شود»؛^۴ «پیامبر خانه‌ای از جنس طلا» یا «باغی از درختان خرما و انگور»^۵ داشته باشد؛ «چشمه‌هایی از زمین بجوشد»؛^۶ «از آسمان عذابی بر ما نازل شود».^۷

دو. دلایل مشرکان

﴿وَقَالُوا إِن نَّبِيعُ الْهُدَى مَعَكَ نَحْطِفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا...﴾^۸
﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ﴾^۹

براساس آیات قرآن و سایر اسناد تاریخی، مهم‌ترین علل مخالفت مشرکان با پیامبر خاتم و نپذیرفتن اسلام در سال‌های اول دعوت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. جهت‌گیری توحیدی دعوت رسول خدا؛ مبارزه با شرک و بت‌پرستی، جبرگرایی، تکاثر و استعمارگری و لغو امتیازهای دنیوی؛^{۱۰}
۲. جهت‌گیری اقتصادی قرآن و نگرانی از انتقال مرکز اقتصادی و ترس از دست دادن بازار تجارت؛ نکوهش و تهدید ثروت‌اندوزان و زرمداران؛^{۱۱}
۳. بشر بودن پیامبر و آشنا نبودن با توحید؛^{۱۲}
۴. هراس از قدرت‌های مجاور و ترس از ربوده شدن از سرزمین مادری؛^{۱۳}
۵. هراس از فروپاشی نظام اقتصادی (نظام جاهلی)؛^{۱۴}
۶. رقابت و حسادت قبیله‌ای؛^{۱۵}

۱. بقره / ۱۱۸. درخصوص نزول آیات بر تک‌تک افراد نیز رک: مدثر / ۵۲.

۲. اسراء / ۹۲.

۳. انعام / ۸؛ هود / ۱۲؛ فرقان / ۷؛ حجر / ۷.

۴. هود / ۱۲.

۵. اسراء / ۹۳.

۶. اسراء / ۹۱؛ فرقان / ۸.

۷. اسراء / ۹۰.

۸. اسراء / ۹۲.

۹. قصص / ۵۷.

۱۰. غافر / ۵۶.

۱۱. درخصوص علل و انگیزه‌های مخالفت قریش بنگرید به: پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۱۵۸-۱۵۱.

۱۲. ص / ۵؛ انعام / ۱۴۸؛ ابراهیم / ۲؛ نحل / ۲۲ و ۳۵؛ دخان / ۸؛ شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۵۰-۴۸.

۱۳. مدثر / ۲۹-۱۱؛ علق / ۷-۶؛ مسد / ۴-۱؛ لیل / ۱۱-۵؛ همزه / ۷-۲؛ مطففین / ۵-۱؛ حاقه / ۳۴-۳۰.

۱۴. اسراء / ۹۴؛ ص / ۷-۴.

۱۵. قصص / ۵۷.

۱۶. زخرف / ۳۲؛ پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۱۷. شعراء / ۱۱۱؛ زخرف / ۳۱؛ انعام / ۱۲۴؛ احقاف / ۱۱؛ مطففین / ۳۰-۲۹.

۷. تعصب و تقلید کورکورانه از نیاکان؛^۱

۸. غرور و خودخواهی، کبر و خودبرتربینی و فریفته شدن به قدرت خویش؛^۲

۹. هواپرستی، تیرگی قلب، دنیاطلبی و دل بستگی به دنیا؛^۳

۱۰. گرایش جوانان و مستضعفان جامعه به دین جدید؛^۴

۱۱. بهانه جویی ها و درخواست های غیرمعقول و ناممکن.^۵

سه. روش های مخالفت مشرکان

﴿وَ إِذَا رَأَوْكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِذَا يَتَخَذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا ...﴾^۶
﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾^۷

با علنی شدن ماهیت دعوت، شمار کسانی که ایمان آوردند و به اسلام گرویدند گسترشی نسبی یافت. از آنجایی که تعرض به پیامبر، تعرض به قلمرو حقوقی قبیله تلقی می شد، مشرکان مکه برای وصول به دو هدف؛ یعنی «فراهم سازی زمینه انزوای اجتماعی پیامبر» و «مهیاکردن زمینه اجتماعی مناسب برای برخورد مستقیم با ایشان» با قرآن به مبارزه برخاستند^۸ و در ادامه دست به ترور شخصیت رسول الله ﷺ زدند. آنها در این راستا به راه ها و روش هایی متوسل شدند که به مهم ترین آنها اشاره می شود.

ح. الف. سیاست مذاکره و گفت و گو

﴿وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾^۹

در نظام قبیله‌ای حاکم بر مکه، تعرض به افراد هر قبیله‌ای، خطر انتقام جویی افراد آن قبیله را به همراه داشت. به همین دلیل، بزرگان مکه به این نتیجه رسیدند که بهترین راه بازداشتن حضرت محمد، استفاده از نفوذ عمویش ابوطالب، رئیس قبیله است. از این رو، در دیدارهای خود با ابوطالب، از وی خواستند محمد را از «بدگویی به خدایان آنها»، «زشت شمردن آیینشان»، «بی خرد خواندن بتان» و «گمراه دانستن پدرانشان» بازدارد. این تلاش ها به نتیجه‌ای نرسید؛

۱. بقره / ۱۷۰؛ مائده / ۱۰۴؛ اعراف / ۷۰؛ زخرف / ۲۲.

۲. مدثر / ۵۲-۴۹؛ غافر / ۵۶ و ۸۲.

۳. اعراف / ۵۱.

۴. احقاف / ۱۱؛ شعراء / ۱۱۱.

۵. انعام / ۳۷ و ۱۲۴؛ اسراء / ۹۲؛ فرقان / ۷.

۶. انبیاء / ۳۶.

۷. زمر / ۳۶.

۸. تهمت هایی مانند اینکه قرآن سحر (صف / ۶)، شعر (انبیاء / ۵)، افسانه پیشینیان (فرقان / ۵)، همانند سخن کاهنان (طور / ۲۹) است. از این رو شنیدن آن را تحریم ساخته بودند. (فصلت / ۲۶)

۹. ص / ۵-۴.

بنابراین به یکدیگر گفتند بر پرستش معبودتان ایستادگی کنید که محمد قصد ریاست دارد؛ چیزی که هر بشری در پی آن است.^۱

آنها برای رسیدن به هدف خود، گاه به تهدید متوسل می شدند و گاه پیشنهاد ثروت و ریاست می دادند. ابوطالب نیز باتوجه به لحن کلام آنها، گاهی با سخنانی نرم، گاه با اشعار حماسی و لحنی تند، و در موردی با کوچ اجباری به شعب (دژه)، به آنها پاسخ می داد.

علاوه بر آن، به ابوطالب پیشنهاد دادند که محمد را با زیباترین و نیرومندترین جوان قریش مبادله کند؛ ولی ایشان این بار نیز تن به پیشنهاد آنان نداد و با تندی پاسخشان گفت. او به قریش اخطار کرد در صورت تعرض به محمد، از انتقام قبیله قدرتمند وی در امان نخواهد ماند. مشرکان مکه با رسول خدا مذاکره کردند و نتیجه ای نگرفتند. بنابراین آیات قرآنی، آنها تلاش کردند تا در ایشان تأثیر گذارند و در وی نفوذ یابند.^۲

برگی از تاریخ

در برخی منابع تاریخی درخصوص وفاداری ابوطالب و حمایت از رسول الله ﷺ، آمده است که در شبی که رسول خدا را به معراج بردند، ابوطالب به خانه پیامبر آمد و چون او را ندید، جوانان بنی هاشم را جمع کرد و دستور داد هر یک خنجر برگیرند و در مسجد در کنار یکی از بزرگان قریش و از جمله ابوجهل بنشینند تا اگر محمد ﷺ کشته شده بود، آنان را به قتل برسانند. جوانان بنی هاشم نیز بدین منظور وارد مسجد الحرام شدند. ابوطالب کمی بعد متوجه شد رسول خدا در سلامتی به سر می برد. فردای آن روز ابوطالب تصمیم شب گذشته را با بزرگان قریش در میان گذاشت و گفت: «به خدا قسم! اگر محمد کشته شده بود، یک نفر از شما زنده نمی ماند.» آنان سخت متأثر شدند و تا زمانی که ابوطالب زنده بود، آن حضرت را فقط استهزاء و تمسخر می کردند.^۳

به دنبال افزایش تهدیدهای قریش، ابوطالب به منظور حمایت از پیامبر ﷺ، افراد قبیله بنی هاشم، اعم از مسلمان و بت پرست را بسیج کرد و در سال هفتم بعثت به شعب رفت. بدین ترتیب، سه سال خود و قبیله اش تحت شدیدترین فشارها قرار گرفتند؛ ولی دست از حمایت پیامبر ﷺ برنداشتند.^۴

﴿ب﴾ سیاست تطمیع

﴿قُلْ مَا سَأَلُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾^۵

زراندوزان مکه به این امید که به هدف خود دست یابند، تلاش کردند با وعده هایی چون «ریاست و حاکمیت» و «ثروت فراوان» به حضرت محمد،^۶ ایشان را وادارند که دست از دعوت خویش بردارد و این همه بر عقاید و سنن جاهلی آنان نتازد. از این رو، نماینده مجمع تهمت

۱. ص / ۶.

۲. انسان / ۲۴.

۳. انعام / ۱۰؛ انبیاء / ۳۶؛ فرقان / ۴۱؛ صافات / ۱۲ و ۱۴.

۴. در درس پنجم در این خصوص با تفصیل بیشتری بحث خواهیم کرد.

۵. سبأ / ۴۷. و نیز رک: سوره کافرون.

۶. ابن هشام، سیرت رسول الله، ص ۱۲۵؛ همو، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۰.

دَاوَالْتَدُوهُ،^۱ نزد پیامبر رفت که در پاسخ، آیاتی از سوره فُصِّلَتْ را دریافت کرد.

برگی از تاریخ

در منابع تاریخی آمده است زمانی که ابوطالب علیه السلام پیشنهاد بزرگان قریش را به آن حضرت گفت، رسول خدا به ایشان چنین فرمود:

عموجان! اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارند، کار دعوت را تا غلبه آن دنبال خواهم کرد. مگر آنکه در این راه جان خویش را از دست دهم.^۲

ج) سیاست استهزاء و تمسخر

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۳

مشرکان مکه در تکمیل سیاست تهمت و افتراء و برای به بن بست کشاندن دعوت رسول خدا، به استهزاء و تمسخر ایشان و آموزه‌های اسلامی روی آوردند.^۴ هدف اصلی آنها، تحقیر شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، منزوی کردن ایشان و درنهایت، به بن بست کشاندن دعوت بود. آنها شخصیت ایشان را تخریب می‌کردند تا مردم با دیده حقارت به او بنگرند و سخنانش را جدی نگیرند. خداوند نیز در حمایت از ایشان فرمود: «شَرُّ تَمَسْخِرِگَرَانِ رَا اَز تُو بَر طَرَفِ کَرْدِه،^۵ آزاردهندگان را در دو جهان لعنت می‌کند و برایشان عذابی خفت‌آور آماده می‌سازد.»^۶ علاوه بر این، آنان از ظرفیت شعر نیز برای هجو و تمسخر رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده می‌کردند.^۷ استهزاءکنندگان^۸ که از قبایل مختلف مکه بودند در شکل‌های گوناگون حضرت را استهزاء، و به او اهانت می‌کردند.

د) سیاست تهمت و افتراء

﴿وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرَاكَوَالْهَيْتَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾^۹
﴿وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾^{۱۰}

با گسترش ابعاد دعوت توحیدی رسول خدا و تأکید آیات الهی بر اینکه پیامبر سخنان

۱. عُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ. وی جد مادری معاویه (پدر هند جگرخوار) است که در ابتدای جنگ بدر به همراه برادرش شبیه و پسرش ولید (دایی معاویه) در مبارزه‌ای تن به تن به دست امام علی و حمزه کشته شدند.
۲. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۷۲.
۳. حجر / ۱۱. نیز بنگرید به: بقره / ۲۱۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۱۲.
۴. مانند: تمسخر رسول خدا در ادعای نبوت، گزارش‌های مربوط به بهشت و دوزخ، پیروی تهیدستان جامعه به ایشان، اسراء و معراج.
۵. حجر / ۹۵.
۶. احزاب / ۵۷.
۷. شعراء / ۲۳۴.
۸. مانند: ابوسفیان (پدر معاویه)، ام جمیل (خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب)، ابولهب (عموی پیامبر)، ابو جهل (پسر عموی خالد بن ولید)، ولید بن مغیره (عموی ابو جهل)، عاص بن وائل (کسی که پیامبر را ابتر نامید).
۹. صافات / ۳۶.
۱۰. ص / ۴.

خویش را جز از فرشته وحی نمی‌گیرد،^۱ بزرگان قریش نگران شدند که شمار بیشتری از مکیان و زائران و مسافران مکه به اسلام گرایش یابند. به همین دلیل، در دارالندوه گرد آمدند و اتهاماتی را علیه پیامبر مطرح، و درباره آن تبادل نظر کردند. برخی از اتهاماتی که قرآن بدان اشاره می‌کند از این قرار است: شاعری،^۲ کهانت،^۳ جنون،^۴ ساحری و جادوگری،^۵ جادوزدگی^۶ و دروغ‌گویی.^۷

مشركان مکه تصمیم گرفتند همگی يك سخن شوند و با پراکنده‌گویی‌ها سخنان یکدیگر را تکذیب نکنند؛ از این رو رسول خدا ﷺ را ساحر نامیدند. داوری مشركان مبنی بر ساحر نامیدن آن حضرت،^۸ نشانه نهایت درماندگی مشركان در برابر عظمت قرآن است. دعوت پیامبر به سرعت در مکه گسترش می‌یافت و خیلی زود روشن شد که اتهام سحر نیز راهگشا نبوده است. پیام توحید و تعالیم آسمانی آن حضرت روزه‌به‌روز بیشتر در اعماق اندیشه‌های ساکنان مکه ریشه می‌دواند و راه خود را برای تسخیر عقول مستعد در سراسر حجاز از جمله یثرب می‌گشود.

از منظر قرآن کریم، مشركان و زراندوزان مکه علاوه بر اتهامات یادشده، افتراهایی نیز بدیشان نسبت داده‌اند.^۹

﴿ه﴾ سیاست آزار و شکنجه مسلمانان

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾^{۱۰}

با ناکامی در به نتیجه رسیدن سیاست‌های پیش‌گفته، و به هدف ایجاد رعب و وحشت برای محدود ساختن ابعاد گرایش به اسلام و دایره فعالیت‌های تبلیغی پیامبر، دوره شکنجه مؤمنانی که حامیان قبیله‌ای نداشتند، فرا رسید و تلاش وسیعی برای به بن‌بست کشاندن دعوت مسلمانان صورت گرفت.

ترکیب قومی مسلمانان در سال‌های نخست دعوت مختلف بود. شماری از آنها افرادی از

۱. انعام / ۵۰؛ نجم / ۴ - ۳.

۲. حاقه / ۴۱؛ انبیاء / ۵؛ طور / ۳۰؛ یس / ۶۹.

۳. حاقه / ۴۲؛ طور / ۲۹. بیان اخبار غیبی با ادعای ارتباط با اجنه و شیاطین، کهانت نام دارد.

۴. اعراف / ۱۸۴؛ حجر / ۶؛ سبأ / ۸؛ دخان / ۱۴؛ قلم / ۵۲ - ۵۱.

۵. یونس / ۲؛ انعام / ۷؛ انبیاء / ۳؛ سبأ / ۴۳؛ صافات / ۱۵.

۶. اسراء / ۴۷؛ فرقان / ۸.

۷. ص / ۴؛ مؤمنون / ۳۸؛ یونس / ۳۸؛ هود / ۱۳ و ۳۵.

۸. در قرآن از تلاش ولید بن مغیره مبنی بر ساحر نامیدن رسول خدا، یاد شده است (مدثر / ۲۵ - ۲۴).

۹. از جمله: محمد به خدا نسبت ناروا داده، افترا می‌بندد (سبأ / ۸ - ۷؛ شوری / ۲۴؛ نحل / ۱۰۱)؛ خداوند محمد را رها کرده است (ضحی / ۳)؛ ایشان قرآن را براساس افسانه‌های پیشین تنظیم کرده است (فرقان / ۵؛ ص / ۷)؛ قرآن ساختگی است (بقره / ۲۳؛ انبیاء / ۵؛ اعراف / ۲۰۳؛ هود / ۱۳؛ فرقان / ۴)؛ وی قرآن را از بشر آموخته است (نحل / ۱۰۳؛ دخان / ۱۴).

۱۰. نحل / ۱۰۶.

خاندان‌ها و تیره‌های مختلف قریش بودند. گروهی نیز مسلمانان غیرقریشی و قبیله‌ای وابسته بودند. دسته‌ای نیز جزو بردگان شمرده می‌شدند.

مشرکان تصمیم گرفتند براساس سنت عربی آن روز، هر قبیله‌ای مسلمانان قبیله خود را تحت فشار قرار دهد و آنان را آزار دهد و شکنجه کند تا تعصب قبیله‌ای تحریک نشود. ازاین‌رو، مسلمانان دسته نخست، فقط وابستگان عشیره‌ای خودشان را تحت فشار قرار دادند و احدی از ساکنان مکه حق آزار ایشان را نداشت.^۱ دو گروه دیگر از مسلمانان هیچ پناه و حامی خاصی نداشتند. مسلمانان نیز به دلیل ضعف و کم بودن تعداد آنها، توان یاری ایشان را نداشتند. به همین دلیل، راه تعرض به آنان کاملاً باز بود و سنت عربی نیز اجازه هرگونه مجازات ایشان را می‌داد، به این امید که آنها زیر فشار و شکنجه از اسلام بازگردند. بیشتر شکنجه‌ها متوجه نومسلمانان مستضعفی بود که یا برده بودند یا غریبه. آنها را برحسب مورد، به صورت‌های زیر شکنجه می‌دادند:

«گرسنگی و تشنگی دادن»، «زندانی کردن و کتک زدن»، «خواباندن روی ریگ‌های داغ و تفتیده و نهادن سنگ بزرگ بر روی شکم و دنده‌ها»، «پوشاندن زره آهنین بر بدن آنها در گرمای سوزان و کشنده حجاز»، «طناب بستن به گردن آنان و به دست کودکان سپردن». شاید بتوان گفت برای رسول خدا مشاهده شکنجه طاقت‌فرسایی که بر تن و جان یاسر و سمیه، زوج دل‌باخته، روا کردند، رقت‌بارتر از همه بود. آنان نتوانستند زیر شکنجه دوام بیاورند و به عنوان اولین شهید زن و مرد به شهادت رسیدند. فریادهای بلال در زیر شلاق‌های امیه بن خَلَف نیز از دل آزارترین رنج‌هایی بود که بر جان رسول خدا ﷺ سنگینی می‌کرد.

ببیندیشیم

- به گزارش تاریخ، مسلمانان صدر اسلام و در دوره‌های بعد سایر مسلمانان، با تحمل سختی‌های بسیار و محرومیت‌های طاقت‌فرسا و چه‌بسا با ازدست‌دادن جان‌ومال خویش و با چنگ‌ودندان از اسلام محافظت کرده‌اند تا اسلام عزیز به دست ما برسد. به نظر شما:
۱. چنانچه دشمنان اسلام بخواهند در این پیچ تاریخی، مانع گسترش اسلام شوند یا آن را وارونه نشان دهند و به انحراف بکشاند، چه وظیفه‌ای داریم؟
 ۲. چنانچه مسلمانان دست از اهداف و آرمان‌های دینی و اسلامی خود برندارند، آیا زورمداران جهانی آنها را رها خواهند کرد؟

گویند در یکی از روزها، عمار یاسر پس از شکنجه بسیار ناگزیر شد به ظاهر آنچه را مشرکان به

۱. گروهی از مشرکان مکه غلامان و کودکان را وامی‌داشتند که رسول خدا را اذیت و آزار کنند. ازاین‌رو، در یکی از روزها، زمانی که آن حضرت در سجده بود، شکمبه و سرگین شتری را بر شانه ایشان افکندند. ایشان جریان را به اطلاع ابوطالب رساند. ابوطالب نیز در روزی که استهزاءکنندگان اجتماع کرده بودند، شمشیر از نیام برکشید، به غلام خود دستور داد شکمبه و سرگین را بر یکایک آنها بمالد (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۸۰).

او تلقین می کردند بر زبان آورد. وی پس از آزادی به خدمت رسول خدا رسید و جریان را بیان داشت. پیامبر از کار او تقدیر کرد و فرمود: برای رهایی از شر دشمنان، ایمان خود را پنهان دارد. آیه زیر در تأیید عمل عمار نازل شده است:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ ...^۱

هرکس پس از ایمان آوردن خود، به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده [الی] قلبش به ایمان اطمینان دارد.

برای مطالعه بیشتر

نقل شده است که پس از هجرت رسول خدا ﷺ به یثرب، مسجدالنبی ساخته شد. در زمان ساخت مسجد، که پیامبر نیز در آن مشارکت فعال داشت، برخی از یاران از اخلاص و شورو حال عمار یاسر سوء استفاده کردند و سنگ ها و خشت های سنگینی را بر پشت او گذاشتند تا حمل کند. او به طنز به رسول خدا گفت: ای رسول خدا، مرا کشتند و بیش از آنچه خود می برند، بر من حمل می کنند. در این هنگام پیامبر رحمت پس از نوازش عمار فرمود:

ای عمار! اینان کسانی نیستند که تو را بکشند، جز این نیست که تو به دست گروه ستمگر و باغی کشته شوی؛ در حالی که تو بر حقی و حق یا توست.^۲

پس از شنیدن این خبر غیبی، عمار معیار حق، و کشتندگان وی، معیار باطل شمرده شدند. مسلمانان مترصد بودند که بدانند این گروه سرکش چه کسانی اند تا اینکه عمار در جنگ صفین و در رکاب امیرمؤمنان به شهادت رسید. شهادت عمار در صفوف شامیان (لشکر معاویه) و لوله ای به پا کرد و همگی دریافتند علی علیه السلام بر حق است و شامیان بر باطل اند.

و استفاده از توانمندی یهود

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۳
«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا»^۴

اشراف و مستبدان مکه در راستای مبارزه با حضرت محمد ﷺ از یهودیان یثرب^۵ یاری خواستند. این استمداد، در شرایطی بود که گرایش مکیان به اسلام گسترش یافته بود و سران شرک نیز از مقابله اعتقادی با پیامبر درمانده شده بودند.

علمای یهود با این گمان که پیامبر در پاسخ دهی ناتوان است، پرسش هایی را طرح کردند. برخلاف انتظارشان، پیامبر با تکیه بر آیات الهی به پرسش های علمای یهود پاسخ

۱. نحل / ۱۰۶.

۲. خوارزمی، المناقب، ش ۱۱۰، ص ۱۰۶.

۳. اسراء / ۸۵.

۴. کهف / ۸۳.

۵. به نقلی، قریش سه تن را به نجران فرستادند تا از یهود و نصارا مسائلی را بیاموزند.

داد و بار دیگر مشرکان مکه را با بن بست روبه رو کرد. پرسش‌هایی چون اصحاب کهف و رقیم،^۱ ذوالقرنین،^۲ روح^۳ و ...

﴿ن﴾ سیاست تکذیب رسالت

﴿وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ﴾^۱
﴿إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾^۲

در گام بعد، زراندوزان مشرک و مستکبران مغرور مکه، رسالت آن حضرت را به این امید تکذیب می‌کردند که به دو هدف پیش گفته^۱ دست یابند.

برپایه آیات قرآن، خداوند در برابر اذیت‌ها، استهزاءها و تکذیب‌های مشرکان، رسول خدا را دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید که فقط تو نیستی که دعوت را تکذیب و استهزایت می‌کنند،^۲ بلکه پیامبران پیش از تو را نیز همواره افراد قومشان تمسخر و تکذیب کرده‌اند.

ازسوی دیگر، خداوند حضرت محمد ﷺ را برای تقویت روحی در برابر مشکلات، به صبر و شکیبایی دعوت می‌کند و از ایشان می‌خواهد که از توطئه‌ها و دشمنی‌ها، ملول و دل‌تنگ نشود.^۳

خداوند در آیه‌ای دیگر از آن حضرت می‌خواهد مأموریت خود را ادامه دهد و کار مسخره‌کنندگان را به ایشان واگذارد که خداوند خود کار آنها را برطرف خواهد ساخت.^۴

ازمنظر قرآن، دو عامل اصلی، زمینه را برای تکذیب پیامبران الهی فراهم می‌کند.^۵ این دو عامل در نمودار ذیل آمده است:

۲. ناسپاسی نعمت‌های الهی

۱. رفاه مادی و فراوانی نعمت

عامل اول (رفاه مادی) سبب پیدایی عامل دوم (کفران نعمت) می‌شود.

۱. کهف / ۹.

۲. کهف / ۸۳.

۳. اسراء / ۸۵.

۴. فاطر / ۲۵.

۵. انعام / ۳۳.

۶. یعنی «فراهم کردن زمینه مناسب برای انزوای اجتماعی پیامبر» و «مهیا کردن زمینه اجتماعی مناسب برای برخورد مستقیم با ایشان».

۷. حجر / ۱۱؛ انبیاء / ۴۱؛ یس / ۳۰؛ انعام / ۳۴.

۸. انعام / ۳۴؛ حجر / ۹۷؛ نحل / ۱۲۷؛ طه / ۱۳۰؛ روم / ۶۰ - ۵۸؛ احزاب / ۴۸؛ یس / ۷۶؛ ص / ۱۷؛ احقاف / ۳۵؛ ق / ۳۹؛ مزمل / ۱۰.

۹. حجر / ۹۵؛ انبیاء / ۴۱.

۱۰. نحل / ۱۱۳ - ۱۱۲.

بیندیشیم

به نظر شما خواننده گرامی:

۱. آیا رفاه مادی سبب ناسپاسی می‌شود؟ در صورت پاسخ مثبت، برای خنثی‌سازی رابطه میان این دو، چه کاری می‌توان انجام داد؟
۲. چرا غالباً رفاه مادی و فراوانی نعمت، سبب ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی می‌شود؟

در تحلیلی کلی می‌توان اقدامات دشمنان رسول الله ﷺ در مقابل رسالت را این گونه برشمرد:

۱. مذاکره و گفت‌وگو با ابوطالب و رسول خدا؛^۱
۲. چشم زخم، زخم زبان و طعنه زدن (برای نمونه، ابتر نامیدن پیامبر)؛^۲
۳. آزار و اذیت، تهدید، استهزاء، تمسخر و تکذیب رسول خدا ﷺ، مسلمانان، قرآن و اسلام؛^۳
۴. تطمیع رسول خدا؛^۴
۵. دشمنی و کینه توزی علیه رسول خدا، مسلمانان و اسلام؛^۵
۶. مطرح کردن اتهاماتی چون شاعری، کهنات، جنون، ساحری و دروغ‌گویی؛^۶
۷. بهانه‌جویی‌های عجیب و درخواست‌های محال، نامعقول و غیرمنطقی؛^۷
۸. شبهه‌افکنی و طرح ایراد و سؤال‌های انحرافی؛^۸
۹. افسانه خواندن قرآن، آن را رونوشتی از قصه‌های پیشینیان دانستن، داستان پردازی و نقل حکایت از اسطوره‌های ایرانی به منظور مقابله با قرآن؛^۹
۱۰. تحریم شنیدن قرآن؛^{۱۰}
۱۱. مصالحه و سازش عبادی؛^{۱۱}
۱۲. بازداشتن دیگران از پذیرش اسلام و شنیدن سخنان پیامبر؛^{۱۲}
۱۳. تصمیم برای کشتن پیامبر و نیز توطئه برای بازداشت، ترور یا تبعید ایشان؛^{۱۳}

۱. ص / ۸ - ۴.

۲. قلم / ۵۱؛ کوثر / ۳ - ۱.

۳. بقره / ۱۴؛ انعام / ۳۳ و ۳۴؛ نساء / ۴۶، ۱۴۰ و ۱۴۱؛ مائده / ۴۲ - ۴۱، ۵۷ و ۸۲.

۴. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۸ - ۷، ذیل آیه ۴۷ سوره سبأ.

۵. مائده / ۸۲؛ توبه / ۳۳؛ شعراء / ۷۷؛ زخرف / ۵۸؛ صف / ۹؛ ممتحنه / ۱.

۶. صافات / ۳۶؛ دخان / ۱۴؛ طور / ۳۰؛ حاقه / ۴۲ - ۴۱؛ حجر / ۶؛ قلم / ۵۱؛ سبأ / ۸؛ اعراف / ۱۸۴؛ یونس / ۲؛ مدثر / ۲۴.

۷. آل عمران / ۱۸۳؛ نساء / ۱۵۳؛ اسراء / ۹۳ - ۹۰.

۸. اسراء / ۴۹ - ۴۸.

۹. انعام / ۲۵ و ۹۳؛ فرقان / ۵.

۱۰. فصلت / ۲۶.

۱۱. کافرون / ۶ - ۱.

۱۲. انعام / ۲۶؛ انفال / ۴۷؛ توبه / ۹.

۱۳. انفال / ۳۰؛ توبه / ۱۳ و ۴۰.

۱۴. تلاش برای تضعیف پایه‌های ایمانی مسلمانان و بازگرداندن آنها از دین اسلام؛^۱
۱۵. تحریم همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان (شعب ابی طالب)؛
۱۶. زنده کردن کینه‌های قدیم اوس و خزرج و ایجاد تفرقه میان آنها و مهاجر و انصار؛^۲
۱۷. جنگ افکنی و درگیری نظامی؛
۱۸. تلاش برای براندازی حکومت اسلامی.^۳
۱۹. پذیرش ظاهری اسلام و تلاش برای بازگرداندن آن به فرهنگ پیش از اسلام؛^۴

ارزشیابی پایان درس

۱. روحيات پیامبر اعظم در آستانه بعثت و پس از آن چگونه بود؟
۲. ضمن برشمردن نام پیش‌گامان در ایمان و نخستین مسلمانان، نظر قرآن را در این باره بنویسید.
۳. مراحل دعوت رسول خدا را ذکر کنید و اهداف، شیوه‌ها و نتایج آن را برشمارید.
۴. دعوت خصوصی پیامبر ﷺ چند سال به درازا کشید؟ ویژگی آن چیست؟
۵. ضمن برشمردن عناصر اصلی سه‌گانه دعوت از خویشاوندان، بگویید چرا پیامبر دعوت خود را از بستگان نزدیک آغاز کرد؟ این مسئله را با توجه به بافت اجتماعی شبه جزیره عربی توضیح دهید.
۶. آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ به کدام واقعه تاریخی اشاره می‌کند؟ توضیح دهید.
۷. کدام آموزه‌های اسلامی، برای ساکنان شبه جزیره تازگی داشت؟ نام ببرید. (۵ مورد کافی است)
۸. شیوه‌ها و انگیزه‌های مشرکان مکه را در قبال محتوای دعوت نبوی برشمارید.
۹. برخی از بهانه‌های مشرکان را درباره پذیرفتن اسلام، ازمنظر قرآن بیان کنید. (۵ مورد کافی است)
۱۰. برخی از واکنش‌های مشرکان در مقابل دعوت رسول الله در سال‌های نخست چه بود؟ (ذکر ۵ مورد کافی است)
۱۱. مهم‌ترین علل مخالفت مشرکان مکه با پیامبر خاتم و پذیرفتن اسلام در سال‌های اولیه رسالت چه بود؟ (۵ مورد کافی است)
۱۲. اهداف مشرکان مکه از ترور شخصیت رسول خدا چه بود؟
۱۳. ازمنظر قرآن، سران شرک چه اتهاماتی را به رسول خدا زدند؟ نام ببرید.
۱۴. ضمن ذکر نام اولین شهید و شهیده مسلمان، وضع اقتصادی مسلمانان را شرح دهید.
۱۵. ازمنظر قرآن، چه عواملی زمینه مناسب را برای تکذیب پیامبران الهی فراهم می‌کند؟ فقط نام ببرید.
۱۶. سخن غیبی پیامبر در مورد قاتلان عمار چه بود و در کدام رخداد تاریخی بیان شد؟

۱. بقره / ۱۰۹، ۱۲۰، ۲۱۷؛ آل عمران / ۶۹ و ۷۲.

۲. آل عمران / ۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۳؛ نساء / ۳۷؛ توبه / ۱۰۷.

۳. مائده / ۶۴؛ توبه ۳۳-۳۲ و ۱۰۷؛ منافقون / ۸.

۴. بقره / ۹-۸؛ نساء / ۸۱، ۷۸، ۸۹؛ مائده / ۱۳، ۴۲-۴۱؛ توبه / ۴۷، ۵۷، ۶۴، ۷۶، ۸۱، ۱۰۷؛ احزاب / ۱۳، ۱۹؛

منافقون / ۲-۱، ۷.

درس پنجم:

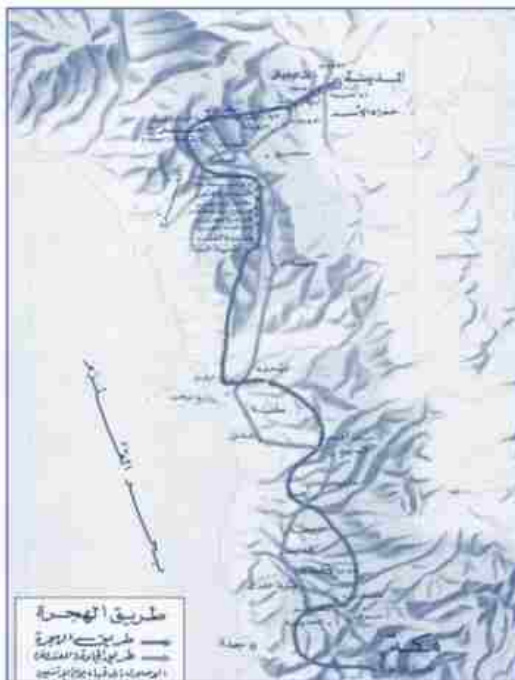
از مهاجرت مسلمانان به حبشه تا هجرت به یثرب

اهداف درس

- از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:
۱. دو دیدگاه اصلی را درباره مهاجرت مسلمانان به حبشه ذکر کند و با اهداف این مهاجرت آشنا شود.
۲. ضمن بیان چرایی تحریم همه‌جانبه بنی‌هاشم و بنی‌مطلب از سوی مشرکان، توضیح دهد چرا قدرت‌های زورمند از این حربه علیه دیگران استفاده می‌کنند.
۳. چگونگی حمایت حضرت خدیجه و ابوطالب را در راستای دعوت تبیین کند.
۴. علت عمده سفر رسول الله ﷺ را به طائف تشریح، و ارتباط آن را با جهانی بودن دعوت، ارزیابی و تحلیل کند.
۵. فلسفه، اهداف و آثار اسراء و معراج حضرت رسول ﷺ را تبیین کند.

۱. هجرت مسلمانان به حبشه

﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ...﴾



در درس قبل با روش مبارزه مشرکان با رسول خدا آشنا شدیم. ایشان جهت مبارزه با آنان گروهی را به حبشه فرستاد و خود و بسیاری از مسلمانان به یثرب مهاجرت کردند و زمانی که برایش جز برخورد نظامی باقی نماند به مبارزه با آنها برخاست.

درباره علت مهاجرت مسلمانان به حبشه دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. از نظر بیشتر مورخان، پیامبر ﷺ با حمایت ابوطالب و بنی‌هاشم از آزار جانی قریش مصون بود. از این‌رو، با مشاهده

۱۰/ زمر.

افزایش شکنجه و آزار مسلمانان بی‌پناه به آنان توصیه کرد که به کشور مسیحی حبشه (اتیوپی) مهاجرت کنند که مانند مسلمانان خداپرست بودند. علاوه بر آن، حبشه نزدیک‌ترین مکان به مکه و آسان‌ترین پناهگاه برای مسلمانان به شمار می‌رفت.

به دنبال صدور جواز هجرت^۱ و توصیه رسول خدا ﷺ ۱۵ نفر از مسلمانان^۲ که مکیان برخی از آنها را شکنجه و آزار داده بودند، مکه را پنهانی ترک کردند و خود را به حبشه رساندند. این گروه پس از دو تا سه ماه اقامت در حبشه، به دنبال شایعه مسلمان شدن سران قریش و رفع آزار مسلمانان، به مکه بازگشتند؛ اما با افزایش فشار بر مسلمانان، در سال ششم بار دیگر گروهی که تعدادشان بیش از ۸۳ نفر بود،^۳ به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کردند.

گرچه همه مهاجران در فشار نبودند و در میان آنان افرادی از قبایل نیرومند نیز بودند که مشرکان جرئت آزار آنان را نداشتند، به‌هرروی محیط مکه، محیطی سراسر فشار و اختناق بود؛^۲ گروهی اندک از مورخان نیز بر این باورند که میان مهاجرت مسلمانان به حبشه با موضوع شکنجه و آزار مسلمانان بی‌پناه مکه پیوندی وجود ندارد. این مهاجرت‌ها با اهداف معینی غیر از نجات مسلمانان مکه برنامه‌ریزی شد؛

درمجموع، برخی از احتمالاتی را که درباره اهداف مهاجرت مسلمانان به حبشه ذکر شده است، می‌توان چنین برشمرد:

۱. جلوگیری از تضعیف مسلمانان، رهایی از آزار مشرکان و پرهیز از درگیری با آنان؛
۲. اصل قرآنی ستم نکردن و ستم نپذیرفتن و دور کردن برخی از مسلمانان از محل خطر؛
۳. ایجاد پایگاهی مطمئن و نیرومند در حبشه؛
۴. دعوت مسیحیان به اسلام؛
۵. ایجاد ترس در میان قریش از تشکیل قدرت اسلامی در خارج از مرزهای مکه؛
۶. هراس قریش از برهم خوردن احتمالی روابط اقتصادی و سیاسی با حبشه؛
۷. آزمایش مسلمانان در ترک میهن و ثروت.

به‌هرروی، منطقاً باید پذیرفت رسول خدا ﷺ با دانستن برنامه قریش برای نابودی اسلام، در این اندیشه افتاد که علاوه بر دور کردن برخی از مسلمانان از محیط پراختناق مکه، برای نشر

۱. زمر / ۱۰.

۲. رجب سال پنجم بعثت (۶۱۵ م)، به سرپرستی عثمان بن مظعون.

۳. مورخان مجموع تعداد مهاجران اول و دوم را از ۸۳ تا ۱۱۰ نفر نوشته‌اند.

مبانی اسلامی پایگاهی را در خارج از شبه جزیره دایر کند. از این رو، پیامبر ﷺ تعدادی از یاران خویش را روانه حبشه کرد تا با اقامتی کوتاه (مهاجرت اول)، اوضاع حبشه را برای اعزام جمعی بیشتر بررسی کنند. از سوی دیگر، اطلاعاتی را که پیش از آن به پیامبر رسیده بود، به دقت بررسی کنند. بنابراین می توان گفت، دلیل کوتاه بودن سفر گروه اول مهاجران نیز همین مسئله است.

خداوند درباره مسلمانانی که به سبب شکنجه و آزار و اذیت مکیان از مکه اخراج شدند،

می فرماید:

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ....^۱

پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده

و کشته شده اند، بدی هایشان را از آنان می زدایم، و آنان را در باغ هایی که از زیر [درختان]

آن نهرها روان است درمی آورم.

مسیحیان حبشه همچون سایر مسیحیان از قبل مشخصات پیامبر خاتم را در انجیل خوانده بودند. همچنین با مسلمانان اعزامی به حبشه نیز ارتباط داشتند. به همین دلیل، پیش زمینه ای فکری در ذهنشان ایجاد شده بود. هیتی از آنان برای تحقیق و بررسی به مکه آمدند و از نزدیک با پیامبر گفت و گو کردند و در نهایت مسلمان شدند. ابوجهل و گروهی از مشرکان قریش در برابر این عمل آنان عکس العملی ناشایست نشان دادند؛ اما از منظر قرآن، آنان در مقابل تندی قریش، با رفتار سنجیده خود، بدی را با نیکی دفع کردند.^۲

پس از مراجعت این هیئت به حبشه، نجاشی و برخی از مسیحیان حبشه اسلام را پذیرفتند و به رسول خدا و قرآن ایمان آوردند.^۳

در سال هفتم هجرت هم زمان با فتح خیبر، گروهی از بزرگان مسیحی حبشه همراه با جعفر و دیگر مسلمانان، در مدینه به خدمت رسول خدا رفتند. اشک از چشم هایشان سرازیر شد و گفتند: «پروردگارا، ما ایمان آورده ایم. ما را در زمره گواهان بنویس.»^۴

پس از درگذشت نجاشی، پادشاه حبشه، رسول خدا ﷺ از غیب مردم را از مرگ او آگاه کرد و از راه دور و در قبرستان بقیع بر او نماز خواند.^۵

۱. آل عمران / ۱۹۵. رک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۲ - ۱، ص ۹۱۴.

۲. قصص / ۵۵ - ۵۴.

۳. قصص / ۵۳ - ۵۲.

۴. مائده / ۸۳. رک: محقق، نمونه بینات، ص ۳۰۹ - ۳۰۴.

۵. او در رجب سال نهم هجری در حبشه درگذشت.

۶. آیه ۱۹۹ سوره آل عمران در این خصوص نازل شد (واحدی نیشابوری و سیوطی، شان نزول آیات، ج ۱، ص ۱۵۸ - ۱۵۷).

۲. تحریم مسلمانان

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۱

استکبار قریش و اشراف مشرک آن از مراجعه به ابوطالب درباره حضرت محمد نتیجه‌ای نگرفتند. ازسویی، در بازگرداندن مهاجران مسلمان از حبشه به مکه نیز ناکام ماندند. هر روز نیز تعداد بیشتری از ساکنان مکه از قبایل گوناگون و از طبقات مختلف به اسلام روی می‌آوردند.^۲ ازاین‌رو، ناگزیر شدند مسلمانان را به گونه‌ای دیگر بیازارند؛ آنان خاندان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب را تحریم کردند و در فشار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شدیدی قرار دادند تا یا از حمایت رسول خدا ﷺ دست بردارند و او را تسلیم قریش کنند، یا محمد از دعوتش دست بشوید، یا اینکه همه آنها از گرسنگی از پای درآیند. به همین دلیل، پیمان‌نامه‌ای نوشتند مبنی بر ترک معاملات و مراودات اقتصادی و اجتماعی با بنی‌هاشم و بنی‌مطلب و آن را در صندوقچه‌ای در خانه کعبه نهادند. بدین ترتیب، اعلام کردند تا زمانی که محمد را برای کشتن به مکیان واگذار نکنند، کسی حق دادوستد با ایشان را ندارد. براساس این صحیفه، علاوه بر کشتن یا تحویل محمد:

۱. از آنها نه زن بگیرند و نه به آنان زن بدهند؛

۲. در هر پیشامدی باید از مخالفان محمد طرف‌داری کنند؛

۳. هرگونه ارتباط، خرید و فروش، معاشرت و پیمان با آنها ممنوع است؛

مردم مکه تنها از راه تجارت امرار معاش می‌کردند و چنین تحریمی به مفهوم محرومیت کامل بنی‌هاشم بود.

به دنبال امضای این پیمان،^۳ و نیز تصمیم مشرکان بر کشتن رسول خدا، در اول محرم سال هفتم بعثت به پیشنهاد ابوطالب همه افراد بنی‌هاشم و بنی‌مطلب، به جز ابولهب و همسرش امّ جمیل، در شعب ابی‌طالب^۴ گرد آمدند.

ماجرای انتقال خردمندان و سنجیده مسلمانان و غیرمسلمانان بنی‌هاشم به شعب، از رخدادهای

۱. نحل / ۱۲۵. در آخرین روزهای محاصره در شعب، این آیه بر پیامبر نازل شد و جبرئیل خبر آورد که موریانه صحیفه را جویده است.

۲. برای نمونه، عمر بن خطاب در سال ششم بعثت مسلمان شد.

۳. برخی از بزرگان قریش همچون مُطِعم بن عَدِیّ از امضای این صحیفه خودداری کرده بودند. ازاین‌رو رسول خدا ﷺ احترام خاصی نسبت به وی داشت.

۴. شعب به معنای دژه و شکاف میان دو کوه است. برخلاف تصور برخی، مکان شعب ابوطالب همان قبرستان ابوطالب نیست، بلکه در نزدیکی مسجدالحرام و در کنار کوه صفا و دماغه شمالی کوه ابوقبیس واقع شده است.

تأمل برانگیز در تاریخ اسلام است. همراهی مسلمانان بنی هاشم و سه سال مقاومت شگفت‌آور و جان‌افزای آنان در شرایطی بسیار سخت و توأم با گرسنگی و فشارهای روانی، با عنایت به ایمان آنان امری غریب نبود؛ اما در این میان آنچه مهم می‌نمود، همراهی همه غیرمسلمانان بنی هاشم و بنی مطلب با پیامبر بود که باید ریشه آن را در شالوده «هم‌بستگی عشیره‌ای» جست‌وجو کرد.

در سه سالی که محاصره همه‌جانبه قریش به شدت با نظارت تعدادی از بزرگان قریش ادامه داشت، ابوطالب این دره را به صورت دژ درآورد. جوانان بنی هاشم، به ویژه علی بن ابی طالب و سایر فرزندان خود را برای نگهداری از شعب می‌گماشت و هر نیمه شب محل خواب پیامبر ﷺ را تغییر می‌داد تا رسول خدا ﷺ از سوء قصد احتمالی قریش در امان بماند.

در این سه سال، قریش از ورود مواد غذایی به شعب جلوگیری می‌کرد. به همین دلیل، بنی هاشم سخت در مضیقه بودند و حتی روزهای متمادی غذای کافی برای سیرکردن زنان و کودکان پیدا نمی‌کردند، به گونه‌ای که گاه دو نفر با یک دانه خرما روز را سپری می‌کردند. شیون کودکان بیرون از شعب شنیده می‌شد. آنان فقط در موسم حج و عمره برای تأمین آذوقه از شعب خارج می‌شدند. در آن هنگام نیز قریش به کاروان‌های اعزامی اخطار می‌کرد که حتی در ماه‌های حرام به بنی هاشم چیزی نفروشند، وگرنه اموالشان غارت می‌شود. از سویی، اگر بنی هاشم نیز قصد خرید کالایی را داشتند، قریش قیمت آن را چند برابر بالاتر می‌خريدند تا آنان قدرت خرید نداشته باشند. در اثر این کمبودها، اموال و دارایی ابوطالب و خدیجه ﷺ نیز به اتمام رسید.

نکته قابل تأمل دیگر اینکه در منابع تاریخی گزارشی دیده نشده که نشان دهد مسلمانان غیرهاشمی^۱ که در خارج شعب بودند و از حمایت قبیله خود به سر می‌بردند و از این سختی‌ها معاف بودند، برای یاری مسلمانان محصور در شعب تلاشی کرده باشند؛ حال آنکه برخی از مشرکان مکه که مخالف سخت‌گیری‌های قریش بودند،^۲ به دلیل جوانمردی یا به دلایل عاطفی و پیوند خویشاوندی، با نادیده گرفتن تحریم‌ها و به دور از چشم قریش، چندبار شبانه به شعب آذوقه رساندند.

پس از گذشت سه و به قولی چهار سال و تحمل مشکلات بسیار و استقامت بی‌نظیر؛ در حالی که برخی از امضاکنندگان پیمان نیز از وضع رقت‌بار بنی هاشم متأسف بودند، پیامبر اکرم ﷺ در دهم بعثت (۶۱۹ م.) به قریش اطلاع داد که موریانه پیمان‌نامه را جویده است. بدین ترتیب، سیاست اشرافیت قریش شکست خورد و مسلمانان توانستند با موفقیت این مرحله بسیار سخت و دردناک را نیز پشت سر بگذارند.

۱. مانند ابوبکر بن ابی قحافه (از بنی تیم)، عمر بن خطاب (از بنی عدی)، عثمان بن عفان (از بنی امیه) و سعد بن ابی وقاص (از بنی زهره) که از حمایت‌های قبیله‌ای برخوردار بودند.

۲. مانند ابوالبختری عاص بن هشام (نسب وی از طرف مادر به هاشم بن عبدمناف جد رسول خدا ﷺ می‌رسد)، ابوالعاص بن ربیع (شوهر زینب، داماد پیامبر ﷺ) و حکیم بن حزام (برادرزاده خدیجه).

مسلمانان با صبر و پایداری در این مبارزه پیروز شدند و تلاش آنان موفقیت آمیز بود؛ چراکه این محاصره نه تنها نتوانست آنان را از پای درآورد، بلکه قوی ترشان کرد و آنان توانستند با قناعت، صبر، تحمل و ایمان قوی دوران سخت تحریم ها را بدون ابراز عجز و ناتوانی پشت سر بگذارند. ازسویی، استکبار قریش با این کار غیرانسانی شکست روانی سختی را متحمل شد و در بین قبایل عرب رسوا گردید.

بیندیشیم

به نظر شما خواننده گرامی:

۱. تحریم اقتصادی چه ویژگی ای دارد که دشمنان از آن در مواجهه با جبهه حق استفاده می کنند؟
۲. چه عواملی باعث شد مسلمانان صدر اسلام بتوانند بیش از سه سال انواع فشارها، به ویژه تحریم اقتصادی را تحمل کنند؛ ولی دست از اعتقاد دینی خود برندارند؟
۳. چرا قدرت های زورمدار برای به زانو درآوردن ملت های سازش ناپذیر سعی می کنند از تحریم اقتصادی استفاده کنند؟
۴. در شرایط کنونی که استکبار جهانی، ایران را در سخت ترین تحریم ها قرار داده است، چه وظیفه ای داریم؟ چرا؟

۳. درگذشت حضرت خدیجه کبرا و ابوطالب

«دست قریش از آزار من کوتاه بود تا آنکه ابوطالب وفات کرد»^۱

در سال دهم بعثت، اندکی پس از پایان محاصره بنی هاشم، موفقیت آنان و خروج از شعب، به فاصله کوتاهی از هم، ابوطالب در ۸۶ سالگی و خدیجه در ۶۵ سالگی درگذشتند و در قبرستان حجون به خاک سپرده شدند. رحلت این دو برای رسول خدا ﷺ مصیبتی بزرگ و جانکاه بود. فقدان خدیجه برای پیامبر، بسیار اسف بار بود؛ چراکه او در محیط خانه نه تنها همسری مهربان، فداکار و دلسوز، بلکه پشتیبانی محکم برای اسلام، و مایه دل گرمی و آرامش خاطر رسول خدا در برابر فشارها و مشکلات بود. ایشان همیشه خاطره خدیجه را گرامی می داشت و پیش گامی او در اسلام و رنج ها و زحماتش را هرگز فراموش نمی کرد؛ تا آنجا که می فرمود خداوند همسری بهتر از خدیجه نصیبش نکرده است. رسول خدا پس از رحلت خدیجه همواره از وی به نیکی یاد می کرد و می فرمود:

به خدا قسم! بهتر از خدیجه نصیب من نشد، او به من ایمان آورد، زمانی که مردم کافر بودند، و نبوت مرا تصدیق کرد؛ در حالی که مردم مرا تکذیب می کردند، و اموال خود را در اختیار من گذارد در صورتی که مردم مرا از خود دور می کردند.^۲

مورخان مسلمان، سال دهم بعثت را عام الحزن (سال غم) نامیده اند. درواقع، آن سال

۱. ابن هشام، ترجمه سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۶، ص ۸۵.

برای پیامبر بسیار غم‌انگیز بود. از آن پس فاطمه پنج‌ساله سعی می‌کرد در محبت به پدر و نوازش او، جای مادر را بگیرد. به همین دلیل، به امّ ابیها (مادر پدرش) مشهور شد.

اعتبار ابوطالب در میان بنی‌هاشم، بنی‌مطلب و هم‌پیمانان ایشان، عامل اصلی سلامت پیامبر و آزادی عمل ایشان در مکه بود. از این رو، با وفات ابوطالب و دستیابی ابولهب به ریاست قبیله، فشار مشرکان قریش، به‌ویژه ابولهب و همسرش بر پیامبر دوچندان شد. رسول خدا حتی در خانه خود نیز از دست آنان در امان نبود، به‌گونه‌ای که سوره مسد درخصوص سرزنش ابولهب و همسرش امّ جمیل بر پیامبر نازل شد.^۱

علاوه بر این دو، سایر سران شرک نیز حضرت را آرام نمی‌گذاشتند. درواقع، با درگذشت حضرت ابوطالب و خدیجه، و محروم شدن آن حضرت از حمایت قبیله‌ای، حوادث ناگواری پی‌درپی برای آن حضرت پیش آمد و عرصه بر او تنگ شد. پیامبر ﷺ دیگر نمی‌توانست در مکه به غیر از ایام حج و ماه‌های حرام به دعوت خود ادامه دهد. بدین ترتیب، استهزاء، تمسخر، آزار و شکنجه‌گری سران شرک شدت یافت و ادامه دعوت پیامبر در مکه نیز به ظاهر به بن‌بست کشیده شد. ازسویی، اسلام دینی جهانی بود و لازم بود در خارج از مرزهای مکه گسترش یابد. به همین دلیل، رسول خدا ﷺ مرحله دیگری از دعوت را در دستور کار خود قرار داد. ایشان در این مرحله به دو کار مهم و اساسی دست زد:

۱. به قبایلی که برای حج و نیز برای تجارت به مکه و بازارهای موسمی اطراف آن رفت‌وآمد داشتند،^۲ اسلام را عرضه کرد؛

۲. در شوال دهم بعثت به‌همراه زید بن حارثه و علی بن ابی‌طالب مکه را ترک و به طائف عزیمت کرد تا با ایجاد پایگاهی جدید، دین اسلام را تبلیغ و دعوت خود را ادامه دهد.

۴. سفر تبلیغی به طائف

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجَنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا...﴾^۳

گفته شد رسول خدا برای گسترش دین اسلام و یافتن پایگاهی جدید، تصمیم گرفت به طائف^۴ سفر کند و مردم آن منطقه را به اسلام دعوت کند. آن حضرت با بزرگان طائف دیدار کرد

۱. مسد / ۵ - ۱.

۲. گویند ابولهب برای خنثی کردن برنامه دعوت آن حضرت، پس از ایشان حرکت می‌کرد و به مخاطبان ایشان می‌گفت: این شخص برادرزاده من و دروغ‌گوست.

۳. احقاف / ۳۱ - ۲۹.

۴. طائف در ۷۲ کیلومتری مکه، منطقه‌ای خوش آب‌وهوا و بیلاقی و محل سکونت قبیله قدرتمند ثقیف بود. آنان با بنی‌هاشم رابطه خویشاوندی داشتند؛ چنان‌که داماد پیامبر، ابوالعاص بن ربیع (خواهرزاده خدیجه و شوهرزینب) از این قبیله بود. این سفر در اواخر شوال سال دهم هجرت رخ داد.

و آنها را به اسلام فراخواند؛ ولی به احتمال قوی آنان به دلیل فشار سران قریش مکه، از پذیرش این دعوت سر باز زدند. در پی آن، به دستور برخی از بزرگان طائف جمعی از سفیهان، کودکان و بردگان علاوه بر ناسزاگویی، رسول خدا و همراهان ایشان^۱ را سنگ باران کردند. پیامبر و همراهان وی زخمی شدند و به سایه تاکستانی پناه بردند که متعلق به دو تن از بزرگان قریش بود.^۲ آنها به حال پیامبر افسوس خوردند و مقداری انگور برای آنها فرستادند. در جریان این سفر، یکی از غلامان طائف مسلمان شد.^۳ پیامبر پس از ده روز تبلیغ، با مشاهده رفتار تند و توهین آمیز ساکنان طائف، از مسلمان شدن آنان ناامید شد و به مکه بازگشت.

۵. بازگشت به مکه

«وَاللّٰهُ لَوِ اَنّٰی اَخَذْتُ هٰذَا الْفَتٰی مِنْ قُرَيْشٍ لَّأَكَلْتُ بِهٖ الْعَرْبَ»^۴

براساس منابع تاریخی، رسول خدا ﷺ و مسلمانان پس از بازگشت پیامبر از طائف در محدودیت کامل قرار گرفتند. آنان در فاصله سال‌های یازدهم تا پایان سال دوازدهم در محیطی سراسر رعب و تهدید در مکه به سر می‌بردند. در مراسم حج و عمره، که در ماه‌های حرام برگزار می‌شد، قبایلی از سراسر شبه جزیره به مکه و منا یا بازارهای اطراف مکه می‌آمدند. فقط در این دوران بود که رسول خدا و یارانش برای تبلیغ اسلام به سراغ بزرگان آنان می‌رفتند و آنها را به پذیرش دین اسلام دعوت می‌کردند. ممکن بود خود زائران مکه اسلام را نپذیرند؛ ولی چنین فعالیت‌هایی باعث می‌شد آنان خبر بعثت پیامبر را به عنوان خبری مهم در سایر مناطق، از جمله مناطق سکونت خویش منتشر کنند و به این وسیله، مسلمانان با کمترین هزینه، یک گام به پیروزی نزدیک‌تر می‌شدند.

در این میان، واکنش زائران در پاسخ به پیامبر ﷺ متفاوت بود: دسته‌ای به او ایمان می‌آوردند؛

۱. در خصوص اینکه رسول خدا ﷺ به تنهایی به طائف سفر کرده است یا به همراهی علی بن ابی طالب یا زید بن حارثه (پسر خوانده پیامبر) یا هر دوی آنها، اختلاف است.

۲. این دو برادر، عتبه و شیبه نام داشتند. عتبه با وجود اینکه عملاً به حضرت محمد ﷺ نگریده بود، گویا از دیگر سران قریش، منطقی‌تر می‌اندیشید و دیگران را از پیکار مستقیم با پیامبر منع می‌کرد؛ اما سرانجام تعصب و غرور، وی و برادرش شیبه را به پیکار مستقیم واداشت و در جنگ تن به تن در کارزار بدر کشته شدند؛ حال آنکه پسرش ابوحذیفه در سپاه مسلمانان و رودروی پدر در بدر شرکت داشت.

۳. در اسلام ارزش هدایت انسان‌ها به تعداد آنها وابسته نیست. برای نمونه رسول خدا در زمان اعزام امام علی به یمن فرمود: «به خدا سوگند اگر يك نفر به دست تو هدایت شود، برای تو بهتر از آن چیزی است که خورشید بر آن می‌تابد، در حالی که ولایت تو را پذیرفته باشد.» (کلینی، الاصول من الکافی، ج ۵، ص ۲۸)

۴. ابن هشام، ترجمه سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۷۵.

گروهی به ایشان متمایل می شدند؛ برخی سکوت می کردند؛ عده‌ای نیز با خشونت پاسخ می دادند و دسته‌ای نیز شروطی را مطرح می کردند که پذیرش آن برای پیامبر ممکن نبود. ابن هشام درخصوص گروه اخیر می نویسد:

روزی پیامبر ﷺ بنی عامر بن صعصعه را به آیین اسلام دعوت کرد. یکی از بزرگان آنان به پیامبر گفت: اگر ما تو را حمایت و با تو همکاری کنیم، آیا می پذیری که پس از تو قدرت به ما انتقال یابد؟ پیامبر فرمود: نسبت به زمان پس از من و جانشینی ام، پروردگارم حکم خواهد کرد و مرا در آن اختیاری نیست.^۱

این پاسخ صریح و منطقی پیامبر، از دو جنبه اهمیت دارد:

۱. ایشان با کلام خود تأکید کرد که جانشینی، منصبی الهی است و تعیین جانشین فقط در اختیار و قدرت خداست، نه عوام و نه خواص مردم و حتی خود آن حضرت در آن نقشی ندارد؛

۲. پیامبر ﷺ برخلاف سایر زمامداران از هر وسیله‌ای برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده نکرد؛^۲ با اینکه مسلمان شدن قبیله‌ای بزرگ در آن روزگار پرمشقت بسیار به کار مسلمانان می آمد. بدین گونه، بنی عامر دعوت آن حضرت را نپذیرفتند و بزرگشان پس از بازگشت پیامبر گفت:

به خدا قسم! اگر بتوانم این جوان را از قریش بربایم، همه عرب را مقهور خود خواهم ساخت.^۳

۶. اسراء و معراج

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا...»^۴

از جمله معجزات رسول الله ﷺ، که از اختصاصات ایشان شمرده می شود، معراج ایشان است.

۱. همان، ج ۲، ص ۶۶؛ حلبی، *السيرة الحلبية*، ج ۲، ص ۴. خداوند در قرآن می فرماید: «اللَّهُ أَكْبَرُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.» (انعام / ۱۲۴)

۲. این نکته تأکید می گردد که ایشان در هیچ رخدادی از مردم و نادانی آنها سوءاستفاده نمی کرد. روزی که (سال دهم هجرت) پسرش ابراهیم از ماریه قبطی، فوت می کند، خسوف هم رخ می دهد. همین که می بیند مردم زمزمه می کنند و میان خورشید گرفتگی و فوت ابراهیم پیوند برقرار می کنند و می پندارند آسمان ها نیز به عزای او سوگند، با اینکه خود گریان است، نه تنها سکوت نمی کند، بلکه به بالای منبر می رود و اعلام می کند که ماه و خورشید برای مرگ یا زندگی کسی نمی گیرند.

۳. ابن هشام، *ترجمه سيرة النبوة*، ج ۱، ص ۲۷۵.

۴. اسراء / ۱.

در روایات آمده است که رسول خدا دو سفر خاص در زندگی خود داشته است. خاص بودن سفر ایشان مربوط به «نوع وسیله، مدت، سرعت، اتفاقات و مقصد سفر» است. حادثه اسراء و معراج هردو از حوادث مهم مکه هستند که در وقوع آن هیچ اختلافی نیست؛ اما درباره سال رخداد آن اختلاف نظر جدی وجود دارد. براساس روایات، معراج رسول خدا بیش از یک بار رخ داده است.^۱ به سفر شبانه پیامبر ﷺ به صورت خارق العاده از مسجدالحرام (مکه) به بیت المقدس (فلسطین) «اسراء» و به ادامه سفر آن حضرت از بیت المقدس به آسمان‌ها (سدره المنتهی) «معراج» گویند.^۲ در این دو سفر، جبرئیل نیز پیامبر را همراهی می‌کرد.^۳

در آیات زیر به ترتیب به حادثه اسراء و معراج اشاره شده است:

مُبَحَّانَ الَّذِي أُنْزِيَ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا ...^۴
منزه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه‌گاهی از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی -
که پیرامون آن را برکت داده‌ایم - سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم، که او همان
شنوای بی‌ناست.

لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.^۵

به راستی که [برخی] از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید.

براساس آیات قرآن:

۱. این حادثه نشان‌دهنده عظمت موضوع و اهمیت آن است؛^۶
۲. معراج از مسجد شروع می‌شود^۷ و کسی که مسجدی شود، خدا او را رفعت می‌بخشد؛
۳. معراج در شب و در شبی بزرگ و با عظمت به وقوع پیوست؛^۸

۱. باتوجه به اینکه معراج رسول خدا بیش از یک بار رخ داده است، اختلاف‌های موجود درخصوص جزئیات معراج در روایات قابل جمع است و خدشه‌ای به آنها وارد نمی‌شود.
۲. به نظر بسیاری از محدثان و مورخان، اسراء و معراج در پاسی از شب رخ داده است. درخصوص چرایی انتخاب شب: ر.ک: جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۹، ص ۷۱-۶۸؛ درخصوص معراج رسول خدا نیز ر.ک: همان، ص ۸۵-۶۳.
۳. در برخی از روایات آمده است که برخی از اصحاب نیز در این سفر، آن حضرت را همراهی می‌کردند (قمی، *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۱۰؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۸، ص ۳۲۷).

۴. اسراء / ۱.

۵. نجم / ۱۸.

۶. اسراء / ۱.

۷. همان.

۸. همان.

۴. بندگی و عبودیت پیامبر، معیار شایستگی ایشان برای معراج تلقی می‌شود؛^۱
 ۵. پیامبر گرامی نه در حالت خواب، که در حال بیداری، جبرئیل، فرشته وحی را رؤیت کرد؛^۲
 ۶. رسول خدا فرشته وحی را برای دومین بار به صورت اصلی‌اش مشاهده کرد؛^۳
 ۷. معراج پیامبر جسمانی و روحانی بود، نه فقط روحانی؛^۴
 ۸. پیامبر در شب معراج آیات خدا را به صورت قلبی و ملکوتی مشاهده کرد؛^۵
 ۹. عروج پیامبر تا افق بالای آسمان صورت گرفت.^۶
- روایات متواتر نیز هر دو رخداد شگفت‌انگیز اسراء و معراج پیامبر اکرم را قطعی و مسلم می‌دانند.

به اعتقاد مکتب امامیه، سفر رسول الله ﷺ خاص بود و ایشان با جسم و روح خود و در بیداری به این دو سفر رفت. از این رو، سفر ایشان هم جسمانی و هم روحانی است؛ بنابراین همان‌گونه که میسور و مقدور است کسی که دانشی از کتاب آسمانی دارد^۷ می‌تواند به تنهایی تخت عظیم ملکه سبا را در چشم برهم‌زدنی از یمن به فلسطین انتقال دهد،^۸ به طریق اولی، سیر جسمانی رسول الله ﷺ در مدار آسمان‌ها نیز مقدور و معجزه الهی است.

بیشتر بدانیم

عروج به سوی خدا اختصاص به پیامبران ندارد؛ چراکه این مقام به میزان ولایت‌مداری و عبودیت سالک صالح وابسته است؛ بنابراین اگر کسی عبد خالص شود، ولی الله گردد و این راه برایش گشوده می‌شود.

در دنیای مادی می‌توان نماز را تنزل یافته معراج دانست که رهاورد معراج رسول خداست و راه عروج را به بندگان وی نشان می‌دهد. اگرچه ممکن است در سند روایت «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» خدشه وارد کرد، شکی نیست که با نماز می‌توان به درجه‌ای از معراج نائل آمد.^۹

۱. اسراء / ۱؛ نجم / ۱۰ - ۷.

۲. نجم / ۱۸ - ۱۷.

۳. همان.

۴. اسراء / ۱.

۵. اسراء / ۱؛ نجم / ۱۷ - ۷.

۶. نجم / ۱۸ - ۱۳.

۷. در روایات آمده است که اسم اعظم ۷۳ حرف است و آصف بن برخیا فقط يك حرف از آن را می‌دانست.

۸. نمل / ۴۰.

۹. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۷۳.

برخی از اهداف، آثار و فلسفه این دو سفر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. نشان دادن آیات الهی و مشاهده نشانه‌های عظمت خداوند در پهنه کُرات و آسمان‌ها (اسراء / ۱؛ نجم / ۱۰-۷ و ۱۸)؛
۲. نشان دادن واقعیت آسمان‌ها و شگفتی‌های آفرینش (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶-۵، ص ۶۰۹)؛
۳. دیدار و گفت‌وگو با فرشتگان و ارواح پیامبران (همان)؛
۴. رؤیت صحنه بهشت و دوزخ و نشان دادن درجات بهشتیان و دوزخیان (همان)؛
۵. آزمایش و امتحانی برای مردم (اسراء / ۶۰).

ارزشیابی پایان درس

۱. دو دیدگاه عمده درباره مهاجرت مسلمانان به حبشه و علت اساسی و اهداف آن را ذکر کنید.
۲. به چه دلیل گروهی از مسلمانان پس از هجرت اول به حبشه، به مکه بازگشتند؟
۳. هدف از مهاجرت دوم مسلمانان به حبشه چه بود؟ سخنگوی این گروه چه کسی بود؟
۴. پنج احتمالی را که درباره اهداف مهاجرت مسلمانان به حبشه گفته شده است، نام ببرید.
۵. ضمن بیان چرایی تحریم همه‌جانبه بنی‌هاشم و بنی‌مطلب از سوی مشرکان، بگویید چرا قدرت‌های استبدادی از این حربه علیه دیگران استفاده می‌کنند؟
۶. مفاد پیمان‌نامه محاصره اقتصادی (شعب ابی‌طالب) چه بود؟ (سه مورد کافی است)
۷. کیفیت و چگونگی حمایت حضرت خدیجه و ابوطالب را در راستای دعوت تبیین کنید.
۸. علت عمده سفر رسول‌الله ﷺ به طائف و نیز ارتباط آن را با جهانی‌بودن دعوت توضیح دهید. رهاورد این سفر چه بود؟
۹. عام‌الحزن در چه سالی اتفاق افتاد و در آن سال، چه رخدادی روی داد؟ توضیح دهید.
۱۰. شرط قبيله بنی‌عامر برای ایمان آوردن به رسول الله ﷺ چه بود؟ ارزیابی خود را از این شرط بنویسید.
۱۱. فلسفه، اهداف و آثار اسراء و معراج حضرت رسول ﷺ را تبیین کنید.

درس ششم:

مهاجرت به یثرب

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. زمینه‌های هجرت مسلمانان را به یثرب تبیین کند و ارتباط آن را با پیمان‌های عقبه اول و دوم توضیح دهد.
۲. با ابعاد مختلف چرایی انتخاب شهر یثرب برای مهاجرت مسلمانان آشنا شوند.
۳. اهمیت لیلۃ المیت و نقش علی بن ابی طالب را در آن تبیین کند.
۴. درخصوص چگونگی ورود رسول خدا ﷺ به مدینه‌النبی و اقدامات آن حضرت در قبا توضیح دهد.

مقدمه: زمینه‌های هجرت

یثرب که در حدود ۴۰۰ کیلومتری شمال مکه قرار گرفته است، از نظر کشاورزی و باغداری اهمیت فراوانی داشت. وضعیت اجتماعی یثرب با مکه متفاوت بود و در آن علاوه بر سه طایفه بزرگ یهودی بنی‌نضیر، بنی‌قُرَیظَه و بنی‌قَیْنُقاع، دو قبیله معروف اوس و خزرج^۱ نیز سکونت داشتند. زمانی که پیامبر ﷺ در مکه سرگرم تبلیغ و دعوت مردم بود، حوادثی در یثرب اتفاق افتاد که زمینه مناسب را برای هجرت پیامبر فراهم کرد.^۲

شش تن از بزرگان خزرج، که همانند سایر ساکنان یثرب از بعثت حضرت آگاهی یافته بودند، در سال یازدهم بعثت در موسم حج، دور از چشم قریش، پیامبر را ملاقات کردند. رسول خدا ﷺ آنها را به اسلام دعوت کرد. آنان نیز که از پیش، از یهودیان یثرب نوید ظهور پیامبری را شنیده بودند، به یکدیگر گفتند: «بدانید این همان پیامبری است که یهودیان ما را از بعثت او بیم می‌دادند؛ اینک بیایید در پذیرش آیین او بر آنها پیشی گیریم.» آنها مسلمان شدند و به یثرب بازگشتند و ساکنان شهر را به دین جدید دعوت کردند.

۱. اوس و خزرج از فرزندان حارثه بن تَعْلَبه، از اعراب مهاجر یمنی بودند که پس از نابودی سد مأرب به یثرب کوچ کردند.

۲. به عنوان نمونه، پیشگویی یهود درخصوص نوید ظهور پیامبر، جنگ‌های داخلی ۱۰۰ ساله اوس و خزرج و خستگی آنها از این جنگ‌ها.

۱. پیمان‌های ایمانی با مردم یثرب

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ...﴾^۱
 ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ...﴾^۲

یک. بیعة النساء:^۳ در سال ۱۲ بعثت، پنج نفر از ایمان‌آوردندگان سال گذشته به همراه هفت نفر دیگر، در موسم حج و در عقبه منا به دور از چشم قریش با رسول خدا ﷺ بیعت کردند. گویند مفاد آیه ۱۲ سوره ممتحنه^۴ و مفاد پیمانی که در جریان فتح مکه از زنان اخذ شد، به این بیعت اشاره دارد.

به درخواست یثربیان، رسول خدا ﷺ مضعب بن عُمَیر (پسرعموی پدری) را به یثرب فرستاد تا به مردم قرآن بیاموزد و احکام دین را برای آنها بیان کند. درواقع، می‌توان گفت از علل اصلی نفوذ اسلام در یثرب جاذبه‌های معنوی اسلام بود. تلاوت قرآن و محتوای آن و نیز تبلیغ و دعوت مضعب و کوشش‌های بی‌دریغ برخی از سران یثرب^۵ این جاذبه‌های معنوی را متبلور کرد. سعد بن معاذ^۶ و پس از او، تمام افراد قبیله او به دین جدید درآمدند. شمار مسلمانان در دیگر خاندان‌های اوس نیز افزایش چشمگیری یافت. مدتی بعد نیز مضعب به مکه بازگشت و پیامبر را از اوضاع یثرب و پیشرفت اسلام مطلع کرد.

ناگفته نماند که در یثرب، برخلاف مکه، نخبگان سیاسی و اجتماعی در قبول اسلام پیشتاز بودند و مردم نیز از آنها پیروی می‌کردند.

دو. بیعة الحرب: پیمان عقبه اول به خوبی زمینه مناسب را برای گسترش اسلام در شهر یثرب فراهم کرد. در سال بعد^۷ ۷۳ مرد و ۲ زن از بزرگان اوس و خزرج به همراهی مضعب در کنار عقبه منا دومین پیمان^۸ را با پیامبر بستند. آنان در این پیمان متعهد شدند که در صورت

۱. ممتحنه / ۱۲.

۲. انفال / ۷۴.

۳. این بیعت در مقابل بیعة الحرب قرار دارد. در این بیعت حرفی از جنگ و درگیری نظامی نیست.

۴. چیزی را با خدا شریک نسازند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند و در کار نیک از تو نافرمانی نکنند.

۵. اسعد بن زراره (اسعد الخیر) یکی از نقبای ۱۲ گانه پیمان عقبه (بیعة الحرب) و از نخستین کسانی بود که در مدینه اسلام آورد. با تبلیغ او اسلام به مدینه راه یافت. رسول خدا در تشییع جنازه او حاضر شد و بر جنازه او نماز خواند.

۶. از قبیله اوس و رئیس بنی‌الاشهل بود.

۷. دوازده ذی‌حجه سال ۱۳ بعثت.

۸. در آیات ۹۱ تا ۹۵ سوره نحل درخصوص عهد و پیمان چنین آمده است: «خدا به وسیله عهد و پیمان ما را می‌آزماید. از این‌رو، از ما می‌خواهد به پیمان خود وفا کنیم، سوگند خود را نشکنیم، آن را به بهای ناپذیری نفروشیم و سوگند خود را وسیله فریب و تقلب نسازیم.»

هجرت پیامبر، همان گونه که از زنان و فرزندانشان حمایت می کنند، پشتیبان او باشند و با کسانی که به جنگ با وی برمی خیزند، جنگ کنند.

با انعقاد این پیمان، بی تردید رسول خدا پس از حبشه، پایگاه دیگری به دست آورد که به مکه نزدیک تر بود. این موفقیت برای رسول خدا ﷺ اهمیت فراوانی داشت.

مردم یثرب با تأیید پیامبر ﷺ، ۱۲ نماینده از میان خود انتخاب کردند تا پس از بازگشت به یثرب و تا زمان هجرت رسول خدا ﷺ امور مسلمانان را در دست گیرند. اسعد الخیر نیز به عنوان نقیب النقباء (نماینده نمایندگان) انتخاب شد.

بیندیشیم

۱. آیا می توان انتخاب نمایندگان را نشان دهنده رفتار تشکیلاتی پیامبر ﷺ و کوشش آن حضرت در سازمان دهی نیروها دانست؟
۲. با توجه به بافت اجتماعی یثرب، چرا رسول خدا به تعداد هر یک از طایفه های مختلف اوس و خزرج، نماینده انتخاب کرد؟

۲. هجرت مسلمانان به یثرب

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ...»

با تمام کوشش پیامبر و تازه مسلمانان یثرب، قریش از پیمان دوم آگاه شد و پس از تشکیل جلسه در دارالتدوّه، درصدد دستگیری بیعت کنندگان برآمد؛ ولی فقط سعد بن عبادّه که برخلاف سایر یثربیان پس از بیعت عقبه در مکه مانده بود، دستگیر شد. او پس از ضرب و شتم آزاد شد.

سران متعصب و مستکبر قریش تا پیش از این پیمان امید داشتند که صدای اسلام خاموش شود؛ ولی پس از آن سخت به وحشت افتادند؛ زیرا پیامبر ﷺ در نزدیکی مکه (یثرب) پایگاهی جدید و قدرتمند یافت؛ جایی که محل عبور کاروان تجاری قریش به شام بود. این امر دشمنان را از رویارویی با ساکنان یثرب در هراس افکند. از این رو، در قبال مسلمانان شدت عمل بیشتری از خود نشان دادند، به گونه ای که همانند پیش از هجرت به حبشه، یک بار دیگر زندگی در مکه برای مسلمانان طاقت فرسا شد.

پس از بیعت دوم، زمانی که پیامبر خدا فرمان هجرت به یثرب را صادر کرد، مشرکان اموال و دارایی مسلمانان را مصادره کردند، برخی از زنان و فرزندان را گروگان گرفتند و گروهی را به

۱. توبه / ۲۰.

۲. او رئیس قبیله خزرج و یکی از نقبای ۱۲ گانه پیمان عقبه بود. پس از رحلت پیامبر و در سقیفه بنی ساعده گزینه خلافت بود. با ابوبکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب بیعت نکرد و در سال ۱۵ هجری و در عصر زمامداری عمر بن خطاب در ۵۶ سالگی ترور شد. گویند خالد بن ولید او را به قتل رساند؛ ولی شایع شد که جثیان او را به قتل رساندند.

زندان افکندند. علاوه بر آن تعدادی از مهاجران جان دادند و یا به قتل رسیدند.^۱ بیشتر مسلمانان دور از چشم قریش در کمتر از سه ماه به یثرب مهاجرت کردند. علاوه بر مردان، زنان نیز از محیط شرک مکه به یثرب مهاجرت، و با رسول خدا بیعت کردند.^۲ درواقع عدم وحدت رویه در برابر مهاجران و نبود هماهنگی قریش، مهاجرت را با مشکل جدی روبه‌رو ساخت. باید توجه داشت هجرت بر تمام مسلمانان اعم از زن و مرد واجب شده بود^۳ و وجوب آن تا زمان فتح مکه که مسلمانان قدرت اول به شمار می‌رفتند، ادامه داشت. وجوب هجرت اختصاص به دوره رسول خدا ندارد. در هر دوره‌ای که شرایط هجرت فراهم آید، مسلمانان باید تن به هجرت دهند.

خداوند به کسانی که برای حفظ دین هجرت می‌کنند و در راه خدا از جان و مال خود می‌گذرند، چنین وعده داده است:

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ...^۴
کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته‌اند نزد خدا مقامی هرچه والاتر دارند و اینان همان رستگاران‌اند.

لازم بود مهاجرت مسلمانان به یثرب بر هر کار دیگری مقدم باشد و بر آن نظارت دقیق صورت گیرد. از این رو، رسول خدا ناگزیر هجرت خود را به تعویق انداخت. در مکه نیز جز چند تن باقی نماندند. با هجرت به یثرب، مسلمانان از آزار و اذیت مشرکان مکه نجات یافتند.

در تاریخ اسلام مسلمانانی که از مکه به یثرب کوچ کرده‌اند، «مهاجران اولین» یا به تعبیر قرآن «سابقون الاولون» نامیده شده‌اند.^۵ گروهی که با آغوش باز، مسلمانان مهاجر مکه و پیامبر را یاری کردند، «انصار» نامیده شده‌اند.^۶ خداوند از این دو گروه و آنان نیز از خدای متعال خشنودند.^۷

هجرت یکی از ارکان مهم نظام اسلامی و یکی از درخشنده‌ترین برنامه‌های رسول خداست. اهمیت آن به گونه‌ای است که خداوند به آخرین پیام‌آور وحی یادآور می‌شود چنانچه فردی ایمان بیاورد؛ ولی هجرت نکند و یا به مهاجرین یاری نرساند، ارث نمی‌برد^۸ و هیچ خویشاوندی

۱. حج / ۵۸.

۲. ممتحنه / ۱۰.

۳. نساء / ۹۸ - ۹۷.

۴. توبه / ۲۰.

۵. توبه / ۱۰۰.

۶. انفال / ۷۲ و ۷۴.

۷. توبه / ۱۰۰.

۸. با نزول آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال / ۷۵) ارث بردن به سبب هجرت و پیمان برادری (عقد اخوت) فسخ گردید (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۴ - ۳، ص ۸۶۵ - ۸۶۴).

خویشاوندی دینی‌ای با سایر مسلمانان نیز ندارد.^۱

ازمنظر قرآن، هجرت در راه خدا سبب آزادی انسان‌های در بند طاغوت و آسایش آنان می‌شود:

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً.^۲

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت.

روح هجرت، گذر از ظلمت به نور، از کفر به ایمان و از گناه و نافرمانی به اطاعت از

دستورات الهی است.^۳

مهم‌ترین هدف پیامبر ﷺ از هجرت مسلمانان، تجمع آنها در یک نقطه بود تا در پرتو اسلام، نظام نوپای اسلامی را ایجاد کند و جامعه جاهلی را به جامعه اسلامی تغییر دهد. هدف اصلی پیامبر این بود که جامعه جدیدی ایجاد کند که در آن «ایمان به خدای یکتا» و «پیروی از فرامین الهی رسول خدا» عامل پیوند انسان‌ها باشد، نه خون و نژاد، عصبیت یا تقلید کورکورانه از اجداد و نیاکان.

رسول خدا برای رسیدن به این هدف تلاش‌های بسیاری کرد. ایشان در مرحله نخست پیشنهاد تشکیل «امت واحد دینی» را طرح و در ادامه، «حکومت الهی» را تأسیس کرد تا جهانی و جاودانه بودن آیین اسلام را به گوش جهانیان برساند.

هجرت مسلمانان به یثرب مبدأ تحول بزرگی در پیشرفت و اعتلای اسلام شد، به گونه‌ای که در پرتو آن مسلمانان توانستند در کانونی خاض تمرکز یابند و آزادانه خدا را عبادت کنند. ازسوی دیگر، این هجرت، امکان گسترش سریع اسلام را فراهم کرد و تشکیلات سیاسی و نظامی مسلمانان را انتظام بخشید.

بنابر قولی، در زمان حکمرانی عمر بن خطاب و با اشارت قبلی علی بن ابی طالب علیه السلام، هجرت، مبدأ تاریخ اسلام و مسلمانان قرار گرفت.

۳. هجرت رسول الله ﷺ

«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»

پس از هجرت مسلمانان به یثرب، سران قریش دانستند که تمام حيله‌ها، تهديد‌ها و شکنجه‌هایی که به کار بسته بودند، شکست خورده است. از سویی، دریافتند که یثرب

۱. انفال / ۷۲.

۲. نساء / ۱۰۰.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۳-۹۲.

۴. انفال / ۳۰.

پایگاهی سترگ و دژ مستحکم برای رسول خدا ﷺ و یاران او خواهد شد. به همین دلیل، از هجرت پیامبر بيمناک شدند. تیره‌های مختلف قریش در «دَارُ النَّدْوَةِ» گرد هم آمدند و در نهایت، تصمیم گرفتند که از هر تیره‌ای، جوانی دلیر آماده شود تا در شب اول ربیع‌الاول دسته‌جمعی^۱ بر محمد وارد شوند و او را در بستر به قتل برسانند. آنها سعی بسیاری کردند که این نقشه را مخفی نگه دارند. جبرئیل پیامبر را از توطئه ترور قریش آگاه کرد و حضرت رسول مأمور شد تا از مکه خارج شود. قرآن از این تصمیم خطرناک مشرکان چنین پرده برمی‌دارد:

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ....^۲

[یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیرکنندگان است.

سران متعصب شرک با مراقبت بسیار همه راه‌های خروج از منزل را برای پیامبر مسدود کردند. به همین دلیل، آخرین فرستاده خدا برای فریب دشمن، طرح ویژه‌ای را پی‌ریزی کرد. در این طرح نقش حساس علی بن ابی‌طالب علیه السلام بسیار نمایان بود. رسول خدا ایشان را به حضور طلبید و پس از آگاه کردن وی، چنین مأموریت داد:

۱. آن شب را در بستر ایشان بخواهد؛

۲. مقدمات هجرت فاطمه‌ها را، که تا آن زمان موفق به هجرت نشده بودند، فراهم کند؛

۳. امانت‌های مشرکان مکه را که در نزد پیامبر تا آن روز به ودیعه گذاشته شده بودند، بازگرداند.

حضرت رسول ﷺ پس از سفارش‌های یادشده، همان شب^۳ با خواندن اولین آیات سوره یاسین، به ویژه آیه نهم، به همراه ابوبکر بن ابی‌قحافه از میان مأموران قریش، که به قصد ترور ایشان اطراف خانه‌اش را محاصره کرده بودند، گذشت و به سوی غار ثور^۴ عزیمت کرد:

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.^۵

و [ما] فرا روی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاد و پرده‌ای بر [چشمان] آنان فروگسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند.

۱. تصمیم و نقشه مشرکان این بود که قاتل مشخصی در بین نباشد تا از خطر احتمالی بنی‌هاشم در امان باشند و در صورت نیاز به پرداخت دیه، همگی در آن شرکت کنند.

۲. انفال / ۳۰. نیز رک: توبه / ۴۰؛ محمد / ۱۳؛ ممتحنه / ۱.

۳. شب پنجشنبه، اول ربیع‌الاول سال چهاردهم بعثت.

۴. این غار در جنوب مکه و در جهت مخالف راه یثرب است.

۵. یس / ۹.

مشركان قريش ردپای رسول خدا را شناسایی کردند و تا دهانه غار ثور به پیش آمدند. دیدند بر دهانه غار تار عنكبوتی تنیده شده و کبوتری بر در غار لانه کرده و بر تخم‌ها نشسته است. رسول خدا و ابوبکر بن ابی‌قحافه که در غار ثور پنهان شده بودند، صدای نفس‌زدن مشركان را می‌شنیدند. ابوبکر بسیار هراسان شده بود و بی‌تابی می‌کرد. رسول خدا او را دل‌داری داد و فرمود: «اندوه مدار که خدا با ماست.»

تعقیب‌کنندگان ناامید از دستیابی به پیامبر، مایوسانه برگشتند.

بیندیشیم

همان‌گونه که می‌دانیم به‌تعبیر قرآن، سست‌ترین خانه، خانه عنكبوت است؛^۱ ولی چنانچه خداوند بخواهد کسی را یاری کند می‌تواند با این خانه سست‌بنیاد نیز جان انسان‌ها را حفظ کند و آنها را از مرگ برهاند. از این نکته، چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟ آیا در دوره معاصر می‌توانید مصادیقی برای آن بیابید؟

قرآن این صحنه حساس تاریخی را نصرت الهی می‌داند و آن را چنین به تصویر می‌کشد:

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ ...^۲

اگر او [= پیامبر] را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد؛ هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را [از مکه] بیرون کردند؛ و او نفر دوم از دو تن بود، آنگاه که در غار [ثور] بودند، وقتی به همراه خود می‌گفت: «اندوه مدار که خدا با ماست.» پس خدا آرامش خود را بر او فرو فرستاد و او را با سپاهیانی که آنها را نمی‌دید، تأیید کرد.

۴. تقدیم جان علی (ع) به ایمان در راه خدا

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۳

خوابیدن در بستر رسول خدا در آن شب حساس بسیار خطرناک بود. مشركان قصد داشتند کسی را که در آن بستر خوابیده است بکشند؛ با این حال، علی بن ابی‌طالب همچون شب‌های شعب ابی‌طالب برای رضای خدا و حفظ جان آخرین فرستاده الهی، این پیشنهاد را بدون هیچ هراسی پذیرفت و فرمود: «اگر من بخواهم شما سلامت می‌مانید؟» پیامبر فرمود: بلی. از منظر قرآن در این جریان او با خدای خویش معامله کرد؛ جان او در قبال رضایت الهی.

۱. وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ و در حقیقت - اگر می‌دانستند - سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنكبوت است (عنكبوت / ۴۱).

۲. توبه / ۴۰؛ نیز رک: محمد / ۱۳.

۳. بقره / ۲۰۷.



دانشگاه موبوک

دانشگاه موبوک شاخه ای از پلتفرم جامع دانشجویی موبوک است که در راستای حل مشکلات دانشجویی مجموعه ای از فایل های لازم برای دانشجو را فراهم کرده است همچنین شما هم میتوانید در تکمیل کردن این مجموعه ما را یاری کنید.

mobok.ir

uni.mobok.ir

تمامی مبالغ خرید شما صرفا جهت پایداری سیستم است.



مورخان، مفسران و محدثان می‌گویند خداوند از این فداکاری علی علیه السلام در آیه ۲۰۷ سوره بقره چنین یاد کرده است:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ.

از میان مردم کسی است که جان خود را برای کسب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است.

شبانگاه که مأموران قریش دیدند کسی در بستر رسول خدا خوابیده است تا روشن شدن هوا منتظر ماندند. صبحگاهان به بستر پیامبر هجوم بردند. با دیدن علی در بستر رسول الله، سخت برآشفتنند و نقشه خود را نقش بر آب دیدند. بعدها این شب در تاریخ اسلام به «لیلة المَبِیت» معروف شد.

ه. ورود رسول الله به قبا و تأسیس مسجد

«لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا»

براساس برخی روایات تاریخی، رسول خدا صلی الله علیه و آله سه روز و چهار شب در غار ثور بود و منتظر ماند تا پس از ناامیدی قریش از یافتن او، به یثرب هجرت کند. سرانجام آن حضرت شب چهارم ربیع‌الاول سال چهاردهم بعثت به قصد یثرب حرکت کرد و روز دوشنبه دوازدهم همان ماه به محله «قبا» که در نزدیکی یثرب بود، وارد شد. آن حضرت چند روز در آنجا در انتظار آمدن علی علیه السلام توقف کرد.

علی بن ابی طالب پس از سپردن امانت‌ها به صاحبان اصلی‌شان، پس از چند روز توقف در مکه به همراه فاطمه‌ها^۱ و دو تن دیگر در قبا به پیامبر پیوست. رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدت توقف در قبا، ضمن دستور تخریب بتخانه، شالوده مسجد قبا را پی‌ریزی کرد. آخرین فرستاده خدا با تأسیس مسجد نشان داد که نخستین برنامه حاکمان مسلمان در طراحی و برنامه‌ریزی‌های خود، باید تأسیس مسجد باشد. در آیه ۱۰۸ سوره توبه درخصوص این مسجد چنین آمده است:

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ

هرگز در آنجا مایست؛ چراکه مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا نباشد، سزاوارتر است

۱. توبه / ۱۰۸.

۲. فاطمه بنت اسد (مادر حضرت علی)، فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب.

که در آن [به نماز] ایستی، [و] در آن، مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند، و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست می‌دارد.

۶. ورود به یثرب

«زمام‌آشترمن رها کنید که وی را فرموده‌اند کجا رود»^۱.

پس از ورود علی علیه السلام به قبا، پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی یثرب حرکت، و در محله یکی از قبایل، نخستین نماز جمعه را برگزار کرد. به هنگام ورود به شهر یثرب، مردم با شور و علاقه فراوان از پیامبر و همراهان ایشان استقبال کردند. بزرگان قبایل از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند در محله آنها فرود آید؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله به خوبی می‌دانست که در محیط پر از تعصبات قومی و با آن پیشینه درگیری و دشمنی میان اوس و خزرج، هنوز هم ارزش‌های قبیلگی حرف اول را می‌زند. به همین دلیل، با تدبیر خود افتخار میزبانی خود را نصیب قبیله خاصی نکرد تا از مشکلات احتمالی آینده پیشگیری کند.

بعد از مهاجرت رسول خدا و مسلمانان، شهر یثرب به «مدینه النبی یا مدینه الرسول» تغییر نام داد. عوامل متعددی موجب شد که پیامبر شهر یثرب را برای مهاجرت مسلمانان برگزیند. این عوامل را به اجمال می‌توان چنین ذکر کرد:

۱. از نظر جغرافیایی، یثرب سر راه کاروان‌های تجاری مکه به شام قرار داشت؛

۲. از نظر اقتصادی، یثرب چندان به مکه وابسته نبود؛ چراکه در کشاورزی مستقل بود؛

۳. از نظر سیاسی، به موجب پیمان‌نامه عقبه، بسیاری از ساکنان یثرب مسلمان شده بودند و از رسول خدا و مسلمانان حمایت می‌کردند؛

۴. از نظر اجتماعی، یثربیان اختلاف طبقاتی چندان نداشتند؛ چراکه نوعاً کشاورز بودند؛

۵. از نظر فرهنگی، مقتضای روحیه کشاورزی، صداقت و درستی است؛ بنابراین برای پذیرش اسلام کاملاً آماده بودند.

ارزشیابی پایان درس

۱. خزرجیان یثرب چگونه با دین اسلام آشنا شدند؟ این آشنایی چه تأثیری داشت؟

۱. ابن هشام، سیرت رسول الله، ص ۲۳۹.

۲. پس از پیمان عقبه، نماینده اعزامی رسول خدا به یثرب چه کسی بود؟ عاقبت وی چه شد؟
۳. چه کسانی و چگونه بیعت عقبه دوم را شکل دادند؟ چرا این پیمان به «بیعة الحرب» و پیمان اول به «بیعة النساء» شهرت یافت؟
۴. واکنش سران متعصب شرک مکه درخصوص مهاجرت مسلمانان و رسول خدا به یثرب چه بود؟ توضیح دهید.
۵. مفاد اصلی دو پیمان عقبه (بیعة النساء و بیعة الحرب) چه بود؟
۶. چرا انتخاب نعباء نشان دهنده رفتار تشکیلاتی پیامبر ﷺ و کوشش آن حضرت در سازمان‌دهی نیروهاست؟
۷. قریش پس از آگاهی از معاهده یثربیان (پیمان عقبه) چه توطئه‌هایی را در دارالندوه علیه رسول خدا پیشنهاد، طراحی و اجرا کردند؟
۸. چرا پیامبر اعظم به جای مهاجرت به یثرب، به طائف هجرت نکرد؟
۹. عوامل و دلایل انتخاب شهر یثرب برای مهاجرت مسلمانان چیست؟ (سه مورد کافی است)
۱۰. آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ...» به کدام واقعه تاریخی اشاره دارد. توضیح دهید.
۱۱. اهمیت مهاجرت مسلمانان را به یثرب بنویسید.
۱۲. تعریفی از انصار و مهاجر بنویسید.
۱۳. چرا ولادت یا بعثت پیامبر اکرم ﷺ مبدأ تاریخ مسلمانان قرار نگرفت؟ اولین بار چه کسی هجرت را مبدأ تاریخ مسلمانان قرار داد؟
۱۴. آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» به کدام واقعه تاریخی اشاره دارد؟ توضیح دهید.
۱۵. اهمیت لیلۃ المبيت و نقش علی بن ابی طالب را در آن تبیین کنید.
۱۶. سه مأموریت علی بن ابی طالب در جریان مهاجرت رسول خدا به یثرب چه بود؟ نام ببرید.
۱۷. درخصوص چگونگی ورود رسول الله ﷺ به مدینه‌النبی و اقدامات آن حضرت در محله قبا توضیح دهید.

درس هفتم:

تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با برخی از اقدامات مهم رسول خدا ﷺ در تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی آشنا شود.
۲. درباره تأسیس مسجد به عنوان مهم‌ترین نهاد مذهبی - اجتماعی و نقش آن را در تحول جامعه توضیح دهد.
۳. ضمن برشمردن مهم‌ترین مفاد نظام‌نامه حکومتی رسول الله ﷺ، اهداف ایشان را از تنظیم این نظام‌نامه ذکر کند.
۴. نقش پیمان‌نامه‌های عمومی و اختصاصی با سه قبیله یهودی را در رفع اختلافات میان ساکنان مدینه، شرح و توضیح دهد.
۵. اهداف احتمالی رسول خدا ﷺ را از مانورها و آمادگی‌های رزمی بیان کند.
۶. نقش تغییر قبله را در استقلال فرهنگی و دینی مسلمانان تبیین، و برخی از آثار آن را ذکر کند.

مقدمه

گفته شد در دوران اقامت در مکه، رسول خدا ﷺ تمام تلاش خود را صرف هدایت مردم و مبارزه فکری و اعتقادی با مشرکان و بت پرستان مکه می‌کرد. جامعه اسلامی مکه در پرتو نظام فکری جدید، ارزش‌های جاهلی عرب را زیر سؤال برد و توانست جامعه را از یک زندگی بدوی به شهرنشینی ارتقاء دهد و امت اسلامی بر اساس هسته اولیه جامعه اسلامی در مکه شکل بگیرد. رسول خدا پس از تشکیل حکومت و استقرار در مدینه، علاوه بر حاکمیت دینی، رهبری سیاسی مسلمانان را نیز بر عهده گرفت. ایشان توانست با بنیاد یک نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی، کمال انسانی را در جامعه نوبنیاد مدینه به اوج خود برساند. براساس اطلاعات موجود در منابع تاریخی، آموزه‌های قرآنی و روایات اسلامی، حضرت رسول از همان ابتدا و در دوران حضور در مکه به فکر تأسیس نظام اجتماعی گسترده بود. از این رو در همان اوایل بعثت به مسلمانان وعده تشکیل دولت اسلامی می‌داد:

۱. در رسالت دینی فقط رسول خدا تصمیم گیرنده بودند ولی در مسائل غیر دینی به مشورت می‌پرداختند.

- أَتَعْظُمُونَنِي كَلِمَةً وَاحِدَةً تَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ^۱
اگر به کلمه واحده (آیین توحید) بگروید، بر عرب و عجم حکومت می یابید.
- برخی از اقدامات مهم رسول الله ﷺ را در مدینه می توان چنین ترسیم کرد:
۱. تأسیس مسجدالنبی؛
 ۲. ایجاد یگانگی و برادری دینی میان مهاجر و انصار؛
 ۳. تنظیم و تصویب پیمان نامه عمومی یا نظام نامه حکومتی؛
 ۴. امضای پیمان با سه قبیله قدرتمند یهودی ساکن مدینه؛
 ۵. اجرای مانورهای نظامی، آمادگی رزمی و جهاد در راه خدا؛
 ۶. استقلال دینی و فرهنگی پس از تغییر قبیله.

۱. تأسیس مسجد النبی

﴿أَقْمِنَ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مِنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا...﴾^۲

در منظومه فکری رسول خدا مسجد مهم ترین پایگاه و نهاد فرهنگی است. وجه تسمیه مسجد این است که در فرهنگ دینی نام مسجد یادآور بندگی و کرنش در پیشگاه آفریدگار جهان است. مسجد یعنی جایگاه سجده و سجده نیز اوج عبادت و بندگی انسان برای خداست. درحقیقت، برترین و اصیل ترین محل برای عبادت و تقرب جستن به خداوند متعال مسجد است. این نماد جامعه مسلمانان در فرهنگ اسلامی، جایگاه بسیار والایی دارد؛ زیرا اصلی ترین پایگاه دین، اخلاق و معنویت و نیز مرکز نشر آگاهی، بصیرت و والاترین کانون احیاء و تقویت ایمان و مهم ترین مکان برای گسترش فعالیت های علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در نظام اسلامی است. ازاین رو، نخستین اقدام اجتماعی حضرت پس از هجرت به یثرب و استقرار در آنجا بنانهادن مسجدالنبی بود. ایجاد این نهاد مذهبی - اجتماعی، مهم ترین اقدام عملی آن حضرت به منظور تحقق بهتر وحدت مسلمانان و پیوند دین و دانش بود. مسجد در شکل دهی جامعه اسلامی و ایجاد تحول در جامعه جاهلی نقشی بسیار اساسی داشت.

ساختن مسجد نخستین گام برای بنای جامعه جدید تلقی می شد؛ چراکه:

۱. به هنگام نماز، مسلمانان در مسجد گرد می آمدند و رسول خدا با اجرای مراسم مذهبی و برگزاری مراسم عبادی نماز جمعه، روحیه جمعی مسلمانان را تقویت می کرد؛
۲. در کارهای مهم مانند جنگ و صلح با دشمنان و چاره اندیشی آن در مسجد با مسلمانان مشورت، و امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی مدینه را حل و فصل می کرد؛

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹، ص ۱۴۳.

۲. توبه / ۱۰۹. انتخاب این آیه به دلیل ارتباط آن با بحث از تأسیس مطلق مسجد است.

۳. مسجد کانون اصلی سوادآموزی و فراگیری علم و دانش و حلقه علمی مسلمانان بود. مجالس آموزش و تعلیم قرآن به نومسلمانان و تدوین قرآن در مسجد تشکیل می‌شد؛
۴. رسول خدا ﷺ در مسجد سخنرانی، و آیات الهی را برای مردم تلاوت می‌کرد؛
۵. مکانی برای اعزام مبلغان و دیدار و استقبال هیئت‌های نمایندگی و معاهده با دیگران. در هیچ‌یک از منابع اولیه چیزی نیافتیم که نشان بدهد رسول خدا در سال‌های اقامت در مدینه، امور حکومتی و اداری را در جایی جز مسجد انجام بدهد. علاوه بر ساخت مسجد، رسول خدا برای مسلمانان پرشور و با ایمانی که تهیدست و غریبه بودند، در کنار مسجد سر پناه و سایبانی در نظر گرفت تا به‌طور موقت در آن سکونت داشته باشند. این گروه در تاریخ به اصحاب «صُفّه» مشهور شدند. البته پس از بهبود وضع اقتصادی مسلمانان، این گروه نیز سروسامانی یافتند و به خانه‌هایی که ساختند، نقل مکان کردند.

۲. تغییر در مبانی ارزشی یا پیوند برادری میان مهاجر و انصار

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱

با حضور پیامبر اکرم در مدینه و مسلمان شدن اوس و خزرج، تعصبات قبیله‌ای، اختلافات قومی و کینه‌های چند ده ساله به تدریج کمرنگ شد و جای خود را به وحدت اعتقادی داد. رسول خدا به جای سنت جاهلی تعصب قومی و قبیله‌ای، تعصب هم‌پیمانی دینی و سنت الهی پیمان برادری را میان مهاجر و انصار برقرار کرد، به گونه‌ای که به تعبیر قرآن با یکدیگر برادر شدند. از این رخداد به «نعمت بزرگ» یاد شده است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً ...^۲

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید.

اختلاف و دودستگی^۳ میان مسلمانان بزرگ‌ترین مانع در راه رسیدن به «امتی یکپارچه» و «ایجاد حکومتی صالح» است. باید توجه داشت مهاجران و انصار از نظر «روحیه»، «شغل»، «نژاد» و «محیط» کاملاً با یکدیگر متفاوت بودند. از سوی دیگر، در مدینه به دلیل جنگ‌های طولانی بین اوس و خزرج، اختلاف بسیار عمیقی به وجود آمده بود. از این رو، «عقد اخوت»

۱. حجرات / ۱۰.

۲. آل عمران / ۱۰۳.

۳. از منظر قرآن نخستین امت بشری به سبب اختلاف و دودستگی از میان رفت (بقره / ۲۱۳؛ یونس / ۱۹).

می‌توانست راه‌حل مناسبی برای رفع همه این اختلاف‌ها باشد و به تحکیم مناسبات میان انصار با مهاجران بینجامد؛ چراکه پس از عقد اخوت، هر دو برادر دینی از هم ارث می‌بردند.^۱ طرح اخوت و برادری میان مسلمانان از اقدامات و برنامه‌های مهم اجتماعی - سیاسی پیامبر در سال اول هجرت است. این اقدام هم‌بستگی میان مهاجران و انصار را بیشتر کرد و گامی بسیار مهم در راستای ایجاد امت اسلامی بود. قرآن درباره این اقدام چنین می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.^۲

درحقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید؛ امید که مورد رحمت قرار گیرید.

مهاجران جزو عرب‌های عدنانی (شمالی) و انصار جزو عرب‌های قحطانی (جنوبی) بودند و تا قبل از آن، میان آنان رقابت نژادی شدیدی وجود داشت؛ بنابراین این نگرانی وجود داشت که آثار فرهنگ و تفکر گذشته هنوز در میان گروهی باقی مانده باشد. از این رو، پیامبر میان مسلمانان، که از نظر شئون اجتماعی، اخلاقی و دینی همچون ایمان و فضیلت همسو و هم‌ردیف بودند، پیمان برادری بست و هر مهاجر را برادر یکی از انصار قرار داد. ایشان حضرت علی را برادر خود قرار داد^۳ تا بر انحصار همتایی ایشان با خود تأکید چند باره داشته باشد.

رسول خدا ﷺ حتی جعفر بن ابی‌طالب را که در حبشه به سر می‌برد از یاد نبرد و او را برادر معاذ بن جبل قرار داد. در برخی از روایات آمده است که رسول خدا ﷺ میان برخی از زنان نیز چنین پیمانی برقرار کرد.

یادآوری این نکته ضرورت دارد که پیامبر اعظم ﷺ فقط در این جریان خود را برادر علی بن ابی‌طالب معرفی نکرد، بلکه در مواقع گوناگون این کار را انجام داده است. برای نمونه، موارد زیر را ذکر می‌کنیم:

۱. در سال سوم بعثت و در جریان یوم‌الانذار، علی را برادر، وزیر، وصی و خلیفه خود خواند؛
۲. قبل از هجرت به یثرب نیز، زمانی که میان مهاجران عقد برادری خواند، خود را برادر علی نامید؛

۱. حکم ارث‌بری برادر دینی پس از جنگ بدر، در پی نزول آیه ۷۵ سوره انفال منسوخ شد و این حکم محدود به ارحام و نزدیکان گردید (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۴ - ۳، ص ۸۶۵ - ۸۶۴).

۲. حجرات / ۱۰.

۳. حلبی، السیرة الحلیة، ج ۲، ص ۱۲۵. عقد اخوت در مکه نیز میان مهاجران بسته شد (همان، ص ۱۲۵ - ۱۲۴). در دوره مکه نیز رسول خدا ﷺ علی را برادر خود قرار داد (همان، ص ۱۲۵).

۳. در غزوه تبوک رسول خدا علی را در مدینه حاکم کرد تا مواظب تحرک احتمالی منافقان باشد و خود به همراه سپاهیان به سمت تبوک حرکت کرد. در آن زمان نیز نسبت ایشان را با خود همچون نسبت هارون با موسی دانست، جز اینکه پس از ایشان پیامبری نیست. رسول خدا ﷺ با اجرای سیاست برادری دینی میان مسلمانان مهاجر و انصار، که تا دیروز اختلاف‌های بسیاری داشتند، روابط میان آنها را مستحکم‌تر، و حس ایثار و ازجان‌گذشتگی را در دل‌های آنها زنده کرد، به گونه‌ای که انصار با میل خود محصولات کشاورزی، دارایی‌ها و حتی خانه‌های خود را میان برادران مهاجر خود تقسیم کردند و به آنها کار و حرفه نیز آموختند. رسول خدا با اقدامات خود نظام قبیله‌ای را که در آن خون، نسب، تفاخر و نزاع و درگیری حکم‌فرما بود، از بین برد و به جای آن نظام برادری را برقرار کرد که در آن عقیده، تقوا، مساوات و اتحاد کلمه جای دارد؛ نظامی که مبنای آن خداخواهی، حق‌محوری و برابری همه انسان‌هاست.

۳. پیمان‌نامه عمومی

به دلیل حضور گروه‌ها، قبایل و طوایف متعدد در مدینه، تدوین پیمان‌نامه و نظام‌نامه حکومتی پیامبر، که اصول کلی روابط ساکنان مدینه را در بر داشته باشد، بیش از پیش ضرورت داشت. از این رو، رسول اعظم برای سامان‌دهی اوضاع اجتماعی و سیاسی مدینه و برطرف کردن اختلافات دیرینه قومی و قبیله‌ای میان اوس و خزرج، یهودیان این دو قبیله و نیز اختلافات احتمالی میان مهاجر (اعراب عدنانی) و انصار (اعراب قحطانی)، مشرکان ساکن مدینه و یهودیان سه قبیله بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، در همان سال نخست، پیمان‌نامه‌ای نوشت.^۱ در این پیمان‌نامه سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و نظامی حقوق تمامی گروه‌های مختلف ساکن مدینه معین شد تا ضمن تضمین زندگی مسالمت‌آمیز برای مردم و ایجاد نظم و عدالت، از بروز هرگونه تشنج نیز جلوگیری شود؛ چراکه آشکارا می‌دانست که به‌زودی عوامل درونی و بیرونی، مدینه را تهدید خواهد کرد. در این نظام‌نامه حقوق اقلیت‌های دینی شناسایی و عقاید مخالفان محترم شمرده شد.

مهم‌ترین تهدیداتی را که ممکن بود مدینه را در خطر جنگ و درگیری قرار دهد، می‌توان چنین ترسیم کرد:

۱. از آنجایی که اصل توحید این قابلیت را دارد که همه ادیان توحیدی را به هم نزدیک سازد پس از نزول آیاتی همچون آل عمران / ۶۴ رسول خدا با یهودیان ساکن مدینه پیمان بست.



این پیمان‌نامه مهم‌ترین و بهترین اقدام سیاسی پیامبر ﷺ بود که ازسویی، میان مسلمانان به‌عنوان «امت واحد» هم‌بستگی ایجاد کرد و ازسوی دیگر، یهودیان را در این امت واحد جای داد تا با وحدت تمام به امر آنها رسیدگی شود. این قرارداد نخستین قانون اساسی حکومت و تأمین‌کننده مصالح ملی امت اسلامی مبتنی بر قرآن مجید بود و همگان نیز آن را تصویب کردند. مهم‌ترین مواد آن چنین است:

۱. مسلمانان و یهودیان امت واحده‌اند؛
۲. مسلمانان و یهودیان در پیروی از دین خود و اجرای مراسم دینی خود آزادند؛
۳. مسلمانان غم‌خوار هم و یاری‌کننده نیازمندانند؛
۴. خون‌ریزی در مدینه ممنوع، و روش پرداخت دیه مشخص شد؛
۵. رسول خدا به‌عنوان تنها مرجع رفع اختلاف و نزاع احتمالی در مدینه تعیین شد؛
۶. وظیفه دفاع از مدینه به‌طور مشترک برعهده امضاکنندگان پیمان قرار گرفت؛
۷. پس از مشورت مسلمانان و یهودیان با یکدیگر، با دشمن قرارداد صلح بسته شود.

رسول الله ﷺ درصدد بود ازطریق پیمان‌بستن با قبایل کوچک و بزرگ با گرایش‌های مختلف و قبایل گوناگون، ملتی واحد را به وجود آورد. بدین‌ترتیب، برای نخستین‌بار نظام قبیله‌ای تحت‌الشعاع احساس مذهبی قرار گرفت، هرچند به‌کلی ریشه‌کن نشد. این

نخستین باری بود که در حجاز پیمان‌نامه‌ای اجتماعی - سیاسی ایجاد شد که اساس آن بر دین استوار بود، نه بر خون و نسب و قبیله. بدین ترتیب، روابط مبتنی بر ایمان، جانشین قوی‌ترین روابط نسبی و قبیله‌ای شد.

هدف‌های اصلی رسول خدا ﷺ از نظام‌نامه مدینه را نیز می‌توان چنین برشمرد:

۱. آسودگی و آرامش خاطر مسلمانان از درگیری احتمالی با نیروهای داخلی؛
۲. جمع‌آوری نیرو و آماده‌کردن مسلمانان از نظر فکری و عقیدتی؛
۳. فراهم شدن زمینه مناسب برای وحدت مسلمانان.

۴. پیمان با سه قبیله یهودی

علاوه بر پیمان‌نامه عمومی، از اقدامات دیگر پیامبر اکرم ﷺ برای تثبیت حکومت نوپای اسلامی مدینه و تنظیم و تدبیر بهینه سیاست خارجی، انعقاد پیمان‌نامه جداگانه‌ای با هریک از سه قبیله یهودی بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه بود. در این پیمان‌نامه نمایندگان آنان نزد رسول خدا آمدند و در نهایت متن آن را امضا کردند و به آن متعهد شدند.

عمده‌ترین و مهم‌ترین مفاد این قرارداد را می‌توان چنین ذکر کرد:



چنان‌که در درس یازدهم خواهیم گفت، بعدها رسول اعظم ﷺ، این سه قبیله را به دلیل نقض این پیمان، مجازات کرد.

چنان‌که گذشت، در آن مقطع تاریخی، که به‌ظاهر مسلمانان قدرت نظامی قوی‌ای نبودند، سه قبیله مهم یهودی برای عقد چنین پیمان‌نامه‌ای پیش‌گام شدند. شاید بتوان گفت دلیل این اقدام آنان این بود که تصور می‌کردند مشرکان مکه و ساکنان بدوی اطراف مدینه که غارتگری و چپاول می‌کردند، می‌توانند مسلمانان را شکست دهند.

۱. حُیّی بن أخطب (از بنی‌نضیر)، مُخَیرِیق (از بنی‌قینقاع) و کعب بن اسد (از بنی‌قریظه).

۵. آمادگی نظامی و جهاد در راه خدا

﴿إِذْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۱
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ وَفِرُوا جَمِيعًا﴾^۲

اسلام در صورتی می‌توانست به اهداف خود؛ یعنی هدایت مردم و مبارزه فکری و اعتقادی با مشرکان و بت پرستان، دست یابد که برنامه دفاعی مناسبی نیز داشته باشد. پیامبر ﷺ از حساسیت متعصبان و مستکبران مشرک مکه نسبت به جایگاه و مرتبه اشرافی خویش و نیز کینه‌توزی آنها نسبت به اسلام آگاه بود. به همین دلیل، احتمال می‌داد مشرکان مکه به منظور هدف قراردادادن مرکز اسلام به حمله نظامی دست بزنند. از این رو، در اوایل سال دوم هجری، خداوند به مسلمانان اجازه جهاد و دفاع داد:

﴿إِذْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا ...^۳
 به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است؛ چراکه مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست؛ همان کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند.
 وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ^۴
 در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید [ولی] از اندازه در نگذرد؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

رسول خدا ﷺ هسته اولیه سپاه مسلمانان را پی‌ریزی کرد که از نظر نیروی انسانی و ادوات جنگی بسیار محدود بود. به دستور ایشان دسته‌های کوچک نظامی در خارج از مدینه گشت‌زنی می‌کردند تا از حملات کم و بیش اعراب بدوی اطراف مدینه جلوگیری کنند و نیز شاید بتوانند برای جلوگیری از غافلگیرشدن مسلمانان مدینه در برابر یورش مکیان، اطلاعات لازم را به دست آورند. چنین عملیاتی و مشابه آن که گاه شخص پیامبر نیز رهبری آن را بر عهده می‌گرفت، همگی بدون درگیری به پایان می‌رسید.^۵

۱. حج / ۳۹. این آیه نخستین آیه‌ای است که درباره فرمان جهاد نازل شده است (طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۸۳).

۲. نساء / ۷۱.

۳. حج / ۴۰-۳۹. و نیز رک: انفال / ۳۹ و ۶۵؛ نساء / ۸۴؛ توبه / ۷۳؛ فرقان / ۵۲؛ تحریم / ۹.

۴. بقره / ۱۹۰. گویند این آیه در صلح حدیبیه نازل شده است (محقق، نمونه بینات، ص ۶۱).

۵. برای نمونه در هیچ یک از سریه‌ها و غزوات ۱۲ گانه سه سال اول هجرت، هیچ درگیری نظامی‌ای رخ نداد و کسی کشته نشد.

برخی از اهداف پیامبر را از این گونه مانورها و درگیری ها می توان چنین ترسیم کرد:

۱. دفاع از عقیده، جان، مال، ناموس و حقوق پایمال شده مسلمانان و سرزمین آنها؛
۲. تأدیب خائن و زورگویان؛
۳. تهدید خط بازرگانی قریش به شام؛
۴. اعلام موجودیت سیاسی - نظامی مسلمانان؛
۵. هشدار ضمنی به یهودیان و آشوب طلبان داخل مدینه؛
۶. گسترش توحید و محو شرک و بت پرستی.

برخی از دلایل به وجود آمدن درگیری های نظامی و جنگ های رسول خدا ﷺ با مشرکان، کافران و یهودیان، عبارت است از:

۱. جبران اموال مصادره شده مسلمانان در جریان هجرت آنان به یثرب (مانند بدر)؛
 ۲. نقض عهد و پیمان و دفع تهدیدهای دشمن (مانند بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و فتح مکه)؛
 ۳. دفاع از سرزمین و عقیده (مانند احد و خندق)؛
 ۴. جلوگیری از تجاوز دشمن (مانند تبوک).^۱
- هیچ یک از درگیری های نظامی رسول خدا ﷺ، حتی یک مورد، به منظور کشورگشایی و استثمار یا به دست آوردن ثروت ملل دیگر نبود. پیامبر خدا ﷺ همیشه برای جلوگیری از ستم، برافراشتن پرچم حق و برقراری عدالت و صلح به نبرد می پرداخت و از خود دفاع می کرد.

یادآوری

با کاوش در جزئی ترین حوادث ۲۳ سال دعوت و تبلیغ پیامبر ﷺ و ۱۰ سال نبرد و درگیری مخالفان و معاندان با آن حضرت، به خوبی می توان دریافت که پیامبر ﷺ، هم راهبرد کلان نظامی داشت و هم در موقعیت های گوناگون از تاکتیک هایی مناسب بهره می برد. نبود تناقض میان تاکتیک ها و اصول و اهداف راهبردی پیامبر، طراحی دقیق برنامه الهی او را به خوبی می نمایاند.

رسول خدا همواره یارانشان را به رعایت اصول اخلاقی و ارزش های انسانی در جنگ ها توصیه می کرد. سیره عملی ایشان در تمامی درگیری ها بر تجاوز نکردن و ستم نکردن استوار بود؛

۱. دارابی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۲۲-۱۲۱.

چراکه اساساً جهاد در اسلام فقط اصل نیست، بلکه ضرورتی است که گاهی رخ می‌نمایاند. در نگاه قرآن، پیامبر اکرم به آماده کردن سپاه و انتخاب پایگاه نظامی و مناطق استراتژیک دفاعی برای جهاد اهتمامی ویژه داشت؛^۱ حال آنکه برخی مسلمانان از وجوب درگیری نظامی و جنگ کراهت داشتند:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ...^۲

بر شما کارزار واجب شده است؛ در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

مسلم است که رسول خدا به دستور خداوند آنها را بر جهاد در راه خدا تحریک و تحریض می‌کرد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ...^۳

ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از [میان] شما ۲۰ تن، شکیبا باشند بر ۲۰۰ تن چیره می‌شوند و اگر از شما ۱۰۰ تن باشند بر ۱۰۰۰ تن از کافران پیروز می‌گردند؛ چراکه آنان قومی‌اند که نمی‌فهمند.

۶. مرزبندی اعتقادی یا تغییر قبله

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...»^۴

ازجمله اقداماتی که در تثبیت حکومت اسلامی مؤثر بود و استقلال فرهنگی و دینی مسلمانان را در پی داشت، و مرزبندی اعتقادی با یهودیان مدینه شمرده می‌شد، تغییر قبله بود. رسول خدا ﷺ در تمام دوره ۱۳ ساله حضور در مکه و چند ماه بعد از هجرت^۵ به سوی «بیت المقدس» نماز می‌گزارد؛ اما کمی بعد یهود دشمنی خود را آشکار کرد و نمازگزاردن پیامبر به سوی بیت المقدس را دستاویزی برای تبلیغ آیین خود و ضعف دین اسلام و مسلمانان قرار داد. ازسوی دیگر، آن را شاهی بر برتری آیین یهود بر اسلام و تقدّم یهودیان بر مسلمانان پنداشت.^۶ این امر پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان را آزرده خاطر می‌کرد. ازاین رو، رسول خدا منتظر نزول وحی بود

۱. آل عمران / ۱۲۱؛ قرآنی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. بقره / ۲۱۶.

۳. انفال / ۶۵. با نزول سوره صف، مؤمنان به جهاد در راه خدا و گسترش اسلام تشویق و تحریض شدند.

۴. بقره / ۱۴۴.

۵. بنابر نظر مشهور، مسلمانان ۱۷ ماه به سوی بیت المقدس در مدینه نماز گزاردند. منابع تاریخی در این خصوص اختلاف دارند.

۶. تا قبل از تغییر قبله، یهودیان همواره به مسلمانان طعنه می‌زدند که شما به سوی قبله ما نماز می‌گزارید.

تا تغییر قبله صورت گیرد. فرشته وحی نیز فرمان تغییر قبله را این چنین ابلاغ کرد:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...^۱
 ما [به هرسو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم. پس [باش تا] تو را [به سوی] قبله ای که بدان خشنود شوی، برگردانیم؛ پس روی خود به سوی مسجدالحرام کن و هرجا بودید، روی خود را به سوی آن برگردانید.

این ابلاغ با هدف هدایت مردم، هنگامی رخ داد که پیامبر با مسلمانان دو رکعت از نماز ظهر را به سمت بیت المقدس خوانده بود. پس از آن، جهت قبله را به سوی کعبه برگرداند و نماز را به اتمام رساند.^۲

تغییر قبله بر یهودیان^۳ و منافقان بسیار گران آمد. برخی از مسلمانان^۴ و یهودیان امید داشتند که مسلمانان دوباره به سوی قبله قبلی بازگردند.^۵ به همین دلیل، نزد رسول خدا ﷺ رفتند و از ایشان خواستند به سوی قبله قبلی نماز گزارد تا به او ایمان آورند.^۶

زمانی که یهودیان دانستند بازگشت دوباره به سوی بیت المقدس امکان پذیر نیست، با القاء شبهات و سؤالات بسیار، به تخریب رسول خدا ادامه دادند.

در اهمیت تغییر قبله همین بس که خداوند تغییر قبله را نشانه حکمت الهی و نوعی آزمایش برای مسلمانان دانسته است تا کسانی که به دوره جاهلیت بازگشت می کنند، مشخص، و مؤمنان واقعی نیز از مدعیان دروغین تمییز داده شوند؛ اینکه چه کسانی از فرامین الهی و رسول خدا پیروی کرده و به مقام تسلیم رسیده اند.^۷

برخی از آثار تغییر قبله را می توان چنین برشمرد:

۱. خنثی شدن حربه یهودیان و از بین رفتن ابزار تبلیغاتی آنها علیه مسلمانان؛^۸
۲. بیشتر شدن فاصله میان مسلمانان و یهودیان اسلام ستیز؛

۱. بقره / ۱۴۴. آیات ۱۴۲ تا ۱۴۴ سوره بقره به ماجرای تغییر قبله اشاره دارد.

۲. این مسجد که در شمال غربی مدینه واقع شده است به مسجد ذوقبلتین شهرت دارد.

۳. قرآن تصریح می کند تغییر قبله دستور حقی است که پروردگار صادر کرده است؛ چراکه در کتاب های خود خوانده اند که رسول خدا به سوی دو قبله نماز می خواند؛ حال آنکه خداوند از مخفی داشتن این مسئله غافل نیست (ر.ک: قرآنی، تفسیر نور؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه؛ طباطبایی، المیزان، ذیل: بقره / ۴۴).

۴. قرآنی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵. بقره / ۱۴۵؛ آل عمران / ۷۲؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، شأن نزول آیات، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۱.

۶. بقره / ۱۴۲ و ۱۴۵.

۷. بقره / ۱۴۳.

۸. بقره / ۱۵۰.

۳. جداسدن مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین؛^۱
۴. امتحان مسلمانان؛^۲
۵. خشنودی حضرت رسول و مؤمنان؛^۳
۶. توجه بیشتر اعراب به پذیرش اسلام.

ارزشیابی پایان درس

۱. برخی از اقدامات مهم رسول خدا ﷺ را در تشکیل و تثبیت حکومت اسلامی نام ببرید. (پنج مورد کافی است)
۲. درخصوص تأسیس مسجد به عنوان مهم ترین نهاد مذهبی - اجتماعی توضیح دهید و نقش آن را در تحول جامعه بررسی کنید.
۳. عقد اخوت در دوره رسالت ۲۳ ساله رسول خدا چند بار و در کجا صورت گرفت؟ توضیح دهید.
۴. مهم ترین تهدیدات درونی و بیرونی ای را که ممکن بود مدینه را در خطر جنگ قرار دهد، بنویسید.
۵. مهم ترین مفاد منشور مدینه (نظام نامه حکومتی) را بنویسید. (پنج مورد کافی است)
۶. رسول خدا ﷺ از تنظیم نظام نامه حکومتی چه اهدافی داشته است؟ (سه مورد کافی است)
۷. مفاد معاهده پیامبر با یهودیان مدینه را در آغاز هجرت بنویسید. (سه مورد کافی است)
۸. نقش پیمان نامه های اختصاصی با سه قبیله مهم یهودی را در رفع اختلافات میان ساکنان مدینه توضیح دهید.
۹. تغییر قبیله در استقلال فرهنگی و دینی مسلمانان چه نقشی داشت؟ توضیح دهید.
۱۰. برخی از دستاوردهای تغییر قبیله را بنویسید. (پنج مورد کافی است)
۱۱. اهداف احتمالی رسول خدا ﷺ را از آمادگی های رزمی و برگزاری مانورهای نظامی بیان کنید؟ (پنج مورد کافی است)
۱۲. دلایل عمده بروز غزوات نظامی را در دوره مدنی برشمارید. (چهار مورد کافی است)

۱. بقره / ۱۴۳.

۲. بقره / ۱۴۳.

۳. بقره / ۱۴۴.

درس هشتم:

جنگ افروزی مشرکان؛ کارزار بدر و احد

اهداف درس

- از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:
۱. زمینه‌های بروز جنگ بدر و نتایج این جنگ را توضیح دهد.
 ۲. عوامل پیروزی و شکست مسلمانان را در جنگ بدر و احد از منظر قرآن مجید ذکر کند.
 ۳. مهم‌ترین آثار و نتایج جنگ بدر و احد را از منظر قرآن تبیین کند.
 ۴. نقش امدادهای غیبی و چگونگی آن را در جنگ بدر و احد تبیین کند.
 ۵. مهم‌ترین عوامل شکست از دشمن را با رویکرد قرآنی برشمارد.

مقدمه

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ...﴾^۱
 ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...﴾^۲

همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد درگیری اشراف مکه با مسلمانان طبیعی بود. رسول خدا به خوبی می‌دانست مشرکان مکه تمام تلاش خود را به کار خواهند گرفت تا امنیت مدینه را تهدید کنند. از این‌رو یکی از اهداف پیمان پیامبر با مشرکان و یهودیان مدینه را می‌توان در راستای جلوگیری از این تهدید دانست.

مردم یثرب به خوبی می‌دانستند که با دعوت حضرت محمد ﷺ سران مشرک و متعصب مکه بر آنان خشم می‌گیرند و دیر یا زود جنگ آغاز خواهد شد، به‌گونه‌ای که حتی به هیچ‌یک از مردم مدینه و مسلمانان مهاجر نیز، اجازه ورود به مکه و زیارت خانه خدا را نخواهند داد. از سویی، سران شرک در مکه نیز می‌پنداشتند مسلمانان مدینه را با کمک اعراب متمایل به غارتگری، یهودیان و نیز منافقان سرکوب خواهند کرد. درواقع، مشرکان مکه حاضر نبودند که در سر راه تجاری خود به شام، مسلمانان را آرام بگذارند. از این‌رو، قریشیان جهت افزایش

۱. آل عمران / ۱۵۲.

۲. انفال / ۴۷.

نامنی در مدینه، و نیز کسب اطلاعات از وضعیت مسلمانان، بدویان را علیه مسلمانان تحریک می‌کردند و خود نیز دست به اقدامات ایدایی می‌زدند. بدین سبب رسول خدا موظف شد از مسلمانان دفاع، و با کافران به جهاد بزرگی بپردازد.^۱

۱. جنگ بدر

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^۲

از هشت اقدام اطلاعاتی و امنیتی‌ای که پیش از جنگ بدر صورت گرفت، فقط یک سریه منجر به درگیری نظامی شد. انگیزه جنگ بدر را می‌توان اخراج پیامبر خدا از مکه و مصادره اموال و خانه‌های مسلمانان مهاجر دانست. جنگ بدر نخستین جنگ کامل و تمام عیار میان مسلمانان و مشرکان مکه بود.

گذشت که مهاجران زمانی که مکه را به قصد یثرب ترک کردند، قریش اموال و دارایی‌ها و خانه‌های آنها را مصادره کرد. رسول خدا ﷺ به کمک مأموران اطلاعاتی، از بازگشت کاروان تجاری قریش به سرپرستی ابوسفیان از منطقه شام به مکه آگاه شد. از این رو، به همراه ۳۱۳ تن و با کمترین امکانات به سوی بدر حرکت کرد تا با ضبط اموال کاروان قریش (نه جنگ با سپاه تا بُن دندان مسلح) به دو هدف ذیل دست یابد:

۱. به آنان از نظر اقتصادی ضربه بزند و عملاً به آنها بفهماند که با ادامه کارشکنی‌ها و دشمنی‌ها، تجارت آنها با شام به خطر خواهد افتاد؛

۲. با این اقدام، قسمتی از زیان ناشی از مصادره اموال مسلمانان توسط مشرکان در جریان هجرت مسلمانان به یثرب، جبران شود.

ابوسفیان در بازگشت از شام از تصمیم پیامبر آگاه شد. با اعزام پیکی تندرو به مکه، از قریش کمک خواست. سپس مسیر کاروان را تغییر داد و آن را از خطر دور کرد.^۳ از مکه نیز ۹۵۰ جنگجو به فرماندهی ابوجهل، سرمست از غرور، برای خودنمایی و بازداشتن مردم از راه خدا، به سمت مدینه حرکت کردند.^۴

چنان که گفته شد سپاه شرک در میانه راه از نجات کاروان تجاری ابوسفیان آگاه شد؛ اما ابوجهل به خیال خود می‌خواست به مسلمانان و سایر مردم عرب درس عبرتی دهد تا از قریش اطاعت کنند. به همین دلیل، با لجاجت خود آنان را به سمت درگیری با مسلمانان سوق داد؛

۱. فرقان / ۵۲.

۲. آل عمران / ۱۲۳.

۳. انفال / ۴۲-۴۱.

۴. انفال / ۴۷.

حال آنکه هدف و قصد مسلمانان از حرکت کردن، هرگز این نبود که با سپاه قریش جنگ کنند. پیامبر با اطلاع از تصمیم ابوجهل، شورای نظامی تشکیل داد تا درباره «نبرد با سپاه دشمن» یا «بازگشت به مدینه» با مهاجر و انصار مشورت کند و نظر آنها را جویا شود.^۱ از نگرگاه قرآن سپاه مسلمانان در این جنگ از سه گروه «مؤمنان»، «منافقان» و «افراد سست‌ایمان» تشکیل شده بود.^۲ برخی از آنان ترسو و ناخرسند و مضطرب و پریشان بودند.^۳ منافقان می‌پنداشتند که دلیل حضور مؤمنان در جنگ، فریب خوردن از اسلام است.^۴ رسول خدا ﷺ پس از مشاوره با اصحاب، به خواست بیشتر مهاجر و انصار تصمیم گرفت با دشمن نبرد کند؛ چراکه ضرورت حضور در جنگ بدر برای مسلمانان امری روشن و لازم بود. در پایان نشست، حضرت به مسلمانان یکی از دو پیروزی را (پیروزی بر کاروان تجاری یا سپاهیان مکه) بشارت داد:

وَ إِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِخْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّكُوكِ تَكُونُ...^۵
 [و به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما وعده داد که از آن شما باشد و شما دوست داشتید که دسته بی‌سلاح برای شما باشد، و [الی] خدا می‌خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند.
 علاوه بر آن، خداوند قبل از جنگ آنان را در خوابی سبک و آرام بخش فرو برد تا آرامش روحی آنها را فراهم آورد و در آستانه جنگ به آنها بشارت نزول فرشتگان امدادگر داد. همچنین وسوسه‌های شیطانی را از آنها دور و دل‌هایشان را محکم ساخت و آنها را ثابت قدم گردانید.^۶ سرانجام جنگ آغاز شد.^۷ در ابتدا، مبارزه تن‌به‌تن صورت گرفت و مشرکان شکست خوردند. آنگاه به دستور ابوجهل^۸ جنگ عمومی درگرفت. پس از آن، ارتش اسلام به سرعت پیروز شد و تا هنگام ظهر، جنگ با عقب‌نشینی دشمن و پیروزی مسلمانان به پایان رسید.
 وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ.^۹
 و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر - با آنکه ناتوان بودید - یاری کرد.

۱. آل عمران / ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۷.

۲. انفال / ۴۹.

۳. انفال / ۶، ۵ و ۹.

۴. انفال / ۴۹.

۵. انفال / ۷. درباره جنگ بدر، رک: انفال / ۱۹ و ۵۰-۳۹.

۶. انفال / ۱۱، ۹ و ۱۲؛ آل عمران / ۱۲۵-۱۲۴.

۷. بامداد روز جمعه، ۱۷ رمضان سال دوم هجرت.

۸. او بزرگ قبیله بنی مخزوم بود که رسول خدا او را فرعون امت و رأس ائمة الکفر نامید.

۹. آل عمران / ۱۲۳.

سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ^۱

زودا که این جمع درهم شکسته شوند و پشت کنند [و بگریزند].

در این جنگ، از مشرکان ۷۰ نفر کشته و ۷۰ تن دیگر اسیر شدند.^۲ بیش از نیمی از سپاه دشمن را علی بن ابی طالب به تنهایی کشت.^۳

رسول خدا مأموریت یافته بود اسیران جنگی بدر را به ایمان و گرایش به اسلام ترغیب کند. با موافقت پیامبر ﷺ اسیران با پرداخت فدیة آزاد شدند.^۴ آنان که پولی نداشتند؛ اما سواد می دانستند، به دستور رسول خدا ﷺ به ۱۰ نفر از جوانان انصار خواندن و نوشتن آموختند و آزاد شدند. بقیه اسیران نیز با منت پیامبر آزاد شدند، مشروط بر اینکه در جنگ دیگری شرکت نکنند. در پایان این جنگ، سپاه شکست خورده شرک مورد تمسخر قرار گرفت. همچنین تهدید شد که در صورت بازگشت دوباره به جنگ، شکست می خورد.^۵ کشته های دشمن را در یکی از چاه های متروک بدر افکندند، سپس رسول خدا آیه ذیل را خطاب به آنها بیان داشت:

... أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ ...^۶

... «ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود درست یافتیم؛ آیا شما [نیز] آنچه را پروردگارتان وعده کرده بود راست و درست یافتید؟» می گویند: «آری». پس آوازدهنده ای میان آنان آواز درمی دهد که: «لعنت خدا بر مستمکاران باد».

در این جنگ ۱۴ نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند. به گواهی قرآن، شهداء حیات ویژه ای دارند که اندیشه مادی انسان از درک آن ناتوان است:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^۷

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

پیروزی مسلمانان، قریش و اعراب بدوی اطراف مدینه را بهت زده کرد. ابولهب نیز که از ترس مرگ در جنگ بدر شرکت نکرده و در مکه مانده بود، پس از شنیدن خبر پیروزی مسلمانان شوک زده شد و از دنیا رفت. شکست سپاهیان قریش به قدری باورنکردنی بود که مسلمانان مدینه نیز در ابتدا

۱. قمر / ۴۵.

۲. انفال / ۷۱.

۳. مفید، «الدرصاد»، ج ۱، ص ۷۲.

۴. انفال / ۷۰.

۵. انفال / ۱۹.

۶. اعراف / ۴۴.

۷. آل عمران / ۱۶۹. رک: بقره / ۱۵۴؛ احزاب / ۲۳؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۲ - ۱، ص ۸۸۲ - ۸۸۰.

خبر پیروزی مسلمانان را، که پیامبر ﷺ توسط پیکی به آنها رسانده بود، باور نکردند.

جنگ بدر به جز پیروزی نظامی، در روحیه مردم مدینه و قبایل بدوی اطراف آن نیز اثری مثبت برجای گذاشت. مسلمانان دانستند تنها راه پیروزی بر دشمن قدرتمند، ایمان به خدا و توکل بر اوست. این گوهر در دوره معاصر نیز می تواند کارساز باشد و به کار مسلمانان مؤمن آید تا همیشه قدرت نامتناهی خداوند را به یاد داشته باشند، نه قدرت بسیار دشمنان و زیادی تعداد آنان را. بدین ترتیب، آنها دریافتند که شمار زیاد دشمنان، نباید آنان را فریب دهد؛ چراکه چنانچه خداوند بخواهد گروهی اندک و بدون امکانات می توانند بر انبوهی از دشمنان با تجهیزات نظامی بسیار پیروز شوند:

كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ.

بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند.

بازتاب پیروزی بر مشرکان مکه تا سرزمین حبشه نیز رسید. نجاشی پس از دریافت این گزارش، مسلمانان مهاجر را به دربارش فراخواند و این مژده مسرت بخش را به آنان داد. علاوه بر آن، امدادهای غیبی بسیاری در جنگ بدر صورت گرفت که مانع نزاع میان مجاهدان و سستی آنان در راه خدا شد.^۱ این امدادها عبارت است از:

۱. تعداد مسلمانان در نظر مشرکان در آغاز نبرد کم جلوه داده شد تا نتوانند از تمام توانشان بر علیه مسلمانان استفاده کنند (انفال / ۴۴)؛

۲. توان مؤمنان در نظر مشرکان در اثنای جنگ دو برابر جلوه داده شد تا روحیه مشرکان تضعیف گردد. (آل عمران / ۱۳)؛

۳. تعداد دشمنان در نظر مسلمانان کم جلوه داده شد تا روحیه مسلمانان تقویت گردد. (انفال / ۴۴)؛

۴. بارش باران در آستانه جنگ (انفال / ۱۱)؛

۵. خواب آرامش بخش مسلمانان در شب درگیری (انفال / ۱۱)؛

۶. از بین بردن وسوسه های شیطانی و ثابت قدم ساختن مسلمانان (انفال / ۱۱)؛

۷. فرستادن فرشته برای یاری مسلمانان و تقویت روحیه آنها در روز نبرد (آل عمران / ۱۲۵ - ۱۲۳؛ انفال / ۱۲ - ۹ و ۱۸)؛

۸. زایل کردن حيلة مشرکان (انفال / ۱۱؛ جعفری، تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۳۳۲ - ۳۳۱).

۱. بقره / ۲۴۹.

۲. انفال / ۴۳.

براساس آیات قرآنی، عوامل پیروزی مسلمانان را در جنگ بدر می‌توان چنین برشمرد:

۱. اتحاد و هم‌بستگی مسلمانان و نبود اختلاف و درگیری میان آنان؛^۱
 ۲. صبر و شکیبایی و تحمل در برابر ناملایمات؛^۲
 ۳. پایداری و ثبات قدم مسلمانان؛^۳
 ۴. اطاعت از خدا و رسول و نام خدا را همواره در ذهن داشتن؛^۴
 ۵. جهاد در راه خدا؛^۵
 ۶. قضای الهی و اطمینان قلبی مؤمنان به وعده پیروزی خدا؛^۶
 ۷. پرهیز از غرور و غفلت؛^۷
 ۸. دعا و استغاثه به درگاه الهی؛^۸
 ۹. ایمان، اخلاص، توکل و تقوای الهی؛^۹
 ۱۰. داشتن اهداف عالی و مقدس (اندیشه به یکی از دو نیکی پیروزی یا شهادت)؛^{۱۰}
 ۱۱. امداد و کمک‌های غیبی.^{۱۱}
- غزوه بدر درواقع آثار و نتایج بارزی داشت. مهم‌ترین آنها را ازمنظر قرآن می‌توان چنین ذکر کرد:
۱. تحقق خواست و اراده الهی برای رویارویی مسلمانان با مشرکان قریش و از میان رفتن ترس مسلمانان با غلبه بر مشرکان؛^{۱۲}
 ۲. تحکیم پایه‌های توحید و آیین اسلام و شکست شرک و کفر؛^{۱۳}
 ۳. تمایز جبهه حق از باطل؛^{۱۴}

۱. انفال / ۴۶.

۲. همان.

۳. انفال / ۱۱.

۴. انفال / ۴۶ - ۴۵.

۵. آل عمران / ۱۳.

۶. انفال / ۶۷؛ آل عمران / ۱۲۶.

۷. انفال / ۴۷.

۸. انفال / ۹.

۹. آل عمران / ۱۲۳ - ۱۲۲؛ انفال / ۴۷.

۱۰. توبه / ۵۲.

۱۱. آل عمران / ۱۲۳؛ انفال / ۱۲ و ۹.

۱۲. انفال / ۷.

۱۳. انفال / ۸ - ۷.

۱۴. انفال / ۸.

۴. رویارویی جبهه ایمان و کفر و برتری ایمان بر تجهیزات نظامی؛^۱

۵. نشان دادن توانایی نظامی مسلمانان به مکیان و بدویان و ممانعت از هجوم آنان به مدینه. پس از شکست قریش در بدر و کشته شدن شمار زیادی از بزرگان متعصب مکه، اشراف بازمانده مکی بخش اعظمی از توانایی خود را برای هجوم سریع به دولت مدینه و غافلگیری آنان از دست دادند.

۲. جنگ احد

﴿إِذْ تُضْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاجِكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعَثَ﴾^۲

قریش پس از شکست در جنگ بدر، به انگیزه انتقام از مسلمانان به فرماندهی ابوسفیان مقدمات حمله به مدینه را فراهم آورد. آنها با فروش اموال بازرگانی و تأمین هزینه جنگ، مبلغ کلانی را به این امر اختصاص دادند.^۳

يك سال پس از جنگ بدر آنها با جلب همکاری متحدان خویش و برخی قبایل بیابانگرد و نیز با وعده آزادی به بردگانی که در جنگ مهارت بسیار داشتند و با امکانات بسیار فراوان، همراه با ۳۰۰۰ نفر از مکه حرکت کردند. عموی پیامبر، عباس،^۴ محرمانه ایشان را از تصمیم قریش آگاه کرد. پیامبر برای نظرخواهی از مسلمانان در مورد چگونگی مقابله با دشمن، شورای نظامی تشکیل داد. سرانجام رسول خدا به رغم میل باطنی خود،^۵ پیشنهاد اکثریت را مبنی بر جنگ با دشمن در بیرون شهر پذیرفت. در روز جمعه با ۱۰۰۰ نفر حرکت کرد؛ اما در بین راه برخی از منافقان با دستاویزهای عبدالله بن ابی، رهبر منافقان، با ۳۰۰ نفر به مدینه بازگشتند.

﴿قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ﴾^۶

۱. انفال / ۴۱.

۲. آل عمران / ۱۵۳.

۳. انفال / ۳۶. رک: محقق، *نمونه بیانات*، ص ۳۸۶ - ۳۸۵؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، *شان نزول آیات*، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۸۲.

۴. وی به برادرزاده خود حضرت محمد^ص علاقه بسیار داشت. به همین دلیل، با اینکه مسلمان نبود به حضرت نامه نوشت و ایشان را از تصمیم مشرکان آگاه کرد.

۵. پیامبر اکرم^ص و عده‌ای دیگر از مسلمانان، جنگ به شیوه قلعه‌داری را مؤثرتر می‌دانستند؛ ولی گروهی دیگر از مسلمانان از جمله سعد بن معاذ، به‌ویژه جوانان که پیروزی بر مشرکان را در سال گذشته (جنگ بدر) دیده بودند، این شیوه را برای مؤمنان حقارت‌آمیز و امتیازی برای مشرکان تلقی می‌کردند. به همین دلیل، خواستار نبرد در میدان باز در خارج از مدینه شدند.

۶. آل عمران / ۱۶۷.

دلیل اصلی عبدالله بن ابی درخصوص بازگشت به مدینه و شرکت نکردن در جنگ چنین ذکر شده است:



علاوه بر آن، دو قبیله از اوس و خزرج^۱ نیز به سبب ترس از کارزار، اراده شان سست شد و تصمیم گرفتند در جنگ احد شرکت نکنند.^۲ رسول خدا آنها را سرزنش کرد که علی رغم یاری الهی در غزوه بدر، از امدادهای غیبی مایوس شده اند. سپس، از مؤمنان دلجویی، و روحیه پیکارگران را تقویت و خداوند نیز آنها را استوار و ثابت قدم کرد.^۳

جنگ احد نبردی سخت بود که مرگ را در برابر دیدگان پیکارگران مسلمان مجسم می کرد. خداوند مؤمنان را به تقواییشگی در جنگ فراخواند و فرمود چنانچه صبر و تقوای الهی را در پیش گیرند، امداد الهی یاری شان خواهد کرد:

بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ.^۴
 آری، اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همانگاه] پروردگارتان شما را با ۵۰۰۰ فرشته نشان دار یاری خواهد کرد.

درنهایت، جنگ احد آغاز شد.^۵ طولی نکشید که علی بن ابی طالب علیه السلام و حمزه پرچم داران سپاه شرک را کشتند.^۶ مشرکان روحیه خود را از دست دادند و از معرکه گریختند. در این میان،

۱. طائفه بنی حارثه از قبیله خزرج و طائفه بنی سلمه از قبیله اوس.
۲. آل عمران / ۱۲۲.
۳. آل عمران / ۱۲۵ - ۱۲۳.
۴. آل عمران / ۱۲۵.
۵. پانزده شوال سال سوم هجری.
۶. در این جنگ ۱۱ نفر از پرچم داران سپاه شرک کشته شدند.

عده‌ای از مسلمانان آنها را تعقیب کردند و دسته‌ای دیگر، سرگرم جمع‌آوری غنائم شدند. بدین ترتیب، در مرحله اول جنگ، مسلمانان به پیروزی رسیدند و وعده خدا به پیروزی مسلمانان محقق شد:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ.^۱

[در نبرد اُحُد] قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید، آنگاه که به فرمان او آنان را می‌کشتید.

از سوی دیگر، ۵۰ تیراندازی که به دستور قبلی رسول الله ﷺ در شکاف کوهی مستقر بودند و از تنگه حفاظت می‌کردند، بر سر جمع‌آوری غنائم با یکدیگر نزاع کردند. ۴۰ تن از آنان به اخطار و تأکید فرمانده خود، در مورد فرمان پیامبر ﷺ توجهی نکردند و سنگر خود را رها کردند.^۲

خالد بن ولید با ۲۰۰ سوار که مترصد چنین لحظه‌ای بود به آن نقطه حمله کرد. بدین ترتیب، سرپیچی این تیراندازان مسلمان از فرمان پیامبر و دنیاپرستی آنان نتیجه نهایی جنگ را تغییر داد. سپاه خالد، ده نفر مسلمانی را که در تپه باقی مانده بودند، به شهادت رساند، سپس از پشت جبهه به مسلمانان حمله‌ای رعدآسا کرد. رسول خدا ﷺ در این نبرد مجروح و شایعه شد که کشته شده است. این شایعه روحیه پیکارگران مسلمان را تضعیف کرد. بسیاری از آنها از میدان نبرد فرار کردند^۳ و بدین سان مسلمانان شکست سختی را متحمل شدند. قرآن کریم درخصوص شایعه کشته‌شدن پیامبر و بازگشت مسلمانان به عقیده سابق خود، چنین می‌فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ ...^۴

و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود باز می‌گردید؟ و هرکس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند.

۱. آل عمران / ۱۵۲.

۲. همان.

۳. تقریباً همه مورخان و مفسران، درباره فرار یکی از بزرگان مهاجر اجماع و اتفاق دارند. فخر رازی می‌نویسد که وی پس از سه روز بازگشت (فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۹، ص ۳۹۸؛ ذیل آیه ۱۵۵ آل عمران؛ ابن عبد البر، *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۱۰۷۴). در برخی از منابع آمده است که دو تن دیگر از بزرگان صحابی مهاجر نیز مانند بیشتر مسلمانان از جنگ گریختند و پیامبر را در میدان جنگ رها کردند؛ ولی برخی منابع دیگر در این باره سکوت کرده و حرفی از گریختن یا ماندن آن دو به میان نیاورده‌اند (الطبری، *جامع البیان*، ج ۷، ص ۳۲۹، شماره ۸۱۰۳).

۴. آل عمران / ۱۴۴.

بیشتر فراریان مسلمان سراسیمه از کوه بالا رفتند و به سخن پیامبر که آنها را صدا می‌زد تا میدان مبارزه را ترک نکنند، اعتنایی نکردند.

حداکثر ۱۴ نفر از مسلمانان تا پایان این جنگ پایداری و استقامت کرده و در کنار پیامبر باقی مانده و از پیامبر دفاع کرده‌اند.^۱ علی علیه السلام در این جنگ فداکاری‌های بزرگی کرد و شجاعت‌های درخشانی از خود نشان داد. ۷۰ جراحت کوچک و بزرگ برداشت و حتی شمشیرش شکست. از این رو، رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر خود ذوالفقار را به او داد. پس از آن صدای غیبی «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ لَا فِتَى إِلَّا عَلِيٌّ» در آسمان احد پیچید.^۲

درنهایت، مسلمانان در جنگ احد به دلیل سستی برخی از آنان، بروز اختلاف، نافرمانی تعدادی از آنان از فرمانده خود و نیز فرار بسیاری از میدان جنگ، شکست سخت و فراموش نشدنی خوردند:

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَعِمَ لَكَيْلًا...^۳
[یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید و پیامبر، شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. پس [خداوند] به سزای [این بی‌انضباطی] غمی بر غمتان [افزود]. تا سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است.

بنابر نقل مشهور، در این جنگ ۷۰ نفر از مسلمانان از جمله حمزه عموی پیامبر و مُصْعَب بن عَمِيرٌ به شهادت رسیدند.

همان گونه که قرآن مجید اشاره کرده است، جنگ احد مانند سایر نبردهای اسلامی آزمونی الهی بود. در این جنگ، ازسویی، انسان‌های ثابت‌قدم از دیگران تمییز داده شدند و ازسوی دیگر، چهره نفاق و منافقان آشکار شد:

وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ...^۴
و [این‌ها] برای این است که خداوند، آنچه را در دل‌های شماست [در عمل] بیازماید؛ و آنچه را در قلب‌های شماست، پاک گرداند.

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۳۹۸.

۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۱۴.

۳. آل عمران / ۱۵۳.

۴. وی اولین مبلغ مسلمان در یثرب بود که از نظر ظاهری به پیامبر شباهت بسیار داشت. از این رو، پس از به شهادت رسیدن او، در میان مسلمانان شایعه شد که رسول خدا به شهادت رسید.

۵. آل عمران / ۱۵۴.

پس از شکست مسلمانان در کارزار احد، مسلمانان به مدینه بازگشتند و ابری از غم و اندوه بر شهر سایه افکند. ازسویی، منافقان و یهودیان با وسوسه‌های خود به این امر دامن می‌زدند^۱ و ازسوی دیگر، منافقانی که در فکر جان خود بودند، همچون دوره جاهلیت درباره خدا بدگمان بودند.^۲ علاوه بر آن، جاسوسانی از مشرکان (= منافقان)^۳ نیز می‌کوشیدند در میان مسلمانانی که پس از شکست در جنگ احد مشرکان مکه را تا حمراء الاسد تعقیب می‌کردند، اختلاف بیفکنند و قدرت دشمن را زیاد نشان دهند و با گفتن اینکه مشرکان برای کارزاری دیگر آماده‌اند، آنان را بترسانند؛ حال آنکه این سخنان بر ایمان این گروه از مؤمنان می‌افزود و می‌گفتند: «خدا ما را بس است و او بهترین حامی ماست.»^۴

بیندیشیم

به نظر شما خواننده گرامی:

۱. مهم‌ترین ترفندهای جریان نفاق در بزرگ‌نمایی قدرت دشمن چیست؟
۲. چه راهکارهایی برای درمان‌ماندن از عملیات روانی جریان نفاق می‌توان ارائه داد؟

آن دسته از مسلمانانی که از میدان جنگ فرار کرده بودند و از کار خود سخت پشیمان شدند؛ خداوند آنان را بخشید. این بخشش، فضل و آمرزش خداوند در حق آنان بود. رسول خدا ﷺ نیز با ملایمت و مهربانی با آنها برخورد کرد و بدین سان مسلمانان از نظر روحی تقویت شدند.^۵

ازمنظر قرآن، یادآوری خاطره پیروزی در جنگ بدر، زخم‌های روحی ناشی از شکست در نبرد احد را در مسلمانان التیام می‌بخشید؛ چراکه مشرکان در جنگ بدر بیش از مسلمانان در جنگ احد، آسیب دیده بودند:

أَوَلَمْ أَصَابَكُمْ مِصْبِيَّةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ ...^۶
 آیا چون به شما [در نبرد احد] مصیبتی رسید - [با آنکه در نبرد بدر] دو برابرش را [به دشمنان خود] رساندید - گفتید: «این [مصیبت] از کجا [به ما رسید]؟» بگو: «آن از خود شما [و ناشی از بی‌انضباطی خودتان] است.» آری! خدا به هر چیزی تواناست.

۱. آل عمران / ۱۵۶ - ۱۵۴.

۲. آل عمران / ۱۵۴.

۳. طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۹۹.

۴. آل عمران / ۱۷۳؛ محقق، نمونه بینات، ص ۱۶۵.

۵. آل عمران / ۱۵۲، ۱۵۵ و ۱۵۹.

۶. آل عمران / ۱۶۵.

در پی جنگ احد نیز، امداد الهی شامل حال مسلمانان شد. خداوند با خوابی آرامش بخش، آثار غم و اندوه را در مسلمانانی که تا آخر جنگ جانانه در رکاب پیامبر ایستادند و نیز کسانی که از فرار خود پشیمان شدند و به نیکی توبه کردند، از میان برد و روحیه آنها را تثبیت و تقویت کرد.^۱

از منظر قرآن، شکست مسلمانان در جنگ احد برخاسته از اذن و مشیت الهی و امتحانی از سوی خدا بود.^۲ از این رو، خداوند از مسلمانان دلجویی می کند و می فرماید که اگر به شما در جنگ احد آسیبی رسید، به آنها نیز در جنگ بدر آسیبی نظیر آن رسیده است^۳ تا مسلمانان از این شکست عبرت بگیرند و آن را پلی برای پیروزی های بعدی قرار دهند.

باتوجه به آیات قرآن، عوامل شکست مسلمانان را در جنگ احد می توان چنین برشمرد:

۱	• سستی مبارزان مسلمان (آل عمران / ۱۵۲):
۲	• مغرور شدن به دلیل پیروزی در جنگ بدر (آل عمران / ۱۴۲؛ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵۰):
۳	• سهل انگاری و بی انضباطی نظامی برخی از مسلمانان و نافرمانی آنان از دستور رسول خدا (آل عمران / ۱۵۲ و ۱۵۳):
۴	• دنیا طلبی و طمع به مال دنیا و غنایم جنگی (آل عمران / ۱۵۲ و ۱۵۵):
۵	• شایعه کشته شدن پیامبر (آل عمران / ۱۴۴):
۶	• فرار بسیاری از مسلمانان از میدان جنگ (آل عمران / ۱۵۲):
۷	• فریب شیطان را خوردن و لغزیدن و فراموش کردن یاد خدا (آل عمران / ۱۵۵):
۸	• برداشت نادرست از مفاهیم اسلامی و فقط ایمان را برای پیروزی کافی دانستن (آل عمران / ۱۴۲؛ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵۰):
۹	• عدم توکل به خداوند (آل عمران / ۱۶۰):

از سوی دیگر، شکست جدی مسلمانان در پیکار احد، آثار چندی برای مسلمانان داشته است که از منظر قرآن برخی از آنها را می توان چنین ذکر کرد:

۱. آل عمران / ۱۵۴.

۲. آل عمران / ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۶۷ و ۱۷۹.

مسلمانان در این جنگ آزمایش سختی شدند تا عیار شخصیت آنها سنجیده شود؛ چراکه براساس فرمایش امام علی علیه السلام در دگرگونی های حوادث سخت روزگار است که گوهر شخصیت مردان شناخته می شود (تهج البلاغه، حکمت ۲۱۷، ص ۴۸۰).

۳. آل عمران / ۱۴۰.

۱. فراهم شدن زمینه مناسب برای تبلیغات سوء منافقان؛^۱
 ۲. به تردید افتادن برخی مسلمانان سست اندیشه؛^۲
 ۳. گلایه کردن برخی از مسلمانان؛^۳
 ۴. عبرت گرفتن مسلمانان که در سایر جنگ‌ها از میدان فرار نکردند؛^۴
 ۵. تفکیک صف مؤمنان از منافقان (آل عمران / ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۶ و ۱۶۷).^۵
- در يك جمع‌بندی کلی می‌توان عوامل ناکامی و شکست از دشمن را از منظر قرآن کریم این چنین نام برد:

۱. جهل و نادانی نسبت به اهداف جنگ؛^۶
۲. توقف کمک‌های مردمی و تأمین نشدن نیازهای جنگی؛^۷
۳. وجود افراد بیمار دل و منافق در کارزار و فساد و طغیان آنها؛^۸
۴. ضعف و سستی مبارزان و ترس و وحشت از دشمن؛^۹
۵. بروز اختلاف و نزاع؛^{۱۰}
۶. نافرمانی از فرمانده و فرار از جنگ؛^{۱۱}
۷. شایعه‌پراکنی؛^{۱۲}
۸. کشته شدن فرماندهان جنگی؛^{۱۳}
۹. دنیاطلبی و تلاش برای دستیابی به غنائم جنگی؛^{۱۴}

۱. آل عمران / ۱۵۶ و ۱۶۷؛ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲. آل عمران / ۱۵۴.

۳. آل عمران / ۱۶۵.

۴. آل عمران / ۱۴۰ و ۱۵۳.

۵. آل عمران / ۱۴۰.

۶. انفال / ۶۵.

۷. بقره / ۱۹۵ - ۱۹۴.

۸. توبه / ۴۸ - ۴۷؛ اسراء / ۴ و ۶.

۹. نساء / ۱۰۴؛ آل عمران / ۱۵۲ - ۱۵۱؛ انفال / ۱۲؛ احزاب / ۲۶؛ محمد / ۳۵؛ حشر / ۲.

۱۰. آل عمران / ۱۵۲؛ انفال / ۴۶.

۱۱. آل عمران / ۱۵۲ و ۱۵۳.

۱۲. آل عمران / ۱۴۴.

۱۳. بقره / ۲۵۱.

۱۴. آل عمران / ۱۵۳.

۱۰. عجب و غرور؛^۱

۱۱. توکل نکردن به خدا، خیانت کردن و دشمنی با خدا و رسول؛^۲

۱۲. اعتماد به کافران و پذیرش ولایت آنان.^۳

ارزشیابی پایان درس

۱. چرا رسول خدا ﷺ تأکید داشت درخصوص جنگ بدر با انصار رایزنی کند؟ توضیح دهید.
۲. زمینه‌های بروز جنگ بدر، دلیل لجاجت ابوجهل و اصرارش به جنگ با مسلمانان و نتایج آن را توضیح دهید.
۳. عوامل پیروزی مسلمانان را در کارزار بدر ازمنظر قرآن برشمارید. (پنج مورد کافی است)
۴. ازمنظر قرآن، مهم‌ترین نتایج به‌دست‌آمده برای مسلمانان پس از جنگ بدر چه بود؟ (سه مورد کافی است)
۵. رسول خدا ﷺ درباره چه موضوعی در جنگ احد رایزنی کرد؟ پیامدهای آن چه بود.
۶. در جنگ احد، چرا پیامبر خدا که مخالف خروج از مدینه بود، از شهر خارج شد؟ بزرگ‌ترین شهید اسلام در این جنگ چه کسی بود و به چه ملقب شد؟
۷. چرا جنگ احد رخ داد؟ توضیح دهید.
۸. سه دلیل اصلی بازگشت منافقان و شرکت نکردن آنها را در غزوه احد بنویسید.
۹. عوامل شکست مسلمانان را در جنگ احد ازمنظر قرآن نام ببرید. (پنج مورد کافی است)
۱۰. مهم‌ترین آثار و نتایج جنگ بدر و احد را ازمنظر قرآن ارزیابی و تحلیل کنید.
۱۱. پنج امداد غیبی‌ای را که در جنگ بدر و کارزار احد نصیب مسلمانان شد، ذکر کنید.
۱۲. نقش امدادهای غیبی و چگونگی آن را در جنگ بدر و احد تبیین کنید.
۱۳. هفت عامل مهم شکست از دشمن را با رویکرد قرآنی برشمارید.
۱۴. برداشت خود را از آیه ﴿كَفَرْنَا مِنْ قَلِيلَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَئْتَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند بنویسید.

۱. توبه / ۲۵؛ حشر / ۲.

۲. آل عمران / ۱۶۰؛ انفال / ۷۱ - ۷۰؛ مجادله / ۲۰.

۳. مائده / ۵۳ - ۵۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۱۴ - ۴۱۳.

قرآن کریم از تمامی اقسام سه‌گانه ولایت غیرمسلمانان یعنی ولای محبت (مجادله / ۲۲؛ ممتحنه / ۲ - ۱)، ولای نصرت (هود / ۱۱۳) و ولای رهبری (مائده / ۵۵) نهی کرده است (جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۳، ص ۳۹ - ۳۶).

درس نهم:

جنگ افروزی مشرکان؛ از احزاب تا ابلاغ برائت

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. چگونگی تشکیل قدرت احزاب متحد در جنگ خندق و شرایط حساس و شکننده شهر مدینه و رعب و وحشت ساکنان مدنی را ترسیم کند.
۲. نقش علی بن ابی طالب و امدادهای غیبی را در پیروزی مسلمانان تشریح کند و عوامل ناکامی سپاه احزاب در جنگ خندق را توضیح دهد.
۳. صلح حدیبیه و نتایج سیاسی - اجتماعی آن را توضیح دهد و برخی از مهم‌ترین آثار آن را با رویکرد قرآنی ذکر کند.
۴. چگونگی فتح مکه، دستاوردهای آن و ابلاغ برائت از مشرکان را از منظر قرآن تبیین کند.

۱. جنگ احزاب (خندق)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»^۱

جنگ خندق، سومین جنگ تمام‌عیار مشرکان با رسول خدا بود.^۲ این جنگ چنین آغاز شد: حُئی بن آخطب (رئیس قبیله یهودی بنی‌نضیر) همراه با برخی از سران یهودی، که پس از خیانت به مسلمانان و شکست در برابر قدرت اسلام به خیبر پناهنده شده بودند و نیز گروهی از قبیله بنی‌وائل، در مکه با قریش دیدار، و آنان را به جنگ با پیامبر تشویق کردند. سران یهودی بنی‌نضیر برای جلب رضایت قریش، به آنها قول هر نوع همکاری‌ای را دادند و برای خوشایند آنها، «آیین شرک و بت‌پرستی» را بهتر از «آیین توحیدی»، و آنها را هدایت‌یافته‌تر از مسلمانان دانستند.^۳

۱. احزاب / ۹.

۲. شوال سال پنجم هجرت.

۳. نساء / ۵۱.

پس از آن سران یهودی بنی نضیر به سراغ برخی قبایل دیگر رفتند^۱ و موافقت آنها را نیز کسب کردند. از سوی دیگر، قریش نیز به سراغ هم پیمانان^۲ خود رفت و موافقت آنها را جلب کرد. علاوه بر آن، یهودیان بنی قریظه نیز پیمانی را که با رسول خدا بسته بودند، شکستند و با مردم مکه هم داستان شدند. بدین ترتیب، اتحادیه نظامی مشترک یهود - قریش، که خدا به کفرشان اذعان دارد،^۳ بالغ بر ۱۰/۰۰۰ نفر در سه لشکر به فرماندهی ابوسفیان در مقابل ۳۰۰۰ مسلمان شکل گرفت. آنها در سال پنجم هجری به منظور یک سره کردن کار مسلمانان به سوی مدینه حرکت کردند.

رسول خدا ﷺ به کمک متحد خویش،^۴ از حرکت قریش آگاهی یافت. بی درنگ شورای نظامی تشکیل داد و خبر وقوع جنگ و وعده پیروزی بر مشرکان را به مسلمانان داد.^۵

مسلمان فارسی پیشنهاد داد در آن قسمت از اطراف شهر مدینه که مانعی نبود، خندقی حفر کنند. مسلمانان شبانه روز کار کردند و خندقی حفر کردند تا مانع عبور دشمن شوند.

احزاب متحد از شرق و غرب مدینه به مسلمانان هجوم آوردند.^۶ به دلیل حفر خندق، سپاه احزاب ناگزیر پشت خندق زمین گیر شد و شهر به مدت ۲۰ روز در محاصره قرار گرفت. مسلمانان در تنگنا قرار گرفتند و دچار وحشت و حیرت شدند. اضطراب و تزلزل شدیدی در میان مسلمانان به وجود آمد، به گونه ای که برخی از مسلمانان به خدا نیز بدگمان شدند.^۷

در این کارزار، یهودیان بنی قریظه و منافقان، روحیه سپاهیان مسلمان را با سخنان خود تضعیف می کردند. منافقان در پی بهانه هایی بودند تا در این جنگ بسیار مهم شرکت نکنند و دست به فتنه گری زنند.^۸

همه آنچه گفته شد، شرایطی حساس و شکننده را بر شهر حاکم کرد. قرآن کریم از این وضعیت دشوار و نگرانی و اضطراب مسلمانان چنین یاد می کند:

إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ ...^۹
 هنگامی که از بالای [سرا] شما و از زیر [پای] شما آمدند و آنگاه که چشم ها خیره شد و

۱. قبیله های بنی غطفان، بنی سلیم و بنی اسد.

۲. قبیله های ثقیف و بنی کنانه.

۳. احزاب / ۲۵.

۴. طائفه بنی خزاعه.

۵. احزاب / ۲۲.

۶. احزاب / ۱۱ - ۱۰.

۷. احزاب / ۱۰.

۸. احزاب / ۱۴ - ۱۲.

۹. احزاب / ۱۱ - ۱۰.

جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی [نابجا] می‌بردید، آنجا [بود که] مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند.

قرآن کریم همچنین می‌فرماید که مؤمنان مراقب تماس مشرکان با منافقان به‌ظاهر مسلمان باشند؛ چراکه در صورتی که بیشتر مراقبت نکنند، آنها دست به فتنه‌گری خواهند زد.^۱ سرانجام عمرو بن عبدود، قهرمان نامدار سپاه شرک که در قدرت و شجاعت زبانزد عرب بود، به‌همراه چند تن از فرماندهان شجاع دشمن از خندق عبور کردند. آنان با شعارهای توهین‌آمیز مسلمانان و عقاید آنها را تحقیر می‌کردند و از میان آنان هم‌آورد می‌طلبیدند. از سوی دیگر، از میان لشکر مسلمانان فقط علی بن ابی‌طالب بود که سه بار آمادگی خود را برای رویارویی با عمرو اعلام می‌کرد.^۲ پس از چندبار هم‌آورد طلبیدن عمرو و سکوت سنگین معنادار در لشکر مسلمانان^۳ که احدی حاضر نشد با قهرمان مشرک عرب به مبارزه برخیزد، حضرت محمد خاتم رسل ﷺ به علی بن ابی‌طالب اجازه مبارزه داد. شمشیر و عمامه خود را به او داد و در حق وی دعا کرد و چنین فرمود:

بَرَّ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشِّرْكِ كُلِّهِ.

اینک تمام ایمان به تمام شرک بیرون شد.

علی ﷺ در جنگ تن‌به‌تن بر عمرو غلبه یافت و او را به قتل رساند. با مشاهده این وضع ازیک‌سو، و وزیدن «باد سرد» و «توفان شدید» از سوی دیگر، شبانگاهان فرماندهان دشمن دستور عقب‌نشینی دادند و مشرکان و دیگر احزاب به‌ظاهر متحد در اطراف مدینه پراکنده شدند؛^۴ در حالی که به‌دلیل شکست و ناکامی در جنگ با مسلمانان، بسیار خشمگین و غضبناک بودند. بدین‌ترتیب، مسلمانان به پیروزی بسیار شیرینی دست یافتند:

وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَنَظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ...

و خداوند آنان را که کفر ورزیده‌اند، بی‌آنکه به مالی رسیده باشند، به غیظ [و حسرت] برگرداند، و خدا [زحمت] جنگ را از مؤمنان برداشت، و خدا همواره نیرومند شکست‌ناپذیر است.

۱. احزاب / ۱۴۷.

۲. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. واقدی سکوت سنگین مسلمانان را چنین ترسیم می‌کند: كَانَ عَلَى رُؤُسِهِمُ الطَّيْرُ؛ گویی بر سرشان پرنده نشسته بود (همان).

۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۶۱ و ۲۸۵؛ ج ۱۹، ص ۶۱.

۵. در جنگ احزاب سه نفر از مشرکان کشته شدند. از مسلمانان نیز شش نفر در اثر تیراندازی دشمن از آن سوی خندق، به شهادت رسیدند.

۶. احزاب / ۲۵.

رسول خدا ﷺ درباره ضربه سهمگین علی علیه السلام بر پیکر عمرو در این روز چنین فرمود:

لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ^۱

ضربه علی در روز خندق بهتر از عبادت تمامی آدمیان و جنیان است.

ببیندیشیم

به نظر شما خواننده گرامی:

۱. چرا رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب را مصداق تمام ایمان و عمرو بن عبدود را مصداق تمام

شرک دانست؟

۲. چرا ضربه علی علیه السلام در روز خندق بهتر از عبادت تمامی آدمیان و جنیان دانسته شد؟

این دست سخنان ستایش آمیز رسول الله ﷺ درباره علی بن ابی طالب در تمام دوره رسالت، ایشان را نزد مؤمنان، محبوب، و خودخواهان و منافقان را نسبت به ایشان دل چرکین می کرد. همچنین راه را برای تحریف احادیثی می گشود که به نفع برخی از صحابه ای که با علی قابل مقایسه نبودند.

خداوند روش پیامبر را در غزه احزاب الگو و اسوه ای شایسته برای مؤمنان خواند؛^۲ چراکه ایشان شخصیتی محوری و تصمیم گیرنده به شمار می آمد.

باید دانست که خداوند در تمام دوران ها و در تمامی لحظه ها مسلمانان را آزمایش می کند. از این رو خداوند در آن مقطع بسیار حساس تاریخی نیز، مسلمانان را مورد آزمایش الهی قرار داد. سرانجام مؤمنان با «ایمانِ راسخ» به وعده های خدا و رسول و افزایش آن؛ با «اطاعت پذیری و تسلیم» به هنگام رویارویی با احزاب متحد؛ با «وفاداری به پیمان الهی و جان فشانی برای آن»؛ و با «نهراسیدن از میدان جنگ و جهاد و شهادت در راه خدا»، صداقت و راستگویی خود را نشان دادند و توانستند از این آزمایش بزرگ، سرافراز بیرون بیایند.^۳ خداوند نیز به پاس این مجاهدت، امدادهای غیبی خود را، از جمله «نزول ملائکه»، «باد سرد» و «توفان شدید در شب»، برای یاری مسلمانان فرستاد و از آنها قدردانی کرد.^۴

۱. این روایت با الفاظ گوناگون در بسیاری از منابع اولیه مکتب خلفاء آمده است. برای نمونه رک: حلبی، *السيرة الحلبية*، ج ۲، ص ۴۲۸؛ حاکم نیسابوری، *المستدرک*، ج ۳، ص ۳۴؛ سیوطی، *جامع الاحادیث*، ج ۱۸، ص ۵۳؛ ایچی، *شرح المواقف*، ج ۸، ص ۳۷۱؛ تفتازانی، *شرح المقاصد*، ج ۵، ص ۲۹۸؛ فخر رازی، *التفسير الكبير*، ج ۳۲، ص ۲۳۱.

۲. احزاب / ۲۱.

۳. احزاب / ۱۱ و ۲۴ - ۲۲.

۴. احزاب / ۹.



دانشگاه موبوک

دانشگاه موبوک شاخه ای از پلتفرم جامع دانشجویی موبوک است که در راستای حل مشکلات دانشجویی مجموعه ای از فایل های لازم برای دانشجو را فراهم کرده است همچنین شما هم میتوانید در تکمیل کردن این مجموعه ما را یاری کنید.

mobok.ir

uni.mobok.ir

تمامی مبالغ خرید شما صرفا جهت پایداری سیستم است.



در مجموع، عواملی که شرایط را در جنگ احزاب به نفع مسلمانان تغییر داد و در نهایت، سبب ناکامی سپاه احزاب شد، عبارت است از:

۱. سرعت عملکرد مأموران اطلاعاتی مسلمان؛
۲. حفر سریع خندق در مواضع بدون مانع؛
۳. بروز اختلاف میان یهودیان بنی قریظه و سپاه احزاب در حین جنگ؛
۴. اتحاد، پایداری، اخلاص و ایمان مسلمانان در جهاد در راه خدا؛
۵. شجاعت علی بن ابی طالب در کشتن قهرمان مشرک عرب، عمرو بن عبدود؛
۶. حمایت خداوند (احزاب / ۲۵) و نزول امدادهای غیبی (احزاب / ۹).

جنگ خندق آخرین جنگ رسول خدا با مشرکان نبود؛ ولی نتایج بسیار مهمی داشت. برخی از نتایج این جنگ عبارت است از:

۱. ناکامی قریش و احزاب متحد؛
 ۲. شکسته شدن اعتبار و اقتدار قریش در نزد قبایل عرب؛
 ۳. ازبین رفتن امنیت راه‌های تجاری مکه به شام؛
 ۴. کاهش قدرت اقتصادی سران متعصب شرک؛
 ۵. ازبین رفتن موقعیت ابوسفیان؛
 ۶. تثبیت قدرت نظامی مسلمانان؛
 ۷. رسوخ اندیشه‌های توحیدی و فراهم شدن زمینه‌های مناسب برای گرایش به اسلام.
- پیروزی مسلمانان در غزوه احزاب نقطه عطفی در تاریخ سیاسی، نظامی و فرهنگی اسلام در دوره مدنی شمرده می‌شود.^۱

۲. صلح حدیبیه یا پیروزی درخشان

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»^۲

پس از غزوه بنی‌مُصطلق،^۳ رسول اکرم ﷺ به سبب خوابی که دیده بود،^۴ قصد داشت با

۱. زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام، ص ۴۸۷-۴۸۶.

۲. فتح / ۱۸.

۳. ذی قعدة سال ششم هجرت.

۴. فتح / ۲۷.

استفاده از فرصت «حرمت جنگ» در ماه‌های حرام، به مکه عزیمت کند و حج عمره به جا آورد. این عمل هم «حُسن نیت رسول خدا» را نشان می‌داد و هم «نوعی نمایش مذهبی» بود که اقتدار مسلمانان را در حجاز به نمایش می‌گذاشت. علاوه بر آن، نشانه آن بود که حج و عمره در آیین محمد ﷺ نیز مانند مشرکان، عبادتی بزرگ است که در جلب قلوب و عواطف مشرکان بَدَوی بسیار مؤثر بود. ایشان با همراهی تعدادی از مسلمانان^۱ از مسجد شجره در مدینه لباس احرام پوشیدند. سپس بی آنکه مسلح باشند به سوی مکه حرکت کردند و شتران قربانی را از مدینه به همراه خود بردند تا به قریش بفهمانند که قصد جنگ ندارند.

از سوی دیگر، چون این کار مخفیانه نبود، خبرش به قریش رسید. در نزدیکی‌های مکه (حُدَیْیَه)، پیامبر ﷺ اطلاع یافت که مشرکان از مکه بیرون آمده‌اند و قصد جنگ با رسول خدا ﷺ دارند. سرانجام رسول خاتم، عثمان بن عفان را نزد آنان فرستاد تا با قریش گفت‌وگو کند. بازگشت عثمان و چند تن دیگر از مسلمانان که با اجازه رسول خدا ﷺ به مکه رفته بودند، طول کشید و شایعه شد که قریش آنان را کشته است. پیامبر به منظور تحکیم موقعیت و ایجاد روحیه مقاومت در مسلمانان، یاران خود را زیر درختی جمع کرد و با آنان «پیمان پایداری» بست.^۲ مسلمانان در این پیمان متعهد شدند در صورت درگیری با مشرکان مکه تا آخرین نفس بجنگند و از میدان کارزار فرار نکنند. در قرآن مجید، بیعت مسلمانان با پیامبر به مثابه «بیعت با خدا» نامیده شد.^۳

از سوی دیگر، خداوند خشنودی و رضایت خود را از این پیمان چنین بیان می‌کند:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ...^۴
به‌راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد، و آنچه در دل هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیک [= فتح خیبر] به آنان بشارت داد.

عثمان بن عفان بی آنکه نتیجه‌ای از گفت‌وگو با قریش بگیرد، بازگشت. سرانجام نماینده‌ای از قریش^۵ با حضرت رسول مذاکره کرد. درنهایت، قرارداد صلحی میان طرفین منعقد شد. این صلح‌نامه را علی بن ابی طالب نوشت.

برخی از مسلمانان نمی‌توانستند آثار و نتایج درخشان پیمان صلح را به خوبی دریابند و از

۱. مؤرخان تعداد هم‌سفران پیامبر را ۷۰۰ تا ۱۸۰۰ نفر نوشته‌اند.

۲. این پیمان چون زیر درختی بسته شد «بیعت شجره» نامیده شد و چون خداوند از شرکت‌کنندگان در آن اعلام خشنودی کرد، «بیعت رضوان» نام گرفت.

۳. فتح / ۱۰.

۴. فتح / ۱۸.

۵. شهیل بن عمرو.

مفاد آن برداشتی سطحی داشتند. به همین دلیل، آن را شکستی بسیار تلخ می‌پنداشتند. از این رو یکی از صحابه مشهور می‌گوید: «هیچ روزی چون امروز در نبوت پیامبر شک نکردم.»^۱ این پیمان در ظاهر، بیشتر به نفع کفار می‌نمود تا به نفع مسلمانان. از این رو، برخی از بزرگان صحابه تمام تلاش خود را به کار بستند تا از امضای قرارداد صلح جلوگیری کنند؛ ولی پس از گذشت کمتر از دو سال، همگان تصدیق کردند که تدبیر پیامبر بسیار خردمندانه بود.^۲

براساس بندی از صلح‌نامه حدیبیه، مسلمانان می‌توانستند اسلام را تبلیغ کنند و مردم شبه جزیره نیز می‌توانستند دعوت اسلام را بدون هیچ منعی بشنوند.^۳ از سوی دیگر، قریش نیز با امضای این صلح‌نامه، جامعه اسلامی را به رسمیت شناخت. از آن پس، روزه‌روز بر شمار مسلمانان افزوده شد، به گونه‌ای که عدد آنها در فتح مکه (دو سال بعد از این رخداد) به ۱۰/۰۰۰ نفر رسید.

صلح حدیبیه نتایج سیاسی - اجتماعی متعددی در پی داشت. برخی از مهم‌ترین پیامدهای آن را می‌توان چنین برشمرد:

۱. اعتراف به قدرت روزافزون مسلمانان؛

۲. به رسمیت شناختن حکومت اسلامی رسول خدا از سوی مشرکان مکه؛

۳. ایجاد فضایی امن برای دعوت به اسلام؛

۴. فراهم شدن زمینه مناسب برای گسترش اسلام.

به واقع می‌توان گفت صلح حدیبیه یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های اسلام است. سوره فتح بر پیامبر ﷺ نازل شد و سخن از «فتح مبین»^۴ به میان آمد. پس از این صلح، اوضاع به نفع مسلمانان به وضوح تغییر یافت. قریش، ناگزیر یکی از بندهای قرارداد را که از قبل، برخی از مسلمانان از آن بسیار ناخرسند بودند،^۵ حذف کرد یا پس گرفت.

برگی از تاریخ

مورخان گویند که ابوبصیر مرد بسیار شجاع و نیرومندی بود که پس از صلح حدیبیه مسلمان شد و از مکه به مدینه فرار کرد. طبق عهدنامه حدیبیه، رسول خدا، ابوبصیر را به نمایندگان قریش

۱. واقدی، *المغازی*، ج ۲، ص ۶۰۷ - ۶۰۶؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۷، ص ۵۳۰؛ کاشانی، *منهج الصادقین*، ج ۸، ص ۳۸۹.

۲. آیات سوره فتح به این واقعه تاریخی اشاره دارد.

۳. رسول خدا پس از صلح حدیبیه برای پادشاه ایران، قیصر روم و ... نامه‌هایی فرستاد و آنها را به دین اسلام دعوت کرد.

۴. برخی معتقدند که مراد از «فتح مبین» پیروزی درخشان (فتح ۱ / فتح مکه است؛ ولی در واقع می‌توان گفت مقصود از آن، صلح حدیبیه است (طبرسی، *مجمع‌البیان*، ج ۱۰ - ۹، ص ۱۶۶).

۵. در این بند آمده بود: اگر از قریش کسی بدون اذن ولی خود نزد محمد آید، باید او را به مکه برگردانند؛ ولی اگر مسلمانی نزد قریش برود او را بر نمی‌گردانند.

تحويل داد.^۱ او سرانجام با آزاد کردن خود از دست نمایندگان قریش، محلی را در کنار دریای سرخ (سراة مسیر تجاری مکیان به شام) در نظر گرفت. مسلمانانی که در مکه به زجر و شکنجه زندگی می‌گذراندند، همین‌که اطلاع یافتند پیامبر ﷺ کسی را به مدینه نمی‌پذیرد، یکایک به ابوبصیر پیوستند و قدرتی تشکیل دادند، تا آنجا که قریش دیگر نمی‌توانست در کنار دریای سرخ رفت و آمد و تجارتی کند. از این رو، قریش به پیامبر اعلام کرد که از این بند قرارداد صرف‌نظر می‌کند و از ایشان خواست ابوبصیر و همراهان ایشان را به مدینه فراخواند.

برخی از مهم‌ترین آثار بیعت رضوان را از نگرگاه قرآن می‌توان چنین ترسیم کرد:

۱. رضایت و خشنودی خدا از مؤمنان؛^۲

۲. اتمام نعمت خداوند بر پیامبر؛^۳

۳. نزول آرامش بر مؤمنان از سوی خداوند؛^۴

۴. بهره‌مندی مؤمنان از غنائم فراوان؛^۵

۵. پیروزی مسلمانان در صلح حدیبیه؛^۶

۶. پیروزی مؤمنان در غزوه خیبر.^۷

براساس بند دیگری از قرارداد صلح، رسول خدا در سال بعد و پس از فتح خیبر به همراه سایر مسلمانان روانه مکه شد. (عمرة القضاء) مکیان از شهر خارج شدند و مسلمانان سه شبانه‌روز در امنیت کامل و با خیالی آسوده در مکه به سعی و طواف پرداختند.

۳. فتح مکه

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِينَ...﴾^۸

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾^۹

پس از انعقاد پیمان صلح حدیبیه، دشمنی‌ها و کارشکنی‌های قریش و نیز حملات نظامی

۱. ابوجندل فرزند سهیل بن عمرو (نماینده مشرکان در صلح حدیبیه) نیز پس از امضای صلح‌نامه مسلمان شد. وی از مسلمانان حمایت خواست؛ اما رسول خدا چون پیمان بسته بود، پس از درخواست سهیل، او را به پدرش تحويل داد؛ ولی به ابوجندل اطمینان داد که خداوند راهی برایش خواهد گشود.

۲. فتح / ۱۸.

۳. فتح / ۲.

۴. فتح / ۱۸.

۵. فتح / ۲۱-۱۹.

۶. فتح / ۱، ۲۰ و ۲۴.

۷. فتح / ۱۸.

۸. فتح / ۲۷.

۹. قصص / ۸۵.

آنها متوقف، و آرامشی برقرار شد. براساس یکی از مواد صلح نامه، آتش بسی ده ساله میان مشرکان و مسلمانان برقرار شد. رسول اعظم ﷺ نیز با استفاده از این موقعیت گام‌های بلندی برداشت که برخی از آنها را می‌توان چنین ذکر کرد:

۱. هیئت‌های تبلیغی متعددی به مناطق مختلف جهان فرستاد؛

۲. رسالت جهانی خود را با قدرت بیشتری اجرا کرد؛

۳. بسیاری از قبایل دشمن اطراف مدینه را خلع سلاح کرد یا پیمان صلح با آنها بست؛

۴. خیبر که کانون دائمی فتنه بود سقوط کرد و خطر یهودیان اطراف مدینه از میان رفت.

خداوند به هنگام هجرت رسول خدا ﷺ از مکه به یثرب، وعده بازگشت به مکه را به او داده بود.^۱ به همین دلیل، رسول خدا همواره در این آرزو به سر می‌برد. زمانی که قریش پیمان صلح حدیبیه را نقض کرد، فرصتی به دست آمد تا رسول خدا به مکه بازگردد.

در منابع تاریخی درخصوص چگونگی نقض پیمان صلح حدیبیه از سوی سران شرک مکه چنین آمده است: یکی از مفاد قرارداد صلح آن بود که هر قبیله‌ای آزاد باشد که با محمد یا قریش هم‌پیمان شود. از این رو، پس از انعقاد صلح حدیبیه، قبیله خزاعه با رسول الله ﷺ و قبیله بنی‌بکر با قریش هم‌پیمان شدند. از قبل میان این دو قبیله اختلاف و درگیری وجود داشت. به همین دلیل، میانشان جنگی درگرفت. برخی از مشرکان قریش با نادیده گرفتن پیمان صلح، به حمایت از قبیله بنی‌بکر با قبیله خزاعه وارد جنگ شدند و تعدادی از آنها را کشتند و این چنین بود که مشرکان صلح نامه حدیبیه را نقض کردند.

رسول خدا با شنیدن این خبر دستور بسیج عمومی داد و بدون اینکه مقصد را مشخص کند با ۱۰/۰۰۰ نفر حرکت کرد. همراهان رسول خدا نمی‌دانستند که به سوی قریش در حرکت‌اند یا به سمت یکی از دو قبیله هوازن و ثقیف می‌روند. مجاهدان مسلمان خود را به نزدیکی‌های مکه رساندند. شب هنگام سپاه مسلمان در اطراف مکه پراکنده شدند و آتش روشن کردند. ساکنان مکه وحشت زده شدند. ابوسفیان به همراه چند نفر از مشرکان با سپاه مسلمانان روبه‌رو شد. عباس، عموی پیامبر با ابوسفیان گفت‌وگو کرد و از او خواست تا مسلمان شود. ابوسفیان که چاره دیگری نداشت، پذیرفت و به ظاهر مسلمان شد.

رسول الله ﷺ فاتحانه و در آرامش و تکبیرگویان وارد مسجدالحرام شد. مشرکان شعار می‌دادند که «امروز روز کشتار و خون‌ریزی و روز اسارت زنان است»؛ ولی رسول خدا ﷺ اعلام کرد که «امروز

روز رحمت است.» به درخواست عباس فرمود: «هرکس در خانه‌اش بماند یا در مسجد الحرام وارد شود و یا به خانه ابوسفیان برود، در امان است.» بدین ترتیب پیامبر اکرم ﷺ جز در مورد چند نفر، دستور عفو عمومی را صادر کرد و از زنان^۱ و مردان تازه مسلمان مکه پیمان گرفت. خداوند این چنین رؤیای صادقه حضرت محمد ﷺ، بنده پرهیزکار، مخلص، صبور و سخت کوش خود را پس از دو سال به واقعیت تبدیل کرد:

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ...^۲
حقاً خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود]؛ شما بدون شک، به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده‌اید، با خاطری آسوده در مسجد الحرام در خواهید آمد.

حضرت رسول ضمن صدور فرمان عفو عمومی، درباره ابوسفیان و سایر سران قریش فرمود: «فَاذْهَبُوا وَأَنْتُمُ الطَّلَاقَاءُ؛ بروید که شما آزادشدگانید.» از آن پس معاویه، ابوسفیان و دیگر قریشیان به «طلاق»؛ آزادشدگان شهرت یافتند.

آخرین فرستاده خدا پس از طواف، بت‌های مکیان را یکی پس از دیگری در هم شکست و از علی ﷺ خواست تا پا را بر شانه آن حضرت بنهد و بت بزرگ قریش را که در بالای کعبه نصب شده بود، واژگون کند.^۳

فتح مکه^۴ برای مسلمانان موفقیت بسیار بزرگی بود. قسمت‌های دیگر شبه جزیره عربی، تابع مکه بودند و زمانی که مکه بدون اینکه از کسی خونی ریخته شود، فتح شد،^۵ قبایل مختلف به حقانیت رسول خدا و اسلام پی بردند و نمایندگان آنها به نمایندگی از قبایل خود اسلام اختیار کردند. گروه‌گروه از مردم به اسلام گرایش یافتند و اسلام آوردند.^۶ با فتح مکه اسلام عظمت یافت و این نعمتی بزرگ بود که به رسول خدا ارزانی شد.^۷

اهمیت فتح مکه از جنبه نظامی، کمتر از اهمیت آن از جنبه معنوی آن بود؛ چراکه پس از

۱. ممتحنه / ۱۰.

۲. فتح / ۲۷.

۳. حاکم نیسابوری، المستدرک، ج ۲، ص ۳۹۸؛ ابن حنبل، مستدرک احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۳۰، ش ۱۳۰۲؛ امینی، القادیر، ج ۷، ص ۱۹. برخی از مورخان این جریان را مربوط به زمان هجرت رسول خدا می‌دانند.

۴. بیستم رمضان سال هشتم هجرت.

۵. تنها در یکی از مناطق مکه که گروهی مقاومت کردند، عده‌ای کشته شدند.

۶. تقریباً به جز دو قبیله «هوازن» در وادی حنین و «ثقیف» در طائف، سایر قبایل اسلام اختیار کردند. پس از جنگ حنین و جنگ طائف، این دو قبیله نیز بی هیچ شرطی اسلام را پذیرفتند (توبه / ۲۶-۲۵).

۷. نصر / ۱-۳.

حمله ابرهه، اهمّیت مکه دوچندان شده و این فکر رواج یافته بود که مکه سرزمینی است که خداوند آن را حفظ و از آن حراست می‌کند و هیچ جثاری بر آن مسلط نخواهد شد. به همین دلیل، وقتی پیامبر خدا ﷺ توانست به سهولت مکه را فتح کند، گفتند: این امر دلیل حقانیت پیامبر و رضایت خدا از اوست.

یادآوری

از منظر قرآن، اسلام آوردن کسانی که پس از فتح مکه مسلمان شدند، از نظر فضیلت و ارزش، با اسلام آوردن کسانی که قبل از فتح مکه و در دوران طاقت‌فرسای پیش از هجرت، مسلمان شدند، یکسان نیست.

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَٰئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا...^۱
کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاده کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند.
آنان از [حیث] درجه بزرگ‌تر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند.

از منظر قرآن فتح مکه آثار، نتایج و دستاوردهای ذیل به همراه داشت:

۱. آرامش روحی مؤمنان (فتح / ۴) و اتمام نعمت بر رسول خدا (فتح / ۲)؛
۲. تحقق وعده‌های الهی (فتح / ۲۸ - ۲۷)؛
۳. پاسخ به بدگمانی منافقان و مشرکان در خصوص موفقیت‌های اسلام (فتح / ۶)؛
۴. ثابت شدن حقانیت اسلام و اعتلای توحید و خواری شرک (نصر / ۳ - ۱)؛
۵. گرایش مردم به اسلام و گسترش آن (نصر / ۲)؛
۶. ایجاد زمینه مناسب برای دوستی میان مسلمانان و اهل مکه (ممتحنه / ۷)؛
۷. آرمزش، مغفرت و رستگاری مؤمنان و تکفیر گناهان آنان (فتح / ۵)؛
۸. گشایش در زندگی مسلمانان و پیدایش روحیه ثروت‌اندوزی و کوتاهی‌نکردن در انفاق. (حدید / ۱۰).

۴. جنگ حنین و طائف

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُرُوكُمْ...»^۲

رسول خدا با آگاهی از حمله سپاهی متشکل از قبیله قدرتمند هوازن، ثقیف و نیز چند قبیله دیگر، به سمت آنها حرکت کرد. با نبوغ نظامی فرمانده سپاه دشمن، جنگجویان هوازن در شیارها و پیچ‌وخم‌های دره حنین پنهان شدند. از سوی دیگر، مسلمانان به کثرت سپاه خویش

۱. حدید / ۱۰.

۲. توبه / ۲۵.

مغرور بودند.^۱ به همین دلیل، با حمله غافلگیرانه دشمن، مسلمانان در آغاز نبرد عقب‌نشینی کردند. به جز عده‌ای معدود، بقیه افراد سپاه فرار کردند و مسلمانان در مرحله اول شکست خوردند:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ خُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُرُوكُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا...^۲
قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است، و [نیز] در روز «خُنین»؛ آن هنگام که شمارِ زیادتان شما را به شگفت آورده بود؛ ولی به هیچ وجه از شما دفع [خطر] نکرد، و زمین با همه فراخی بر شما تنگ گردید، سپس در حالی که پشت [به دشمن] کرده بودید، برگشتید.

در ادامه جنگ، فراریان را دوباره فراخواندند و آنان بازگشتند. با ایستادگی مسلمانان و امدادهای غیبی، علی بن ابی طالب پرچم دار سپاه دشمن را کشت و درنهایت، مسلمانان پیروز شدند:

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ...^۳
آنگاه خدا آرامش خود را بر فرستاده خود و بر مؤمنان فرود آورد، و سپاه‌ای فرو فرستاد که آنها را نمی دیدید، و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد، و سزای کافران همین بود.

در این جنگ غنائم بسیاری به دست مسلمانان افتاد. با پیروزی مسلمانان، سران قبایل هوازن و در پی آن افراد قبیله آنها مسلمان شدند. به همین دلیل، اسیران جنگی بالغ بر ۴۰۰ نفر بودند که رسول خدا همه آنها را آزاد کرد. رسول خدا براساس سیره همیشگی خود غنائم را به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم کرد و از سهم خمس به عنوان «مؤلفه قلوبهم: نزدیک ساختن قلوب» سهم بیشتری را برای افرادی چون ابوسفیان و دو پسرش یزید و معاویه در نظر گرفت.

ساکنان طائف (قبیله ثقیف) نیز پس از جنگ خُنین تسلیم شدند و اسلام اختیار کردند.

۵. براءت از مشرکان با حفظ وفای به پیمان‌ها

«بِرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ... وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...»^۴

براءت از مشرکان یعنی نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا، منزوی کردن و طرد عملی خناسان، تردیدآفرینان، توطئه‌گران، منافقان، مشرکان و مستکبران جهان و کناره‌گیری از آنان.^۵ براءت افزون بر بُعد سیاسی - اجتماعی، بُعد اعتقادی و تربیتی نیز دارد. ازاین‌رو،

۱. بسیاری از کسانی که پس از فتح مکه مسلمان شده بودند، در این نبرد شرکت کرده بودند.

۲. توبه / ۲۵.

۳. توبه / ۲۶.

۴. توبه / ۴-۱.

۵. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۵.

شخص مؤمن نه تنها نباید با دشمنان خدا دوستی کند،^۱ بلکه باید خطومشی سیاسی خود را با غیرخودی، به گونه‌ای شفاف و برای همیشه تاریخ مشخص کند.

پس از فتح مکه بت‌ها درهم شکسته شد؛ اما مشرکان همچنان آزادانه در مکه حضور داشتند و طبق آیین خود در حج شرکت می‌کردند. پس از غزوه تبوک و نزول آیات آغازین سوره توبه، رسول خدا ﷺ مأمور شد تا در سال نهم هجرت از مشرکان و مستکبران اعلام بیزاری کند؛^۲ چراکه آنها همواره زیاده‌خواه و سلطه‌طلب بودند و با موّحدان و مظلومان مقابله می‌کردند. به همین دلیل، در آن سال رسول خدا ﷺ به ابوبکر بن ابی‌قحافه مأموریت داد که در مراسم حج شرکت کند و آیات آغازین سوره براءت را در اجتماع حاجیان بخواند. ابوبکر از مدینه دور نشده بود که جبرئیل، فرستاده امین خدا پیامی را از جانب خدا برای پیامبر آورد و به او گفت که باید خود ایشان یا کسی از خاندان ایشان عمل اعلام براءت را انجام دهد.^۳ از این رو، رسول خدا ﷺ علی بن ابی‌طالب را فراخواند و مأموریت اعلام براءت را به ایشان سپرد تا در اجتماع حاجیان به صورت شفاف ابلاغ کند. ایشان در مسجد شجره (نزدیکی مدینه) به ابوبکر رسید. ابوبکر آیات براءت را به علی بن ابی‌طالب داد و خود به مدینه بازگشت.^۴ علی بن ابی‌طالب نیز در روز عید قربان و در جمع مردمی که به تعبیر ایشان اگر می‌خواستند وی را قطعه‌قطعه کنند و هر تکه‌ای از آن را بر بالای کوهی بگذارند، چنین می‌کردند،^۵ آیات نخستین سوره براءت را خواند و پیام خدا و رسول را ابلاغ کرد؛^۶

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ...

[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید؛ پس [ای مشرکان] چهار ماه [دیگر با امنیت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید و این خداست که رسواکننده کافران است؛ و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از غذایی

۱. مجادله / ۱ و ۲۲؛ نساء / ۱۴۴.

۲. در گذشته نیز در آیات بسیاری به این مسئله توجه شده بود، از جمله: شعراء / ۲۱۶؛ یونس / ۴۱؛ هود / ۳۵.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۴۳؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۴۰؛ شوکانی، فتح القدير، ج ۲، ص ۳۸۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۹۳.

۴. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابویعلی، مسند ابی‌یعلی الموصلی، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۸-۳۴۷؛ نسائی، خصائص امیر المؤمنین، ص ۲۸.

۵. مفید، الاختصاص، ص ۱۶۹-۱۶۸.

۶. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۶؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۱۲۳-۱۲۲.

۷. توبه / ۴-۱.

دردناک خبر ده؛ مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید^۱ و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند پس پیمان اینان را تا [پایان] مدتشان تمام کنید؛ چرا که خدا پرهیزکاران را دوست دارد.

ارزشیابی پایان درس

۱. چگونگی تشکیل قدرت احزاب متحد در جنگ خندق و شرایط حساس و شکننده شهر مدینه و رعب و وحشت ساکنان آن را بنویسید.
۲. جنگ احزاب (خندق) پس از کدام واقعه مهم تاریخی رخ داد؟ چه کسی حفر خندق را به مسلمانان پیشنهاد داد؟ نتیجه جنگ چه شد؟
۳. عبارت «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشِّرْكِ كُلِّهِ» اینک تمام ایمان به مبارزه با تمام شرک بیرون شد. از چه کسی و درباره کیست؟ در کدام واقعه تاریخی بیان شد؟
۴. جنگ احزاب (خندق) را چه کسانی، با چه هدفی و چگونه آغاز کردند؟
۵. عوامل ناکامی و شکست سپاه احزاب را نام ببرید (چهار مورد کافی است) و برخی از نتایج مهم آن را بنویسید. (۵ مورد کافی است)
۶. عوامل پیروزی مسلمانان را در جنگ احزاب ذکر کنید. همچنین نقش علی بن ابی طالب و نیز امدادهای غیبی را در پیروزی مسلمانان بنویسید.
۷. آیه «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» به کدام واقعه تاریخی اشاره می‌کند؟ توضیح دهید چرا و چگونه این واقعه زمینه‌ساز فتح بزرگ مکه شد؟
۸. مفاد صلح‌نامه حدیبیه چیست؟ (سه مورد کافی است)
۹. چالش برانگیزترین مواد صلح حدیبیه چه بود؟ با اینکه رسول خدا این صلح‌نامه را مناسب تشخیص داده و پذیرفته بود، دلیل اصلی مخالفت برخی از بزرگان صحابه با آن چه بود؟
۱۰. صلح حدیبیه و نتایج سیاسی - اجتماعی آن را توضیح دهید. برخی از مهم‌ترین آثار آن را با رویکرد قرآنی توصیف کنید. (چهار مورد کافی است)
۱۱. اقدامات اساسی رسول الله ﷺ پس از آتش بس ده‌ساله میان مسلمانان و مشرکان چه بود؟ نام ببرید.
۱۲. چرا با وجود پیمان ترک مخاصمه میان پیامبر و مکیان، آن حضرت مکه را فتح کرد؟
۱۳. تدبیر نظامی رسول خدا ﷺ در جریان فتح مکه، برای ایجاد رعب در دل مشرکان چه بود؟
۱۴. چرا پیامبر خدا ﷺ در جریان فتح مکه به سه گروه امان داد؟ نام آن سه گروه چیست؟
۱۵. حضرت رسول خدا ﷺ در جریان فتح مکه با معاویه و ابوسفیان چگونه رفتار کرد؟ توضیح دهید.
۱۶. چگونگی فتح مکه را توضیح دهید و پنج دستاورد مهم آن را از منظر قرآن نام ببرید.
۱۷. از نظر قرآن چرا در ابتدا مسلمانان در جنگ حنین شکست خوردند؟ رسول خدا از خمس غنائم به عنوان «مَوْلَافَةُ قُلُوبِهِمْ» نزدیک ساختن قلوب برای چه کسانی در نظر گرفت؟
۱۸. برائت از مشرکان چیست و ابعاد سیاسی، اجتماعی، تربیتی و اعتقادی آن را توضیح دهید؟

۱. مانند بنی کنانه و بنی ضمره.

درس دهم:

یهودیان در تراز قرآن

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. برخی از مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف مخالفت یهودیان با رسول الله ﷺ را از منظر قرآن بشناسد.
۲. به مهم‌ترین روش‌ها و شیوه‌های مخالفت یهودیان با خاتم پیامبران از منظر قرآن پی ببرد و ردپای آن را در جهان معاصر بیابد.

مقدمه

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ...﴾^۱

چنان‌که گذشت، یکی از عوامل گرایش قبیله اوس و خزرج به اسلام، پیشگویی همراه با تهدید اخبار یهود از بعثت آخرین پیامبر خدا ﷺ بود؛ چراکه نام ایشان در تورات و انجیل آمده بود. آنها منتظر ظهور آن حضرت بودند و آرزو داشتند ایشان را درک کنند، ایمان آورند و بر مشرکان پیروز شوند.^۲

علاوه بر آن، آنها از الهی بودن قرآن و نزول آن از جانب خداوند آگاه بودند و به حقانیت پیامبر اقرار داشتند؛^۳ چراکه خداوند بعثت محمد را بشارت داده بود و از آنها درخصوص حضرت محمد تعهد گرفته بود.^۴ آنها حضرت محمد را همانند پسرانشان می‌شناختند؛^۵ ولی از آنجایی که یهودیان حق ناپذیر بودند، در بیان خصوصیات و اوصاف پیامبر بخل ورزیدند، رسالت آن حضرت را کتمان، از پذیرش آن امتناع و آن را انکار کردند.^۶

۱. بقره / ۸۹.

۲. بقره / ۸۹؛ اعراف / ۱۵۷.

۳. بقره / ۷۶، ۸۹؛ انعام / ۱۱۴؛ شعراء / ۱۹۷-۱۹۲.

۴. میبیدی، کشف الاسرار؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ذیل بقره / ۱۰۰.

۵. بقره / ۱۴۶؛ انعام / ۲۰.

۶. بقره / ۸۹، ۱۴۶ و ۱۵۹؛ آل عمران / ۱۷۴؛ محقق، نمونه بینات، ص ۴۷.

به گواهی قرآن، چنانچه برخی از علمای یهود به حقانیت رسول خدا معترف می‌شدند، دیگر علمای یهود آنها را توبیخ می‌کردند و از آنان می‌خواستند حقایق تورات را درباره پیامبر کتمان کنند.^۱ آنها از این مسئله نیز شادمان بودند.

خداوند یهودیان را به سبب کتمان صفات پیامبر تهدید، و دو علت را برای رفتار آنان ذکر می‌کند: اول آنکه علمای یهود از عوام خود می‌هراسیدند و دوم، حفظ منافع قوم خویش را ترجیح می‌دادند و آن را برتر از اعتراف به حقانیت پیامبر و باورهای دینی می‌دانستند.^۲

به گواهی قرآن، یهودیان پس از بعثت حضرت رسول، از اسلام و پیامبر روی گردان بودند و کفر می‌ورزیدند.^۳ خداوند کفر آنها را سبب سلب توفیق آنان از ایمان به آیات الهی می‌داند و آنها را در زمره بدترین جنبندها می‌شمارد.^۴ علاوه بر آن، یهودیان پیوسته دیگران را از راه خدا باز می‌داشتند، کافران را بر مؤمنان ترجیح می‌دادند و در جنگ و درگیری‌ها، با مشرکان همکاری داشتند.^۵

تنها گروهی اندک از علمای یهود حق‌گرا بودند و به گونه‌ای شایسته، حق کتاب آسمانی را نگه می‌داشتند. آنان ویژگی‌های پیامبر را بر رسول خدا منطبق می‌دانستند و به خدا، آخرت و رسول خدا ایمان آورده بودند؛^۶ ولی سایر احبار یهود به سبب منافع شخصی، از پذیرش اسلام سر باز می‌زدند.^۷

۱. انگیزه‌ها و اهداف مخالفت یهودیان

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا...﴾^۸

در اوایل هجرت، یهودیان با مسلمانان روابطی عادی داشتند؛ اما هنوز زمان چندانی از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه سپری نشده بود که تغییر روش دادند و پنهان و آشکار در برابر آیین جدید کارشکنی کردند.

آنها علی‌رغم عهد و پیمان با رسول خدا ﷺ به مشرکان متمایل شده بودند و سخنان رسول خدا را تحریف می‌کردند. در تعالیم و آموزه‌های اسلام، با رسول خدا محاجه می‌کردند، آیات

۱. بقره / ۷۶ و ۱۴۶.

۲. بقره / ۷۶؛ مائده / ۴۴.

۳. آل عمران / ۹۸؛ محمد / ۲۵.

۴. انفال / ۵۶-۵۵.

۵. نساء / ۵۱ و ۶۰؛ احزاب / ۲۶.

۶. بقره / ۱۲۱ و ۱۴۶؛ آل عمران / ۱۱۴، ۱۹۹؛ نساء / ۵۵؛ قصص / ۵۳-۵۲.

۷. بقره / ۸۹ و ۱۰۹؛ انعام / ۲۰؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۰۱.

۸. بقره / ۱۰۹.

الهی را به سخره می گرفتند و علیه ایشان توطئه می کردند، در حالی که خدا از توطئه آنها پیامبر را آگاه ساخته بود.^۱

یهودیان همراه و هم‌نوا با منافقان بودند و با آنها روابطی دوستانه و برادرانه داشتند. آنها فعالیت‌های خویش را گسترش دادند و با منافقان جلسات سری برگزار می کردند. به دلیل چنین رابطه‌ای، شایعات را می شنیدند و آن را علیه پیامبر و مؤمنان پخش می کردند. آنان همچنین از میان منافقان کسانی را برای جاسوسی یافتند. در جنگ با رسول الله، منافقان وعده کمک‌رسانی می دادند؛ در حالی که قرآن وعده آنها را دروغی بیش نمی داند.^۲

طبق نص قرآن مجید، قوم یهود یکی از بزرگ‌ترین دشمنان اسلام بود و همواره می کوشید شعله‌های جنگ علیه مؤمنان را شعله‌ور کند.

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ.^۳

مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت. کَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا.^۴ هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می کوشند.

به گواهی قرآن، اگرچه یهودیان در ظاهر مردمانی متحد و یک‌پارچه‌اند، دل‌هایشان پراکنده است. آنها مردمانی نادان و بدون درک صحیح هستند. علت اختلاف و پراکندگی دل‌های آنان نیز جهل و نادانی و پیروی از هواوهوس است.^۵

برخی از مهم‌ترین انگیزه‌های مخالفت یهود با اسلام و توطئه‌افکنی آنان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. **حسادت:** مهمترین علت دشمنی یهودیان از حسد سرچشمه می‌گیرد. حسادت ازاینکه پیامبر از نسل اسماعیل است نه اسحاق؛ عرب است نه یهودی؛ مسلمانان به قدرت و شوکت رسیدند نه یهودیان؛ میان مسلمانان انس و الفت است نه یهودیان؛ و ...

یهودیان همسو و هم‌نوا با کافران، به رسول خدا و مؤمنان به دلیل مقام رسالت و نزول قرآن برایشان حسادت می‌ورزیدند. تلاش بسیاری می‌کردند که مسلمانان را از آیین اسلام دور کنند و اصرار داشتند مؤمنان دست از ایمانشان بردارند و به دین یهود درآیند. انگیزه آنان نیز چیزی جز

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۴؛ بقره / ۱۴، ۷۷ - ۷۶؛ آل عمران / ۲۰؛ نساء / ۴۶، ۱۴۰؛ مائده / ۴۱؛

احزاب / ۱۸؛ مجادله / ۱۵ - ۱۴.

۲. آل عمران / ۱۱۸؛ حشر / ۱۲ - ۱۱.

۳. مائده / ۸۲.

۴. مائده / ۶۴.

۵. حشر / ۱۴.

حسادت و رشک بر مؤمنان نبوده است.^۱ حسادت به گونه‌ای در آنان رسوخ کرده بود که خداوند به پیامبرش امر کرد که به آنان چنین بگوید: «مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ»^۲ به خشم خود بمیرید. با مطالعه و دقت در آیات قرآن درمی‌یابیم که حسادت یهودیان آثار چندی داشت، از جمله: یک. سبب کفرشان شد؛^۳

دو. آنها را از مسیر ایمان به پیامبر دور کرد؛^۴

سه. آنان را با کافران همسو کرد و باعث شد عقاید آنان را تصدیق کنند.^۵

۲. تفکر نژادپرستانه داشتن و قوم خود را برگزیده پنداشتن: یهودیان انتظار داشتند رسول خدا ﷺ از نسل حضرت اسحاق علیه السلام باشد؛ ولی همین که دریافتند ایشان از نسل حضرت اسماعیل علیه السلام است، بنا را بر مخالفت نهادند.^۶

احساس برتری بر دیگران و خودمحوری از جمله انگیزه‌هایی بود که آنها را واداشت اسلام را نپذیرند و با آن مخالفت کنند. آنان به دلیل خودبرتربینی، به خودشان اجازه می‌دادند به حقوق دیگران خیانت و حق آنها را تضییع کنند.^۷ نمونه‌هایی از رفتارهای توأم با خودمحوری یهودیان، که آنها را بر آن داشت تا خود را برتر از دیگران بدانند، عبارت است از:

یک. بهشت و سرای آخرت را منحصر به یهود دانستن؛^۸

دو. محدود دانستن عذاب یهودیان در قیامت؛^۹

سه. دوستی خدا را منحصر به یهود دانستن؛^{۱۰}

چهار. حقانیت دیگران را رد کردن و آن را منحصر به آیین یهود دانستن؛^{۱۱}

پنج. در انحصار دانستن تمامی منافع مادی و معنوی به یهود.^{۱۲}

۳. حق ناپذیری و روی برتافتن از اسلام: در تمام دوران مدنی، رسول خدا یهودیان را به

۱. بقره / ۹۰-۸۹ و ۱۰۹؛ نساء / ۵۱ و ۵۴؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، *شان نزول آیات*، ج ۱، ص ۴۵.

۲. آل عمران / ۱۱۹.

۳. بقره / ۹۰-۸۹.

۴. نساء / ۵۵-۵۴.

۵. نساء / ۵۱.

۶. بقره / ۱۰۹.

۷. آل عمران / ۷۵.

۸. بقره / ۹۴ و ۱۱۱.

۹. بقره / ۸۰؛ آل عمران / ۲۴.

۱۰. مائده / ۱۸؛ جمعه / ۶.

۱۱. بقره / ۱۱۳.

۱۲. نساء / ۵۳ و ۵۴؛ قرآنی، *تفسیر نور*، ج ۲، ص ۳۴۹؛ طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۵۹۹-۵۹۸.

پذیرش اسلام دعوت کرد و از آنها خواست به قرآن ایمان آورند؛ ولی بیشترشان به آیین اسلام نپیوستند و به رسول خدا ایمان نیاوردند. آنان در برابر پیامبر و آیین ایشان لجاجت می‌کردند و حق را پذیرا نبودند؛ چراکه انسان‌هایی لجوج و حق‌ناپذیر هستند؛^۱

۴. کبرورزی: اصولاً یهودیان در برابر آیات الهی کبر می‌ورزیدند. به همین دلیل، با مؤمنان دشمنی و خشونت می‌کردند و پیامبران را می‌کشتند.^۲ در دوره رسول خدا نیز یهودیان چنین روحیه‌ای داشتند؛ کبر می‌ورزیدند و با مؤمنان دشمنی می‌کردند:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ.^۳

مسلمانان یهودیان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

۵. دنیاطلبی و منفعت‌پرستی و علاقه شدید به جمع‌آوری ثروت: یهودیان به جمع‌آوری ثروت بسیار علاقه داشتند. به ناروا مال مردم را می‌خوردند و رشوه و ربا می‌گرفتند؛ حال آنکه براساس دین یهود، رباخواری حرام است.^۴

بنابر قول قرآن، یهودیان دنیاگرا و آزمندترین مردم و حریص‌تر از مشرکان به زندگی در این دنیا هستند:

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَخْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِ...^۵
و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و [حتی حریص‌تر] از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هریک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند.

آنان برای دستیابی به متاع دنیایی، سوگند ناحق می‌خوردند و برای کسب منافع دنیایی، آخرت خود را می‌فروختند.^۶

به دلیل دنیاگرایی، خدا را فراموش کرده بودند. درگیری‌های خونین ایجاد می‌کردند و یکدیگر را می‌کشتند.^۷

۶. تضعیف یهودیان و به خطر افتادن موقعیت آنان: در زمان ظهور اسلام، موقعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی یهودیان بسیار مطلوب بود. آنان نفوذ بسیار زیادی در یثرب و اطراف آن داشتند؛ اما اسلام راه‌های منافع نامشروع آنها را می‌بست و جلوی انحراف‌ها و

۱. بقره / ۷۵، ۷۶، ۸۹ و ۱۰۰؛ نساء / ۴۶، ۴۷ و ۱۵۵.

۲. بقره / ۸۷، ۶۱؛ آل عمران / ۱۸۱.

۳. مائده / ۸۲.

۴. نساء / ۱۶۱؛ مائده / ۴۲، ۶۲، ۶۳.

۵. بقره / ۹۶.

۶. بقره / ۸۶؛ آل عمران / ۷۷.

۷. بقره / ۸۵؛ آل عمران / ۱۸۷؛ حشر / ۱۹.

خودکامگی آنها را می‌گرفت. به همین دلیل، نه تنها غالباً دعوت اسلام را نپذیرفتند؛ بلکه در آشکار و نهان بر ضد آن قیام کردند. در نتیجه، قرآن آنها را سرزنش کرد.^۱

۷. تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه: از انگیزه‌های دیگر مخالفت یهودیان با دین جدید،

تغییر قبله بود. خداوند کسانی را که به تغییر قبله معترض بودند، سبک مغز خوانده است:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا.^۲

به زودی مردم کم‌خرد خواهند گفت: «چه چیز آنان را از قبله‌ای که بر آن بودند روی گردان کرد؟»

یهودیان امیدوار بودند که مسلمانان مجدداً به قبله آنان؛ بیت المقدس بازگردند. تغییر قبله، علاوه بر مسلمانان، علمای یهود را نیز آزمایش می‌کرد و می‌توانست اتمام حجتی بر آنان باشد؛ چراکه در کتاب‌های خود خوانده بودند که رسول خدا به سوی دو قبله نماز می‌خواند. در چنین صورتی، حقانیت رسول خدا ﷺ نیز برای سایر افراد به اثبات می‌رسید؛

۸. ناسازگاری مفاهیم و آموزه‌های قرآنی با احکام و عقاید تحریف‌شده تورات و یهودیت؛^۳

۹. تغییر برخی از دستورهای دینی یهود که از ابتدا مسلمانان به آن عمل می‌کردند.

مهم‌ترین انگیزه‌های مخالفت یهود با مسلمانان و توطئه‌چینی‌های آنان را می‌توان چنین

ذکر کرد:

۱	• نپذیرفتن حق و روی بر تافتن از اسلام؛
۲	• تفکر نژادپرستانه و قوم خود را برگزیده پنداشتن؛
۳	• هواخواهی، حسادت و لجابت؛
۴	• استکبارورزی؛
۵	• دنیاپرستی و منفعت‌طلبی و علاقه شدید به جمع‌آوری ثروت؛
۶	• تضعیف یهودیان و به‌خطرافتادن موقعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی آنان؛
۷	• تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه؛
۸	• ناسازگاری مفاهیم قرآنی با احکام و عقاید تحریف‌شده تورات؛
۹	• تغییر برخی دستورهای دینی یهود که از ابتدا مسلمانان بدان عمل می‌کردند.

۱. بقره / ۴۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۱.

۲. بقره / ۱۴۲.

۳. آل عمران / ۹۳؛ مائده / ۶۳-۶۲؛ توبه / ۳۱؛ مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۴، ص ۸۰.

۲. روش‌ها و شیوه‌های مخالفت یهودیان

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ
وَكَفُّوا أَعْيُنَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۱

برخی از مهم‌ترین شیوه‌های مخالفت یهود با اسلام بدین قرار است:

۱. مسلمانان را در تنگنای اقتصادی قرار دادن، قرض مسلمانان را نپرداختن، امانت آنان را بازگرداندن، خدا را نیازمند و خود را توانگر دانستن؛^۲
۲. شبهه‌افکنی، طرح ایراد و سؤال‌های انحرافی، حرکات عوام‌فریبانه و تحریف واقعیت‌ها؛^۳
۳. بهانه‌های عجیب و درخواست‌های نامعقول و غیرمنطقی؛^۴
۴. زنده کردن کینه‌های قدیم میان اوس و خزرج؛^۵
۵. ایجاد تفرقه میان اوس و مهاجر و انصار؛ یهودیان ازسویی، میان اوس و خزرج اختلاف و تفرقه می‌افکندند و ازسوی دیگر نزد آنان می‌رفتند و با اظهار خیرخواهی به آنها می‌گفتند که اموال خود را به مهاجرین ندهند تا تنگ‌دست نشوند؛^۶
۶. تلاش برای تضعیف پایه‌های ایمانی مسلمانان: برخی از احبار یهود نقشه‌ای ماهرانه را طرح‌ریزی کردند. قرار گذاشتند اول صبح به ظاهر اسلام آورند و در پایان روز از رسول خدا اعلام بی‌زاری کنند تا از این راه مسلمانان را سردرگم و در دل آنان تردید ایجاد کنند؛^۷
۷. جاسوسی در امور مسلمانان و نیز افشای اسرار نظامی و عملیاتی مسلمانان برای اشراف متعصب قریش و مشرکان مکه؛^۸
۸. اغواگری، طغیان و فتنه‌انگیزی: از شیوه‌های دیگر یهودیان برای مخالفت با اسلام، اغواگری و گمراه کردن مؤمنان بود. یهودیان به دلایلی همچون فاصله زمانی بسیار از پیامبران الهی، بهانه‌جویی، پیمان‌شکنی، و فسق و نافرمانی در برابر احکام الهی،

۱. آل عمران / ۷۲.

۲. آل عمران / ۷۵ و ۱۸۱.

۳. مائده / ۴۱.

۴. آل عمران / ۱۸۳؛ نساء / ۱۵۳.

۵. آل عمران / ۹۹؛ مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸-۳۷؛ طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۵۶۴-۵۶۳.

۶. آل عمران / ۹۹ و ۱۰۰؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، شأن نزول آیات، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۲۸؛ نساء / ۳۷؛ طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۵۶۸.

۷. آل عمران / ۷۲؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، شأن نزول آیات، ص ۱۲۱.

۸. مائده / ۴۱.

قسی القلب شده بودند. از این رو، همواره در طول تاریخ در تلاش بودند در زمین فساد و تباهی کنند؛ چراکه روحیه طغیانگری داشتند.^۱

از منظر قرآن، در صورت دوستی مسلمانان و مؤمنان با یهودیان، میانشان اخلاگری و آتش افروزی و فتنه‌گری می‌کردند؛ حال آنکه در آن ناکام بودند؛^۲

۹. داشتن روابط و همکاری پنهانی نظامی و اقتصادی با مشرکان، منافقان و نیز تحریک مشرکان علیه اسلام به‌ویژه قبل از جنگ احزاب و در اثنای آن؛ با آنکه یهودیان با مشرکان اختلاف عقیدتی داشتند، برخی از قبایل یهود در غزوه احزاب با مشرکان مکه همکاری کرده و ائتلاف تشکیل داده بودند؛^۳

۱۰. بغض و دشمنی با رسول خدا ﷺ و سایر مسلمانان و آزار و اذیت و تمسخر و تحقیر آنان؛ گروهی از یهودیان پیوسته پیامبر و مسلمانان را اذیت و آزار می‌کردند. اگر خوشی‌ای به مسلمانان می‌رسید بدحال، و اگر گزندى به آنان وارد می‌شد، شادمان می‌شدند. از منظر قرآن، آنها در آزار پیامبر و سایر مسلمانان ناکام بودند.^۴ علاوه بر آن، یهودیان به پیامبر اعظم و سایر مؤمنان بغض، و با آنان دشمنی بسیار داشتند، به‌گونه‌ای که از شدت خشم بر مسلمانان، سرانگشتان خود را می‌گزیدند.^۵

یهودیان با طرح شایعات بی‌اساس و با کنایه‌های تمسخرآمیز، رسول خدا، مؤمنان، قرآن و دین را استهزاء می‌کردند و آن را بازیچه‌ای بیش نمی‌دانستند.^۶

گروهی به دروغ اظهار می‌کردند که به پیامبر و آیین او پیوسته‌اند. عده‌ای نیز التقاط می‌ورزیدند؛ یعنی به بعضی از آموزه‌های الهی ایمان داشتند و به برخی دیگر کفر می‌ورزیدند. دسته‌ای نیز همسو با مشرکان، به جبت و طاغوت ایمان آوردند. اصولاً از منظر قرآن، یهودیان مردمانی کفرپیشه بودند.^۷

آنها در دشمنی با مؤمنان، با یکدیگر و نیز با نصارا و منافقان همسو و متحد بودند. برای بازگرداندن مسلمانان از ایمان خود و ارتداد آنان توطئه می‌کردند؛ چراکه از آنها ناخرسند

۱. آل عمران / ۶۹؛ اسراء / ۴؛ مائده / ۱۳ و ۶۴؛ حدید / ۱۶؛ نساء / ۴۴؛ محقق، نمونه بینات، ص ۲۰۰.

۲. آل عمران / ۱۲۰-۱۱۸؛ مائده / ۶۴.

۳. احزاب / ۱۰ و ۲۶.

۴. آل عمران / ۱۲۰ و ۱۸۶؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰۶-۳۰۵.

۵. آل عمران / ۱۱۹-۱۱۸؛ مائده / ۸۲.

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۴؛ بقره / ۷۶؛ نساء / ۴۶ و ۱۴۰؛ مائده / ۵۷.

۷. بقره / ۶۱، ۷۶، ۸۵ و ۸۸؛ نساء / ۵۱؛ آل عمران / ۱۲ و ۹۰؛ مائده / ۶۰؛ حجر / ۹۱-۹۰.

بودند. خشنودی و رضایت یهود از پیامبر در گرو پیروی پیامبر از آیین آنان بود. آنها دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان بودند.^۱

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ.^۲

و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی.

بیندیشیم

باتوجه به آیه ۱۲۰ سوره بقره:

۱. آیا در عصر حاضر ماهیت قدرت‌های استکباری با گذشته تفاوت کرده است؟

۲. با توجه به آیه ۲۱۷ سوره بقره «آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دیتان برگردانند.» در چه صورتی ابرقدرت‌ها با ما سازش خواهند داشت؟

۳. آیا این‌گونه نیست که هرچه بیشتر عقب‌نشینی کنیم، دشمن نیز بیشتر پیشروی می‌کند و هر روز به بهانه‌ای با ما جدال دارد؟

۴. به نظر شما چه سیاستی در برابر قدرت‌های زورمدار به مصلحت مسلمانان است؟

۱۱. تکذیب رسالت پیامبر؛^۳

۱۲. جنگ روانی و تبلیغاتی علیه مسلمانان به‌ویژه پس از شکست در جنگ احد: یهودیان بعد از جنگ احد دسیسه و نیرنگ می‌کردند. جوانان مسلمان را به خانه‌های خود دعوت می‌کردند و با شراب و دختران خود، آنها را فریب می‌دادند و درباره قرآن و رسالت پیامبر خدا، سؤال و شبهه ایجاد می‌کردند؛

۱۳. خیانت و پیمان‌شکنی: براساس آیات قرآن، اصولاً جامعه یهود به تعهدات اجتماعی خود پایبند نبودند. به پیامبر و مؤمنان خیانت، و بیشترشان پیمان‌شکنی^۴ می‌کردند؛ چراکه مردمانی نژادپرست و خودبرتربین بودند. این پیمان‌شکنی، خون‌ریزی، گناه و سرکشی، گوش سپردن به شایعات و دروغ، و نیز کفر و فسق آنها سبب خفت و خواری‌شان شده بود.^۵

۱. بقره / ۷۶؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، *شان نزول آیات*، ج ۱، ص ۴۵؛ آل عمران / ۷۲ و ۱۱۸؛ مائده / ۶۴، ۸۲؛ حشر / ۱۴.

۲. بقره / ۱۲۰.

۳. آل عمران / ۱۸۴؛ انعام / ۱۴۷؛ صف / ۷-۶؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۶، ص ۳۳.

۴. اصلی‌ترین این پیمان‌ها را می‌توان چنین برشمرد: توحید و پرستش خداوند یگانه؛ نیکی به پدر و مادر، خویشاوندان، یتیمان و مستمندان؛ سخن نیکو با مردم؛ برپایی نماز؛ کوتاهی‌نکردن در ادای زکات و حق محرومان؛ خون‌ریزی نکردن؛ یکدیگر را از خانه و کاشانه خود بیرون نکردن؛ کمک به آزادی اسیران جنگی خود (بقره / ۸۵-۸۳).

۵. بقره / ۸۴، ۸۵، ۹۱، ۹۴ و ۹۹؛ آل عمران / ۱۱۰؛ نساء / ۱۵۵؛ انفال / ۵۶؛ مائده / ۱۸، ۴۱، ۴۹، ۵۹، ۶۲، ۸۱؛ احزاب / ۶۰؛ حشر / ۲ و ۵؛ جمعه / ۶.

وَصُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ.^۱
و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند.

۱۴. توطئه برای اخراج پیامبر از مدینه؛^۲

۱۵. توطئه برای ترور پیامبر؛^۳

۱۶. جنگ و درگیری نظامی به هدف براندازی نظام اسلامی.^۴

ارزشیابی پایان درس

۱. از نظر قرآن، پنج صفت و ویژگی یهودیان را در خصوص رسول خدا بنویسید.
۲. از نظر قرآن، مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف یهودیان برای مخالفت با رسول الله ﷺ چیست؟ (پنج مورد کافی است) به دلخواه یکی را ارزیابی و تحلیل کنید.
۳. در خصوص احساس خودبرتربینی و تفکر نژادپرستانه یهود و اینکه خود را قوم برگزیده می‌دانستند، توضیح دهید.
۴. آیه «مُوتُوا بِغَضَبِكُمْ» به خشم خود بمیرید ﴿﴾ به چه گروهی اشاره می‌کند؟ آثار حسادت آنها از نظر قرآن چه بود؟
۵. به نظر شما چرا قرآن درباره یهودیان می‌فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ؛ مسلماً یهودیان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت ﴿﴾؟
۶. از نظر قرآن چگونه «دنیاطلبی، منفعت‌پرستی و علاقه شدید یهودیان به جمع‌آوری ثروت» سبب مخالفت با دین مسلمانان شد؟
۷. یکی از شیوه‌های مخالفت یهودیان با دین اسلام «تضعیف پایه‌های ایمانی مسلمانان» بود. آن را در قالب مثال توضیح دهید.
۸. چرا تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه سبب مخالفت یهودیان با رسول الله شد؟
۹. هفت شیوه مخالفت یهودیان را با خاتم پیامبران از نظر قرآن ذکر کنید. آیا در جهان معاصر نیز می‌توان چنین روش‌هایی را ردیابی کرد؟ توضیح دهید.
۱۰. برداشت خود را در خصوص آیه «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ؛ و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی ﴿﴾ توضیح دهید.

۱. بقره / ۶۱، رک: آل عمران / ۱۱۲؛ مائده / ۶۴.

۲. توبه / ۱۳.

در باره اینکه مراد از اخراج کنندگان، مشرکان هستند یا یهودیان یا منافقان، در منابع تاریخی اختلاف است.

۳. مائده / ۱۱.

۴. مائده / ۶۴؛ جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۳، ص ۲۳۷.

درس یازدهم:

مواجهه یهودیان با حکومت نبوی

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با نمونه‌هایی از برخوردهای مسالمت‌آمیز فکری و اعتقادی، و نیز مبارزه نظامی یهودیان با پیامبر اعظم ﷺ آشنا شود.
۲. چرایی، چگونگی و آثار و نتایج غزوات بنی قینقاع، بنی نضیر، بنی قریظه و خیبر را تبیین، و نظر قرآن را درباره آن ذکر کند.

مقدمه

در درس گذشته، انگیزه‌ها و اهداف یهودیان را برای مخالفت با دولت نوپای اسلامی و نیز روش‌های مخالفت و دشمنی آنان ذکر کردیم. در ادامه این مبحث، چگونگی برخورد رسول خدا ﷺ و مسلمانان را با آنها تبیین می‌کنیم.

با مطالعه رخدادهای دوره رسالت، برخورد یهودیان با رسول الله را می‌توانیم چنین دسته‌بندی کنیم: «برخورد مسالمت‌آمیز»، «برخورد فکری و فرهنگی»، «برخورد نظامی».

۱. برخورد مسالمت‌آمیز

«...وَإِنْ تَصْصِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱
 «...فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ»^۲

براساس پیمانی که رسول خدا ﷺ اندکی پس از هجرت به یثرب با هدف فراخوانی یهودیان به اسلام بسته بود با آنها با ملایمت رفتار می‌کرد و همواره بر این حقیقت تکیه داشت که دعوت اسلام در اساس، دعوت به یگانگی پروردگار یکتاست. براساس این پیمان، یهودیان در مقابل برخورداری از امنیت و حفظ حقوق شهروندی، متعهد شدند که هیچ اقدامی علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان انجام ندهند و با دشمنان ایشان نیز همکاری و مشارکت نداشته باشند؛ اگر برخلاف تعهدات خود رفتار کردند، پیامبر ﷺ نیز در مجازات آنها آزاد باشد.

۱. آل عمران / ۱۸۶.

۲. بقره / ۱۰۹.

تا زمانی که یهودیان به تعهدات خود عمل کردند، از حقوق شهروندی برخوردار بودند و حتی کمترین ستمی به آنها نرفت.

۲. برخورد فکری و اعتقادی و جدال احسن

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا...﴾^۱
﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...﴾^۲

شکست سخت مسلمانان در غزه احد،^۳ بر موقعیت دولت مدنی در میان ساکنان یهودی مدینه و حجاز، به ویژه اعراب بدوی پیرامون مدینه که متمایل به غارت و چپاول گری بودند، تأثیر نامطلوبی برجای گذاشت. در چنین اوضاعی، یهودیان مدنی هم پیمان با رسول الله، علیه مسلمانان و آیین آنان تبلیغات وسیعی کردند. در مقابل، خداوند با نزول آیاتی، از اهل کتاب خواست وحدت با یکدیگر را درک کنند و تعارض هایشان را با بت پرستان شناسایی کنند. همچنین ضرورت اتحاد و هم بستگی میان مسلمانان، یهودیان و مسیحیان را حول اعتقاد مشترک یادآوری کرد و آنان را به درک «کلمه واحد» و «یکتایی خداوند» فراخواند.^۴

اما در این راستا هر چقدر پیامبر ﷺ بیشتر تلاش می کرد، آنان نیز بیشتر می کوشیدند تا باورهای اسلامی را بی اعتبار جلوه دهند. با نزول آیات مربوط به ربا^۵ و تشریع تحریم آن،^۶ علاوه بر بت پرستان، یهودیان رباخوار^۷ نیز هرچه بیشتر با مسلمانان عناد و دشمنی کردند.^۸

سیاست مدارای پیامبر با یهودیان مدینه در اوج تلاش های تخریبی آنان علیه دولت اسلامی مدینه و عقاید و باورهای مسلمانان،^۹ فضای پراشتعال مدینه را آرام نکرد. اقدامات تبلیغی یهودیان در مدینه، گاه با نفی پیوند اسلام با آیین ابراهیمی، و زمانی با تحقیر مسلمانان برای اقامه نماز

۱. درخصوص احتجاج رسول خدا با یهودیان رک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۱۶۸-۱۵۵.

۲. اعراف / ۱۸۷.

۳. بقره / ۱۸۹.

۴. شوال سال سوم هجری.

۵. آل عمران / ۶۴.

۶. روم / ۳۹؛ بقره / ۲۸۰-۲۷۵.

۷. تحریم ربا؛ آل عمران / ۱۳۰؛ تشدید حرمت ربا؛ بقره / ۲۷۸.

۸. در کتاب تورات، یهودیان از ربا گرفتن نهی شده بودند (نساء / ۱۶۱).

۹. در فروع دین، هیچ گناهی به اندازه گناه ربا و مسلط ساختن کافران بر مؤمنان (نساء / ۱۴۱) وارد نشده است (طباطبائی، میزان، ج ۲، ص ۴۰۹). گناه ربا در ردیف اعلان جنگ خدا و رسول با رباخواران شمرده شده است (بقره / ۲۷۹).

۱۰. مائده / ۵۸.

به سوی بیت المقدس و گاه نیز با انکار رسالت حضرت رسول ﷺ نمود و گسترش بیشتری می یافت. از سوی دیگر، دانشمندان یهود نیز بهانه جویی های عجیب و درخواست های نامعقول^۱ می کردند. گاه شبهات و پرسش هایی^۲ را مطرح می کردند و به گمان اینکه پیامبر از پاسخ به آنها ناتوان است، بر لزوم پاسخ تأکید می کردند.^۳ اما این پرسش ها برای رسیدن به حقیقت نبود. به همین دلیل، با دریافت پاسخ صحیح آن، نه تنها ایمان نمی آوردند، چه بسا بر لجاجت خود نیز می افزودند.^۴

۳. برخوردهای نظامی

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ... مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾^۵

از ظاهر آیات آشکار می شود که پیامبر خدا بنابر چگونگی رفتار و عملکرد یهودیان و اهل کتاب، موضع خود را در برابر آنان تغییر می داد و گاه موضع شدیدتری می گرفت. همان گونه که در درس قبل گذشت، یهودیان مدینه با شیوه های گوناگونی با اسلام به مخالفت برخاستند. رسول خدا ﷺ نخست با فرمان خداوند از لغزش های آنان چشم پوشی کرد و مسلمانان را به استقامت و تقوا در برابر اذیت و آزار اهل کتاب فرمان داد.^۶ علاوه بر آن، پیامبر خدا ﷺ با براهین عقلی شبهات یهودیان را دفع می کرد. با ادامه مخالفت آنها، کعبه را قبله مسلمانان تعیین کرد و از آنان فاصله گرفت. در مرحله بعد به دستور خداوند از مسلمانان خواست با آنان قطع رابطه کنند و آنها را به عنوان دوست و یاور انتخاب نکنند.^۷ در آخرین مرحله و در زمانی که یهودیان دست به شمشیر برده و دیگر چاره ای برای رسول خدا باقی نمانده بود، براساس پیمان های منعقد شده، با آنها آغاز به جنگ کرد و فتنه آنان را فرو نشاند.^۸

۱. آل عمران / ۱۸۳.

۲. مانند: زمان برپایی قیامت (اعراف / ۱۸۷)، درباره روح (اسراء / ۸۵) و ذی القرنین و سرگذشت آن (کهف / ۸۳)، علت تغییر قبله (بقره / ۱۴۲)، ماه و شکل های مختلف آن (بقره / ۱۸۹)، نزول یک جای کتاب از آسمان بر آنان (نساء / ۱۵۳).

۳. آیه ۸۵ اسراء و آیات ۲۸-۹ و ۹۳-۸۳ کهف در پاسخ به برخی از سؤال های یهودیان نازل شده است.
۴. مفاد بسیاری از آیات سوره بقره (آیات ۱۲۲-۴۰) درخصوص برخوردهای لفظی میان اهل کتاب، به ویژه یهودیان با مسلمانان است.

۵. توبه / ۲۹.

۶. بقره / ۱۰۹؛ آل عمران / ۱۸۶.

۷. مائده / ۵۱ و ۵۹-۵۷.

۸. توبه / ۲۹.

یک. جنگ بنی قینقاع

﴿كَمْثِلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱
 ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْيُكَوْنُ وَتُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبُئْسَ الْمِهَادُ﴾^۲

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر که برای هیچ کس به ویژه یهودیان و منافقان مدینه باورنکردنی بود، قبیله یهودی بنی قینقاع، که شجاع‌ترین یهودیان ساکن مدینه بودند، پیمانی را که با مسلمانان بسته بودند، نقض کردند.^۳ پس از آن خداوند به رسول خدا چنین دستور داد: «چنانچه از آنها بیم خیانت داری، به آنها اعلام کن که پیمانشان گسسته شد.»^۴ از این رو، رسول خدا به آنها اخطار کرد که دست از دشمنی با مسلمانان بردارند و عهد خود را نقض نکنند؛ چرا که در صورت عهدشکنی، شکست در انتظار آنها خواهد بود.^۵ آنان نه تنها اخطار پیامبر را جدی نگرفتند و به سخنان پیامبر گوش ندادند، بلکه به کینه‌جویی و گستاخی خود نسبت به مسلمین نیز ادامه دادند. پنهانی با ابوسفیان متحد شدند و نخستین همکاری و هماهنگی نظامی خود را با قریش آغاز کردند. یهودیان توطئه کردند تا مؤمنان را به گمراهی بکشند.^۶ برای رویارویی و درگیری صریح با پیامبر ﷺ نقشه‌هایی را طرح کردند و در نهایت به اجرا گذاشتند؛ ولی خداوند اطمینان داد که آنان هیچ زبانی به مسلمانان نخواهند رساند.^۷ خداوند درخصوص پیمان‌شکنی مکرر یهود آیاتی را نازل کرد و یهود را یکی از شرورترین و بدترین جنبندگان نامید که در بدترین جایگاه نیز قرار دارند:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ ...^۸
 بی‌تردید بدترین جنبندگان پیش خدا کسانی‌اند که کفر ورزیدند و ایمان نمی‌آورند. همانان که از ایشان پیمان گرفتی؛ ولی هربار پیمان خود را می‌شکستند و [از خدا] پروا نمی‌دارند.

در این جریان، منافقان، یهودیان را که به عنوان دوست برگزیده بودند^۹ تشویق می‌کردند تا به

۱. حشر / ۱۵.

۲. آل عمران / ۱۲.

۳. در میان قبایل یهودی، بنی قینقاع اولین گروهی بودند که نقض عهد کردند و پیمان خود را شکستند.

۴. انفال / ۵۸.

۵. آل عمران / ۱۲؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲ - ۱، ص ۷۰۶.

۶. آل عمران / ۶۹.

۷. آل عمران / ۱۲۰.

۸. انفال / ۵۶ - ۵۵. رک: مائده / ۶۰؛ انفال / ۲۲؛ بینه / ۶.

۹. آل عمران / ۲۸؛ نساء / ۱۳۹؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۴ - ۳، ص ۱۹۳.

مقاومت و جنگ علیه رسول خدا ﷺ ادامه دهند و حتی به آنها قول همکاری نیز داده بودند. علاوه بر آن، در منابع تاریخی آمده است که روزی در بازار زرگری، تاجری یهودی به حرمت زن مسلمانی تعرض کرد. زن مسلمان فریادی برکشید و مرد مسلمانی که از آنجا می‌گذشت تاجر یهودی را به قتل رساند. یهودیان نیز به تلافی آن، مرد مسلمان را به قتل رساندند و سپس به قلعه خود پناه بردند و در مقابل مسلمانان موضع گرفتند. پیامبر نیز پس از آن، دستور محاصره قلعه آنان را صادر کرد. پس از ۱۵ روز محاصره، عبدالله بن اُبی (منافق معروف)^۱ پیش پیامبر وساطت کرد و از ایشان خواست که اجازه دهد یهودیان بنی قینقاع که ترس و وحشت سراسر وجودشان را فرا گرفته بود، سلاح‌های خود را تحویل دهند و از مدینه خارج شوند.^۲ پیامبر نیز موافقت کرد.^۳

دو. جنگ بنی‌نضیر

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا...﴾^۴

یهودیان بنی‌نضیر مردمانی ستم‌پیشه، فاسق، تبهکار و کفرپیشگان اهل کتاب بودند. ازسویی، بزرگان آنها پنهانی به مکه و طوایف بدوی اطراف مدینه رفت‌وآمد داشتند و آنها را برای حمله به مدینه تشویق می‌کردند.

چند ماه پس از غزوه احد،^۵ رسول خدا ﷺ در تلاش برای گسترش اسلام در میان بدویان، دو گروه از معلمان و مربیان قرآن را با تقاضای دو دسته از بدویان به بادیه فرستاد تا به آنان قرآن بیاموزند و آنها را با عقاید و احکام اسلامی آشنا کنند. در همان زمان، ۶ تا ۱۰ نفر از افراد سریه رجیع و ۴۰ تا ۷۰ نفر از افراد سریه بئرمعونه با تحریک قریش و متحدان یهودی مدنی^۶ به شهادت رسیدند.^۷ این اخبار، بزرگان یهودی بنی‌نضیر را در این اندیشه انداخت که در فرصتی مطلوب، پیامبر ﷺ را نیز به قتل برسانند.^۸

۱. آیه ۵۲ سوره مائده درباره عبدالله نازل شده است.

۲. در گذشته، قبیله بنی‌قینقاع با قبیله خزرج به ریاست عبدالله بن اُبی هم‌پیمان بود.

۳. در شوال سال دوم هجرت یهودیان بنی‌قینقاع از مدینه اخراج شدند.

۴. حشر / ۲. سوره حشر درباره یهود بنی‌نضیر نازل شده است.

۵. صفر سال چهارم هجرت.

۶. نقش متحدان یهودی در این دو جریان مشخص نیست؛ ولی در جریان بئرمعونه می‌توان پی برد که آنها بابت پرستان مکه ارتباط نزدیکی داشتند.

۷. برخی مفسران آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ آل عمران را درباره شهیدان این سریه دانسته‌اند (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲- ۱، ص ۸۸).

۸. مائده / ۱۱؛ جعفری، تفسیر کوثر، ج ۴، ص ۹۰- ۸۹.

علاوه بر آنچه گفته شد، یکی از مسلمانان^۱ دو نفر از افراد قبیله بنی عامر^۲ را کشت که باعث آزردگی و تأسف رسول خدا ﷺ شد.^۳ ایشان به همراه چند تن از مهاجر و انصار به قلعه یهود بنی نضیر رفت تا از آنها در پرداخت دیه آن دو نفر کمک بگیرد. آنان نیز قول مساعد دادند؛ ولی حُئی بن آخطب (رئیس قبیله بنی نضیر)، در گفت‌وگو با افراد خود، پیشنهاد ترور پیامبر را مطرح کرد و آن را به تصویب رساند. زمانی که پیامبر ﷺ در سایه دیوار قلعه استراحت می‌کرد، قصد ترور ایشان را داشتند که با امداد غیبی، این توطئه خنثی شد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ ...^۴
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود، یاد کنید: آنگاه که قومی آهنگ آن داشتند که بر شما دست یازند، و [خدا] دستشان را از شما کوتاه داشت.

پس از روشن شدن «ارتباط آنان با مشرکان مکه»، و نیز «نقض پیمان»، «توطئه قتل» و «خطرساز بودن وجود آنها برای مسلمانان»، پیامبر به آنها ۱۰ روز مهلت داد تا مدینه را ترک کنند، وگرنه کشته خواهند شد؛ ولی آنها با وسوسه عبدالله بن ابی (سرکرده منافقان) چنین نکردند. رسول خدا ﷺ ناگزیر سپاهی را گرد آورد و قلعه‌های آنها را محاصره کرد. در این جریان، عبدالله در پیامی به حُئی بن آخطب اعلام کرد که با هم‌پیمانانش آماده همکاری با آنان است؛ ولی اوضاع به گونه‌ای بود که نتوانست به وعده خود عمل کند.

خداوند از این حرکت منافقان چنین یاد می‌کند:

أَلَمْ تَرَى إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ ...^۵
مگر کسانی را که به نفاق برخاستند ندیدی که به برادران اهل کتاب خود، که از در کفر درآمده بودند، می‌گفتند: اگر اخراج شوید حتماً با شما بیرون خواهیم آمد و علیه شما هرگز از کسی فرمان نخواهیم برد و اگر با شما جنگیدند حتماً شما را یاری خواهیم کرد. و خدا گواهی می‌دهد که قطعاً آنان دروغگویان اند. اگر [یهود] اخراج شوند، آنها با ایشان بیرون نخواهند رفت، و اگر علیه آنان جنگی درگیرد [منافقان] آنها را یاری نخواهند کرد، و اگر یاری‌شان کنند حتماً [در جنگ] پشت خواهند کرد و [دیگر] یاری نیابند.

۱. عمرو بن امیه.

۲. این قبیله هم‌پیمان رسول خدا و نیز قبیله بنی نضیر بود.

۳. عمرو بن امیه یکی از دو مسلمانی بود که از حادثه بئر معونه جان سالم به‌در برد. عمرو قبیله بنی عامر را مسبب حادثه بئر معونه می‌دانست. به همین دلیل، در ربیع الاول سال چهارم هجرت و در بازگشت به مدینه دو تن از قبیله آنها را به قتل رساند.

۴. مائده / ۱۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۴ - ۳، ص ۲۶۲.

۵. حشر / ۱۲ - ۱۱.

در این جریان، ازسویی، به امر خدا و با دستور پیامبر، بعضی از درختان خرما به منظور به ذلت کشاندن آنان بریده شد.^۱

ازسوی دیگر، مسلمانان خانه‌های یهودیان بنی‌نضیر را که در اطراف قلعه‌ها بنا شده بود، تخریب کردند تا آنان را ناامید کنند. پس از این جریان، وحشت و اضطراب در دل یهودیان افتاد؛^۲ به گونه‌ای که خانه‌های داخل قلعه را نیز با دست خود تخریب کردند.^۳ سرانجام یهودیان سلاح‌های خود را به مسلمانان تحویل دادند و اموال و اثاث زندگی خود را بارشترها کردند و از مدینه اخراج شدند.^۴

گروهی از آنها به اذراعات شام و عده‌ای از بزرگان آنها از جمله حُئی بن‌أخطب به خیبر رفتند. اموال برجای مانده از بنی‌نضیر به عنوان «فیء» در اختیار رسول خدا قرار گرفت^۵ و ایشان نیز با موافقت انصار، میان مهاجران تقسیم کرد.

ازمنظر قرآن، شکست یهودیان بنی‌نضیر با وجود قدرت نظامی^۶ و دژهای مستحکم و نفوذناپذیر آنان، دشوار و خارج از باور آنان و نیز مسلمانان بود. علاوه بر آن، قرآن تصریح می‌کند که ماجرای بنی‌نضیر برای صاحبان بصیرت، عبرت‌آموز است.^۷

با مراجعه به قرآن درمی‌یابیم که عهدشکنی یهودیان و دشمنی و مخالفت آنان با خدا و رسول، زمینه را برای تبعید دسته‌جمعی ایشان فراهم کرد. این اخراج دسته‌جمعی، مایه ذلت و رسوایی یهودیان شد.^۸

برخی از بزرگان تبعیدی یهود همچنان تلاش می‌کردند که قریش و بدویان اطراف مدینه را برای هجوم یکپارچه به مدینه تشویق و تحریک کنند.

ازمنظر قرآن، عوامل شکست یهودیان بنی‌نضیر را می‌توان چنین ذکر کرد:

۱. امدادهای غیبی به مسلمانان؛^۹

۲. ایجاد ترس و هراس در دل یهودیان بنی‌نضیر؛^{۱۰}

۱. حشر / ۵.

۲. خداوند این ترس یهودیان را ناشی از هیبت و شوکت مسلمانان می‌داند (حشر / ۱۳).

۳. حشر / ۲. آیات اولیه سوره حشر به این واقعه اشاره می‌کند.

۴. حشر / ۲.

۵. حشر / ۶.

۶. حشر / ۱۴.

۷. حشر / ۲.

۸. حشر / ۲، ۴ و ۵.

۹. حشر / ۶.

۱۰. حشر / ۲.

۳. مخالفت یهود بنی نضیر با خدا و رسول و غفلت از قدرت خدا؛^۱

۴. مغرور شدن یهود بنی نضیر به قدرت نظامی و قلعه های مستحکم خویش.^۲

سه. جنگ بنی قریظه

﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَافِيهِمْ وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ...﴾^۳

درگیری بنی قریظه با مسلمانان، پیامد همکاری و مشارکت بسیار گسترده و خطرناک آنها با مشرکان و اشراف قریش در جنگ احزاب (خندق) بود. در جریان این جنگ، یهودیان بنی قریظه به تحریک رئیس قبیله بنی نضیر (حِیّ بن آخطب) به مسلمانان خیانت کردند و پیمان خود را نقض کردند.^۴ آنان برخلاف پیمان با مسلمانان به جای حمایت از مسلمانان، از سپاه احزاب متحد پشتیبانی کردند.^۵ براساس آموزه های قرآنی، یهودیان مردمانی بودند که علیه رسول خدا توطئه می کردند و خداوند به اسرار درون و برون آنها آگاه است.^۶

پس از آنکه آشکار شد که بنی قریظه عهد خود را شکسته و در جنگ احزاب بی پرده با مشرکان همکاری کرده اند، روحیه بسیاری از مسلمانان که در وضعیت بسیار نامناسبی قرار داشتند، تضعیف شد. بنی قریظه به نقض پیمان بسنده نکردند. آنان علاوه بر آنکه به سپاه احزاب، آذوقه و خواروبار، که سخت بدان محتاج بودند، می رساندند، برای ایجاد رعب و وحشت در درون شهر و در میان زنان و افراد غیرنظامی، به عملیاتی روانی دست زدند. برای نمونه، در شبی، یهودیان بنی قریظه تصمیم گرفتند به کمک ۱۰۰۰ نفر از قریش و ۱۰۰۰ نفر از قبیله غطفان به مرکز مدینه حمله کنند. وقتی گزارش این تحرک ها به کودکان، زنان و سال خوردگان شهر رسید رعب و وحشت شدیدی شهر را فراگرفت. همچنین در دل برخی از مسلمانان سست عنصر نسبت به وعده های الهی تردید ایجاد شد.^۷

پس از شکست و درنهایت عقب نشینی سپاه احزاب متحد، بلافاصله رسول الله ﷺ به

۱. حشر / ۴.

۲. حشر / ۲.

۳. احزاب / ۲۶.

۴. احزاب / ۱۰. بنی قریظه پس از هر پیمانی، نقض عهد می کردند. خداوند علت این پیمان شکنی ها را بی تقوایی آنان می داند (انفال / ۵۶).

۵. احزاب / ۲۶.

۶. بقره / ۷۶ و ۷۷.

۷. احزاب / ۱۰.

سراغ بنی قریظه رفت تا کارشان را یک سره کند؛ چراکه خداوند به او مأموریت داده بود:

فَإِمَّا تَثَقَّفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ.^۱

پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی با [عقوبت] آنان، کسانی را که در پی ایشان اند تارومار کن، باشد که عبرت گیرند.

سپاه مسلمان عصر همان روز قلعه بنی قریظه را محاصره کرد. خداوند ترس و وحشت را در دل های یهود بنی قریظه ایجاد کرد و این ترس سبب خروج آنها از قلعه های خود شد.^۲

پس از ۲۵ روز مقاومت، یهودیان به دلیل هراس از مسلمانان اعلام کردند که حکم پیامبر را هرچه باشد، می پذیرند. پیامبر خدا نیز مأموریت یافته بود چنانچه یهودیان داوری ایشان را بپذیرند، میان نشان قضاوتی عادلانه داشته باشد.^۳ از این رو، صدور حکم درباره یهودیان بنی قریظه را بر عهده رئیس قبیله اوس (سعد بن معاذ) گذاشت که در گذشته هم پیمان و از دوستان آنها بود. سعد پس از أخذ تأیید از طرفین مبنی بر پذیرش داوری ایشان، حکم داد که مردان آنان کشته و زنان و فرزندانشان اسیر شوند و اموالشان به غنیمت گرفته شود.^۴

از منظر قرآن، پشتیبانی یهودیان بنی قریظه از مشرکان مکه باعث شد خداوند از آنها انتقام بگیرد و خانه و زمین آنها در اختیار مسلمانان درآید. برخی از آنان به دست مسلمانان کشته شدند و گروهی نیز به اسارت درآمدند. قرآن کریم از فرجام تلخ آنان چنین یاد می کند:

فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا = وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطْلُوهَا ...^۵

گروهی را می کشتید و گروهی را اسیر می کردید، و زمینشان و خانه ها و اموالشان و سرزمینی را که در آن پای نهاده بودید، به شما میراث داد، و خدا بر هر چیزی تواناست.

حُیَّ بن أخطب (رئیس قبیله بنی نضیر) که در تشویق یهودیان بنی قریظه به نقض پیمان با مسلمانان نقش زیادی داشت، جزو کشته شدگان جنگ بنی قریظه بود.

۱. انفال / ۵۷.

۲. احزاب / ۲۶.

۳. مائده / ۴۲.

۴. دلیل این حکم سعد این بود که آنها یهودی بودند و بر طبق تورات مجازاتشان همین بود:

چون به شهری نزدیک آیی تا با آن جنگ نمایی ... اگر با تو جنگ نمایند پس آن را محاصره کن؛ و چون یهوه خدایت آن را به دست تو بسپارد جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش؛ لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر (کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۲۰، فراز ۱۴-۱۰).

باتوجه به اضطراب در نحوه گزارش های تاریخی، عقل سلیم و نیز شناخت سیره جنگی پیامبر رحمت بعید است تمامی مردان کشته شده باشند. آنچه مسلم است سران جنگ افروز کشته و دیگران اسیر شدند.

۵. احزاب / ۲۷-۲۶.

با هزیمت قریش در جنگ احزاب و خاتمه غزوه بنی قریظه، مسلمانان پس از چند سال به آرامش رسیدند. درواقع، آنان دریافته بودند:

۱. قریش به این زودی توانایی هجومی دیگر به مدینه را ندارد.
 ۲. خطر تهدید درونی مدینه از سوی یهودیان از میان رفته است.
 ۳. ایمان به اندازه‌ای در میان بدویان حجاز راه یافته بود که دیگر بسیج همه آنان علیه مسلمانان میسر نیست. فقط گروه‌هایی از بدویان و طوایف متمایل به غارتگری باقی مانده بودند که طبعاً دولت مدینه در آن اوضاع، توانایی مقابله با آنان را داشت.
- خداوند در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره احزاب ماجراهای زیر به خود نسبت می‌دهد:
۱. آماده کردن زمینه مناسب برای تملک خانه‌ها، قلعه‌ها، اموال و سرزمین یهود بنی قریظه؛
 ۲. بیرون کشیدن یهود بنی قریظه از قلعه‌های مستحکمشان؛
 ۳. شکست دادن یهود بنی قریظه و به پیروزی رساندن مسلمانان.

بیندیشیم

۱. در زندگی روزانه خود، به‌ویژه در مواقع سختی و درماندگی، چه اندازه قدرت مطلق خدا را به یاد دارید و آن را در زندگی خود مؤثر می‌دانید؟
۲. آیا می‌توانید مصادیقی از توجه به قدرت خدا را در زندگی خود برشمارید؟
۳. براساس آیات ۵۶ به بعد سوره انفال، درصورت خیانت و پیمان‌شکنی، مسلمانان هم‌پیمان چه وظیفه‌ای دارند؟

چهار جنگ خیبر

﴿وَعَذَرَكُمُ اللَّهُ مَعَ غَنَائِمٍ كَثِيرَةٍ تَأْخُذُوهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ...﴾^۱

به شهادت قرآن کریم، برخی از یهودیان ساکن مدینه برای یهودیان خیبر جاسوسی می‌کردند.^۲ یهودیان ساکن قلعه‌های خیبر که از شکست قبیله‌های سه‌گانه یهودی مدینه (بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه) کینه داشتند، آخرین یهودیانی بودند که با مسلمانان به مقابله برخاستند. اینان جنگ افروزان غزوه خندق بودند که با ایران و روم نیز ارتباط داشتند. به سبب کارشکنی‌های آنها و تهدید حمله به مدینه، پیامبر ﷺ پس از صلح حدیبیه و بیعت مسلمانان حاضر در این صلح، روانه خیبر شد. ایشان در این حرکت نظامی، پیشنهاد کسانی را که تخلف کرده در حدیبیه حضور نداشته‌اند، برای شرکت در جنگ خیبر نپذیرفت:

۱. فتح / ۲۰.

۲. مائده / ۴۱.

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...^۱
چون به [قصد] گرفتن غنائم روانه شدید، به زودی برجای ماندگان خواهند گفت: «بگذارید ما [هم] به دنبال شما بیاییم.» [این گونه] می خواهند دستور خدا را دگرگون کنند، بگو: «هرگز از پی ما نخواهید آمد. آری، خدا از پیش درباره شما چنین فرموده.»

یهودیان خیبر در این نبرد به سختی مقاومت کردند و حتی نفوذ در یکی از قلعه ها نیز بسیار دشوار می نمود. پیامبر اکرم ﷺ برای تصاحب آن قلعه، گروهی را به فرماندهی برخی از صحابه، به آنجا فرستاد. در روزی فرماندهی را به ابوبکر بن ابی قحافه سپرد و در روزی دیگر به عمر بن خطاب واگذار کرد که هر دو موفق نشدند قلعه را فتح کنند.^۲ در نهایت رسول خدا ﷺ فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. خدا خیبر را به دستش می گشاید^۳ و او هرگز نمی گریزد.»^۴

صبح روز سوم، پیامبر خدا ﷺ پرچم را به علی بن ابی طالب داد و ایشان نیز پیروزمندانه در قلعه را از جا بر کند^۵ و با کشتن پهلوان نامداری چون مَرَحَب خیبری، شجاع ترین مرد خیبر، پیروزی مسلمانان را حتمی کرد.^۶

پیامبر ﷺ پس از فتح قلعه ها و شکست یهودیان، با درخواست و پیشنهاد آنان مبنی بر ماندن در منطقه و کشت و زرع اراضی حاصلخیز آن و پرداخت نصف محصول سالانه به مسلمانان، موافقت کرد. رسول خدا غنائم به دست آمده را میان مسلمانان تقسیم کرد و بدین گونه وعده پیروزی نزدیک^۷ تحقق یافت:

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلَتَكُونَ...^۸
و خدا به شما غنیمت های فراوان [دیگری] وعده داده که به زودی آنها را خواهید گرفت. و این [پیروزی] را برای شما پیش انداخت، و دست های مردم را از شما کوتاه ساخت، و تا برای مؤمنان نشانه ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند.

۱. فتح / ۱۵.

۲. ابن هشام، سیرت رسول الله، ص ۴۱۹-۴۱۸؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۳.

۳. مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۷۸-۱۷۷.

۴. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۳۴۲؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۵۳.

۵. همان، ص ۶۵۵.

۶. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۳؛ ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۲۷، ص ۶۹-۶۸؛ تستری،

احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۶۹.

۷. خداوند در جریان صلح حدیبیه به مسلمانان پیروزی نزدیک و کسب غنائم بسیار را وعده داده بود

(فتح / ۱۸).

۸. فتح / ۲۰.

پنج. فدک: نمادی از معنای عظیم

«بَلَى كَأَنَّ فِي آيِدِينَا فِدَكَ... فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ...»
 «وَأَتَى ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا»^۱

پس از شکست خیبریان، یهودیان فدک و تیماء نیز با رسول خدا ﷺ پیمانی همچون پیمان خیبریان بستند تا از امنیت جامعه اسلامی برخوردار شوند. فدک بدون جنگ فتح شد. به همین دلیل، نصف درآمد حاصل از آن به رسول خدا اختصاص یافت. با نزول آیه ۲۶ سوره اسراء، رسول خدا ﷺ فدک را به حضرت زهرا (ع) بخشید.^۲ در زمان حکمرانی ابوبکر فدک از حضرت زهرا گرفته شد. حلبی از پیروان مکتب خلفاء به نقل از سبط بن جوزی می نویسد: «زمانی که ابوبکر سند فدک را به [حضرت] فاطمه داد، عمر آن سند را گرفت و پاره کرد.»^۳

ارزشیابی پایان درس

۱. نمونه هایی از برخوردهای فکری و اعتقادی یهودیان را با پیامبر اعظم ﷺ بنویسید.
۲. چهار مورد از برخوردهای نظامی یهودیان را با پیامبر اعظم ﷺ نام ببرید و به دلخواه یکی را توضیح دهید.
۳. چرایی، چگونگی و نتایج غزوه بنی قینقاع را تبیین کنید و نظر قرآن را درباره آن توضیح دهید.
۴. سبب اخراج یهود بنی نضیر از مدینه چه بود؟ عاقبت یهودیان بنی نضیر و رئیس آنان چه شد؟
۵. عوامل شکست یهودیان بنی نضیر از منظر قرآن کدام است. (سه مورد کافی است)
۶. چرایی، چگونگی و آثار غزوه بنی نضیر را تبیین کنید و نظر قرآن را درباره آن توضیح دهید.
۷. عملکرد یهودیان ساکن مدینه را در سال های اول تا پنجم هجرت با رسول الله ﷺ چگونه ارزیابی می کنید؟
۸. چرایی، چگونگی و آثار و نتایج غزوه بنی قریظه را تبیین کنید و نظر قرآن را درباره آن توضیح دهید.
۹. چرایی و چگونگی و آثار غزوه خیبر را تبیین کنید و نظر قرآن را درباره آن شرح دهید
۱۰. چرا پیامبر خدا از شرکت برخی مسلمانان در غزوه خیبر ممانعت کرد؟ توضیح دهید.
۱۱. چرا رسول خدا فدک را به حضرت زهرا بخشید؟

۱. علی (ع) در نهج البلاغه به فدک این چنین تصریح دارد:

«... فدک در دست ما بود که مردمی بر آن بُخل ورزیده و مردمی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور خداست. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ در حالی که جایگاه فردای آدمی گوار است که در تاریکی آن آثار انسان نابود و اخبارش پنهان می گردد؛ گودالی که هرچه بروسعت آن بیفزایند و دست های گورکن فراخش نماید، سنگ و کلوخ آن را پر کرده و خاک انباشته رخنه هایش را مسدود کند» (نهج البلاغه، نامه ۴۵، ص ۳۹۵).

۲. و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن. (اسراء / ۲۶) این سوره مکی است؛ ولی تمامی آیات آن در مکه نازل نشده است. حسن بصری از بزرگان مکتب خلفا می گوید که پنج آیه از این سوره، از جمله آیه ۲۶، مدنی است (محقق، نمونه بینات، ص ۴۹۷-۴۹۶).

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۷۴-۲۷۳؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۲۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹.

۴. حلبی، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۵۱۲.

درس دوازدهم:

منافقان در تراز قرآن

اهداف درس

۱. اوصاف و ویژگی‌های منافقان و جریان نفاق را از منظر قرآن تشریح کند.
۲. اهداف و انگیزه‌های مخالفت منافقان را با رسول الله ﷺ بررسی و تحلیل کند.
۳. مهم‌ترین روش‌ها و شیوه‌های مخالفت منافقان را با رسول خدا ﷺ توضیح دهد.

مقدمه

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ...﴾^۱
 ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾^۲

بحث درباره نفاق و منافقان بسیار ضروری و مهم است؛ زیرا در هر برهه‌ای از تاریخ، منافقان می‌توانند تأثیری بسیار ناپسندی در جامعه اسلامی بگذارند، از جمله در دوره معاصر که حاکمیت دینی در برخی از کشورها برقرار شده است. علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید:

پیامبر به من فرمود: من بر امت اسلام نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم؛ زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد. من بر شما از هر منافقی می‌ترسم که درونی دوجهره و زبانی عالمانه دارد؛ گفتارش دل‌پسند و رفتارش زشت و ناپسند است.^۳

منافق مصداق‌های متعددی دارد. برای نمونه براساس روایات اسلامی کسی که در امانت خیانت کند و به هنگام سخن گفتن دروغ بگوید و بر خلاف وعده عمل کند، منافق است.^۴ به تعبیر قرآن نیز منافق سرسخت‌ترین دشمن مؤمن است^۵ و در پائین‌ترین درجات دوزخ قرار دارد.^۶ از سویی، عملکردها و شعارهای اهل نفاق در همه زمان‌ها، از جمله در دوره معاصر

۱. نساء / ۱۴۲.

۲. نساء / ۶۱.

۳. وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى... (نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۳۶۴؛ همان، خ ۱۹۴، ص ۲۹۱).

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۸.

۵. بقره / ۲۰۴.

۶. نساء / ۱۴۵.

شبهات های بسیار ملموسی با یکدیگر دارد. به همین دلیل، راقم سطور تصمیم گرفت با تأکید بر آموزه های قرآنی، عملکرد و شیوه های برخورد و نیز ویژگی ها و اوصاف این گروه را در صدر اسلام بررسی و تحلیل کند. بدین ترتیب، بهتر و با پشتوانه ای محکم تر می توان با این معضل اجتماعی - سیاسی در جامعه اسلامی معاصر مقابله کرد.

شناخت منافقان نیازمند تحقیق، آگاهی و اطلاعات دقیق است. در قرآن کریم آیات بسیاری^۱ درباره منافقان وجود دارد و حتی سوره ای نیز به نام منافقان نازل شده است که با بررسی آنها می توانیم به اطلاعات دقیقی دست یابیم. در این آیات با روان شناسی خاصی جامعه نفاق، روحیه و عملکرد آنها تحلیل شده است.

از منظر قرآن، منافق کسی است که از دایره ایمان و حیات معنوی خارج شده است.^۲ قرآن مجید دلیل ناشناخته ماندن منافقان صدر اسلام را دو چیز می داند:

۱. «دوری منافقان بادیه نشین از مدینه»؛

۲. «مهارت منافقان داخل مدینه».^۳

«دوستی با دشمنان پیامبر و ناخشنودی از رسالت ایشان» جزو نشانه های نفاق است.^۴ در صدر اسلام، جریان نفاق نقش گسترده و مهمی در بازگشت جامعه اسلامی به معیارهای جاهلی داشت. منافقان در درون جامعه اسلامی مقیم اند و تا نفاقشان فاش نشود، مانند مسلمان مؤمن با آنها رفتار می شود. به همین دلیل، ممکن است به موقعیت های حساس ارتقاء یابند و این امر، خطر حضور آنها را به نهایت می رساند. آنچه در این زمینه به کمک جریان نفاق می آمد، ناآگاهی، غرور و خودخواهی، فزون طلبی، تعصب کور، درگیری های نظامی و در یک کلمه رسوبات عهد جاهلی از جمله اختلاف قبیله ای در جامعه اسلامی بود.

علت اصلی ایجاد نفاق را در مدینه می توان به قدرت رسیدن دولت نبوی و سازمان سیاسی و اجتماعی آن دانست. توضیح اینکه از دیرباز بین دو قبیله «اوس» و «خزرج» خصومتی ریشه دار وجود داشت. این دو قبیله، در آستانه هجرت مسلمانان به منظور رفع خصومت دیرینه به

۱. بیشتر این آیات در سوره های بقره، نساء، توبه، احزاب، محمد، حدید، حشر و منافقون هستند. اگرچه در سوره های آل عمران، مائده، انفال، عنکبوت، فتح و مجادله نیز بحث از منافقان شده است.

۲. با توجه به اینکه «نفاق» در اصل به معنای راه های زیرزمینی است و آیات متعددی درباره «کفر» منافقان وجود دارد و از سویی آیه ۳۶ سوره انعام کفار و منافقان را «مرده» نامیده است، می توان نفاق را چنین تعریف کرد: «منافق کسی است که علاوه بر راه و روش ظاهری، راه و روش مخفیانه ای نیز برای خود دارد» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۱۴).

۳. توبه / ۱۰۱.

۴. توبه / ۵۸ و ۵۹؛ مجادله / ۲۲ - ۲۰.

دنبال شخصیتی بودند تا با رهبری مشترک و بلامنازع، آنان را به اتحاد و همبستگی برساند. عبدالله بن ابی خود را در یثرب آماده می کرد تا تنها نامزد رهبری آنها باشد؛ ولی در مکه دو پیمان بیعة النساء و بیعة الحرب، شرایط را به زیان او تغییر داد و باعث بروز حوادث بعدی شد. علاوه بر آن، در دوره حیات رسول خدا سه گروه دیگر نیز همچون گروه عبدالله بن ابی منافق بودند، اگرچه به نفاق شهرت نداشتند. آنها به دنبال فرصتی بودند تا به قامت ارزش های جاهلی، لباس اسلام را بپوشانند. این سه گروه عبارت اند از:

۱. کسانی که اساساً باوری به اسلام نداشتند و به پیروی از رئیس قبیله مسلمان شده بودند؛

۲. کسانی که به طمع قدرت و ثروت مسلمان شده بودند؛

۳. کسانی که بسیار زیرک بودند و قبل از هجرت با برنامه ریزی مسلمان شده بودند.

هویت واقعی این منافقان تا زمان مرگ عبدالله بن ابی و چه بسا تا سقیفه بنی ساعده، حتی برای بسیاری از مسلمانان آن دوره نیز مشخص نشده بود.

با مطالعه آیات الهی می توان برخی از «صفات و ویژگی ها»، «انگیزه ها و اهداف» و «شیوه ها و روش های مخالفت» منافقان را با رسول خدا ﷺ به خوبی دریافت.

چه بسا با دقت در این موارد بتوان منافقان را در جامعه شناسایی و با آنها همان گونه که قرآن سفارش کرده است، رفتار کرد.

۱. اوصاف و ویژگی های منافقان

«...وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسْتَدَّةٌ يَّخْسَبُونَ كُلَّ صَاحِقَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ»^۱
 «أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ وَهُمْ كَسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»^۲

عمده اوصاف و ویژگی های منافقان در نگره قرآن را می توان این گونه برشمرد:

۱. ترس و بزدلی یکی از نشانه های بارز منافقان است. از این رو، به هنگام خطر و در شرایط بحرانی، تعادل خود را از دست می دهند، چشمانشان در حدقه می چرخد و وحشت قلبی سراسر وجودشان را می گیرد. آنها در وحشت و سرگردانی سختی به سر می برند؛^۳

۲. آنان همواره دشمن را قوی تر از خود می پندارند. برخلاف نظر و گفتار، در عمل، به غیر از تعدادی اندک، اهل نبرد و استقامت نیستند، زود از میدان به در می روند و از جنگ و درگیری نظامی گریزان اند؛^۴

۱. منافقون / ۴.

۲. توبه / ۵۴.

۳. بقره / ۲۰ - ۱۷؛ توبه / ۶۴؛ احزاب / ۱۹.

۴. احزاب / ۱۳ و ۲۰؛ توبه / ۵۶؛ حشر / ۱۲.

۳. منافقان به همه سوءظن دارند؛ هر صدایی از هرکس و از هرکجا برخیزد، به زیان خویش می‌پندارند. ^۱ آنها مصداق این عبارت‌اند: «الْخَائِفُ خَائِفٌ؛ خیانت کار همواره ترسان است.»
۴. منافقان به خدا و رسول شک دارند و در شک خود نیز دودل و سرگردان‌اند. پس از ایمان کفر می‌ورزند؛ اگرچه ایمانشان نیز واقعی نیست. درواقع، آنان به خدا و روز قیامت ایمان ندارند. ^۲ کمتر به یاد خدا هستند و او را به بوته فراموشی می‌سپارند. ^۳ درواقع، بهانه‌گیری آنها برای فرار از جنگ، علت کفرشان است؛ ^۴
۵. ازمنظر قرآن، منافق فاسق است و در ردیف مشرکان قرار دارد. آنها برادران کفارند. ازاین‌رو، منافقان و کافران نه‌تنها در یک ردیف جای دارند، بلکه منافقان همان کافران‌اند. آنها به خدا نیرنگ می‌زنند و خدا نیز آنها را بدین سبب لعنت می‌کند؛ ^۵
۶. آنها هدفی جز رفاه و زندگی آسوده دنیوی ندارند. ازاین‌رو، اگر مالی در دسترس و جهادی آسان و کوتاه باشد، به دنبال رسول خدا حرکت می‌کنند و چنانچه راه پر مشقت باشد، همانند جنگ تبوک، کارشکنی می‌کنند. ^۶ علاوه بر اینکه دستیابی به مال دنیا برای آنها فوز عظیمی است. به‌گونه‌ای که برای کسب منافع دنیوی از رابطه دوستی نیز دست برمی‌دارند؛ ^۷
۷. به دلیل دنیاطلبی، رفاه‌زدگی و روحیه دوگانگی، درک و شناخت عمیقی از موضوعات ندارند و براساس محاسبات ظاهری خود عمل می‌کنند. آنها در محاسبات خود به جای خدا، مردم را در نظر می‌گیرند و خدا را فراموش می‌کنند. می‌کوشند نظر مردم را جلب و پایگاه اجتماعی خود را در میان آنان حفظ کنند؛ ^۸
۸. منافقان حریص‌اند و در جمع‌کردن غنائم بسیار حرص می‌ورزند. درنتیجه، آماده پذیرش سخن حق نیستند؛ ^۹
۹. از دیگر مشخصات بارز منافقان، بخل است. آنها انفاق نمی‌کنند؛ گاه نیز اگر برای حفظ ظاهر مجبور شوند بخشی از اموال خود را به‌عنوان زکات یا تأمین نیازهای مسلمین بپردازند، با کراهت انفاق می‌کنند. علاوه بر اینکه انفاق آنها دروغین است. به دلیل

۱. منافقون / ۴.

۲. بقره / ۸؛ توبه / ۵۴، ۵۵، ۶۶، ۷۴، ۸۰.

۳. نساء / ۱۴۲؛ توبه / ۶۷.

۴. توبه / ۴۹.

۵. منظور به تمسخرگرفتن احکام خدا و دین الهی یا فریب رسول الله است (بقره / ۹).

۶. توبه / ۴۲ و ۱۲۰.

۷. نساء / ۷۳ و ۹۱.

۸. بقره / ۹ و ۱۲؛ توبه / ۶۷، ۸۷، ۹۴ و ۹۶؛ منافقون / ۷.

۹. نساء / ۷۸؛ احزاب / ۱۹.

«قسق»، «کفر به خدا و پیامبر»، «برجای آوردن نماز با رخوت و کسلی»، «انفاق با کراهت»، «زیان رسان دانستن انفاق در راه خدا»، انفاقشان پذیرفته نیست. از نظر آنان، مقدار انفاق مهم است نه انگیزه آن. از این رو، انفاق دیگران را نیز زیر سؤال می‌برند. علت انفاق نکردن آنها این است که مسلمین از اطراف پیامبر ﷺ پراکنده شوند؛^۱

۱۰. منافقان از هوس‌های خود پیروی می‌کنند، باطنشان پلید و روحشان بیمار است. دل‌هایشان مرده، مریض و مهرزده شده است و خدا نیز بر مرضشان می‌افزاید.^۲

۱۱. براساس آیات قرآنی آنها منزوی، بی‌پناه و بی‌یار و یاور هستند. حسادت می‌کنند و در صورت رسیدن خوبی به مسلمان‌ها اندوهگین می‌شوند و اگر بدی‌ای به مسلمانان برسد، شادمان می‌شوند. آنها منتظر پیشامد بد برای مسلمانان هستند و پس از شکست‌ها و حوادث ناگوار، نسبت به حقانیت پیامبر تردید می‌کنند. بی‌هدف، سرگردان، دودل، تب‌هکار و ناسپاس‌اند و عملکردی ناپسند دارند. آنها خودخواه و بی‌منطق، تندگو و تندخو هستند و به مسلمانان زخم‌زبان می‌زنند؛^۳

۱۲. آنها رسول خدا را ساده‌لوح و خوش‌باور می‌دانند و ایشان را مسبب تلخی‌ها، ناگواری‌ها و خطرهای می‌شمارند. چنانچه به‌سزای کردار گذشته‌شان مصیبتی به آنان رسد، نزد رسول خدا می‌آیند و از صبر و گذشت ایشان سوءاستفاده می‌کنند.^۴ از ناگواری‌ها به نفع خویش استفاده و خود را تیزهوش و آینده‌نگر معرفی می‌کنند؛^۵

۱۳. منافقان در برابر اسلام شدیداً موضع‌گیری می‌کنند. به دین و مؤمنان کینه‌های عمیق دارند و دشمنان واقعی اسلام و مسلمانان به شمار می‌روند.^۶

۲. اهداف و انگیزه‌های منافقان

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...﴾^۷

۱. یکی از اهداف و انگیزه‌های منافقان، ایجاد اختلاف و دودستگی در میان مسلمانان و فساد و فتنه‌گری در روی زمین است. از منظر قرآن، کار همیشگی منافقان فتنه‌گری و تفرقه‌افکنی است. جز فزونی فساد برای مسلمین، فایده دیگری ندارند. درواقع آنان خود

۱. توبه / ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۷۹ و ۹۸؛ احزاب / ۱۹؛ منافقون / ۷.

۲. بقره / ۱۰؛ توبه / ۸۷، ۹۵؛ محمد / ۱۶؛ منافقون / ۳.

۳. آل عمران / ۱۵۴؛ نساء / ۱۴۳؛ توبه / ۵۰، ۵۸، ۶۶، ۷۴، ۹۸.

۴. نمونه این رفتار را در جنگ با بنی قینقاع می‌توان مشاهده کرد.

۵. توبه / ۶۱؛ نساء / ۶۲، ۷۸؛ احزاب / ۱۹.

۶. توبه / ۶۳؛ محمد / ۲۹؛ مجادله / ۲۰؛ منافقون / ۴.

۷. توبه / ۱۰۷.

- به فتنه افتاده‌اند. علاوه بر آن، میان خواص تشکیک ایجاد می‌کنند و تفرقه می‌افکنند، مؤمنان را فریب می‌دهند و دست به نیرنگ می‌زنند. این فتنه‌گری با برنامه و انگیزه قبلی است تا زمانی که جبهه حق به پیروزی برسد و امر خدا آشکار شود؛^۱
۲. یکی دیگر از اهداف بارز منافقان، ایجاد جنگ روانی در میان مسلمانان در شرایط حساس و شکننده و تضعیف روحیه آنان است. منافقان در صورت حضور در جنگ‌ها، در میان مسلمانان تفرقه می‌اندازند، در آنها تردید ایجاد، و روحیه‌شان را تضعیف می‌کنند. مردم را بی‌انگیزه و از جهاد دلسرد می‌کنند و جهاد در راه خدا را بلا و گرفتاری می‌دانند؛^۲
۳. از اهداف دیگر منافقان، ایجاد پایگاه به‌منظور درگیری پنهان و آشکار و حتی درگیری‌های نظامی با خدا و رسول است؛^۳
۴. برخورداری از منافع مادی و امکانات اجتماعی و نیز دستیابی به عزت را می‌توان از اهداف دیگر منافقان به حساب آورد. آنها معتقدند با دوستی با کافران می‌توان به عزت و سربلندی دست یافت، در حالی که قرآن عزت را به خود مستند می‌کند؛^۴
۵. منافقان محروم کردن مردم از هدایت الهی را در دستور کار خود قرار می‌دهند. از این رو، کفر را ترویج می‌کنند. دوست دارند سایر مسلمانان نیز در فکر و عقیده همانند آنها باشند و به خدا کفر بورزند؛^۵
۶. هدف عالی منافقان آسیب‌رساندن به جامعه اسلامی و براندازی حکومت اسلامی است. قلب آنان پذیرای نظام اسلامی نیست و نمی‌توانند محیط جامعه اسلامی را تحمل کنند. به همین دلیل، در صدد براندازی حکومت اسلامی هستند.^۶

۳. روش‌ها و شیوه‌های منافقان

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا...﴾^۷
 ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾^۸

۱. از نشانه‌های همیشگی جریان نفاق، «دروغ‌گویی» است. از این رو، دروغ ابزار کار منافقان

۱. بقره / ۹، ۱۱، ۱۲؛ توبه / ۴۹ - ۴۷، ۱۰۷.

۲. توبه / ۴۷، ۴۹، ۷۹، ۸۱، ۸۶؛ احزاب / ۱۲.

۳. توبه / ۱۰۷.

۴. نساء / ۱۳۹؛ توبه / ۴۲، ۵۵ و ۸۵؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۴، ص ۱۷۰.

۵. منافقون / ۲؛ نساء / ۸۹؛ توبه / ۱۰۷.

۶. توبه / ۴۸، ۵۷ و ۱۰۷؛ منافقون / ۸.

۷. منافقون / ۷.

۸. نساء / ۸۳.

و ملازم جریان نفاق است. امام علی علیه السلام زینت منافق را دروغ‌گویی می‌داند.^۱ آنها به دروغ گواهی می‌دهند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست؛ در حالی که خداوند گواهی می‌دهد که این‌گونه مردمان سخت دروغ‌گویند. دروغ‌گویی آنها منحصر به مسلمانان نیست، حتی به دوستان خود؛ یعنی یهودیان نیز دروغ می‌گویند. آنها برای بدی‌ها و خلاف‌کاری‌ها و نیز دروغ‌گویی خود، دست به توجیه می‌زنند.^۲

۲. آنها «وعده دروغ» می‌دهند و «سوگند دروغ» نیز می‌خورند.^۳

۳. منافقان واقعیت‌ها را نیز تحریف می‌کنند و «گزارش دروغ» می‌دهند و برای اینکه دیگران گفته‌هایشان را بپذیرند، قاطعانه و با اطمینان بسیار، سخن می‌گویند. علاوه بر آن برای فرار از انجام دادن کار نیز، به دروغ سوگند می‌خورند؛^۴

۴. منافقان از تهمت و افتراء دست برنمی‌دارند، حتی برای مخدوش کردن حیثیت رسول خدا، به همسران ایشان تهمت زنا می‌زنند؛^۵

۵. آنان در مواقع حساس و غبارآلود فتنه، «شایعه‌پراکنی» می‌کنند تا روحیه مسلمانان تضعیف شود؛^۶

۶. «پیمان‌شکنی» از شیوه‌های بارز منافقان است. آنان نه به تعهدات خود با مسلمانان پایبند هستند و نه به تعهدات خود با دوستان و برادران کفار خود؛^۷

۷. نان را به نرخ روز می‌خورند و از این روش برای دستیابی به منافع مادی استفاده می‌کنند. آنها فرصت‌طلب هستند و در زمان پیروزی، خود را مؤمن معرفی می‌کنند؛^۸

۸. منافقان «ظاهری فریبنده» دارند و سخنان زیبا و فریبنده بر زبان جاری می‌آورند، به گونه‌ای که حتی پیامبر را به شنیدن سخنانشان وامی‌دارند، به این امید که نظر ایشان را به خود جلب کنند. علاوه بر آن سعی می‌کنند به «مرکز تصمیم‌گیری و پست‌های حساس» نفوذ یابند؛^۹

۱. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ش ۲۰۵۸۳، ص ۴۴۱۰.

۲. نساء / ۶۲؛ توبه / ۶۵، ۹۴، ۱۰۷؛ حشر / ۱۱؛ منافقون / ۱.

۳. توبه / ۵۶ و ۷۴.

۴. توبه / ۴۸، ۹۵ و ۹۶.

۵. نور / ۱۱.

۶. نساء / ۸۳؛ احزاب / ۶۰.

۷. توبه / ۷۶ - ۷۵؛ حشر / ۱۲ - ۱۱.

۸. نساء / ۷۳ - ۷۲ و ۱۴۱؛ توبه / ۵۰؛ عنکبوت / ۱۰.

۹. بقره / ۲۰۴؛ احزاب / ۱؛ منافقون / ۴، ۱.

۹. منافقان «دورو و دو چهره» هستند و «ریاکاری» را سرلوحه کار خود قرار می دهند. آنها به ظاهر «گوش به فرمان» پیامبر هستند، با چرب زبانی و چاپلوسی خود را مطیع رسول خدا جلوه می دهند و به اطاعت از فرمان ایشان تظاهر می کنند؛ ولی در مواقع خاص و مسائل مهم سیاسی - اجتماعی از فرمان رسول خدا پیروی نمی کنند؛^۱
۱۰. در هنگام بروز اختلاف، داوری رسول الله را نمی پذیرند، بلکه داوری طاغوت را می پذیرند. نه تنها خودشان از پیامبر روی برمی تابند، بلکه مانع از آن می شوند که دیگران نیز به پیامبر بپیوندند. به دلیل تخلف از فرمان پیامبر و نرفتن به جنگ و درگیری شادمان اند. اصولاً منافقان دیگران را به کار ناپسند و می دارند و از کار پسندیده باز می دارند؛^۲
۱۱. یکی از شیوه های عملی منافقان در مقابله با دین خدا، دوستی و همکاری با کفار و مشرکان، و ایجاد خانه های تیمی و تشکیل جلسات سری و شبانه است. به جای مؤمنان، کافران را به عنوان «دوستان» خود برمیگزینند؛ با آنها روابط مخفیانه دارند و با وعده های خود آنها را امیدوار می کنند؛^۳
۱۲. منافقان به منظور ناکارآمد کردن دولت رسول خدا توطئه «محاصره اقتصادی مسلمانان» و نیز «اخراج پیامبر از مدینه» را طراحی می کنند. پس از افشای توطئه نیز، چهره ای حق به جانب می گیرند، اصرار بر خلاف دارند و از فاش شدن ماهیت واقعی شان همیشه در هراس اند. آنان مدعی اصلاح طلبی بوده، با ظاهر خیرخواهی به جنگ مؤمنان می روند؛^۴
۱۳. از شیوه های دیگر منافقان، ایجاد مرکز توطئه و استفاده ابزاری از دین و مقدسات دینی است. آنها برای ضربه زدن به مسلمانان، «ابزار دینی» را به کار می گیرند و از مسجد و محل عبادت به عنوان «مرکز توطئه» استفاده می کنند. علاوه بر اینکه می کوشند مایه «زیان و ضرر مسلمانان»، «تقویت و تشدید کفر» و «ایجاد تفرقه و پراکندگی میان مؤمنان» شوند و نیز «کمینگاهی برای محاربه با خدا و پیامبر» ایجاد کنند؛ بنابراین «استفاده ابزاری از ارزش ها و مقدسات دینی» جزو شیوه های آنهاست؛^۵
۱۴. آنها «واژه های مقدس» را دستاویز قرار می دهند و با مقدسات دینی شوخی می کنند. از

۱. بقره / ۱۴؛ نساء / ۸۱ و ۱۴۲؛ محمد / ۱۶.

۲. نساء / ۶۱؛ توبه / ۶۴، ۶۷ و ۸۱؛ مجادله / ۱۶؛ منافقان / ۲.

۳. نساء / ۸۱، ۱۳۹؛ مائده / ۵۲؛ حشر / ۱۱.

۴. بقره / ۱۱؛ توبه / ۶۵ - ۶۴؛ منافقون / ۴ و ۸.

۵. توبه / ۱۰۷؛ منافقون / ۲.

مقدسات و نام خداوند سوءاستفاده می کنند و سوگند به خدا را پوششی برای اهداف خود

قرار می دهند. آنها از «دین علیه دین» استفاده می کنند؛^۱

۱۵. منافقان پی درپی تغییر روش داده، هر روز به رنگی در می آیند.^۲ آنها در برخی مواقع کاملاً خود را به «شکل مؤمنان» درمی آورند و مترصد آنها می نشینند. به سود کافران، مشرکان و یهودیان در میان مسلمانان «جاسوسی» می کنند. همچنین برای فریفتن مسلمانان به «سوگند» نیز متوسل می شوند تا برخی از مسلمانان زودباور را تحت تأثیر قرار دهند؛^۳

۱۶. منافقان برای دستیابی به منافع مادی و بهره مندی هم زمان از مؤمنان و مشرکان، نزد رسول خدا اظهار اسلام می کنند و نزد مشرکان به شرک روی می آورند؛^۴

۱۷. منافقان در مواقع عادی با رسول خدا همراهی می کنند و در زمان فتنه و جنگ های حساس و نفس گیر، سستی و کندی به خرج می دهند و در صورت مساعد بودن زمینه، نه تنها به دشمنان کمک می کنند، به کفر نیز روی می آورند؛^۵

۱۸. «بهانه گیری و بهانه تراشی» از دیگر خصوصیات آنهاست. برای شرکت نکردن در جنگ، بهانه می آورند. از حضور در کارزار کراهت دارند و امتناع می ورزند و از اینکه در جهاد شرکت نمی کنند، خشنودند؛^۶

۱۹. آنها از «درگیری صریح با جبهه باطل» روی گردان اند. در راه خدا نه تنها با مال و جان خود جهاد نمی کنند، بلکه در مواقع خطر، از کارزار فرار می کنند و حتی مانع حضور دیگران نیز می شوند. اصولاً رمز موفقیت و سعادت خود را شرکت نکردن در جنگ، فرار از آن و نجات از مرگ می دانند.^۷

۲۰. از شیوه های دیگر منافقان، انتقاد، اذیت و آزار، تهمت و افترا، بدنام کردن رسول خدا و نیز استهزاء، انکار و تمسخر آیات الهی، خدا، رسول و مؤمنان است؛^۸

۱. نساء / ۶۲؛ توبه / ۶۵ و ۹۵؛ منافقون / ۲.

۲. قرازمند، *چهره منافقان در قرآن*، ص ۴۴ - ۴۳.

۳. توبه / ۴۷ و ۶۲.

۴. نساء / ۹۱.

۵. توبه / ۱۴، ۱۹، ۴۲ و ۷۲.

۶. احزاب / ۱۳؛ توبه / ۸۱.

۷. نساء / ۷۲؛ توبه / ۵۷ و ۸۱؛ احزاب / ۱۳ و ۱۸.

۸. بقره / ۱۴؛ نساء / ۷۸ و ۱۴۰؛ توبه / ۵۸، ۶۱، ۶۴ و ۶۵.

۲۱. از فرمان رسول خدا سرپیچی می کنند، کبر می ورزند و رسالت آن حضرت را تکذیب می کنند. همچنین رسول خدا را «عامل فتنه» می دانند و دائماً بر ضد ایشان تبلیغ سوء و جو سازی می کنند؛^۱

۲۲. مؤمنان را سفیه و نادان می پندارند و آنان را تحقیر می کنند. علاوه بر اینکه خود را عزیز و رسول خدا و مؤمنین را ذلیل می انگارند. این در حالی است که خداوند آنها را کم خرد و سفیه معرفی کرده است؛^۲

ارزشیابی پایان درس

۱. منافق چه کسی است؟ از نظر قرآن، دلیل ناشناخته ماندن آنها در صدر اسلام چه بود؟
۲. اوصاف و ویژگی های منافقان و جریان نفاق را از منظر قرآن ذکر کنید. (پنج مورد کافی است) به دلخواه یکی را شرح دهید.
۳. به نظر شما چرا منافقان همیشه ترسان اند؟ توضیح دهید.
۴. قرآن کریم در خصوص فسق و ایمان منافقان چه می فرماید؟ توضیح دهید.
۵. از دیدگاه قرآن، منافقان درباره انفاق چه نظری دارند؟
۶. اهداف و انگیزه های مخالفت منافقان با رسول الله ﷺ را از منظر قرآن ذکر کنید. (چهار مورد کافی است) به دلخواه یکی را شرح دهید.
۷. مهم ترین روش ها و شیوه های مخالفت منافقان با رسول خدا ﷺ را از منظر قرآن ذکر کنید. (پنج مورد کافی است) به دلخواه یکی را توضیح دهید.
۸. به نظر شما علت دروغ گویی منافقان چیست؟ توضیح دهید.
۹. به نظر شما، چرا منافقان دو چهره هستند و ریاکاری را سرلوحه کار خود قرار می دهند؟
۱۰. از منظر قرآن، دوستان واقعی منافقان چه کسانی اند؟ چرا؟
۱۱. چرا شیوه منافقان «استفاده از ابزار دین و مقدسات دینی» است؟ توضیح دهید.
۱۲. چرا منافقان از «درگیری صریح با جبهه باطل» روی گردان اند؟ شرح دهید.

۱. فعل مضارع «یَقُولُ» (احزاب / ۱۲) دلالت بر استمرار دارد.

۲. توبه / ۴۹ و ۵۸؛ احزاب / ۱۲؛ منافقون / ۵؛ مجادله / ۸.

۳. بقره / ۱۳؛ منافقون / ۸.

درس سیزدهم:

عملکرد منافقان در برابر حکومت نبوی

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. به نقش منافقان در جریان جنگ احد پی ببرد.
۲. عملکرد منافقان را در جنگ بنی‌مضطلق و نیز جریان افک تحلیل کند.
۳. با چگونگی رفتار منافقان در نبرد احزاب و غزوه تبوک آشنا شود.
۴. به چگونگی بهره‌گیری منافقان از ابزارهای دینی، همچون مسجد علیه دین پی ببرد.

مقدمه

﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا يَنَالُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾^۱
 ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۲

در نگاه منافقان، هدف وسیله را توجیه می‌کند؛ بنابراین آنچه برای آنان اهمیت دارد، رسیدن به اهدافشان است. از این رو، با هر جبهه یا دسته‌ای، اعم از یهود، مشرک یا کافر که بتواند آنان را در رسیدن به مقاصدشان یاری رساند، روابط دوستانه‌ای برقرار می‌کنند،^۳ حتی اگر با آنان مشابهت اعتقادی نداشته باشند.



۱. توبه / ۷۴.

۲. توبه / ۴۹.

۳. نساء / ۱۳۹؛ مائده / ۵۱ و ۵۷.

همان گونه که در درس یازدهم نقش منفی، خیانت آلود و کارشکنانه منافقان را در جریان جنگ های بنی قینقاع و بنی نضیر به اجمال بررسی کردیم، در این درس بدان نمی پردازیم.

۱. منافقان در جبهه احد

﴿وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ...﴾^۱

شکست سنگین قریش در جنگ بدر بر منافقان بسیار گران آمد. ازسویی، پیروزی مسلمانان در غزوه بدر اعتبار مؤمنان را نزد قبایل اطراف مدینه دوچندان کرده بود. به همین دلیل، جنگ احد برای مسلمانان و مشرکان اهمیت بسیاری داشت. در چنین موقعیت خطرناکی، ۳۰۰ نفر از سپاه مسلمانان به فرماندهی عبدالله بن ابی، قبل از جنگ احد منشعب شدند و به مدینه بازگشتند و با برخی تبلیغات و شایعه پراکنی ها، به آشفتگی سپاه مسلمانان بیشتر دامن زدند. این تعداد حدود یک سوم سپاه مؤمنان بودند.

به طور کلی عملکرد منافقان را در جنگ احد می توان این چنین به تصویر کشید:

۱. منافقان در میان مسلمانان حضور داشتند و تلاش می کردند که مؤمنان را از عقیده شان بازدارند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْدُّكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ.^۲

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از کسانی که کفر ورزیده اند اطاعت کنید، شما را از عقیده تان بازمی گردانند.

۲. منافقان در پیکار احد بهانه جویی می کردند. ازسویی، شرکت در میدان جنگ را خودکشی می دانستند و ازسوی دیگر، ادعا می کردند که با مهارت های جنگی آشنا نیستند. آنان از یاری کردن مسلمانان سر باز زدند و حتی با انگیزه دفاع از حریم خود، از شرکت در جنگ و رویارویی صریح با جبهه باطل نیز کناره گیری کردند:

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبِعْنَاكُمْ.^۳

و به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید.» گفتند: «اگر جنگیدن می دانستیم مسلماً از شما پیروی می کردیم.»

۳. منافقان پس از شکست مسلمانان در جنگ احد بر ضد پیامبر و مؤمنان تبلیغات سوء

۱. آل عمران / ۱۵۴.

۲. آل عمران / ۱۴۹. نیز رک: محقق، نمونه بینات، ص ۱۵۶.

۳. آل عمران / ۱۶۷.

کردند. آنان با اعتراض به شرکت مسلمانان در جنگ احد، با انتقاد از آن، و با وسوسه‌های خود، بر غم و اندوه ساکنان مسلمان مدینه می‌افزودند:

يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا^۱

می‌گفتند: «اگر ما را در این کار اختیاری بود، [و وعده پیامبر واقعیت داشت،] در اینجا کشته

نمی‌شدیم.»

قَالُوا... لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا.^۲

گفتند: ... «اگر نزد ما [مانده] بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند.»

۴. در پیکار احد، نابودی یا بقای اسلام برایشان اهمیتی نداشت. آنها به فکر جان خود

بودند و همچون دوره جاهلیت، درباره خدا بدگمان بودند:

و طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ.^۳

و گروهی [تنها] در فکر جان خود بودند؛ و درباره خدا، گمان‌های ناروا، همچون گمان‌های

[دوران] جاهلیت می‌بردند.

۵. منافقان شهدای احد را با تحلیل نادرست خود مرده می‌پنداشتند؛ حال آنکه خداوند

درباره عملکرد کفرآمیز منافقان افشاگری می‌کند و می‌گوید که آنها در روز احد به کفر

نزدیک‌تر بودند تا به ایمان:

وَلَا تَخْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.^۴

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان

روزی داده می‌شوند.

هُمُ الْكَافِرُ يُؤْمِنُ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ.^۵

آن روز، آنان به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان.

۲. جنگ بنی‌مصطلق

«يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»^۶

در جریان غزوه بنی‌مصطلق (مُریسِیع)^۷ و حوادث پس از آن، با نمونه‌هایی از تجدید

۱. آل عمران / ۱۵۴.

۲. آل عمران / ۱۵۶.

۳. آل عمران / ۱۵۴.

۴. آل عمران / ۱۶۹.

۵. آل عمران / ۱۶۷.

۶. منافقون / ۸.

۷. مریسِیع نام چاهی است و بنی‌مصطلق نیز تیره‌ای از قبیله خزاعه بودند.

عصبیت‌های جاهلی، حسدورزی، کینه‌توزی، عصبیت‌های قومی، نفاق و تهمت روبه‌رو می‌شویم. زمانی که رسول خدا ﷺ آگاه شد بدویان بنی‌مضطَلِق قصد هجوم به مدینه را دارند،^۱ به سرعت برای رفع این خطر اقدام کرد و آنها را شکست داد و تعدادی از مردان و زنان را به اسارت گرفت؛ اما در راه بازگشت به مدینه، عصبیت قومی مهاجران و انصار نزدیک بود که رشته وحدت میان آنان را از هم بگسلاند. بهانه این ماجرا نیز موضوعی بسیار سطحی و کودکانه (کشیدن آب از چاه) بود. در این اثنا، برخی از بزرگان مهاجر و انصار نیز که هنوز جوهر عربیت در آنها زنده بود به جای کوشش برای ختم غائله، برآتش آن افزودند و شرایط ستیز با یکدیگر را فراهم کردند.

ازسوی دیگر، سخنان به‌ظاهر موجّه عبدالله بن ابی‌نیز به خشم و غرور شعله‌ور شده آنان دامن زد؛ او با تحقیر مهاجران و یادآوری لطف و محبت انصار برای پناه دادن به آنان، تهدید کرد که پس از رسیدن به مدینه، عزیزان (انصار) ذلیلان را (مهاجران) از دیار خویش بیرون خواهند راند:

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ.^۲

می‌گویند اگر به مدینه بازگردیم، قطعاً آن که عزتمندتر است، آن زیون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.

علاوه‌بر آن، منافقان طرحی اقتصادی را مطرح و تأکید کردند که اگر به پیامبر و مسلمانان کمک مالی نشود، اصحاب از گرد پیامبر پراکنده خواهند شد.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ ...^۳

آنان کسانی‌اند که می‌گویند: «به کسانی که نزد پیامبر خدایند، انفاق نکنید تا پراکنده شوند»، و حال آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست؛ ولی منافقون در نمی‌یابند.

وقتی خبر درگیری مهاجر و انصار و سخنان تحریک‌آمیز عبدالله بن ابی به پیامبر ﷺ رسید، ایشان با درایت تمام کوشید تا با فرمان حرکت سپاه، به این غائله خاتمه دهد.

سپاه مسلمانان مستمّر و بدون توقف حرکت کردند و وقتی که به مدینه رسیدند، خستگی راه مانع از درگیری‌های دوباره شد. درواقع، با تدبیر پیامبر، منازعه میان مهاجر و انصار خاتمه یافت. هنوز سخنان خیانت‌آلود عبدالله زمینه را برای فتنه‌ای دامن‌گیر فراهم

۱. به فرماندهی حارث بن ابی‌ضرار.

۲. شعبان سال ششم هجرت.

۳. منافقون / ۸. نیز رک: محمد / ۲۹.

۴. منافقون / ۷.

نیاورده بود که آیات اول سوره منافقون تکلیف پیامبر را در قبال آنان بازگفت و برای عبدالله جز شرمساری باقی نگذارد. پس از آن، انصار نیز از او براءت جستند. همه گمان می کردند پیامبر عبدالله را خواهد کشت؛ اما حضرت با مهربانی به پیشنهاد کشتن عبدالله^۱ اعتنایی نکرد.^۲

۳. افک؛ آزمونی برای جامعه دین مدار

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ...﴾^۳

جسارت منافقان به حدی رسید که به یکی از همسران پیامبر اکرم ﷺ تهمت زنا زدند. ماجرا از این قرار بود که در جریان بازگشت از غزوه بنی مصطلق، یکی از همسران پیامبر خدا گردنبنند خویش را در یکی از منازل میان راه گم کرد. عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان مدینه و جمعی از هم‌دستان وی به همسر پیامبر تهمت زنا زدند. شماری از زنان و مردان مدینه نیز به این ماجرا دامن می زدند. مسلمانان دیگر نیز نسبت به شایعه افک^۴ تردید داشتند و به طور صریح آن را رد نکردند،^۵ تا اینکه خداوند افشاگری کرد و از توطئه عبدالله بن ابی پرده برداشت. با نزول آیه افک این تهمت‌ها و درنهایت رنجش پیامبر ﷺ خاتمه یافت.

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ...﴾^۶
درحقیقت کسانی که آن بهتان [= داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را سزای برای خود تصور مکنید، بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته]، همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن‌کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است، عذابی سخت خواهد بود. چرا هنگامی که آن [بهتان] را شنیدید، مردان و زنان مؤمن گمان نیک به خود نبردند و نگفتند «این بهتانی آشکار است»؟^۷

ماجرای افک و تهمت عمل نامشروع به یکی از زنان پیامبر، آثاری را برای جامعه اسلامی به همراه داشت که اصلی‌ترین آن از منظر قرآن کریم چنین است:

۱. نمونه دیگر عملکرد این گروه از منافقان را در جریان محاصره بنی نضیر می‌توان مشاهده کرد.
۲. یکی از بزرگان مهاجر شتابزده و برخلاف سنت رسول خدا ﷺ در رفتار با منافقان پیشنهاد کشتن عبدالله را مطرح ساخت.
۳. پسر عبدالله به پیامبر پیشنهاد داد که اگر قصد کشتن پدرم را دارید حاضرم او را به قتل برسانم.
۴. نور / ۱۱.
۵. افک در اصل به معنای روی گردانی از حق به سوی باطل است و معمولاً به معنای دروغ بستن و تهمت زدن به دیگران به کار می‌رود.
۶. نور / ۱۲، ۱۵ و ۱۶.
۷. نور / ۱۲ - ۱۱.

۱. بدگمانی مؤمنان نسبت به همسران پیامبر (نور / ۱۲)؛
۲. هتک حرمت همسر پیامبر (نور / ۱۶)؛
۳. هتک حرمت پیامبر خدا، (نور / ۱۲)؛
۴. عذاب سخت از جانب خداوند (نور / ۱۴)؛
۵. محرومیت تهمت‌زندگان از فضل و رحمت الهی (نور / ۱۴)؛
۶. لعن و نفرین خدا در دنیا و آخرت نسبت به تهمت‌زندگان زنا (نور / ۲۳).

۴. جنگ احزاب میدان مانور منافقان

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۱

قریش قبل از جنگ احزاب و در ابتدای آن، به قدری به پیروزی خود مطمئن بود که فقط به چگونگی تقسیم اموال و اسیران جنگی می‌اندیشید. ازسوی دیگر، یهودیان بنی قریظه خیانت کردند و پیمان خود را با مسلمانان شکستند. بدین ترتیب، مدینه را در التهاب و اضطراب عجیبی فرو بردند.^۲ در چنین اوضاعی، منافقان با بهانه تراشی کوشیدند تا در جنگ شرکت نکنند و از صحنه نبرد دور بمانند:

﴿يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾^۳

و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند: «خانه‌های ما بی حفاظ است» (والی خانه‌هایشان) بی حفاظ نبود، [آنان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند.

منافقان همراه یهودیان در کوچه‌ها به راه افتادند تا عظمت و شکست ناپذیری دشمن را بزرگ بنمایند. ازسوی دیگر نیز، وعده‌ها و امیدهای پیامبر ﷺ را به مردم، پوچ جلوه می‌دادند. تمسخر مسلمانان و حتی رسول الله ﷺ، بخشی دیگر از عملکرد منفی منافقان در این حادثه بود.

به طور کلی عملکرد منافقان را در جنگ احزاب می‌توان چنین به تصویر کشید:

۱. قبل از وقوع جنگ وعده پیروزی خدا و رسول را فریب و خدعه‌ای بیش نمی‌دانستند:

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾^۴

و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند: «خدا و فرستاده‌اش جز فریب به ما وعده‌ای ندادند.»

۱. احزاب / ۱۲.

۲. احزاب / ۱۰.

۳. احزاب / ۱۳.

۴. احزاب / ۱۲.

۲. پس از شنیدن خبر وقوع جنگ، وحشت بسیار سراسر وجودشان را فرا گرفت و چشم‌هایشان در اثر ترس، مانند چشمان کسی که سایه مرگ بر او افکنده شده است، در حدقه‌ها می‌چرخید:

فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ^۱.
و چون خطر فرا رسد آنان را می‌بینی که مانند کسی که مرگ او را فرو گرفته، چشمانشان در حدقه می‌چرخد [و] به سوی تو می‌نگرند.

۳. منافقان در این نبرد به یهودیان روی آوردند و هماهنگ با آنها دست به فعالیت تبلیغی بر ضد مسلمانان زدند. آنان با مشرکان همسو بودند و حتی اگر مشرکان به خانه‌هایشان نیز وارد می‌شدند و آنها را به ارتداد فرا می‌خواندند، از خود دفاع نمی‌کردند و مرتد می‌شدند:

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا^۲.
و اگر از اطراف [مدینه] مورد هجوم واقع می‌شدند و آنگاه آنان را به ارتداد می‌خواندند، قطعاً آن را می‌پذیرفتند و جز اندکی در این [کار] درنگ نمی‌کردند.

۴. منافقان می‌کوشیدند مسلمانان سست‌ایمان را جذب کنند و از آنها می‌خواستند دست از جهاد بردارند:

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا^۳.
و چون گروهی از آنان گفتند: «ای مردم مدینه، دیگر شما را جای درنگ نیست، برگردید.»

۵. آنان به بهانه ناامن بودن خانه‌هایشان از پیامبر اجازه خواستند تا در جهاد شرکت نکنند؛ حال آنکه راحت‌طلبی و نیز وابستگی آنان به دنیا دلیل فرار آنان از جنگ بود. اصولاً خودداری بسیاری از منافقان از هر عمل خیرخواهانه‌ای نسبت به مؤمنان در جریان جنگ طبیعی به نظر می‌رسید.^۴

۶. منافقان به هنگام جنگ متزلزل و سست‌اراده و مضطرب، و در فرار از آن پیش‌گام بودند، در صورتی که قبل از آن تعهد داده بودند که از میدان کارزار نگریزند.^۵

۷. منافقان همیشه قدرت دشمن را زیاد جلوه می‌دادند. از این‌رو، شکست احزاب متحد را

۱. احزاب / ۱۹.

۲. احزاب / ۱۴. نیز بنگرید به: احزاب / ۱۳-۹ و ۱۸.

۳. احزاب / ۱۳. و نیز بنگرید به: احزاب / ۱۸.

۴. احزاب / ۱۳، ۱۶، ۱۹ و ۲۰.

۵. احزاب / ۱۵-۱۲.

بعید می‌دانستند. اگر احزاب متحد دوباره هجوم می‌آوردند، از ترس کشته‌شدن و آسیب دیدن، دوست داشتند از جنگ بگریزند و در میان بادیه نشینان پناه بگیرند:

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ...^۱
اینان [چنین] می‌پندارند که دسته‌های دشمن نرفته‌اند، و اگر دسته‌های دشمن بازآیند
آرزو می‌کنند: کاش میان اعراب بادیه‌نشین بودند و از اخبار [مربوط به] شما جويا می‌شدند،
و اگر در میان شما بودند، جز اندکی جنگ نمی‌کردند.

۸. منافقان پس از برطرف شدن ترس از جنگ، با زبان‌های تند خود، به مسلمانان طعنه می‌زدند:

فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حِدَادٍ.^۲
و چون ترس برطرف شود شما را با زبان‌هایی تند نیش می‌زنند.
۹. خداوند منافقان را به دلیل حضور اندک در جنگ و نیز بازداشتن دیگران از حضور در جنگ،^۳ نکوهش، و به سبب پیمان شکنی و فرار از جنگ، تهدید می‌کند:
قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا.^۴
خداوند کارشکنان [و مانع شونده‌گان] شما و آن کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند: «نزد ما
بیایید» و جز اندکی روی به جنگ نمی‌آورند [خوب] می‌شناسد.

۵. جنگ تبوک؛ کودتای خزنده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُكُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيكُمْ
بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۵

تقریباً تا سال نهم هجری، حکومت مسلمانان سراسر حجاز را در بر گرفته بود. در رجب همان سال، بازرگانی که بین مدینه و شام تردد می‌کردند، به پیامبر گزارش دادند که هرقل، امپراتور روم، آماده حمله به مدینه است و طلیعه سپاه به سمت مدینه حرکت کرده است. گزارش‌ها نشان می‌داد که هرقل تعدادی از قبایل عرب را نیز در این حرکت با خود متحد کرده است. این گزارش هنگامی به رسول خدا ﷺ رسید که ایشان تازه از غزوه حنین و طائف به مدینه بازگشته بود و خسارت‌های آن دو جنگ در میان مسلمانان دیده می‌شد. هوا به شدت گرم، و

۱. احزاب / ۲۰.

۲. احزاب / ۱۹.

۳. احزاب / ۱۳ و ۱۶.

۴. احزاب / ۱۸. نیز بنگرید به: احزاب / ۱۵.

۵. توبه / ۳۸.

زمان برداشت محصول بود. مسلمانان نیز در سختی شدیدی به سر می بردند. علاوه بر آن، پیمودن این مسافت^۱ توان فرسا بود و ترک منزل برای آنها بسیار گران می آمد.^۲ خداوند درباره آن دسته از منافقانی که به بهانه زراعت و سامان دادن کارهای خود از رفتن به جهاد خودداری می کردند، این چنین دستور داد:

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.^۳
سبکبار و گران بار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است.

به همین دلیل فرستاده خدا ﷺ اعلام بسیج عمومی کرد و سپس برخلاف سفرهای جنگی، مقصد را اعلام کرد تا سپاهیان هم از خطر جنگ با پادشاه روم و هم از پرشمار بودن دشمن آگاه شوند و خود را برای طی مسافت دور شام و منطقه تبوک آماده کنند:

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَنْهُمْ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ...^۴
اگر مالی در دسترس و سفری [آسان و] کوتاه بود، قطعاً از پی تو می آمدند؛ ولی آن راه پرمشقت بر آنان دور می نماید، و به زودی به خدا سوگند خواهند خورد که اگر می توانستیم حتماً با شما بیرون می آمدیم، [با سوگند دروغ]، خود را به هلاکت می کشانند و خدا می داند که آنان سخت دروغگویند.

رسول خدا در تأمین سازوبرگ نظامی سپاهیان مسلمان، بسیار محدودیت داشت؛ ولی با تمام سختی ها، ضعیفان، بیماران و کسانی را که هزینه و امکانات نداشتند، از جمله فاقدان ساز و برگ جنگی از شرکت در جنگ معاف کرد. برخی از مستضعفان و بینوایان، و نیز کسانی که مرکب نداشتند، بسیار اندوهگین شدند و گریه وزاری کردند. عده ای از بادیه نشینان نیز که معذوریت داشتند، از رسول خدا اجازه گرفتند که در غزه تبوک شرکت نکنند.^۵

درواقع، می توان گفت منافقان در جریان تبوک کودتایی خرنده را طرح ریزی کرده بودند؛^۶ چراکه آنها قبل از جنگ به شدت کوشیدند تا بسیج عمومی صورت نگیرد^۷ و پس از آن نیز بسیار تلاش نافرجام کردند. بخشی از کارشکنی های آنها برای جلوگیری از شرکت مردم در این نبرد مهم عبارت است از: استهزای خدا، رسول و آیات الهی، تضعیف روحیه مؤمنان و ایجاد ترس و

۱. فاصله از مدینه تا شام ۱۳۰۰ کیلومتر و منطقه تبوک ۶۱۰ کیلومتر است.

۲. توبه / ۳۸.

۳. توبه / ۴۱.

۴. توبه / ۴۲.

۵. توبه / ۹۲ - ۹۰.

۶. حسنی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۲۵۹.

۷. توبه / ۱۲۰.



دانشگاه موبوک

دانشگاه موبوک شاخه ای از پلتفرم جامع دانشجویی موبوک است که در راستای حل مشکلات دانشجویی مجموعه ای از فایل های لازم برای دانشجو را فراهم کرده است همچنین شما هم میتوانید در تکمیل کردن این مجموعه ما را یاری کنید.

mobok.ir

uni.mobok.ir

تمامی مبالغ خرید شما صرفا جهت پایداری سیستم است.



وحشت در آنان با بزرگ‌نمایی قدرت سپاه روم، خودداری از انفاق مالی، تمسخر انفاق‌کنندگان و تحقیر انفاق‌ناچیز برخی از مسلمانان مستمند برای تجهیز سپاه اسلام،^۱ دروغ‌گویی^۲ و انواع بهانه‌گیری‌ها.^۳ علاوه بر این بر جای ماندگان، به سبب مخالفت با رسول خدا، شادمان بودند.^۴ چنان‌که گذشت، منافقان ایده رویارویی علنی با پیامبر ﷺ و اخراج ایشان و مهاجران از مدینه را نیز در سر می‌پروراندند:

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ...^۵
می‌گویند: «اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن‌که عزتمندتر است آن زبون‌تر را از آنجا بیرون خواهد کرد.» و[لی] عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است؛ لیکن این دورویان نمی‌دانند.

رسول خاتم ﷺ همانند گذشته، بدون اعتنا به کارشکنی‌ها، فرمان حرکت به سوی تبوک را صادر کرد؛ اما به دلیل شرکت نکردن برخی از منافقان در جنگ و حساسیت و اوضاع خاص حاکم بر مدینه، علی بن ابی‌طالب را در مدینه جانشین خود قرار داد تا مراقب تحرکات منافقان در شهر مدینه باشد و اگر آنان قصد کودتا داشتند، آن را خنثی کند. منافقان همراه‌نشدن علی ﷺ را با پیامبر دستاویز تهمت قرار دادند و رسول خدا ﷺ برای آرامش روحی ایشان، نسبت او را به خود، همچون نسبت هارون به موسی دانست.^۶

در این جنگ عبدالله بن ابی و برخی از منافقان شرکت نکردند؛ اما با وجود کارشکنی‌های

۱. توبه / ۶۵-۶۱؛ ۷۶-۷۵ و ۷۹.

۲. از منظر قرآن، منافقان برای پیشرفت کارهایشان دروغ‌های بسیار می‌گفتند، از جمله اینکه در شمار مؤمنان قرار دارند (توبه / ۶۵)، قصدشان راضی کردن مؤمنان (توبه / ۶۲) و رسول خدا (توبه / ۹۶) است، سخنان کفرآمیزشان را مخفی می‌کردند (توبه / ۷۴)، قصدی جز خیر ندارند (توبه / ۱۰۸)، تلاش برای آنکه از تعرض دشمن مصون بمانند (توبه / ۹۵)، اگر توان همراهی داشتند از شهر خارج می‌شدند تا در جنگ شرکت کنند (توبه / ۴۲).

۳. از جمله گرم‌بودن هوا (توبه / ۸۱) و از خودبی‌خود شدن در صورت نگاه به زنان رومی (توبه / ۴۹). قرآن در سوره توبه آیات ۱۰۸-۳۸ علاوه بر بیان حوادث مربوط به جنگ تبوک و تلاش منافقان، به این بهانه‌ها اشاره کرده است. شاید کمتر غزوه‌ای را بتوان یافت که قرآن با این تفصیل درباره آن و نقش منافقان سخن گفته باشد. جالب آنکه برخی از مسلمانان معتقدند تمامی صحابه رسول‌الله عادل و پاک‌طینت‌اند؛ حال آنکه در قرآن چنین تصریح شده است: «و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند منافق‌اند، و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای] بر نفاق خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم» (توبه / ۱۰۱).

۴. توبه / ۸۱.

۵. منافقون / ۸. این آیه به عملکرد منافقان پس از جریان بنی‌مصطلق اشاره می‌کند.

۶. «أَمَّا تَرَضَىٰ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَثَلِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ؟ غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (مسلم، صحیح، ج ۱۵، ص ۱۷۵؛ ابن ابی‌شیبیه، مصنف، ج ۶، ص ۳۶۶؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۲۵ و ۴۲۹).

آنان، گرمی هوا و نامساعد بودن اوضاع مدینه، ۳۰/۰۰۰ مهاجر و انصار آماده حرکت شدند. آنها با بذل جان و مال خویش و با تحمل بسیار گرسنگی و تشنگی، مسیر طولانی ۶۰۰ کیلومتری تا تبوک را با پای پیاده^۱ سپری کردند. خداوند نیز رحمت خود را بر آنان گشود:

به یقین، خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند، بیخشود.^۲

پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند با مال و جانشان به جهاد برخاسته‌اند. و اینان‌اند که همه خوبی‌ها برای آنان است، اینان همان رستگاران‌اند.^۳

براساس آیات قرآنی، چنانچه منافقان در جنگ تبوک شرکت می‌کردند، فتنه‌انگیزی و جاسوسی می‌کردند:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ.^۴
اگر با شما بیرون آمده بودند جز فساد برای شما نمی‌افزودند، و به سرعت خود را میان شما می‌انداختند و در حق شما فتنه‌جویی می‌کردند، و در میان شما جاسوسانی دارند [که] به نفع آنان [اقدام می‌کنند].

زمانی که مسلمانان به تبوک رسیدند، از سپاهیان روم خبری نبود. از این رو به سوی مدینه بازگشتند. ۱۲ نفر از منافقان در بازگشت از غزه تبوک، توطئه قتل پیامبر را برنامه‌ریزی کردند. آنها تصمیم گرفتند پیامبر خدا ﷺ را از بالای گردنه به درّه بیفکنند. رسول خدا ﷺ از توطئه اطلاع یافت و نقشه آنان ناکام ماند!^۵

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ...^۶
منافقان بیم دارند از اینکه [مبادا] سوره‌ای درباره آنان نازل شود که ایشان را از آنچه در دل‌هایشان هست، [یعنی توطئه ترور پیامبر] خبر دهد. بگو ریشخند کنید؛ بی‌تردید خدا آنچه [از آن] می‌ترسید، آشکار خواهد کرد. و اگر از ایشان بپرسی، مسلماً خواهند گفت: ما فقط شوخی و بازی می‌کردیم. بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را ریشخند می‌کردید؟

پیامبر خدا پس از بازگشت از تبوک، پرده از چهره منافقان برداشت و هویت آنان افشا کرد و

۱. بیش از ۹۰ درصد از سپاه مسلمانان با پای پیاده این مسیر را پیمودند.

۲. توبه / ۱۱۷، نیز رک: توبه / ۴۲ و ۹۰.

۳. توبه / ۸۸.

۴. توبه / ۴۷.

۵. رک: ابوالفتوح رازی، *روض الجنان*؛ فیض کاشانی، *التفسير الصافي*؛ طبرسی، *مجمع البيان*، ذیل آیات ۴۸،

۶۴، ۶۵ و ۷۴ سوره توبه؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، *شان نزول آیات*، ج ۱، ص ۳۰۸.

۶. توبه / ۶۵-۶۴.

اعلام کرد از این پس آنها در هیچ جنگی نباید رسول خدا را همراهی کنند. از این رو، جنگ تبوک صف مؤمنان مجاهد را از منافقان دورو جدا کرد:^۱

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ.^۲

و اگر خدا تو را به سوی طایفه‌ای از آنان بازگردانید، و آنان برای بیرون آمدن [به جنگ دیگری] از تو اجازه خواستند، بگو: «شما هرگز با من خارج نخواهید شد، و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما نخستین بار به نشستن تن دردادید. پس [اکنون هم] با خانه نشینان بنشینید.»

خداوند سه تن از مسلمانانی را که در ابتدا سستی کردند^۳ و در جنگ شرکت نکردند ولی در نهایت پشیمان شدند، بخشید:

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ السُّوءُ قُلُوبَهُمْ وَأَنَّهُمْ سَبَّحُوا بِحَمْدِ اللَّهِ فِي الْبُحُورِ وَالْبُلْدَانِ إِذْ يَبْعَثُ اللَّهُ طَائِفَاتٍ مِنْهُمْ أَنْ يَقُولُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ وَنَحْنُ عَلَى الْبُاطِلِ...^۴

به یقین، خدا بر پیامبر و مهاجران و انصار که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند بیخشود، بعد از آنکه چیزی نمانده بود که دل‌های دسته‌ای از آنان منحرف شود. باز بر ایشان بیخشود؛ چراکه او نسبت به آنان مهربان و رحیم است.

قرآن مجید عواملی را که سبب تخلف عده‌ای از مسلمانان از شرکت در غزوه تبوک شد، چنین برمی‌شمارد:

۱. راحت طلبی برخی از مسلمانان؛^۵
۲. مشقت‌آمیز بودن و سختی راه،^۶
۳. تحیر و سرگردانی منافقان،^۷
۴. بی‌ایمانی منافقان.^۸

به طور کلی عملکرد منافقان را در غزوه تبوک می‌توان چنین به تصویر کشید:

۱. توبه / ۴۵-۴۲، ۹۶-۸۶.
۲. توبه / ۸۳.
۳. توبه / ۴۱-۳۸.
۴. توبه / ۱۱۷.
۵. توبه / ۴۲ و ۸۱.
۶. توبه / ۴۲.
۷. توبه / ۴۵.
۸. توبه / ۴۵.

۱	• استهزای خدا، رسول و آیات الهی (توبه / ۵۸، ۶۵ - ۶۴).
۲	• مسخره کردن انفاق ناچیز و هدایای مسلمانان در تجهیز سپاه اسلام (توبه / ۷۹).
۳	• تضعیف روحیه مؤمنان و ایجاد ترس در آنان با بزرگ‌نمایی قدرت سپاه روم (توبه / ۶۵).
۴	• انواع بهانه‌گیری‌ها برای شرکت نکردن در جنگ (توبه ۴۲، ۴۳، ۸۱، ۹۵ و ۱۱۷).
۵	• جلوگیری از تشکیل بسیج عمومی و شرکت نکردن در جنگ به سبب تزلزل قلبی و خوشحالی برای آن (توبه / ۴۲، ۸۱ و ۱۱۷).
۶	• راحت‌طلبی، سستی و دل‌خوشی به دنیا و ترجیح آن بر آخرت (توبه / ۳۸، ۴۲ و ۸۱).
۷	• طرح توطئه قتل پیامبر در بازگشت از غزوه (توبه / ۴۸، ۶۴ و ۶۵).

۶. مسجد ضرار؛ نمادی از جنگ نرم

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾

در صدر اسلام مسجد محلی بود برای اجتماع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مردم و اظهارنظر آنان در محیطی آزاد و بدون محدودیت پنهان و آشکار؛ اما منافقان هم‌زمان با جنگ تبوک، مرکز توطئه‌ای بنا نهادند تا در آن به اهدافشان دست یابند. قرآن مجید این کانون توطئه را «مسجد ضرار» نامید:

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود.^۱
همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه شک [و نفاق] است، تا آنکه دل‌هایشان پاره‌پاره شود.^۲

با دقت در آیه ۱۰۷ توبه درمی‌یابیم که منافقان هدف‌های ذیل را از ساختن مسجد پی گرفتند:

۱. زیان‌رساندن به مسلمانان؛
 ۲. تقویت مبانی کفر و تلاش برای بازگرداندن مردم به دوران جاهلیت؛
 ۳. ایجاد دودستگی در میان صفوف مسلمانان؛
 ۴. ایجاد پایگاه نفاق برای کسانی که از قبل با پیامبر به مبارزه برخاسته بودند.
- همان‌گونه که پیداست یکی از ترفندهای گمراه‌کننده و خطرناک منافقان برای انحطاط

۱. توبه / ۱۰۷.

۲. توبه / ۱۰۷.

۳. توبه / ۱۱۰.

دین و تخریب دین‌داران، بهره‌گیری از ابزارها و نمادهای دینی علیه دین است. از این رو، پیامبر ﷺ سکوت را جایز ندانست و دستور داد تا مسجدی را که به خدمت ابلیس درآمده بود، تخریب کنند^۱ و حتی چوب‌های آن را آتش زنند و آن مکان را زباله‌دان ساکنان مدینه قرار دهند.^۲ قرآن پس از ذکر داستان مسجد ضرار، مسلمانان با اخلاص و منافقان را با یکدیگر مقایسه می‌کند و چنین می‌فرماید:

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شِقَاقٍ جُرْفٍ هَا...^۳
آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و رضوان خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟

ارزشیابی پایان درس

۱. نقش منافقان را در جنگ احد با رویکرد قرآنی ذکر کنید.
۲. عملکرد منافقان را در جنگ بنی‌مصطلق (مربیع) تحلیل کنید. از نظر قرآن تهدید و طرح اقتصادی آنها درباره رسول خدا و مسلمانان چه بود؟
۳. افک چیست؟ نظر قرآن را درباره جریان افک توضیح دهید.
۴. عملکرد منافقان را در خصوص جریان افک تحلیل کنید.
۵. برخی از آثار ماجرای افک را در جامعه اسلامی از منظر قرآن برشمارید. (چهار مورد کافی است)
۶. چگونگی رفتار منافقان را در نبرد احزاب به تفصیل شرح دهید.
۷. تنها غزوه‌ای که علی (ع) در آن شرکت نداشت، چه بود؟ چرا؟ توطئه منافقان در خصوص جانشینی آن حضرت در مدینه را شرح دهید.
۸. آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتِلُكُمْ إِلَى الْأَرْضِ ...﴾ به کدام واقعه تاریخی اشاره دارد؟ به طور مختصر توضیح دهید.
۹. از منظر قرآن برخی از بهانه‌های منافقان برای شرکت نکردن در جنگ تبوک چیست؟
۱۰. توطئه منافقان برای قتل رسول خدا را در بازگشت از غزوه تبوک شرح دهید. همچنین محتوای آیه ناظر به این مسئله را بنویسید.
۱۱. عوامل اصلی برای تخلف عده‌ای از منافقان را از شرکت در غزوه تبوک برشمارید. (سه مورد کافی است)
۱۲. عملکرد منافقان در غزوه تبوک چه بود؟ به تفصیل بنویسید.
۱۳. چگونگی بهره‌گیری منافقان را از ابزارهای دینی (مانند مسجد) علیه دین تبیین کنید.
۱۴. به روایت قرآن مجید، اهداف چهارگانه منافقان از تأسیس مسجد ضرار چه بود؟

۱. برخی، تخریب مسجد ضرار را پیش از جنگ تبوک و عده‌ای پس از آن می‌دانند.

۲. واحدی نیشابوری و سیوطی، *شأن نزول آیات*، ج ۱، ص ۳۲۱ - ۳۲۰.

۳. توبه / ۱۰۹.

درس چهاردهم:

مباهله، حجة الوداع و سپاه اسامه

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. جریان مباهله، هدف از آن و چرایی عقب‌نشینی مسیحیان را بشناسد.
۲. با حجة الوداع و در پی آن رخداد مهم و حساس غدیر خم آشنا گردد.
۳. چرایی تجهیز سپاه اسامه و اعزام آن به سوی شام و مقابله با رومیان را دریابد.

در این درس ابتدا به رویارویی رسول خدا ﷺ با مسیحیت نجران (مباهله) می‌پردازیم و آنگاه جریان حجة الوداع و در پی آن رخداد بسیار مهم تاریخی غدیر خم و چرایی تجهیز سپاه اسامه و اعزام آن به سوی شام و مقابله با رومیان را به صورت گذرا بررسی می‌کنیم.

۱. مباهله یا رویارویی با مسیحیت

«... فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ...»^۱

زمانی که اسقف نجران دعوت‌نامه رسول خدا ﷺ به دین اسلام را دریافت کرد، تعدادی از مسیحیان نجران به همراه برخی از بزرگان و علمایشان برای بررسی و تحقیق بیشتر درباره دین اسلام به مدینه آمدند و با رسول خدا ﷺ گفت‌وگو کردند. یکی از مسائلی که درباره آن منظره کردند این بود که حضرت عیسی ﷺ بدون پدر متولد شده است، پس او پسر خداست. رسول خدا ﷺ در جواب آنها به آیه‌ای^۲ استناد کرد و گفت که حضرت آدم نیز بدون پدر و مادر به دنیا آمده است؛ بنابراین اگر این ویژگی عیسی ﷺ دلیلی باشد بر اینکه او پسر خداست، حضرت آدم ﷺ بیشتر برای این لقب سزاوار است. نجرانیان همچنان بر گفته خود اصرار می‌کردند و از بیان حقیقت نیز سر برمی‌تافتند. به همین دلیل، رسول خدا ﷺ آنها را به مباهله دعوت کرد.

مسیحیان نجران از رسول خدا ﷺ یک شب مهلت خواستند تا در این باره مشورت کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که اگر در روز مباهله رسول خدا ﷺ با نزدیکان و خانواده خویش حضور یابند، از مباهله با ایشان خودداری کنند؛ چراکه این نوع مباهله، مباهله پیامبران است و

۱. آل عمران / ۶۱.

۲. درواقع، مَثَلِ عِيسَى نَزْدَ خَدَا هَمْجُون مَثَلِ [خَلَقْتَ] آدَمَ اسْتِ [که] او را از خاک آفرید (آل عمران / ۵۹).

نشان‌دهنده صداقت ایشان در ادعای پیامبری است؛ ولی چنانچه همراه با اصحاب و یاران خویش به مباہله بیایند، با او مباہله کنند.

در روز مباہله، حضرت محمد ﷺ با عزیزترین و محبوب‌ترین افراد خاندان خود؛ یعنی دخترش فاطمه زهرا، حسن و حسین و علی بن ابی طالب ﷺ در مباہله حضور یافت؛^۱

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.^۲

پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند بگو بیایید پسرانمان و پسران آنان و زنانمان و زنان آنان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم سپس مباہله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

این آیه به وضوح نشان می‌دهد که منظور خدا و فرستاده‌اش از خاندان پیامبر و سفارش‌های قرآنی به رعایت ذوی‌القربی و محبت به آنان چه کسانی‌اند، به‌ویژه آنکه یکی از علمای مکتب خلفاء نیز چنین می‌نویسد:

مسلم، ترمذی، نسائی، ابن‌منذر، حاکم نیشابوری و بیهقی در سنی الکبری از سعد بن ابی وقاص نقل کرده‌اند که می‌گوید: هنگامی که آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» نازل شد، پیامبر خدا ﷺ علی، فاطمه، حسن و حسین [رضی‌الله عنهم] را فرا خواند و فرمود: «اللهم هؤلاء أهلي؛ بارالها! اینان خاندان من هستند».^۳

دانشمندان و مورخان هر دو مکتب تصریح می‌کنند که منظور از «أَبْنَاءَكُمْ» امام حسن و امام حسین [رضی‌الله عنهم]، حضرت فاطمه زهرا [رضی‌الله عنها] و «أَنْفُسَنَا» پیامبر خدا ﷺ و امام علی [رضی‌الله عنه] است.

پیندیشیم

۱. چرا در این رخداد بسیار مهم که بحث از حیثیت اسلام مطرح است، از میان تمامی نزدیکان و خویشان و یاران رسول خدا، فقط اصحاب کساء همراه ایشان حضور داشتند؟
۲. با توجه به تصریح دانشمندان و مورخان مکتب خلفاء که علی بن ابی طالب و رسول خدا مصداق «أَنْفُسَنَا» هستند، آیا نمی‌توان دریافت که امام علی نفس پیامبر است و بر همه یاران مهاجر و انصار و بستگان سببی و نسبی رسول خدا برتری دارد؟
۳. به نقل از منابع پیروان مکتب خلفاء چرا پس از نزول آیه مباہله، پیامبر اکرم فرمود: «بارالها! اینان خاندان من هستند»؟ چرا رسول خدا ﷺ خاندان خود را فقط به این افراد محدود کرد؟ هدف رسول خدا چه بود؟

۱. ابن‌عاشور، *التحریر والتنویر*، ج ۳، ص ۲۶۶ به نقل از: بیهقی، *دلائل النبوة*؛ واحدی نیشابوری، *التفسیر البسیط*، ج ۵، ص ۳۲۰؛ ترمذی، *سنن الترمذی*، ج ۵، ص ۲۲۵.

۲. آل‌عمران ۶۱/.

۳. سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۳، ص ۶۱۱.

در کتاب *احقاق الحق* حدود ۶۰ منبع از منابع مکتب خلفاء ذکر شده است که تصریح کرده‌اند آیه مباہله درباره پنج تن آل‌عبا و اصحاب کساء نازل شده است (تستری، *احقاق الحق*، ج ۳، ص ۶۲-۴۶ و ۸۰-۷۰).

نجرانیان با دیدن این وضع در مباحله شرکت نکردند و قرار گذاشتند که هر سال مبلغی به عنوان جزیه بپردازند و به شرایط ذمه عمل کنند و آنگاه به زادگاه خود بازگشتند. گویند پس از چندی بزرگان نجران به حضور پیامبر رسیدند و اسلام آوردند.

۲. حجة الوداع و غدیر خم

«الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي
الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

در درس چهارم ذیل عنوان «دعوت از بستگان» خواندیم که حضرت خاتم الانبیاء ۲۰ سال پیش از رویداد غدیر خم، علی بن ابی طالب را برادر، وصی و خلیفه پس از خویش معرفی کرد. علاوه بر آن، پیامبر اکرم در بسیاری از موارد این واقعیت را مطرح کرد که علی علیه السلام عادل ترین، مؤمن ترین و فداکارترین فرد از یاران آن حضرت است.

همچنین در بخشی از تعبیر خود فرمودند که علی بن ابی طالب «باب علم»،^۲ «همراه حق»،^۳ «هم سنگ قرآن»،^۴ «کشتی نجات»،^۵ «محبوب خدا و رسول»،^۶ «پدر امت»،^۷ «ولی مؤمنان»،^۸ «حجت خدا»،^۹ و ... است. گاه نیز ضمن آیه «مَوَدَّتْ»،^{۱۰} آیه «تَطْهیر»،^{۱۱} حدیث منزلت،^{۱۲} حدیث ثقلین^{۱۳} و ... بر این مهم نیز تأکید می کرد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در جنگ احزاب، به هنگام روبه روشن شدن علی علیه السلام با مرد جنگاور و پهلوان کم نظیر عرب چون عمرو بن عبدود فرمود: «بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الْكُفْرِ كُلِّهِ».^{۱۴} پس از پیروزی

۱. مائده / ۳.

۲. ابن طاووس، التحصین، ص ۵۵۰.

۳. الخنیزی، ابوطالب مؤمن قریش، ص ۲۴۸؛ خزاز قمی رازی، کفایة الاثر، ص ۲۰ و ۱۱۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۷ و ج ۱۸، ص ۷۲.

۴. طبرانی، المعجم الصغير، ج ۲، ص ۲۸؛ حاکم نیسابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴.

۵. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۰۱؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۵.

۶. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۴، ص ۱۸۵.

۷. همان، ص ۱۰۵.

۸. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۰، ص ۴۳۰، ش ۱۸۴۷۹.

۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۹۷.

۱۰. شوری / ۲۳.

۱۱. احزاب / ۳۳.

۱۲. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۴۹.

۱۳. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱۷، ص ۱۷۱-۱۶۹، ش ۱۱۱۰۴.

۱۴. ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶۷.

علی علیه السلام در این جنگ نیز این گونه بیان داشت: «لَضَرِبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»^۱. علاوه بر تمام این موارد، آخرین باری که رسول الله صلی الله علیه و آله بحث جانشینی ایشان را مطرح کرد، ۶۹ روز قبل از رحلت و در جریان حجة الوداع بود که در ذیل به اختصار بدان اشاره می کنیم:

با نزول آیه وجوب حج، رسول خدا در سال دهم هجرت، با اعلام قبلی و عمومی به منظور «آموزش صحیح حج و مناسک آن»، «لغو امتیازهای جاهلی و بیجای قریش» و «تعیین امامت و رهبری پس از خود»، عازم زیارت خانه خدا شد:

و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند تا [در آنجا] بر سر منافع [دنیوی و اخروی بسیار] خود حضور یابند...^۲

در این سفر همه همسران رسول خدا، فاطمه زهرا علیها السلام و نیز بسیاری از مسلمانان از مناطق مختلف شبه جزیره عربی در مراسم حج شرکت کردند. در این زمان علی علیه السلام با تعدادی از مسلمانان در یمن بود و در بازگشت از یمن، در راه مدینه به مکه به ایشان پیوست و شادمانی رسول خدا را دوچندان کرد. پیامبر خدا در این سفر، حج ابراهیمی را عملاً به مسلمانان آموخت و بدعت های مشرکان را از بین برد و تأکید کرد که شاید سال آینده حج نصیب او نشود.^۳

آخرین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله ضمن مراسم حج، در روز نهم و به نقلی، دهم ذیحجه و در میان انبوه حاجیان، در خطبه ای مهم و تاریخی مسائل مهمی را مطرح،^۴ و درباره آنها توصیه هایی کرد. پس از پایان حجة الوداع (حجة البلاغ / حجة الاسلام) و در زمان خروج از مکه، آیه سوم سوره مائده بر رسول خدا نازل شد.^۵ ایشان شبانه به سمت مدینه حرکت کرد و جبرئیل در ۱۸ ذیحجه در نزدیکی جحفه^۶ در منطقه ای به نام «غدير خم» آیه تبلیغ^۷ را نازل کرد.

۱. همان؛ حاکم نيسابوري، *المستدرک*، ج ۳، ص ۳۴.
۲. وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (حج / ۲۷ و ۲۸).
۳. کنایه از اینکه تا سال بعد زنده نخواهد بود.
۴. از جمله ابطال مراسم و عقاید جاهلی، غیرقابل تعقیب بودن خون های ریخته شده در دوره جاهلیت، حرمت ربا، ممنوعیت تغییر و تأخیر ماه های حرام، حرمت و قداست ماه ذیحجه به ویژه روز عرفه، سفارش و نیکی در مورد زنان و حقوق آنان، اشاره به ختم نبوت.
۵. سبط بن جوزی، *تنکرة الخواص*، ص ۳۶. وی احتمال نیز می دهد که این آیه یک بار در روز عرفه و بار دیگر در غدير خم نازل شده باشد (همان، ص ۳۷). به نظر می رسد نزول دو بار این آیه از فراز «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» قابل درک باشد که حضرت به دلایلی آن را به تأخیر انداخته است (جعفری، *تفسیر کوثر*، ج ۳، ص ۷۱).
۶. این نقطه، آخرین مسیر مشترک کاروانیان بود و از آنجا راه خُجاج مصر، عراق و مدینه از هم جدا می شد.
۷. در منابع مکتب خلفا تصریح شده است که آیه تبلیغ در غدير خم و در خصوص اعلام ولایت امام علی آمده است (برای نمونه رک: حاکم حسانی، *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۰؛ همو، *سیمای امام علی علیه السلام در *قرآن*، ج ۱، ص ۹۰ - ۸۸؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج ۳، ص ۱۱۷؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۳۴۷؛ فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۱۲، ص ۴۹، به نقل از: جعفری، *تفسیر کوثر*، ج ۳، ص ۲۱۴ - ۲۱۳).*

قبل از آنکه حاجیان در غدیر خم راه خویش را از یکدیگر جدا کنند رسول خدا ﷺ دستور توقف کاروان ۱۲۰/۰۰۰ نفری حجاج را در آن سرزمین بی آب و علف و در هوای بسیار گرم،^۱ صادر کرد:

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ ...^۲

ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

مقاد این آیه بیانگر دو نکته مهم است:

۱. چنانچه رسول خدا مسئله ولایت را به مسلمانان ابلاغ نکند، همانند آن است که اصل رسالت ابلاغ نشده است. از این رو مسئله امامت و رهبری هم سنگ رسالت و معادل با نبوت است؛

۲. پیامبر خدا در ابلاغ این بخش از رسالت نگران است.^۳ جمله «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خداوند تو را از مردم حفظ خواهد کرد، بیانگر عکس العمل احتمالی برخی از صحابه در برابر ابلاغ این پیام الهی است، اعم از تحریک، عوام فریبی، توطئه و فتنه‌انگیزی درباره اصل دین.

رسول الله از این هراس داشت که مسئله ولایت و رهبری علی بن ابی طالب دستاویز منافقان و عده‌ای از مسلمانان قرار بگیرد و آن را امر شخصی نه الهی بپندارند و بگویند حکومت پس از خود را به پسرعمو و دامادش سپرد و ...^۴

آخرین فرستاده خدا پس از اقامه نماز جماعت ظهر روز پنجشنبه، در نقطه‌ای بلند قرار گرفت و خطبه‌ای خواند. در این خطبه، نخست از نزدیک شدن پایان عمر خویش خبر داد و سفارش‌هایی کرد، آنگاه نظر مسلمانان را در مورد دعوت و رسالت خویش خواستار شد. همگی، ابلاغ دعوت، ارشاد و هدایت‌های ایشان را تأیید کردند. پیامبر اعظم سپس فرمود:

من در بین شما چیزی باقی می‌گذارم که اگر بدان چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید. «کتاب خدا» و «عترت و اهل بیت». این دو، جدا نمی‌شوند تا بر حوض بر من وارد شوند. آنگاه با صدای رسا فرمود: «آیا من به شما و به جان شما از خود شما، اولی و شایسته‌تر نیستم؟» گفتند: «چرا، هستی». آنگاه بازوی علی بن ابی طالب را بلند کرد و او را به پیشوایی آینده مسلمانان معرفی کرد و فرمود: خداوند مولای من، و من مولای مؤمنان هستم (و بر آنها از خودشان سزاوارترم و

۱. «در روزی که تاکنون گرم‌تر از آن روز بر ما نگذشته بود» (حاکم نیسابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۶۱۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۱).

۲. مائده / ۶۷.

۳. زیرا مخالفت‌هایی که تا پیش از این رسول خدا مشاهده کرده بود، سه دسته بود:

یک. به صراحت و یا به کنایه اظهار می‌شد؛ دو. به طور پنهانی انجام می‌گرفت ولی سرانجام آشکار می‌شد؛ سه. در نهان افراد بود و رفتارها به سختی نشان از آن داشت.

براساس فرازی از آیه ۱۰۱ سوره توبه «تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم» خداوند از وجود شبکه مرموز منافقانی خبر می‌دهد که شناسایی آنها به آسانی حتی برای پیامبر خدا نیز ممکن نبود (غلامی، پس از غروب، ص ۲۶).

۴. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۳، ص ۲۶۴ و ۲۸۳-۲۸۲.

اولویت دارم، و هرکس که من مولای او هستم، علی مولای اوست. پروردگارا! دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد. خدایا! یاران علی را یاری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل نما. پروردگارا! علی را محور حق قرار ده.

سپس جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و آیه دیگری نازل شد و کامل شدن دین اسلام را اعلام کرد:
 الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...^۱
 امروز کسانی که کافر شده اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.

آنگاه تمامی صحابه که در آن جمع پرشکوه حضور داشتند منصوب شدن علی بن ابی طالب علیه السلام به امامت و رهبری جامعه اسلامی را به ایشان تبریک گفتند و او را رهبر و مولای خود خواندند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سپاس خدای را بر کمال دین و تمام نعمت و رضای پروردگار به رسالت من، و ولایت علی پس از من.^۲

علامه امینی در کتاب مهم خود *الغدير*^۳ این حادثه مهم را بحث، و همه جوانب آن را بررسی کرده است. در اینجا چند نکته ضروری را یادآوری می‌کنم و به چند سؤال پاسخ می‌دهم:

۱. حادثه غدیر، مهم‌ترین سند ولایت علی بن ابی طالب و به ترتیب زمانی، آخرین آنهاست؛ اما تنها سند در این خصوص نیست. آخرین فرستاده خدا صلی الله علیه و آله به دلیل اهمیت موضوع رهبری در سرنوشت امت اسلامی، از سال سوم بعثت در هر مناسبتی این موضوع را یادآوری می‌فرمود و به وضوح در هر مناسبتی، تقدّم و افضلیت علی علیه السلام را خاطرنشان می‌کرد:

۲. جانشینی پیامبر الهی است و به انتخاب عده‌ای قلیل از صحابه صورت نمی‌گیرد. چراکه رسول خدا در سال‌های آغازین دعوت عمومی در مکه، و در هنگام عرضه اسلام به قبایل، با اینکه شدیداً به جذب یاران بسیار نیازمند بود، در پاسخ به پیشنهاد رئیس قبیله بنی عامر^۴ فرمود: «جانشینی من، مربوط به خداست، آن را هر جا که بخواهد قرار می‌دهد»^۵.

۱. مائده / ۳.

۲. مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۵.

۳. دائرة المعارف ۱۱ جلدی *الغدير* از مهم‌ترین آثار درباره واقعه غدیر خم است که از منابع مختلف به‌ویژه منابع مکتب خلفاء استخراج، گردآوری و نوشته شده است. این اثر حاصل ۴۰ سال تلاش مستمر علامه امینی، تحمل رنج سفر به کشورهای اسلامی و مطالعه ۱۰/۰۰۰ جلد کتاب است.

۴. وی در زمانی که مسلمانان قدرت و شوکتی نداشتند و سخت به حمایت قبیله قدرتمندی چون بنی عامر نیاز داشتند، پیشنهاد داد قبیله او حاضرند با رسول خدا بیعت کنند و دعوتش را بپذیرند، مشروط بر اینکه در صورت پیشرفت دعوت و آیین او، یکی از آنها جانشین وی شود.

۵. ابن حجر عسقلانی، *الاصابة*، ج ۱، ص ۵۲؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. در شهرت و اعتبار سندی و بلکه تواتر حدیث «غدير»، جای هیچ شبهه‌ای میان پیروان مکتب خلفا و امامیه نیست. تنها اختلاف، تفسیری است که از واژه مولی ارائه شده است. علامه امینی در *الغدير* اثبات کرده است که این واقعه مهم را ۱۱۰ تن از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین نقل کرده‌اند. همچنین ۳۶۰ نفر از علما و محدثان مکتب خلفا این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند و به صحت سند آن اعتراف کرده‌اند؛

۴. ممکن است گفته شود اگر حضرت محمد ﷺ امام علی را در غدير خم به امامت منصوب کرده بود، اصحاب آن حضرت پس از رحلت پیامبر، با آن مخالفت نمی‌کردند و سخنان صریح و مؤکد او را نادیده نمی‌گرفتند؛ بنابراین بعید به نظر می‌رسد که چنین حادثه‌ای رخ داده باشد، به‌ویژه آنکه رحلت آن بزرگوار به فاصله کمی (۶۹ روز) پس از غدير رخ داد.

برای پاسخ به این شبهه، باید گفت که بررسی حوادث ۲۳ سال رسالت پیامبر خدا نشان می‌دهد، اصحاب (به‌صورت کلی)، با اینکه جایگاهی ویژه داشتند، سرپیچی از فرمان پیامبر اعظم، به‌ویژه در زمان‌های حساس، در میان آنان بی‌سابقه نبود. چه بسا در زمان‌هایی که فرمان پیامبر، با تمایلات شخصی، گرایش قبیلگی، منافع اقتصادی، یا افکار سیاسی آنان همسو نبود، با نوعی خودرأیی و اجتهاد ناموجه، می‌خواستند پیامبر را از تصمیم خود منصرف کنند. گاه نیز در اجرای آن کوتاهی یا به آن حضرت اعتراض می‌کردند.

نمونه‌های روشن این نوع برخوردها در درس مربوط به منافقان به تفصیل آمده است. علاوه بر آن، در جریان امضای «صلح حدیبیه»، «خروج از احرام در حجة الوداع»، «اعزام سپاه اسامه»، و «ماجرای دوات و قلم» در واپسین روزهای حیات پیامبر خدا، روایت‌هایی از مخالفت صحابه با رسول الله در تاریخ ثبت شده و مرحوم علامه سیدشرف‌الدین مجموع آنها را در کتاب *النص والاجتهاد* گرد آورده است. همچنین از مفاد و تصریح برخی از آیات کاملاً به دست می‌آید که چنین مخالفت‌ها وجود داشته است.

۳. تجهیز سپاه اسامه

«جَهِّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ»^۱

در سال هشتم هجری و در سربیه موته، لشکریان مسلمان در جنگ با رومیان شکست خوردند و هر سه فرمانده آن، از جمله پدر اسامه (زید بن حارثه) و تعدادی از سربازان اسلام به شهادت رسیدند. در سال نهم هجرت نیز رسول خدا بعد از دریافت برخی از اطلاعات، با

۱. برای نمونه: نساء / ۶۴ و انفال / ۲۰؛ نور / ۶۳؛ احزاب / ۳۶؛ حجرات / ۱ و ۷.

۲. شهرستانی، *الملل والنحل*، ج ۱، ص ۲۱. قریب به این مضمون رک: ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۶، ص ۵۲.

سپاهیان مسلمان (جیش العسرة)^۱ تا سرزمین تبوک به پیش رفت؛ اما خبری از دشمن نبود و عملاً جنگی رخ نداد و عملیات در حد مانور نظامی قدرتمندی به پایان رسید.

این سوابق و نیز مشاهده موضع خصمانه امپراتوری روم و قدرت نظامی آن، سبب نگرانی پیامبر بود. به‌ویژه پس از فرار ابوعامر^۲ به شام و درخواست حمله به مدینه از قیصر روم^۳، حضرت رسول انتظار داشت دیر یا زود در مقابل سپاه رومیان قرار بگیرد. از این رو، آن حضرت پس از بازگشت از حجة الوداع و ورود به مدینه، پرچم فرماندهی سپاه را به اسامه جوان^۴ داد و توصیه‌های لازم نظامی را صادر کرد و از وی خواست هرچه سریع‌تر تا محل شهادت پدرش^۵ پیشروی کند^۶ و با رومیان بجنگد.

در این سپاه، سران و بزرگان صحابی مشهور مهاجر و انصار، از جمله ابوبکر بن ابی‌قحافه، عمر بن خطاب^۷، اُسَید بن خُصَیر (رئیس قبیله اوس)، طلحه، زبیر، ابوعبیده جراح و سعد بن ابی‌وقاص^۸ حضور داشتند و فقط علی علیه السلام و برخی از بنی‌هاشم از رفتن به این جنگ معاف بودند. پیامبر خاتم هنگام دستور بسیج عمومی و اعزام سپاه، هیچ کسالت و بیماری‌ای نداشت؛ اما پس از آن دچار تب شد که در نهایت به رحلت آن بزرگوار انجامید. در بستر بیماری به رسول خدا گزارش می‌رسید که عده‌ای از بزرگان مهاجر، جوانی اسامه را بهانه کرده، به فرماندهی او اعتراض دارند و سپاه از مدینه حرکت نکرده است! رسول خدا با حالتی رنجور به مسجد رفت و ضمن سخنانی، متخلفان را برای حرکت و همکاری با سپاه اسامه تشویق کرد و فرمود:

مردم! این چه سخنانی است که از بعضی از شما در مورد فرماندهی اسامه می‌شنوم؟ اگر امروز به فرماندهی اسامه خرده می‌گیرید، قبل از او نیز به فرماندهی پدرش اعتراض داشتید. به خدا سوگند زید شایسته فرماندهی بود، همان‌گونه که پسرش شایسته این منصب است...^۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حرکت سپاه اسامه تأکید و اصرار بسیار داشت.^{۱۰} وقتی از حرکت نکردن

۱. توبه / ۱۱۷.

۲. وی که رسول خدا او را فاسق نامیده بود، پس از درگذشت عبدالله به ابی، رهبری منافقان را برعهده داشت.

۳. واحدی نیشابوری و سیوطی، *شان نزول آیات*، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. وی در آن زمان ۱۷ تا ۱۹ سال داشت و در هیچ‌یک از منابع تاریخی بیش از ۲۰ سال ضبط نشده است.

۵. پدرش در اُبتی به شهادت رسید؛ ناحیه‌ای از سرزمین سوریه، میان عسقلان و رمله، در نزدیکی موته.

۶. واقدی، *المغازی*، ج ۳، ص ۱۱۱۸-۱۱۱۷.

۷. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۱۹۲.

۸. واقدی، *المغازی*، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۹. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۱۹۳؛ حلبی، *السيرة الحلیة*، ج ۳، ص ۲۹۲؛ قریب به این مضمون رک: مسلم، *صحیح مسلم*، ج ۱۵، ص ۱۳۸-۱۳۷.

۱۰. واقدی، *المغازی*، ج ۳، ص ۱۱۱۹؛ ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغة*، ج ۶، ص ۵۲.

سپاه اسامه آگاه شد، با ناراحتی فرمودند: «سپاه اسامه را روانه کنید، خداوند به کسانی که با این سپاه همراه نباشند، لعنت کند.»^۱

ایشان صبح دوشنبه (روز رحلت) و روزهای قبل چند بار دستور اعزام لشکر اسامه را داد.^۲ با همه تأکید و لعن رسول الله، صبح دوشنبه یکی از بزرگان مهاجر پس از سخنرانی پیامبر به جای اینکه به سپاه اسامه بپیوندد، از مدینه خارج شد و به نزدیکی از همسرانش رفت.^۳ ساعاتی چند پس از رسیدن وی قاصدی خبر رحلت پیامبر را به او رساند، آنگاه به مدینه بازگشت و در جمع سقیفه حاضر شد.^۴

بنابراین به دلیل تعلل و کندی برخی از بزرگان صحابه به ویژه برخی از یاران مشهور مهاجر، این سپاه تا زمان رحلت رسول خدا حرکت نکرد.

این حادثه از موارد روشن سرپیچی و تمرد برخی از مسلمانان از فرمان صریح رسول الله است. پس از حکمرانی ابوبکر و تثبیت نسبی حکومت، به دستور ایشان مسلمانان، بدون هیچ بهانه‌ای به فرماندهی همان اسامه جوان که در گذشته بدان معترض بودند، روانه شام شدند.^۵ تلاش پیامبر برای اعزام سپاه اسامه جوان حاوی نکات مهمی است. مانند:

۱. در بسیج این سپاه بزرگ اسلامی، فرماندهی سپاه بر عهده جوانی گذاشته شد که بیش از ۲۰ سال نداشت؛ حال آنکه این سپاه برای پیکار با نیرومندترین دشمن و به منظور حمله به نقطه‌ای حساس و بسیار دور از مرکز حکومت اسلامی گسیل می‌شد؛

۲. به جز علی بن ابی طالب و چند تن از بنی هاشم، همه بزرگان مسلمان قریش، ریش سفیدان و سران انصار تحت فرماندهی اسامه جوان قرار داشتند. بعضی از آنان فرماندهان جنگ‌ها، رؤسای قبایل و یاران مشهور پیامبر بودند و حتی خود را برای احراز منصب جانشینی پیامبر، مهیا می‌کردند؛

۳. پیامبر خدا با آنکه در آغاز خطبه غدیر گفته بود به پایان عمرش نزدیک شده است، می‌خواست سپاه اسلام را به سرزمین دوردستی اعزام کند و بزرگان مهاجر و انصار را با این سپاه همراه کرد.

۱. همان؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۱.

۲. «أَنْفَذُوا جَيْشَ أَسَامَةَ» (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۵۰). مقدسی می‌نویسد: رسول خدا در یک سخنرانی سه بار این عبارت را پشت سر هم تکرار کرد (المقدسی، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۵۹).

۳. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۵، ص ۲۴۴؛ واقفی، المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲۰.

۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۰۱-۱۹۹.

۵. حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۲۹۴؛ واقفی، المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲۲-۱۱۲۱.

با توجه به تدبیر و دوراندیشی رسول خدا ﷺ تردیدی وجود ندارد که علاوه بر اقدام نظامی و دفع خطر رومیان، از چنین اقدام خطیری دو هدف عمده دیگر را نیز تعقیب می‌کرد:

یک. هدف پیامبر از تعیین اسامه به فرماندهی سپاه این بود که عملاً به مسلمانان بفهماند که در مسئولیت دادن به افراد، شایستگی آنها مهم است نه سن و سال. نه جوانی از لیاقت کسی می‌کاهد و نه سن زیاد، دلیل شایستگی افراد است. از این رو، پیامبر خدا، در پاسخ اعتراض کنندگان فرمود: «زید بن حارثه شایسته فرماندهی بود، پسرش نیز بعد از او شایسته این منصب است.»

پیشوای بزرگ اسلام با کلام خود، با افکار باطل کسانی که همانند دوره جاهلی سن یا نژاد را در احراز چنین مقامی دخیل می‌دانستند، مخالفت کرد. منظور ایشان از پافشاری در فرماندهی اسامه، این بود که عملاً زمینه را برای خلافت علی رضی الله عنه آماده کند؛ چراکه پیش‌بینی می‌کرد افرادی جوانی حضرت علی را بهانه کنند و او را دارای صلاحیت و شایسته خلافت و جانشینی او ندانند. بدین ترتیب، می‌خواست راه را بر این خرده‌گیری‌ها ببندد.

دو. هدف دیگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله این بود که در زمان رحلت ایشان، رقبای سیاسی علی رضی الله عنه، از بزرگان مهاجر و انصار که طمع در خلافت داشتند، از مدینه دور باشند تا در غیاب آنان علی بن ابی طالب زمام امور را در دست گیرد و خلافتش مستقر شود و مخالفان در برابر عمل انجام‌شده قرار بگیرند.^۱

از اینجا می‌توان پی برد که چرا گروهی با وجود آن همه اصرار و تأکید پیامبر برای حرکت سپاه اسامه، تعلل ورزیدند و با وجود لعن و تأکید بسیار پیامبر در صورت سرپیچی از دستور، مانع حرکت سپاه مسلمانان شدند تا رسول خدا رحلت کند.

ارزشیابی پایان درس

۱. هدف از مباحثه چیست؟ چرا مسیحیان نجران عقب‌نشینی کردند و تن به مباحثه ندادند؟
۲. چرا در جریان مباحثه، رسول خدا ﷺ از میان تمامی خاندان خویش فقط پنج تن را برگزید و اعلام کرد اینان خاندان من‌اند؟
۳. جریان حجة الوداع را توضیح دهید.
۴. رخداد غدیر خم را بنویسید.
۵. مهم‌ترین اقدام پیامبر پس از بازگشت از حجة الوداع چه بود؟ شرح دهید.
۶. مهم‌ترین دلیل اصرار پیامبر خدا ﷺ برای تجهیز و اعزام سپاه اسامه و حکمت آن چه بود؟ ایشان درباره متخلفان از این فرمان چه فرمود؟ کسانی که از همراهی با اسامه سر باز زدند، چه بهانه‌ای داشتند؟
۷. از لحاظ تاریخی، پیامبر اسلام در چه مواقع و وقایعی علی رضی الله عنه را به وصایت و وزارت خویش انتخاب کرد؟

۱. ر.ک: پیشوایی، تاریخ اسلام، ص ۳۲۸-۳۲۵.

درس پانزدهم:

رحلت رسول الله، سقیفه و استدلال علی در باره جانشینی

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. انگیزه برخی از صحابه را در جلوگیری از نگارش وصیت‌نامه پیامبر اکرم (ص) پی ببرد.
۲. با چرایی انکار رحلت رسول الله (ص) از سوی برخی از صحابه آشنا شود.
۳. جریان سقیفه بنی ساعده را از ابعاد گوناگون تجزیه و تحلیل کند.
۴. اصول سه گانه علی (ع) را در باره جانشینی خود پس از رسول خدا (ص) بشناسد.

در این درس ابتدا به نگارش وصیت‌نامه رسول خدا (ص) و انگیزه برخی از صحابه در جلوگیری از آن و نیز انکار رحلت رسول الله می‌پردازیم. آنگاه جریان سقیفه بنی ساعده را به صورت مختصر تجزیه و تحلیل می‌کنیم و در ادامه اصول سه گانه علی (ع) در باره جانشینی خود پس از رسول خدا (ص) را که در نهج البلاغه بدان اشاره شده است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. نانوشته‌ای گویاتر از هر نوشته

«مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱

یکی از تدابیر مهم رسول الله (ص) در روزهای پایانی عمر شریف خویش، نگارش وصیت‌نامه بود تا وصایت و جانشینی علی (ع) هرچه بیشتر مستحکم شود. اگرچه این وصیت‌نامه به ظاهر نوشته نشد؛ اما پیامش به صورت شفاف به آیندگان رسید.

از شگفتی‌های تاریخ اسلام که دقت در آن ابهامات زیادی را می‌زداید، تلاش برخی از مردان مشهور قریش برای ممانعت از اجرای تصمیم پیامبر برای نوشتن وصیت‌نامه بود که مورخان، محدثان و مفسران مکتب خلفاء نیز این رویداد را فراوان نقل کرده‌اند.

در روز پنجشنبه (چهار روز پیش از ارتحال) رسول خدا درحالی که در بستر بیماری بود، فرمود: «قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید.» یکی از بزرگان مهاجر گفت:

درد بر او غلبه کرده و هذیان می‌گوید! [۱] قرآن نزد ماست، همان برای ما کافی است [۱].^۲

۱. نجم / ۴ - ۲.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۸۷؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۱.

با این کلام، در میان حاضران اختلاف افتاد و سروصدا بلند شد. عده اندکی سخنان آن صحابی و گروهی نیز کلام رسول الله را تأیید کردند.^۱ در این هنگام به پیامبر گفتند: خواسته‌ات را برآوریم؟ فرمود: «آیا بعد از آنچه انجام شد؟!»

بدیهی است که مسلمانان، به‌ویژه کسانی که در آن لحظه پیرامون پیامبر حاضر بودند، با قرآن آشنایی داشتند و بی‌پایگی این سخن صحابی را که «قرآن نزد ماست، همان برای ما کافی است»، خوب درک می‌کردند؛ زیرا همان قرآنی که او آن را کافی می‌دانست، هرگونه نسبتی از جمله نسبت هذیان را از پیامبر دور می‌داشت. قرآن در این باره می‌فرماید:

و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست.^۲
یگو... جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم.^۳

سؤالی که مطرح می‌شود اینکه مگر قرآن را جز رسول خدا که اینک به او نسبت هذیان می‌دهند، بر آنها خوانده است؟ اگر این‌گونه باشد پس به کدام سخن رسول الله می‌توان اعتماد کرد؟ این درحالی است که قرآن گفتار پیامبر را برگرفته از عقل و حکمت و مستند به وحی الهی می‌داند.

رفتار صحابی، چنان آخرین فرستاده خدا را آزرده خاطر کرد که حاضر نشد لحظه‌ای حضور ایشان را نزد خود تحمل کند، از این رو فرمود: «مرا به حال خود واگذارید. حالت [درد و رنج]ی که دارم از آنچه شما مرا بدان می‌خوانید [و نسبت می‌دهید] بهتر است. از نزد من بیرون روید». علاوه بر آن، در همان قرآنی که آن صحابی، آن را برای هدایت مردم کافی می‌دانست، درخصوص پیامدهای نافرمانی از پیامبر و آزاررساندن به ایشان چنین آمده است:^۴

و هرکس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.^۵ وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود.^۶
بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده، و برایشان عذابی خفّت‌آور آماده ساخته است.^۷

درواقع، رسول خدا ﷺ می‌دانست که با وجود این اختلاف، اگر مطلبی هم نوشته شود، بی‌اثر

۱. مسلم، صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۹۳ - ۸۹: بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۴؛ ج ۴، ص ۹۹؛ ج ۶، ص ۹؛ ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (نجم / ۴ - ۳).

۳. قُلْ... إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (انعام / ۵۰).

۴. غلامی، پس از محروب، ص ۵۴.

۵. نساء / ۱۴.

۶. احزاب / ۳۶.

۷. نساء / ۱۴؛ جن / ۲۳.

۸. احزاب / ۵۷.

خواهد بود. می‌توان گفت رسول خدا وصیت خود را به گونه‌ای نگاشت که نسل بشر و جهانیان در همه عصرها بتوانند آن را بخوانند و از رازش آگاه شوند؛ زیرا ارج این نامه نانوشته کمتر از نگارش آن نبود و پیام خود را در دل تاریخ برجای گذاشت. از این رو، از نوشتن وصیت چشم پوشید. ایشان با حالتی حزین به مسجد آمد و ضمن سخنرانی، حدیث ثقلین را بیان داشت.

دو تن از پیروان مکتب خلفاء این حدیث را این چنین بیان داشتند:

«من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم اول کتاب خدا که در آن هدایت و نور هست. پس به آن چنگ زنید» ... سپس فرمود: «و اهل بیت من، خداوند را به شما یادآوری می‌کنم». آن دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا در حوض بر من وارد شوند.^۱

در سنن نسائی (از صحاح سته اهل سنت) آمده است که رسول خدا در غدیر خم فرمود:

زمان وفات من نزدیک شده است. من در میان شما دو شیء گرانبها باقی می‌گذارم که یکی بزرگتر از دیگری است، کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت است. پس بنگرید که چگونه با آن دو رفتار می‌کنید. آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند.^۲

بیندیشیم

به نظر شما خواننده گرامی:

۱. رسول خدا ﷺ می‌خواست چه چیزی را بنگارد که برخی از صحابه سکوت را جایز ندانسته، به خود جرأت دادند چنان نسبت ناروایی را به ایشان بزنند؟
۲. آیا اساساً هذیان‌گویی به ساحت نبی اکرم ﷺ که دارای عصمت است، راه دارد؟
۳. به راستی کجای این سخن که «قلم و دواتی آورید تا نجات شما را از گمراهی تضمین کنم»، هذیان است؟
۴. چگونه کتاب خدا برای آنان کافی بود؛ در حالی که به خوبی می‌دانستند بدون وجود پیامبر ﷺ حتی نمی‌توان به تعداد رکعات نماز نیز دست یافت؟ علاوه بر اینکه، قرآن نیز بر ضرورت رجوع به نبی^۳ در کنار کتاب^۴، تأکید کرده است.
۵. چنانچه بعد از برپایی آن سروصدا، با اصرار رسول خدا ﷺ قلم و دوات در اختیارشان قرار می‌گرفت و وصیت خود را می‌نگاشتند، چه پیامدهایی ممکن بود داشته باشد؟

جریان وصیت در برخی از منابع تاریخی مکتب خلفاء، یا حذف شده است یا تحریف. گاهی نام کسی که آن سخن اهانت‌آمیز را درباره پیامبر گفت حذف شده است، گاهی نیز سخن او را نقل به مضمون کرده‌اند. گاهی نیز عذری برای رفتار او آورده و از او دفاع کرده‌اند؛ اما بررسی و مطالعه

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۷، حدیث ۹۴۷.

۳. نسائی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۱۰ و ۴۳۷.

۴. حشر / ۷.

۵. نحل / ۴۴ و ۶۴.

۶. دیالمة، تاریخ صدر اسلام، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.

مجموع شواهد،^۱ نشان می‌دهد که اقدام پیامبر برای نوشتن وصیت‌نامه، ادامه اقدامات پیشین ایشان به منظور معرفی امام علی (ع) برای جانشینی و جلوگیری از بلاتکلیفی مسلمانان در مورد رهبری جامعه اسلامی پس از ارتحال خود بود. علت اینکه بعضی از حاضران به نحوی از نوشته شدن وصیت‌نامه جلوگیری کردند، این بود که به آنچه می‌خواست رخ دهد، پی برده بودند. عبدالله بن عباس، با توجه به این نکته و با اشاره به حادثه آن روز، با تأسف می‌گفت:

روز پنجشنبه چقدر دردناک بود که پیامبر فرمود: «برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید»؛ اما گوش نکردند...^۲

۲. رحلت خاتم پیامبران

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...»^۳

رسول خدا صبح روزی که روح از بدن مبارکشان رخت بربست (صبح دوشنبه)، برای نماز صبح به مسجد آمد و با اشاره دست، کسی را که در محراب نماز ایستاده بود به کناری زد و خود نماز را به جماعت برگزار کرد.^۴ پس از نماز نیز فرمود: «ای مردم، آتش فتنه‌ها شعله‌ور گردیده و همچون پاره‌های امواج تاریک شب، روی آورده است».^۵

پیامبر اعظم پس از ۲۳ سال دعوت و ابلاغ پیام الهی و پس از فرازونشیب‌های بسیار در راه اجرای رسالت بزرگ خویش، سرانجام در روز دوشنبه، ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، پس از حدود دوهفته کسالت و بیماری، درحالی که سر بر دامان علی (ع) داشت، به ملکوت اعلی پیوست:

رسول خدا (ص) در حالی که سرش بر روی سینه‌ام بود قبض روح گردید: بر کف دستم جانش روان شد و من آن دست را - به شگون - به چهره کشیدم. من متصدی غسل پیامبر (ص) بودم، و فرشتگان مرا یاری می‌کردند. گویا درودیوار خانه فریاد می‌زد. گروهی از فرشتگان فرود می‌آمدند و گروهی دیگر به آسمان پرواز می‌کردند.^۶

علی (ع)، عباس بن عبدالمطلب و دو پسرش، غسل و تجهیز ایشان را عهده‌دار بودند. آنگاه حضرت علی بر جنازه نماز خواند، از خانه بیرون آمد و خبر رحلت ایشان را اعلام کرد و از مردم خواست گروه‌گروه بیایند و بدون امام بر ایشان نماز گزارند. مسلمانان نیز بر جنازه پیامبر حاضر شدند و نماز خواندند تا اینکه همان روز^۷ رسول خدا در حجره مسکونی خویش در جوار

۱. برای نقد و تحلیل آن رک: غلامی، پس از غروب، ص ۵۷ - ۴۳.

۲. بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۷؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳. آل عمران / ۱۴۴.

۴. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۳. در برخی از منابع مکتب خلفاء آمده: وی در حال ایستاده به رسول خدا که در حال نشسته بود اقتدا کرد و سایر مسلمانان نیز به او اقتداء کردند (مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۸ - ۱۳۷).

۵. طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۹۹؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۶۷ - ۱۶۶.

۶. وَلَقَدْ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنْ رَأْسُهُ لَعَلَى صَدْرِي ... (نهج البلاغه، ج ۱۹۷، ص ۲۹۵ - ۲۹۴).

۷. درخصوص زمان دفن رسول خدا نظریات دیگری نیز در منابع اولیه آمده است.

مسجدی که در ابتدای ورود به یثرب تأسیس کرده بود، به خاک سپرده شد. عده‌ای از مسلمانان در مراسم کفن و دفن شرکت نداشتند؛ چراکه بر سر تعیین حکمران سیاسی در سقیفه بنی ساعده در حال مجادله و گفتگو بودند.^۱

۳. سقیفه بنی ساعده

«... إِنَّمَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَنَّةٌ وَتَمَّتْ، أَلَا وَ إِنَّهَا قَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ»^۲

وقتی خبر رحلت آخرین فرستاده خدا در میان مسلمانان زمزمه شد، یکی از صحابی مشهور مهاجر، به نهیب فریاد برآورد: چنین نیست؛ به خدا سوگند رسول الله نمرده است. او بی‌وقفه مردم را بیم می‌داد و می‌گفت: هرکس بگوید او مرده است با این شمشیر سر از تنش جدا خواهم کرد. ام‌مکتوم نابینا، عباس عموی پیامبر و ... به وی معترض بودند که این چه سخنی است که می‌گویید؟ مگر قرآن نیست که می‌فرماید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ...»^۳ او بدون کمترین توجهی به اعتراض آنان، بر نظر خویش پافشاری می‌کرد تا یار دیرین؛ ابوبکر بن ابی‌قحافه رسید و همان آیه‌ای را که پیشتر دیگران خوانده بودند، خواند. آن صحابی بر زمین نشست و گفت: «گویا این مطلب را پیش از این شنیده بودم. آیا از قرآن است؟»^۴ ابوبکر نزد دخترش عایشه رفت. در همان زمان، گروهی از انصار در سقیفه بنی ساعده^۵ گرد آمده بودند تا حکمران بعد از پیامبر را برگزینند.

ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح (از مهاجرین)، پس از شنیدن خبر اجتماع عده‌ای از انصار جنازه پیامبر را رها کرده، به سرعت خود را به سقیفه رساندند. حاضران در سقیفه با نادیده گرفتن گفتار پیامبر درباره تعیین علی علیه السلام به عنوان خلیفه پس از خود، مدعی بودند که خود جانشین رسول خدا را انتخاب کنند. درنهایت، چند مهاجر حاضر، سخنانی را در توصیف برتری‌های قریش گفتند. علاوه بر آن، زنده کردن اختلافات دیرینه میان اوس و خزرج، حسادت به سعد بن عباد (رئیس قبیله خزرج)^۶ و نیز امتیازطلبی‌ها، مانع از آن شد که جمع انصار حاضر

۱. مفید، *الارشاد*، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۸۷.

۲. عمر بن خطاب در دوره زمامداری خود گوید: به من خبر داده‌اند که یکی از شما گفته است: اگر عمر بمیرد با فلانی [= علی علیه السلام] بیعت می‌کنم، کسی شما را گول نزند و بگوید: بیعت با ابوبکر ناگهانی و نااندیشیده بود و تمام شد، بلکه آگاه باشید که بیعت با ابوبکر بدون اندیشه و یکباره صورت پذیرفت ولی خداوند از گزند و آشوب آن جلوگیری کرد... (بخاری، *صحیح البخاری*، ج ۸، ص ۱۶۸).

۳. و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی‌گردید...؟ (آل عمران / ۱۴۴).

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۰. درخصوص انکار رحلت و راز آن رک: غلامی، *پس از غروب*، ص ۶۶-۶۰.

۵. محلی سرپوشیده و در حکم مجلس شورای خزرگیان بود. بنی ساعده تیره‌ای از خزرگیان بودند.

۶. برخی از حسادت‌کنندگان بشیر بن سعد (فردی از خزرج) و أسید بن خضیر (رئیس قبیله اوس) بودند.

به صورت یکپارچه تصمیم بگیرند. آنها در نهایت با ابوبکر بیعت کردند.^۱ در این اجتماع، مهاجرین حاضر سه مؤلفه اساسی را به عنوان معیار شایستگی برای خلافت مطرح کردند: «قریشی بودن»، «سبقت در اسلام» و «نسبت با رسول خدا». سپس تأکید کردند که «عرب زیر بار غیرقریش نخواهد رفت.»^۲ این مباحث در حالی در سقیفه طرح می شد که هنوز پیکر مطهر رسول خدا دفن نشده بود و بسیاری از مسلمانان و برخی از بزرگان، از جمله بنی هاشم در کنار علی علیه السلام مشغول تجهیز پیکر آن حضرت و نماز براو بودند که از رخداد سقیفه مطلع شدند. این حوادث چنان به سرعت اتفاق افتاد که عمر بن خطاب بعدها از آن به عنوان «حادثه ای ناگهانی و شتاب زده» یاد کرد.^۳

گزارش های تاریخی حاکی از ناباوری برخی صحابه و غیرمنتظره بودن این بیعت برای آنان است. بنی هاشم و برخی از صحابه بزرگ در برابر این حادثه واکنش نشان دادند. دختر رسول خدا، برای روشن ساختن افکار عمومی دست حسنین علیهما السلام را می گرفت و همراه علی علیه السلام به در خانه های مهاجر و انصار می رفت و از حق غصب شده علی با آنان سخن می گفت و اتمام حجت می کرد.^۴ این در حالی است که صحابه می دانستند رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود «رضای» او را معیار رضای خدا و «غضب» او را شاخص غضب الهی قرار داده بود.^۵

ایشان در زمانی که در بستر بیماری است و زنان مهاجر و انصار به عیادت او می روند، می فرماید:

ابوالحسن چه عیبی داشت؟ به چه چیز براو خُرده گرفتند؟

به خدا سوگند! ایرادش شمشیر برنده و کوبنده او بود [که بر پیکر مشرکان فرود آمده بود]؛

ضربات شدید و مؤثر او [بر دشمن]؛ و خشم و غضب شدید او در راه خدا.^۶

۴. استدلال امام علی علیه السلام در باره جانشینی خود در نهج البلاغه

«وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَخْلِيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى ...»^۷

برخی تصور می کنند که امام علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره خلافت و جانشینی خود پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سخنی نگفته است ولی باید اذعان داشت این گونه نیست. ایشان در رد استدلال انصار که در سقیفه درباره خلافت گفتند «امیری از ما و امیری از شما» می فرماید:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۰-۹.
۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۲۰.
۳. همان، ص ۲۰۵؛ بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۸.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷؛ ج ۶، ص ۱۳.
۵. امینی، القادیر، ج ۷، ص ۲۳۵؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۴۰۱؛ هبثی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳، شماره ۱۵۲۰۴؛ دیالمة، تاریخ صدر اسلام، ص ۲۷۷-۲۷۶.
۶. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۰.
۷. نهج البلاغه، خ ۳، ص ۲۹-۲۸.

چرا با آنها به این سخن رسول الله استدلال نکردید که آن حضرت درباره انصار سفارش فرمود: «با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدکاران آنها درگذرید»^۱ ... [بدین معنا] که اگر زمامداری و حکومت در آنان بود، سفارش کردن درباره آنها معنایی نداشت.^۲

ایشان همچنین در ردّ سخنان یکی از مهاجر که در سقیفه استدلال کرد «ما شاخه‌هایی از درخت رسالت ایم» این چنین فرمود:

به درخت رسالت استدلال کردند اما میوه‌اش را ضایع ساختند.^۳ همانا امامان [دوازده‌گانه] همه از قریش بودند که درخت آن را در خاندان بنی‌هاشم کاشتند. مقام ولایت و امامت شایسته دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری، شایستگی آن را ندارند.^۴

منظور امام آن است که اگر استدلال به خویشاوندی پیامبر خدا ﷺ سبب شایستگی خلافت و زمامداری باشد، قرابت و خویشاوندی من بسیار بیشتر از آنان است. من مانند میوه‌ای که محصول درخت پیامبر است هم از نظر حسب و هم از نظر نسب شایسته‌تر به خلافت هستم.^۵ ایشان همچنین درباره «سبقت در اسلام» می‌فرماید:

در آن روزها در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا ﷺ که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم.^۶

علی ﷺ درباره جانشینی خود پس از رسول خدا ﷺ به سه اصل زیر استدلال داشته‌اند:

۱. استدلال به وصیت و نص رسول خدا و اینکه ایشان حق خلافت پس از خود را برای وی مشخص ساخت؛

حق ولایت و وصیت پیامبر ﷺ [نسبت به خلافت] و میراث رسالت به اهل بیت اختصاص دارد.^۷ یا دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا [= خلافت الهی] به غارت می‌برند.^۸ سوگند به خدا ﷻ من همواره از حق خویش محروم ماندم و از هنگام رحلت پیامبر تا امروز حق مرا از من بازداشته و به دیگری اختصاص دادند.^۹

۲. استدلال به اینکه تنها علی ﷺ شایسته خلافت^{۱۰} پس از رسول خداست؛

۱. این سفارش در آخرین سخنرانی قبل از رحلت بیان شد (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴-۳).
۲. نهج البلاغه، خ ۶۷، ص ۸۳.
۳. همان. بارها شبیه این سخن از امیرالمؤمنین تکرار شده است. در سخنی از عباس عموی پیامبر به ابوبکر نیز این کلام نقل شده است (ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵-۴).
۴. نهج البلاغه، خ ۱۴۴، ص ۱۸۹.
۵. ر.ک: جوادی، امام علی ﷺ به روایت نهج البلاغه علامه جعفری، ص ۶۰.
۶. نهج البلاغه، خ ۱۹۲، ص ۲۸۴.
۷. وَلَهُمْ حَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ (همان، خ ۲، ص ۲۹، ترجمه نویسنده).
۸. أَرَى تُرَائِي نَهْبًا (همان، خ ۳، ص ۲۹).
۹. قَوْلَ اللَّهِ مَا زِلْتُ مَذْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مِنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ ... (همان، خ ۶، ص ۳۵).
۱۰. اینکه امام خود را شایسته خلافت معرفی می‌کند مبتنی بر آن دسته از نصوصی است که احتمال نمی‌داد کسی آنها را انکار کند؛ نصوصی چون: «أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (نسائی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۲۵ و ۴۲۹).

امام ضمن گلایه از ابوبکر و غصب خلافت این چنین می گوید:

آگاه باشید به خدا سوگند! آن شخص [= ابوبکر] لباس خلافت را بر تن کرد درحالی که قطعاً می دانست موقعیت و جایگاه من نسبت به خلافت چون محور آسیاب است به آسیاب که به دور آن حرکت می کند.^۱

علاوه بر این امام در باره شایستگی خلافت پس از رسول خدا می فرماید:

همانا می دانید که من سزاوارتر از دیگران به خلافت هستم.^۲
یاران و حافظان اسرار حضرت محمد ﷺ می دانند که من حتی برای یک لحظه هم مخالف فرمان خدا و رسول او نبودم، بلکه در جاهایی که شجاعان قدم هایشان می لرزید و فرار می کردند، با جان خود پیامبر ﷺ را یاری کردم ... پس چه کسی با آن حضرت در زندگی و لحظات مرگ، از من سزاوارتر است؟^۳

ابن ابی الحدید از کتاب *السقیفة وفک*^۴ نقل می کند که امیرالمؤمنین صریحاً فرمود:

ای گروه مهاجران! از خدا بترسید و مقام و موقعیت حضرت محمد ﷺ را از خانه و دودمان او به خانه و دودمان خود نبرید و آن کسی را شایسته این مقام و حق است از مقام و حق خود دور نکنید.^۵

۳. اشاره به روابط خویشاوندی و نسبی با حضرت محمد ﷺ.

علی علیه السلام در پاسخ به فردی که او را حریص جانشین رسول خدا ﷺ می دانست، فرمود:

به خدا سوگند! شما از من به جانشینی حریص ترید، درحالی که از نظر دارندگی و ویژگی و موقعیت از آن دور هستید و من به آن نزدیک ترم. من حق خویش را خواهانم و شما میان من و حق من مانع می شوید و مرا از آن باز می دارید.^۶

علی علیه السلام درباره پیوند خویشاوندی و غصب خلافت نیز این گونه می فرماید:

بار خدایا! از قریش و از تمامی کسانی که یارشان کردند، به پیشگاه تو شکایت می کنم؛ زیرا قریش پیوند خویشاوندی مرا قطع کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و در غصب حق من با یکدیگر هم داستان شدند. سپس گفتند: برخی از حق را باید گرفت و برخی را باید رها کرد [یعنی اینکه خلافت حقی است که باید رهاش کنی].^۷
پس بدان که آن ظلم و خودکامگی که نسبت به خلافت بر ما تحمیل شد درحالی که ما را

۱. أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانٌ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا ... (همان، خ ۳، ص ۲۹).

۲. لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَحَقُّ النَّاسِ بِهَا مِنْ غَيْرِي ... (همان، خ ۷۴، ص ۸۷).

۳. وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَخِفُّونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنِّي لَمْ أُرِدْ عَلَى اللَّهِ ... (همان، خ ۱۹۷، ص ۲۹۵).

۴. جوهری، *السقیفة وفک*، ص ۶۱.

۵. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۶، ص ۱۲.

۶. بَلْ أَنْتُمْ وَاللَّهِ لِأَخْرَصٍ وَأَبْعَدُ وَأَنَا أَحْصُ وَأَقْرَبُ، وَإِنَّمَا طَلَبْتُ حَقَّي ... (نهج البلاغه، خ ۱۷۲، ص ۲۳۳).

۷. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَعِيدُكَ عَلَى قُرَيْشٍ مَنْ أَعَانَهُمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ قَطَعُوا رَحِمِي ... (همان).

نَسَب بَرْتَر و پیوند خویشاوندی با رسول الله ﷺ استوارتر بود، جز خودخواهی و انحصارطلبی چیز دیگری نبود که گروهی بخیلانه به گُرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوتمندانه از آن دست کشیدند.^۱

پیش‌بینیم

پرسشی که جویندگان حقیقت را به اندیشه و تحقیق جدی وامی‌دارد اینکه بر فرض محال اگر جانشینی رسول خدا الهی نبوده باشد:

۱. چرا نزدیکان و خاندان پیامبر به‌ویژه علی (ع) و بیشتر مهاجران و انصار در جلسه‌ای که سرنوشت سیاسی مسلمانان را تعیین می‌کرد، به حساب نیامدند؟
۲. چرا فقط تعداد اندکی از صحابه در انتخاب جانشین رسول خدا نقش داشتند؟

حضرت علی (ع) پس از جریان سقیفه، مدتی از سر اعتراض، از بیعت خودداری کرد.^۲ در پی ایشان، گروهی از بزرگان صحابه^۳ و تمام بنی‌هاشم قبل از شهادت حضرت زهرا (ع) از بیعت سر باز زدند.^۴ علی (ع) بر اولویت خود برای امامت مسلمانان تأکید می‌ورزید و در دیدارها و جلسات مختلف، با طرح دیدگاه خود در این باره استدلال و احتجاج می‌کرد.^۵ با گذشت زمان روشن شد که این احتجاج‌ها بی‌تأثیر بود. از این رو، علی (ع) بر سر دو راهی‌ای دشوار و حساس یعنی سکوت و مدارا یا اقدام تند و توسل به قدرت قرار گرفت:

از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن برتافتم، و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه‌گاه ظلمت کور را تحمل نمایم؛ فضایی که پیران در آن فرسوده، و کم‌سالان پیر، و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می‌شود! دیدم خویش‌داری در این امر عاقلانه‌تر است، پس صبر کردم درحالی که گویی در دیده‌ام خاشاک بود، و غصه راه گلویم را بسته بود!^۶

... من دست باز کشیدم تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرف‌دارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رهاکردن حکومت بر شماست...^۷

۱. قَاعْلَمَ: أَمَّا الْإِسْتِبدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَحْنُ الْأَعْلَوْنَ نَسَبًا وَ الْأَشْدُّونَ ... (همان، ج ۱، ص ۱۶۲، ۲۱۷).

۲. از هفتاد و چند روز تا هشت ماه و ده روز پس از رحلت پیامبر نقل شده است (مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۸). به نظر شیخ مفید علی (ع) هرگز با ابوبکر بیعت نکرد (مفید، الفصول المختارة، ص ۵۶).

۳. افرادی چون عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوّام، خالد بن سعید، مقداد، سلمان، ابوذر، عمار یاسر، براء بن عازب، اُبی بن کعب، ابویوب انصاری، ذوشهادتین، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری (امینی، الغدير، ج ۲، ص ۱۱۴؛ اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۶۱).

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۳؛ ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۳۰-۲۹.

۶. نهج البلاغه، ج ۳، ترجمه انصاریان.

۷. همان، نامه ۶۱، ص ۴۲۷-۴۲۶ و نیز رک: همان، ج ۳، ص ۳۵.

- او سرانجام راه مدارا و سکوت را برگزید. همه شواهد، این گزینش را که پس از تأخیر و درنگ صورت گرفت، تأیید می‌کند.
- دلایل صرف نظر کردن از گرفتن حق خویش و سکوت و شکیبایی حضرت علی علیه السلام را می‌توان چنین خلاصه کرد:
۱. نداشتن یاران وفادار، مصمم و خطرپذیر، جز تعدادی اندک؛
 ۲. وصیت و سفارش رسول خدا مبنی بر اینکه اگر یارانی نداشت، قیام نکند؛
 ۳. حفظ اسلام و دستاوردهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله؛
 ۴. هراس از ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان؛
 ۵. خطر دشمنان خارجی (ایران و روم)؛
 ۶. بیم از بازگشت کفر و بت پرستی در پی اختلاف درونی امت اسلامی و ارتداد مردم؛^۲
 ۷. در امان ماندن از حسادت و کینه قریش و نیز کشته شدن به دست آنها؛^۳
 ۸. افکار جاهلی اعراب مبنی بر اینکه اسلام آیین نژادی و وسیله سیادت و حکومت اعراب است و ایشان حریص بر خلافت‌اند.^۴

ارزشیابی پایان درس

۱. هدف اصلی برخی از صحابه که مانع نگارش وصیت‌نامه رسول الله صلی الله علیه و آله شدند، چه بود؟
۲. به نظر شما با توجه به اهمیت وصیت‌نامه، چرا رسول خدا بر نگارش آن اصرار نورزید؟
۳. یوم الخمیس به کدام جریان تاریخی اشاره دارد؟ توضیح دهید.
۴. چرایی رحلت رسول الله و راز انکار آن از سوی برخی مهاجر، چیست؟ این انکار تا چه مدت ادامه داشت؟
۵. ابعاد گوناگون جریان سقیفه بنی ساعده را بنویسید.
۶. به نظر شما با توجه به منزلت انصار نزد پیامبر و از جان گذشتگی‌های آنان، چه امری باعث شد برخی از آنان سریع‌تر از سایرین برای دستیابی به حکومت در سقیفه جمع شوند؟
۷. شاخصه‌های جانشینی پیامبر در گفتمان سقیفه چه بود؟ و چه اندازه از اعتبار لازم برخوردار بود؟
۸. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و غصب خلافت، علل و انگیزه‌های سکوت و شکیبایی حضرت علی علیه السلام چه بود؟ (سه مورد کافی است)
۹. علی علیه السلام در رد استدلال انصار و برخی از مهاجر حاضر در سقیفه چه فرمود؟
۱۰. چه اصولی در نهج البلاغه از حضرت علی علیه السلام درباره خلافت و جانشینی پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده است؟ توضیح دهید.

۱. در این خصوص به کتاب ذیل و منابع آن مراجعه کنید: غلامی، *پس از نبوت*، ص ۲۰۶-۱۸۵.

۲. *نهج البلاغه*، خ ۶۲، ص ۴۲۷.

۳. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۳، ص ۳۰۲-۳۰۱.

۴. *نهج البلاغه*، خ ۱۷۲، ص ۲۳۳.

درس شانزدهم:

جهانی بودن اسلام و عوامل گسترش آن

اهداف درس

از دانشجوی گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. ازمنظر قرآن، جهانی و جاودانه بودن اسلام را توضیح و تحلیل کند.
۲. با برخی از شواهد تاریخی مبنی بر جهانی بودن رسالت آخرین فرستاده خدا آشنا شود.
۳. عوامل موفقیت و گسترش اسلام را برشمارد.
۴. نقش سیره و سنت رسول خدا ﷺ و نیز قرآن را در گسترش اسلام تبیین کند.

۱. داعیه جهانی اسلام

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۱
 «وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»^۲

بحث درباره جهانی بودن اسلام و اثبات آن برای کسانی مفید و مهم است که اسلام را به عنوان دین حق پذیرفته و قبول دارند و آیات قرآنی و روایات را بر خود حجت می‌دانند. به عبارت بهتر، بحث درباره این موضوع برای کسی که اصل اسلام را نمی‌پذیرد، فایده چندانی ندارد.

پیامبران الهی هریک در زمان خود و مطابق با شرایط موجود، از جانب خدا به رسالت برانگیخته شده‌اند؛ برخی برای خانواده خود، عده‌ای برای یک قبیله، گروهی برای یک شهر، دسته‌ای برای یک منطقه و بعضی نیز برای همه مناطق. ازمنظر قرآن، جهان شمولی رسالت پیامبر خاتم از ویژگی‌های مختص به ایشان است.^۳

اسلام آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی است و به منظور هدایت تمام بشریت، در تمام زمان‌ها و مکان‌ها نازل شده است. اسلام به نژاد، قبیله، منطقه یا زمان خاصی تعلق ندارد، بلکه همه مردم جهان، در هر کجا که باشند و در همه زمان‌ها، مخاطب آن هستند. جهانی و

۱. اعراف / ۱۵۸.

۲. انعام / ۱۹.

۳. انبیاء / ۱۰۷؛ سبأ / ۲۸.

جهان شمول بودن، یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های دین اسلام است و لازمه خاتم بودن دین اسلام نیز این است که جهانی و جاودانه باشد. از این رو، تمام بشریت مخاطب اسلام، و هدایت همه آنها، هدف کلان اسلام است.

یک. جهانی بودن رسالت از منظر قرآن

«... نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۱
 «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»^۲

از آرمان‌های بزرگ اسلام این است که مجموعه بشریت را زیر پرچم حکومت واحدی گرد آورد. پیامبر اکرم ﷺ نه تنها در زمان قدرت و نیرومندی خود مروج جهان وطنی بود، بلکه از آغاز بعثت نیز می‌فرمود:

أَتَغْطُونَنِي كَلِمَةً وَاحِدَةً تَمْلِكُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ.^۳
 اگر به آیین توحید بگروید، بر عرب و عجم حکومت می‌یابید.

بنابراین اسلام از همان ابتدا داعیه جهانی داشته و خود را در حصار تنگ نژادی، قومی و زبانی محصور نکرده است. به عبارت بهتر، اسلام رسالتی جهانی را ترویج و تبلیغ می‌کرد، اگرچه خاستگاه آن در میان قوم عرب بود. اسلام از منطقه شبه جزیره و از شهر مکه ظهور کرد؛ بنابراین طبیعی است که پیامبر اسلام دعوت خود را از منزل و خانواده خویش آغاز کند. سپس افراد شایسته را برگزیند و انذار خویشان نزدیک خود را در برنامه خود قرار دهد.^۴ آنگاه مأمور می‌شود دعوت خود را در یکی از محله‌های مهم مکه آشکار کند.^۵ در مرحله دیگر، مأموریت می‌یابد تمام شهر مکه و پس از آن پیرامون آن را به اسلام دعوت کند و گسترش اسلام را در نظر داشته باشد.^۶ پس از این مراحل، گروهی را به حبشه می‌فرستد و اندکی بعد خود نیز به طائف و سرانجام به یثرب مهاجرت می‌کند. در یثرب پس از تثبیت حکومت، به سران کشورهای مهم نامه می‌نویسد و «تبلیغ جهانی» را آغاز می‌کند. در این مرحله نهایی، رسول الله مأموریت دارد در همان دوران مکه اعلام کند «رسالتش جهانی» است:

۱. فرقان / ۱.

۲. سبأ / ۲۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۴۳.

۴. شعراء / ۲۱۴.

۵. حجر / ۹۴.

۶. شوری / ۷.

وَأُوحِيَ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِتُذَكَّرَ بِهِ وَمَنْ يَلْغُ^۱

و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هرکس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.

علاوه بر آیه فوق، برخی از آیات دیگر که در اوایل بعثت و در مکه (نه مدینه) نازل شده است، برخلاف بعضی از ادیان پیشین به روشنی بر جهانی بودن دین اسلام تأکید و دلالت می‌کند و نشان می‌دهد که هدف نهایی اسلام از همان سال‌های نخست بعثت، جهان شمولی و حاکمیت در جهان است، از جمله:

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۲.

بگو ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم؛ همان [خدایی] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست.

با دقت در کلمات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»^۳، «يَا بَنِي آدَمَ»^۴، «إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۵، «لِلْعَالَمِينَ»^۶ و آیاتی که در آن بر پیروزی اسلام بر همه ادیان تأکید شده است، مانند «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۷ درمی‌یابیم که از همان آغاز بعثت و در همان مکه، دعوت پیامبر جهانی بود؛ ولی در مکه امکان اجرای آن وجود نداشت. در مدینه و پس از صلح حدیبیه، شرایط و امکان مناسب برای جهانی کردن دعوت اسلام فراهم شد.

به آیه دیگری که در مکه، نه مدینه، بر آخرین فرستاده خدا نازل شده است، توجه کنید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ^۸.

و ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم، لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

این آیه تصریح می‌کند که اسلام به عرب و قبیله‌ای خاص اختصاص ندارد، بلکه همه انسان‌ها مخاطب آن هستند؛ چراکه فرستاده خدا، بشیر و نذیر همه مردم معرفی شده است.

۱. انعام / ۱۹؛ جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۴، ص ۵۷۱-۵۷۰؛ جعفری، تفسیر کوثر، ج ۳، ص ۳۵۷-۳۵۶.

۲. اعراف / ۱۵۸. در آیات دیگری نیز هدف از قرآن، پند جهانیان و فلسفه نزول قرآن، «بیم‌دادن همه جهانیان» ذکر شده است (تکویر / ۲۷؛ فرقان / ۱).

۳. اعراف / ۱۵۸.

۴. اعراف / ۲۶.

۵. اعراف / ۱۵۸.

۶. انعام / ۹۰؛ تکویر / ۲۷.

۷. توبه / ۳۳.

۸. فراز «كَافَّةً لِّلنَّاسِ» در اصل «لِّلنَّاسِ كَافَّةً» بوده است. مقدم کردن «كَافَّةً» بر «لِّلنَّاسِ» برای برجسته کردن عمومیت دعوت است؛ یعنی دعوت پیامبر جهانی است (ر.ک: جعفری، آیات بینات، ص ۱۶۴-۱۶۲).

۹. سبأ / ۲۸.

علاوه بر آن، در قرآن مجید حتی یک مورد خطاب به صورت «یا ایُّهَا الْعَرَبُ» و «یا ایُّهَا الْقُرَشِیُّونَ» وجود ندارد تا دلیلی بر جهانی نبودن اسلام باشد. همچنین، در آیات دیگری از قرآن آمده است که چنانچه مشرکان قریش کفر ورزند و از اسلام روی برتابند، خداوند مردمانی غیر از آنها را بر آن می‌گمارد. این مردمان، ایرانیان اند.^۲ این مسئله نشان می‌دهد که اسلام به گروه خاصی از مردم نیاز ندارد.^۳

دو. جهانی بودن رسالت از منظر شواهد تاریخی

علاوه بر آیات،^۴ شواهد معتبری در سیره نبوی وجود دارد که از نظر تاریخی جهانی بودن اسلام را اثبات می‌کند. برای نمونه، به این سه مورد توجه کنید:

۱. چنان که در درس پنجم گذشت، در سال پنجم و ششم بعثت (هشت سال قبل از تشکیل حکومت نبوی) پیامبر در دو نوبت عده‌ای از مسلمانان را به حبشه فرستاد تا ضمن رهایی مسلمانان بی‌پناه از شکنجه و آزار، پایگاهی مطمئن و نیرومند در خارج از محدوده مکه برای آنان بیابد. در پی این رخداد، نجاشی و برخی از مسیحیان حبشه اسلام را پذیرفتند و به رسول خدا ایمان آوردند؛
۲. چنان که گذشت، پس از خروج مسلمانان از شعب ابی طالب (سه سال قبل از تشکیل حکومت) و پس از درگذشت حضرت خدیجه و ابوطالب علیه السلام، عرصه بر رسول خدا تنگ شد، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانست در مکه، به غیر از ایام حج و ماه‌های حرام، به دعوت خود ادامه دهد، به طائف عزیمت کرد تا به تبلیغ و دعوت اسلام بپردازد، به این امید که بتواند پایگاه جدیدی در خارج از مکه به دست آورد؛
۳. از بزرگ‌ترین برنامه‌های پیامبر خدا برای برقراری روابط بین‌المللی، فرستادن نامه و سفیر به مناطق اطراف عربستان بود. ایشان پس از صلح حدیبیه^۵ در صدد برآمد که رسالت خود را فراتر از شبه جزیره اعلام کند. برای این منظور نامه‌هایی به سران کشورهای بزرگ متمدن آن روز؛ ایران و روم و نیز کشورهای هم‌جوار نوشت و آنها را به اسلام دعوت کرد. مخاطب این نامه‌ها، پادشاهان، مقامات مذهبی و سران قبایل بزرگ بودند.^۶

۱. رشیدرضا، *تفسیر القرآن الحکیم*؛ آلوسی، *روح المعانی*؛ مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ذیل آیه ۸۹ سوره انعام.

۲. طبرسی، *مجمع البیان*، ذیل آیه ۳۸ سوره محمد.

۳. انعام / ۸۹؛ محمد / ۳۸.

۴. فرقان / ۱؛ حج / ۴۹؛ نساء / ۷۹؛ یوسف / ۱۰۴؛ فتح / ۲۸؛ صف / ۹.

۵. ذیحجه سال ششم یا محرم سال هفتم هجرت.

۶. احمدی میانجی، *مکاتیب الرسول*، ج ۲، ص ۳۱۵ به بعد؛ جعفری، *آیات بینات*، ص ۱۶۶.

۲. عوامل موفقیت و گسترش اسلام

می‌دانیم پس از صلح حدیبیه و فتح مکه، اسلام به سرعت گسترش یافت؛ اما مواردی در سال‌های قبل و پس از آن می‌توان یافت که در میزان دوری یا نزدیکی مردم به دین اسلام اثرگذار بود. در ادامه برخی از آنها را ذکر می‌کنیم.^۱

۱. نقش محیط و زمینه‌ها و بسترهای موجود در شبه جزیره

الف) وضعیت سیاسی، اجتماعی و عقیدتی

مناسبات ویژه اجتماعی و سیاسی در میان مردم شبه جزیره، به ویژه مردم مکه، ناخواسته محیط را برای توسعه اسلام آماده می‌کرد. مهم‌ترین این مناسبات عبارت است از:

یک. ملوک الطوائفی: نه تنها در مکه، که در سراسر نواحی شبه جزیره حکومت مرکزی‌ای وجود نداشت که مانع جذب افراد به دین اسلام شود. اسلام نیز در حالی آرام آرام گسترش یافت که از نظر سیاسی به غیر از قدرت قریش، مخالف جدی دیگری در برابرش نبود. از این رو، نفوذ اسلام در قبایل با مشکلی جدی مواجه نشد؛

دو. زندگی قبیله‌ای و پیروی از رئیس قبیله: در زندگی قبیله‌ای، افراد در پناه قبیله خود و پیرو بی‌چون و چرای رئیس قبیله بودند. با توجه به اینکه خطر دین جدید برای رؤسای قبایل چندان آشکار نبود، افراد تازه مسلمان در پناه عشیره و قبیله خود مصون می‌ماندند و گاه قبیله خود را نیز به دین جدید دعوت می‌کردند. رسول خدا ﷺ خود از کسانی بود که با حمایت قبیله خود بنی هاشم، به ویژه حمایت‌های ابوطالب، مصونیت کامل داشت؛ بنابراین زندگی قبیله‌ای در جذب افراد به دین جدید تأثیرگذار بود؛ اما در سال دهم بعثت و بعد از رحلت ابوطالب، رسول خدا ﷺ با مشکلات فراوانی روبه‌رو شد. بنابراین این عامل (زندگی قبیله‌ای و پیروی از رئیس قبیله) در گسترش دعوت (مانند مردم یثرب) و یا دوری از آن (مانند مردم مکه) مؤثر بود.

برای مطالعه بیشتر

گویند روزی چند نفر از سران قریش در حالی که رسول خدا در حال سجده بود، شکنجه‌ای از شتر را بر شانه ایشان انداختند. چون خبر به ابوطالب رسید، شمشیر بر کمر بست، با غلام خود نزد رؤسای قریش رفت و شمشیر برکشید و به آنان گفت: «به خدا قسم! هر که از شما گامی پیش نهد، او را با شمشیر می‌زنم. آنگاه به غلام خود امر کرد تا شکنجه را بر صورت یکایک آنان بمالد.»

از زمان بعثت پیامبر ﷺ تا فتح مکه، پیروی از رئیس قبیله باعث می‌شد تا مردم کمتر به دین اسلام بپیوندند. قریش، سرمشق اغلب رؤسای قبایل بود و تا زمانی که قریش در برابر

۱. در این قسمت ابتدا عواملی را ذکر می‌کنیم که نوعاً تأثیرگذاری آنها محدود بود، سپس به عامل اصلی (قرآن) می‌پردازیم.

پذیرش اسلام از خود مقاومت نشان می‌داد، آنها نیز مقاومت می‌کردند،^۱ تا اینکه در واپسین روزهای سقوط قریش در جریان فتح مکه، قبایل مختلف اسلام را پذیرفتند و سال بعد از فتح (سال نهم هجری) عام‌الوفود (سال نمایندگان) نام گرفت؛

سه. نبود سلطه خارجی: غیر از یمن، عراق و شام که تحت نفوذ حبشه، ایران و روم بود، بخش‌های اصلی شبه جزیره جزو مناطق آزاد به شمار می‌آمد. نبود سلطه خارجی سبب شد که رسول خدا ﷺ به دور از چشم قدرت‌های بزرگ، دولتی نیرومند و معتقد به آرمان‌های اسلامی به وجود آورد؛ بنابراین این ویژگی نیز به نفع مسلمانان بود.

علاوه بر آنچه گفته شد، تا قبل از توانمندی مسلمانان، عواملی چون «حق جوار»،^۲ «پیمان میان قبایل و شخصیت‌ها»، «بیعت» و «تعصب عربی» نیز در گسترش اسلام تأثیری بسیار محدود داشت و بیشتر مانع پذیرش اسلام بود.

ب) ویژگی‌ها و خصوصیات ساکنان شبه جزیره

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ﴾^۳

قناعت، سخت‌کوشی، توانایی تحمل سختی‌ها، آشنایی با جنگ و جنگاوری، شجاعت و شهامت در میادین جنگی و نیز بخشندگی و مهمان‌نوازی، پاره‌ای از مهم‌ترین خصلت‌های اعراب بود که پیامبر خدا ﷺ با تدبیر خود از آن در دوران رسالت، برای گسترش اسلام به کار گرفت. برای نمونه، مهمان‌نوازی سبب شد که هنگام مهاجرت مسلمانان مکه به یثرب، یثربیان با وجود ناتوانی اقتصادی، مهاجران را با آغوش باز در منازل خود پذیرا شوند و در این راه ایثار کنند، به گونه‌ای که حتی انصار برای پذیرایی و دعوت مهاجران، قرعه می‌انداختند.^۴ آیه نهم سوره حشر از این جریان به خوبی یاد کرده است.

ج) موقعیت و جایگاه مکه

﴿أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ تِمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا...﴾^۵

علاوه بر موارد گذشته، شرایط و ویژگی‌های خاص شهر مکه نیز برای ابلاغ و گسترش اسلام

۱. البته در همان دوران نیز برخی از سران قبایل مانند سعد بن معاذ با شنیدن آیاتی از قرآن مسلمان شدند. او افراد قبیله خود را به اسلام دعوت کرد و آنان نیز اسلام را پذیرفتند.

۲. اگر فردی از یکی از بزرگان اشراف درخواست «حق جوار» می‌کرد و او نیز می‌پذیرفت، هیچ فرد دیگری نمی‌توانست به او آزار برساند.

۳. حشر / ۹.

۴. این عمل انصار تا حدی مشکل فقر را در میان مهاجران می‌کاست.

۵. قصص / ۵۷.

تا حدی در گسترش اسلام تأثیر داشت. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱. **مرکزیت تجاری مکه، تقدس کعبه و امن بودن حرم الهی:** کعبه از قرن‌ها قبل از رسالت پیامبر ﷺ مورد احترام بسیاری از ملل و اقوام جهان بود و حرم امن شناخته می‌شد.^۱ علاوه بر آن شهر مکه مرکز تجاری شبه جزیره و محل عبور و مرور کاروان‌ها بود. این حرمت و مرکزیت تجاری مکه به خصوص در ماه‌های حرام و ایام حج به اوج خود می‌رسید. مردمی که از جاهای مختلف به مکه می‌آمدند با اطمینان از حمله نکردن قبایل دیگر، به این شهر رفت‌وآمد، و از بازارهای اطراف آن نیز خرید و فروش می‌کردند. پیامبر اکرم با استفاده از این فرصت آنها را به اسلام دعوت می‌کرد و بدین سان دعوت آن حضرت در مناطق مختلف گسترش می‌یافت؛
۲. **موقعیت جغرافیایی:** شهر مکه به سبب قرار داشتن در میان دو امپراتوری ایران و روم شرقی، و نیز به سبب نزدیکی به دریای سرخ و قرار گرفتن در مسیر تجاری شام و فلسطین و همچنین واسطه تجاری با یمن وضعیت خوبی داشته و بعدها نیز از لحاظ اطلاعاتی و عملیاتی، نقش مهمی در گسترش دعوت اسلامی بر عهده داشت.

۴.۱.۱) موقعیت و جایگاه مدینه

۱. **شهر مدینه سهم بسیار مهمی در گسترش اسلام داشت.** برخی از دلایل آن عبارت است:
۱. **اختلافات قبیله‌ای:** مورخان یکی از دلایل نفوذ اسلام را در یثرب، وضعیت بحرانی این شهر به دلیل اختلافات قبیله‌ای دانسته‌اند. درگیری‌های پراکنده و دیرینه میان اوس و خزرج ازسویی، و ساکنان یثرب (اعراب قحطانی) با مکیان (عدنانی) ازسوی دیگر، با ظهور اسلام برطرف، و راه برای ایجاد صلحی پایدار هموار شد؛

۲. **پیشگویی عالمان یهود:** چنان که گفته شد هرگاه میان یهودیان یثرب با دو قبیله اوس و خزرج درگیری پدید می‌آمد، یهودیان به آنان می‌گفتند: «به زودی پیامبری ظهور خواهد کرد که با پیروی از او شما را مانند قوم عاد و ارم قتل و عام می‌کنیم.» به همین دلیل، در سال ۱۱ بعثت وقتی رسول خدا ﷺ در موسم حج گروهی از خزرجیان هم‌پیمان یهود را به اسلام دعوت کرد، برخی به دیگری گفتند: «این همان پیامبری است که یهودیان به آن بشارت می‌دادند؛ پس نگذارید یهودیان بر شما پیشی گیرند.» بدین ترتیب، اسلام را پذیرفتند و چیزی نگذشت که در هر خانه از خانه‌های انصار در یثرب سخن از رسول خدا ﷺ و دین جدید به میان می‌آمد؛^۲

۱. عنکبوت / ۶۷؛ قصص / ۵۷.

۲. اسلام آوردن سلمان فارسی و عبدالله بن سلام از یهودیان قبیله بنی قینقاع به استناد نقل‌هایی بود که از تورات یا دیگر آثار یهود درباره ظهور رسول خدا ﷺ می‌دانستند.

سه. افکار توحیدی شماری از ساکنان یثرب: چنانکه گذشت برخی از یهودیان به این امید که آنان اولین گروندگان به دین خاتم پیامبران باشند در مناطقی از شبه جزیره به ویژه یثرب و اطراف آن سکونت کردند. وجود آنها باعث شده بود افکار توحیدی در یثرب گسترش یابد.^۱

چهار: پیمان نامه عمومی میان مسلمانان و یهودیان و مشرکان مدینه: این پیمان اولین گام برای ایجاد قانون اساسی اسلام بود. این پیمان جلوی مخالفت یهود با مسلمانان را گرفت و آنان در ایجاد اختلاف میان مسلمانان محدودیت پیدا کردند. همچنین یهودیان از ارتباط با مشرکان مکه و تجارت با آنان منع شدند. بدین ترتیب، علاوه بر اینکه مانع مهمی بر سر راه اتحاد قریش و یهود مدینه ایجاد شد، فرصت مناسبی نیز برای نشر دعوت اسلامی فراهم گشت. با این پیمان، همه قبایل برای حل اختلافات میان خود، حکمت پیامبر را پذیرفتند و نوعی وحدت و مصالحه میان قبایل برقرار شد.

دو. سیره و سنت رسول الله ﷺ

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۲

مراد از سیره، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ است. قرآن و تاریخ اسلام به وضوح تأیید می کند که یکی از عوامل گسترش سریع اسلام، اخلاق نیکوی پیامبر ﷺ در ابعاد گوناگون آن بوده است. روش رفتاری پیامبر ﷺ چنان به کمال رسیده بود که خداوند از آن با عبارت «خُلِقَ عَظِيمٌ: خوی والا» یاد می کند.^۳

در اینجا برخی از ویژگی های شخصیتی و اخلاقی ایشان را ذکر می کنیم که در جذب افراد و گسترش اسلام تأثیر بسیار داشت:^۴

۱. ایشان از آغاز جوانی به اخلاق نیکو شهرت داشت. در امانت داری و حفظ حقوق مردمان بی نظیر بود و به «محمد امین» شهرت یافت. پس از بعثت نیز، قریشیان با وجود خصومت با او، امانت های خود را به ایشان می سپردند. همانند تمامی انبیاء، از هر خیانت و ورزی ای به دور بود.^۵ او در میان مردم مدینه اختلافات مردمی را داوری می کرد؛

۱. اسلام آوردن ابوقیس، اسعد بن زراره و ابوهیثم بن تیّهان به سبب چنین اندیشه ای بود.

۲. آل عمران / ۱۵۹. رک: حجر / ۸۸.

۳. قلم / ۴.

۴. مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۲۱۱-۲۰۹، ۲۴۳؛ همو، وحی و نبوت، ص ۱۴۱-۱۳۰؛ همو، بیست گفتار، ص ۱۴۳-۱۴۱؛ همو، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۵۴-۲۵۳.

۵. آل عمران / ۱۶۱.

۲. شرم و حیای بسیار، شخصیتی متین، کرامت طبع، رأفت و مهربانی نسبت به اهل ایمان، بزرگواری و خوش اخلاقی، سعه صدر، گذشت، طلب غفران برای اصحاب، احترام به دیگران، مشورت با یاران و اعطای شخصیت به آنها از علل اصلی نفوذ عظیم و بی نظیر او در جمع اصحابش بود. به گونه ای که یاران او به ایشان عشق می ورزیدند.^۱ علاوه بر آن، رحمت و مهربانی آن حضرت همگانی و عمومی بود؛^۲

۳. از تکلف، تصنع و ظاهر سازی پرهیز می کرد. یاری کننده محرومان و درماندگان، هم نشین نیازمندان مؤمن، دستگیر خویشان و یاران، مهمان نواز، گشاده رو، دلسوز و رؤوف با مؤمنان بود؛ چنانچه کار زشتی از کسی سر می زد و توبه می کرد، در برابر او بسیار فروتن بود و محبت می کرد ولی در برابر دشمن، قاطع و خشن بود؛^۳

۴. در سلام کردن به همه مؤمنان،^۴ حتی به کودکان و بردگان، پیشی می گرفت. با بردگان بسیار مهربان بود. سفارش می کرد از هر غذایی که خود می خورند، به آنها بخوراند و از هر جامه ای که خود می پوشند، آنها را نیز بیوشانند. کار طاقت فرسا به آنها تحمیل نکنند و در کارها به ایشان کمک کنند. تا توان داشت برای آزادی بردگان کوشید و شغل برده فروشی را یکی از بدترین شغل ها معرفی کرد؛

۵. زهد و ساده زیستی از اصول زندگی او بود؛^۵ چراکه با ساده زیستی، راه مستقیم به آسانی طی خواهد شد. ایشان ساده لباس می پوشید و بر مرکب بی زین و پالان سوار می شد. از اینکه کسی در رکابش حرکت کند به شدت جلوگیری می کرد. زیرا اندازش غالباً حصیر زبر، قوت غالبش نان جوین و خرما بود. کفش و جامه اش را با دست خویش وصله می کرد؛

۶. از شنیدن مدح و چاپلوسی بیزار بود. اگر وارد مجلسی می شد، دوست نداشت که در مقابلش برخیزند. پای خود را در حضور کسی دراز نمی کرد. غالباً دو زانو و در مجالس با دیگران، دایره وار می نشست تا همه جایگاه مساوی بیابند. نگاه های خود را در میان جمع تقسیم می کرد. از اینکه بنشینند و دیگران به او خدمت کنند، تنفر داشت؛

۷. از بیکاری متنفر بود و مسلمانان را به کار و فعالیت تشویق می کرد. خود نیز در کنار دیگران کار و کوشش می کرد؛

۱. در همه تاریخ بشر نمی توان کسی را یافت که به اندازه رسول خدا محبوب و مراد یاران، معاشران، همسران و فرزندان بوده باشد (مطهری، *جاذبه و دافعه علی*، ص ۹۳-۸۲).

۲. انبیاء / ۱۰۷؛ توبه / ۱۲۸؛ احزاب / ۵۳؛ حاقه / ۴۰-۳۸؛ قلم / ۴؛ شرح / ۱.

۳. انعام / ۵۲ و ۵۴؛ توبه / ۱۲۸؛ کهف / ۲۸؛ حجر / ۸۸؛ فتح / ۲۹.

۴. انعام / ۵۴.

۵. توبه / ۵۵؛ طه / ۱۳۱.

۸. در گفتار و کلام خود فصاحت و بلاغت بسیار داشت. در سخن گفتن با دیگران ملایم بود. رسا و گویا و به دور از هرگونه هواهای نفسانی صحبت می کرد. سخنان پیامبر نشئت گرفته از تعلیم فرشته الهی و مبدأ وحی بود. به سخنان گروه ها و شخصیت های مختلف گوش می داد و از گفتار مؤمنان تأثیر می پذیرفت؛^۱
۹. در خانواده و با فرزندان و نوادگان خود و نیز با مؤمنان مهربان بود.^۲ به کودکان به ویژه به دختران محبت می کرد. آنها را می بوسید و بر دامن خود می نشاند و بر دوش خود سوار می کرد. زندگی اش ساده، عادی و بدون تشریفات بود؛ در حالی که همسرانشان خواهان زندگی مرفه بودند؛^۳ تلخ زبانی برخی از همسران خویش را تحمل می کرد. زمانی که دو تن از همسران ایشان خطا کردند، (فاش کردن راز رسول خدا)^۴ با وجود اینکه خدا آنها را انذار، سرزنش و تهدید کرد^۵ و خیانت آنان را هم ردیف زنان نوح و لوط شمرد،^۶ با آنان بزرگووارانه برخورد کرد؛^۷
۱۰. با گوشه گیری و ترک خانواده مخالف بود. اگر برخی از اصحاب چنین تصمیمی می گرفتند، آنان را ملامت و از این کار نهی می کرد؛
۱۱. زندگی پیامبر همانند سایر انسان ها آمیخته با رنج و سختی بود. ایشان در برابر سختی ها و ناملایمات بسیار صبور و شکیبا بود. اصولاً از سیره های منحصر به فرد رسول خدا ﷺ آن بود که در زمان سختی و مشقت مردم، خود نیز در سختی و رنج می زیست؛^۸
۱۲. در ابلاغ وحی و تبیین آن بخل نمی ورزید و از کفر و بی دینی مردم اندوهگین می شد و بر هدایت و سعادت مردم حریص بود.^۹ در امر تبلیغ و فراخوانی مردم به توحید و نفی مظاهر شرک، آگاهی و بصیرت داشت.^{۱۰} تبلیغ ایشان فراگیر و جهان شمول بود.^{۱۱} در ابلاغ پیام دین، تبلیغ آن و گسترش توحید، اخلاص فراوان داشت و در قبال تبلیغ دین و احکام الهی

۱. آل عمران / ۱۵۹؛ نساء / ۶۳؛ انعام / ۵۰؛ اسراء / ۲۸؛ توبه / ۶۱؛ نجم / ۶ - ۳.

۲. توبه / ۱۲۸.

۳. احزاب / ۲۸؛ فرقان / ۱۰-۷؛ حجرات / ۴؛ تحریم / ۳.

۴. تحریم / ۳.

۵. تحریم / ۵-۴.

۶. خداوند در آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره تحریم سرانجام زنان خائن و مؤمن را مشخص می کند؛ سرانجام زنان خائن را همچون همسران نوح و لوط و سرانجام زنان مؤمن را مانند آسیه و مریم می داند.

۷. تحریم / ۱.

۸. انعام / ۳۴-۳۳؛ توبه / ۱۲۸؛ یونس / ۱۰۹-۱۰۷؛ طه / ۲؛ احقاف / ۳۵.

۹. توبه / ۱۲۸؛ نحل / ۳۷؛ کهف / ۶؛ شعراء / ۳؛ لقمان / ۲۳؛ فاطر / ۸؛ تکویر / ۲۴.

۱۰. یوسف / ۱۰۸.

۱۱. انعام / ۱۹ و ۹۰؛ اعراف / ۱۵۸؛ یوسف / ۱۰۴؛ فرقان / ۱؛ سبأ / ۲۸.

درخواست اجرت نمی‌کرد؛^۱

۱۳. در زمان مجادله و مناظره با مخالفان و معاندان، ادب را مراعات می‌کرد.^۲ در اصول اعتقادی، ثابت قدم و پابرجا بود و در برابر مشرکان، کافران، اهل کتاب و منافقان سازش‌ناپذیر بود. در برابر خواسته‌های دشمنان بهانه‌جو تسلیم نمی‌شد و بر اجرای دستورهای دینی پافشاری و قاطعیت بسیار داشت؛^۳

۱۴. امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد.^۴ مبارزه با شرک و بت‌پرستی و رسوم و سنت‌های جاهلی^۵ و نیز روی‌گردانی از کافران، منافقان و مغالطه‌گران و شبهه‌افکنان در قرآن و بی‌اعتنایی به آنان و مبارزه منفی با آنها، سیره مبارزاتی ایشان بود؛^۶

۱۵. عدالت را در جامعه پیاده می‌کرد و شرایط گروه‌های مختلف اهل کتاب را نیز رعایت می‌کرد؛^۷

۱۶. در مسائل فردی نرمش داشت و در مسائل اصولی صلابت. پس از فتح مکه، تمام بدرفتاری‌های قریش را در طول ۲۰ سال گذشته، نادیده گرفت و همه را بخشید. توبه قاتل عمومی محبوبش، حمزه؛ سیدالشهداء را پذیرفت؛ اما حاضر نشد جرم دزدی زنی از بنی‌مخزوم را ببخشد؛ زیرا هر قدر در مسائل شخصی باگذشت بود، در مسائل عمومی و اصولی، صلابت داشت؛

۱۷. همواره مراقب بود تا تعصبات قومی از میان مسلمانان برچیده شود. همین امر اثر عمیقی در قلوب مسلمانان، به‌ویژه مسلمانان غیرعرب، گذاشت.

۱۸. دارای تمام شرایط رهبری بود. از جمله: حس تشخیص، شجاعت و شهامت؛ بیم‌نداشتن از عواقب احتمالی؛ دوراندیشی و توان پیش‌بینی؛ ظرفیت تحمل انتقاد؛ شناخت افراد و توانایی‌های آنان و تفویض اختیارات درخور توانایی‌ها (شایسته‌سالاری)؛ پرورش

۱. بقره / ۱۳۹؛ انعام / ۹۰؛ یوسف / ۱۰۴؛ مؤمنون / ۷۲؛ فرقان / ۵۷؛ ص / ۸۶.

۲. نحل / ۱۲۵.

۳. بقره / ۱۳۹؛ انعام / ۵۶؛ اعراف / ۱۹۵؛ توبه / ۳ و ۷۳؛ اسراء / ۷۴؛ هود / ۱۲۲ - ۱۲۱؛ یونس / ۱۵ و ۱۰۴؛ یوسف / ۱۰۸؛ زمر / ۱۵ - ۱۱؛ تحریم / ۹؛ کافرون / ۶ - ۱.

۴. اعراف / ۱۵۷.

۵. بقره / ۱۸۹؛ انبیاء / ۳۶؛ فرقان / ۴۱ و ۴۲؛ صافات / ۳۶؛ کافرون / ۲؛ غافر / ۶۶. یکی از اقدامات رسول خدا برای درهم‌شکستن سنت جاهلی، ازدواج با همسر مطلقه پسرخوانده خود، زید بن حارثه (زینب بنت جحش، دخترعمه آن حضرت) است (احزاب / ۴ و ۳۷).

۶. نساء / ۸۱؛ انعام / ۶۸؛ حجر / ۲ و ۳؛ سجده / ۲۹ و ۳۰.

۷. مائده / ۴۲؛ شوری / ۱۵.

استعدادهای عقلی، عاطفی و عملی آنان؛ قاطعیت و شدت عمل در برابر دشمنان؛^۱ پرهیز از استبداد و انتظار اطاعت کورکورانه از اصحاب؛ تواضع؛ متانت؛ علاقه شدید به سازمان و تشکیلات برای نظم دادن به نیروهای انسانی؛

۱۹. اسوه‌ای نیکو برای مسلمانان، موحدان و آخرت طلبان، امت اسلامی و اسوه‌ای برای جهاد در راه خدا بود.^۲

۲۰. تدابیر دیگر رسول خدا ﷺ نیز در گسترش اسلام تأثیرگذار بودند. مانند:

یک. هجرت مسلمانان به حبشه و یثرب؛

دو. پیمان برادری میان مسلمانان در مکه و مدینه؛

سه. تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه؛

چهار. دیدار با هیئت‌های نمایندگی و معاهده با دیگران؛

پنج. سیاست‌های تألیفی: رسول خدا ﷺ در برابر کسانی که نه به استدلال‌های منطقی و عقلی توجه داشتند و نه علاقه‌ای به جنگیدن با مسلمانان، سیاست «ألف‌آفرینی»^۳ را در پیش گرفت. معاصران او سالیان زیاد در شرک و بت پرستی غوطه‌ور بودند و انتظار تحوّل یک باره از آنان منصفانه به نظر نمی‌رسید. این برخورد تألیفی رسول خدا ﷺ منشأ قرآنی داشت؛^۴

شش. صلح حدیبیه؛

هفت. نامه به پادشاهان، مقامات مذهبی و سران قبایل بزرگ؛^۵

هشت. فتح مکه؛

نه. سیاست تبلیغی همراه با مدارا و ملایمت و پرهیز از خشونت و اجبار.^۶

۱. فتح / ۲۹.

۲. بقره / ۱۴۳؛ احزاب / ۲۱.

۳. نوعی نرمش برای نرم کردن قلوب مشرکان.

۴. توبه / ۶۰.

۵. پس از صلح حدیبیه و در سال هفتم هجرت، رسول خدا برای خسرو پرویز، پادشاه ایران؛ قیصر، پادشاه روم؛ نجاشی، پادشاه حبشه؛ هلال، حاکم بحرین؛ غسانی، حاکم شام؛ هودّه، حاکم یمامه؛ جلندی، حاکم عمان؛ منذر از بزرگان بحرین و اسقف نجران، نامه‌هایی فرستاد. در حدود ۱۰۰ نامه از آن حضرت باقی است که به شخصیت‌های مختلف نوشته و آنها را به دین اسلام دعوت کرده است (برای اطلاع از متن این نامه‌ها رک: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول؛ محمد حمیدالله، مجموعه الوثائق السياسية).

۶. نحل / ۱۲۵. به دلیل اهمیت مسئله تبلیغ و تأثیر آن در گسترش دعوت اسلامی بیشتر به این بحث می‌پردازیم.

برخی از فعالیت‌های تبلیغی پیامبر ﷺ چنین است:

۱. ملاقات با گروه‌های سیاسی و بازرگانی؛
۲. بهره‌گیری از ظرفیت بازارهای فصلی و دائمی در سطح شبه جزیره برای تبلیغ و برگزاری جلسات با تجار؛
۳. استفاده از فضای معنوی ایام حج. در دوره مکه ایشان در ایام حج در میان قبایل می‌گشت و تبلیغ می‌کرد. خود را به توقفگاه حاجیان و رؤسای قبایل می‌رساند، با آنها ارتباط برقرار می‌کرد و آنها را به اسلام دعوت می‌کرد. چنین ارتباط‌هایی زمینه مناسب را برای اسلام آوردن مردم یثرب نیز فراهم کرد؛
۴. سفر به طائف؛

۵. رسول خدا ﷺ با مشرکان، یهودیان و مسیحیان پیمان صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بست. این پیمان‌ها به مسلمانان فرصت کافی داد که به خود بپردازند. همچنین فرصت مناسبی برای تبلیغ اسلام و دعوت ایشان فراهم آورد. به گونه‌ای که در سال هشتم هجری افراد زیادی را برای تبلیغ به قبایل مختلف شبه جزیره فرستاد. شاید بدون چنین پیمان‌هایی، دست یافتن به این فرصت‌ها، بسیار مشکل می‌نمود؛

۶. پیامبر ﷺ به تنهایی نمی‌توانست از تمامی قبایل و سرزمین‌ها دیدار کند، احکام الهی را برای آنها بیان، و اسلام را به آنها عرضه کند. به همین دلیل، برخی از مسلمانان را به نمایندگی خود به نواحی مختلف روانه می‌کرد:

یک. پیش از آمدن خویش، مُضْعَب بن عُمَیر را به یثرب فرستاد. در کمتر از یک سال تلاش تبلیغی، ۷۵ نفر پای سخنان آن حضرت در عقبه نشستند و عهد بستند (بیعة الحرب) که به اوامر و احکام آن حضرت عمل کنند؛

دو. در صفر سال چهارم هجرت بنابر درخواست رئیس قبیله بنی عامر (از نواحی نجد) ۴۰ و به نقلی ۷۰ نفر از قاریان را به سوی آنان اعزام کرد. چنین سیاستی سبب شد که بعدها اسلام در کوتاه مدت به سرزمین‌های اطراف گسترش یابد؛

سه. رسول خدا ﷺ معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری، و پس از آن، خالد بن ولید را برای دعوت به اسلام به یمن فرستاد. پس از ناکام ماندن خالد در امر تبلیغ، پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی را به یمن فرستاد. با تبلیغ ایشان شماری از مردم آن دیار پذیرای دین اسلام شدند.

سه. نقش قرآن کریم در گسترش اسلام

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ»^۱
 «فَإِنَّ الْمَدِينَةَ فُتِحَتْ بِالْقُرْآنِ»^۲

دعوت به پیروی از قرآن، سیره همیشگی رسول خدا بود، چنان که در حدیث معروف و متواتر ثقلین و نیز در وصایا و سفارش‌های آن حضرت، استشهاد به آیات قرآن کاملاً مشهود است.^۳ رسول خدا به مسلمانان سفارش می‌کرد در زمان فتنه که حوادث، همچون قطعه‌های شب تاریک، ظلمانی می‌شود، به نور قرآن پناه ببرند و به آن روی بیاورند؛^۴ چراکه قرآن «جامع الکلم» و «جامع همه معارف و حقایق» است.^۵

باتوجه به مباحثی که مطرح شد، باید گفت هیچ‌یک از عوامل پیش‌گفته، علت اصلی گسترش اسلام نیست، بلکه تأثیر همه این امور از دولت قرآن کریم است. قرآن دست‌مایه اصلی ایده‌ها و آرمان‌های رسول الله ﷺ و پایه رفتارهای آن حضرت در موضوعات گوناگون سیاسی، اجتماعی، حقوقی، و ... است. عشق و امید یاران و پیروان آن حضرت، به‌ویژه جوانان عصر ظهور، همه از برکت مائده آسمانی قرآن کریم است. در میان تعالیم روح‌نواز قرآن نیز برخی آموزه‌ها تأثیر بیشتری نسبت به بعضی دیگر داشته است.

شیوه تدریجی نزول قرآن نقش عمده‌ای در پیشرفت سریع اسلام داشت. تأثیر قرآن را در میان مردم از جنبه‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. ترویج قطعی اسلام در مدینه، همانند نخستین آشنایی مردم با اسلام، به‌دلیل «تلاوت قرآن» و نتیجه آن بوده است. مُضْعَب بن عَمیر با تلاوت قرآن توانست بسیاری از آنان را مسلمان کند. این تأثیر به‌قدری روشن بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مدینه با قرآن گشوده شد».

با توجه به جهت‌گیری نخستین آیاتی که در مکه بر رسول خدا ﷺ نازل شد، می‌توان به تأثیرگذاری قرآن بر مردم پی برد؛ چراکه این آیات بر ارزش‌های اخلاقی بسیار تأکید داشت.

ظَفیل بن عمرو دَوسِی^۶ می‌گوید: رسول خدا ﷺ برای من قرآن تلاوت کرد. به‌قدری تحت تأثیر قرآن قرار گرفتم که در همان حال مسلمان شدم. به خدا قسم! هرگز سخنی دل‌نشین‌تر و

۱. فصلت / ۲۶.

۲. بلاذری، *فتوح البلدان*، ج ۱، ص ۶.۳. جوادی آملی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، ج ۹، ص ۳۲۸-۳۲۵ و ۳۵۸-۳۳۵.۴. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۹۲، ص ۱۷.

۵. همان.

۶. از بزرگان و سرشناسان عرب، شاعری اندیشمند، مردی دانا، عاقل، رئیس قبیله، از هم‌پیمانان قریش و از معدود افراد جوانمرد در زمان جاهلیت.

دعوتی عادلانه‌تر از آن را نشنیده بودم. دین جدید را بر پدر، همسر و قبیله خود عرضه کردم و به سبب نفوذی که در قبیله داشتم افراد زیادی را مسلمان کردم.

به‌طور مشخص قرآن در دو بُعد «محتوایی» و «شکلی» تأثیرگذار بوده است. پیام‌های قرآنی در بُعد محتوایی منحصربه‌فرد است و هیچ آدمی توانایی آن را ندارد که مشابه آن را خلق کند.^۱ این ویژگی، مشرکان را در برابر دعوت اسلامی خلع سلاح کرد. در بُعد صوری و شکلی نیز ویژگی‌هایی چون آهنگین و موزون بودن، زیبایی و شورانگیزی و اوج ادب و شیوایی، بر جذابیت پیام‌های قرآنی می‌افزود. چنین ویژگی‌هایی موجب شد که پیام توحید به‌خوبی در جامعه شرک‌آلود آن روز گسترده شود و توده‌ها را شیفته خود کند. مشرکان نیز از اظهار هر نوع انتقاد جدی‌ای بر آیات قرآن ناتوان بودند.

جاذبه قرآن به قدری است که تلاوت اندکی از آن، زمینه را برای انس بیشتر با آن فراهم می‌کند، به‌گونه‌ای که عبادت لفظی آن، به عبادت فکری منجر خواهد شد. از این رو، شایسته است چند نمونه از جاذبه‌های قرآن را از زبان دشمنان سرسخت رسول الله ﷺ به صورت گذرا ذکر کنیم:

۱. **اعتراف به جاذبه‌های قرآن:** در دوره مکه، گروهی از سران شرک برای چاره‌جویی در برابر نفوذ اسلام در کانون خانواده‌ها، از ولید بن مغیره مخزومی^۲ استمداد کردند. وی برای تحقیق به خدمت پیامبر رفت و پس از شنیدن آیات آغازین سوره «فصلت» و «غافر» چنین گفت:

امروز از محمد سخنی شنیدم که از سخ کلام آدمی و جن نیست. کلام او شیرینی خاص و زیبایی ویژه‌ای دارد. شاخسار آن پرمیوه و ریشه‌های آن پربرکت است. سخنی است ممتاز و هیچ از آن ممتازتر نیست.^۳

قریشیان پس از شنیدن این جملات گمان بردند که ولید به آیین اسلام گرویده است.

۲. **فرابشری دانستن پیام‌های قرآنی:** در روزی که حمزه، عموی پیامبر، مسلمان شد و قریش را غم و اندوه فراگرفت، عتبه بن ربیعہ^۴ نزد پیامبر رفت تا پیشنهادهایی به ایشان دهد، شاید یکی از آنها را بپذیرد. پیامبر ﷺ در جواب او، آیاتی را تلاوت کرد. عتبه به قدری مسحور و مجذوب کلام خدا گردید که گویا قدرت سخن گفتن از او سلب شد. مدتی بر همین حال به

۱. اسراء / ۸۸.

۲. از بزرگان، اشراف و دانایان قریش، رئیس قبیله بنی‌مخزوم و پدر خالد بن ولید و از استهزاءکنندگان و دشمنان و مخالفان سرسخت رسول خدا. برخی از آیات سوره مدثر در مذمت ایشان نازل شده است.

۳. طبرسی، *إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی*، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴. از سران و بزرگان مکه، مردی سخنور، خردمند، نامدار و صاحب اندیشه و علم و فضل که در مکه بانفوذ بود و در جنگ بدر کشته شد.

پیامبر نظاره کرد و آنگاه نزد مشرکان رفت و گفت:

به خدا سوگند! کلامی از محمد شنیده‌ام که تاکنون از هیچ کس نشنیده‌ام. به خدا سوگند! کلام او نه شعر است و نه سحر و نه کهانت. من صلاح می‌بینم که او را رها کنیم تا در میان قبایل، تبلیغ دین خود کند. هرگاه پیروز گردید و ملک و ریاست و سلطنتی به دست آورد، از افتخارات شما محسوب می‌گردد و شما را نیز در آن سهمی است و اگر در میان آنان مغلوب گردد، دیگران او را کشته‌اند و شما را نیز آسوده نموده‌اند.^۱

قریشیان سخن وی را نیز همچون سخن ولید به تمسخر گرفتند و گفتند: «او از کلام محمد سحر شده است.»

۳. **نقض قانون ممنوعیت شنیدن قرآن از سوی وضع‌کنندگان:** در منابع تاریخی می‌خوانیم که جمعی از سران کفر^۲ تصمیم گرفتند مردم، به‌ویژه افراد تازه‌وارد به مکه را از شنیدن قرآن بازدارند و با ایجاد هیاهو و خواندن شعر با ایشان معارضه کنند.^۳ اما قرآن به اندازه‌ای جذاب و دل‌نشین بود که حتی وضع‌کنندگان این قانون، خودشان اولین کسانی بودند که آن را شکستند و مخفیانه به شنیدن قرآن می‌پرداختند. برای نمونه، به این مطلب توجه کنید:

در یکی از شب‌ها ابوسفیان، ابوجهل و اخنس^۴ بدون اطلاع از یکدیگر از خانه‌های خود بیرون آمده، هریک در گوشه‌ای از اطراف خانه پیامبر پنهان شدند. تا آهنگ دل‌نشین قرآنی را که آن حضرت در نماز شب می‌خواند، گوش دهند. آنها ساعتی در آنجا ماندند و قرآن شنیدند؛ اما هنگام ترک آنجا به همدیگر رسیدند و در حالی که خود را از این عمل سرزنش می‌کردند، تصمیم گرفتند که دیگر بار این عمل را تکرار نکنند؛ ولی شب‌های دوم و سوم نیز این عمل به همین صورت تکرار شد.^۵

گویا جاذبه‌ای درونی، آنان را به سوی خانه پیامبر می‌کشاند.

حماهنکی قرآن با عقل و فطرت

می‌دانیم که قرآن مجید خود را کتاب هدایت همگانی^۶ و همیشگی^۷ جامعه بشری معرفی کرده

۱. ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. ابوسفیان، ابوجهل و اخنس بن شریق.

۳. فصلت / ۲۶.

۴. از بزرگان و افراد صاحب نفوذ مشرک مکه و از شعرای دوران جاهلیت که دوشادوش ابوسفیان و ابوجهل گام برمی‌داشت و در دشمنی با رسول الله ﷺ مشهور بود.

۵. ابن هشام، *ترجمة سيرة النبوية*، ج ۱، ص ۱۹۴ - ۱۹۳.

۶. مدثر / ۳۱: انعام / ۹۰.

۷. فصلت / ۴۲ - ۴۱.

است. هماهنگی قرآن با فطرت آدمی و عقل بشری از ارکان جاودانگی قرآن است. چگونه ممکن است کتابی برای راهنمایی و هدایت انسان نازل شده باشد^۱ و با جهان شگفت و ژرف و نیز با جان ملکوتی آدمی هماهنگی نداشته باشد؛ اما همچنان راهنما و هدایتگر باقی بماند؟ قرآن کریم یادآوری و تذکره‌ای برای فطرت همه انسان‌هاست؛ فطرتی که خدایی است و با اصول و معارف دینی آشنایی دیرینه و عمیق دارد.^۲ ازاین‌رو، محتوای قرآن با فطرت درونی انسان‌ها هماهنگ و با جهان بیرونی سازگار و مطابق است. از نظر شکل و قالب بیان نیز برهانی روشن و دلیلی قاطع است. اگر قرآن ادعا می‌کند که «کلام خداست» با دلیل می‌گوید و نشانه‌اش آن است که همه مردم جهان را به تحدی و مبارزه دعوت می‌کند^۳ و اگر به توحید، دین، وحی، رسالت و معاد رهنمون می‌شود، دلیل هریک را نیز ذکر می‌کند.

قرآن کتاب هدایت انسان است. به همین دلیل، باید او را در تمام ابعاد و با توجه به استعدادهای ارزنده وجودی‌اش هدایت کند. ازاین‌رو، بخشی از رهنمودهای قرآن برای پرورش عقل و فکر انسان است و برخی دیگر دل و جان او را پرورش می‌دهد. خداوند گاهی نزول قرآن را برای تفکر و تعقل حصولی مردم و مؤمنان و علم‌آموزی به آنان معرفی می‌کند^۴ و گاهی نیز برای شفای دل و جان و رسانیدن مردم به سلامت کامل و همیشگی.^۵

قرآن با عقل آدمی نیز هماهنگ است؛ چراکه در کنار هر ادعایی، دلیلی و در کنار هر دعوتی، برهانی نهفته است. ازاین‌رو خداوند از قرآن به «برهان» تعبیر می‌کند.^۶

روش تفهیم قرآن، «حکمت، مؤظه حسنه و جدال احسن» است. خدای سبحان به رسول خود دستور می‌دهد تا به این سه روش نیکو، مردم را به راه خدا دعوت کند.^۷ توضیح اینکه دعوت مردم به راه خدا نباید خالی از این سه روش باشد، اگرچه جمعشان ممکن است. قرآن نخست براساس حکمت و با برهان و دلیل قطعی صحبت می‌کند. سپس برای افرادی که قادر به درک و هضم برهان و استدلال نیستند، مطلب را در قالب مَثَل و تمثیل بیان می‌کند.

درک معارف قرآن بستگی به دو عنصر «تعقل» و «علم» دارد. قرآن نه تنها با علم و عقل بشر

۱. نحل / ۸۹.

۲. روم / ۳۰.

۳. قرآن علاوه بر تحدی به فصاحت و بلاغت، به محتوا نیز تحدی کرده است (قصص / ۴۹؛ اسراء / ۹).

۴. نحل / ۴۴.

۵. اسراء / ۸۲؛ مائده / ۱۶.

۶. نساء / ۱۷۴.

۷. نحل / ۱۲۵.

منافات ندارد، بلکه بدون این دو نیروی معنوی، بهره بردن از آن امکان پذیر نیست.^۱ ده ها آیه در قرآن از مردم می خواهد که نیک بیندیشند و از تقلید کورکورانه بپرهیزند. صدها آیه دیگر نیز برای اثبات یکتایی خداوند و معاد، استدلال و برهان می آورد. این آیات سبب شد تا گروهی به پیروی از عقل و منطق، دعوت اسلام را بپذیرند.

ارزشیابی پایان درس

۱. آیه ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ چگونه برداعیه جهانی رسالت حضرت رسول اشاره می کند؟
۲. برخی از آیاتی را که بر رسالت جهانی رسول الله ﷺ دلالت دارند، بیان کنید.
۳. برخی از شواهد تاریخی را مبنی بر جهانی بودن رسالت رسول الله ﷺ بنویسید.
۴. توصیف، تحلیل و اثبات جهانی بودن اسلام از منظر قرآن چگونه امکان پذیر است؟ شرح دهید.
۵. عوامل گسترش اسلام را برشمارید. به دلخواه یکی را توضیح دهید.
۶. وضعیت سیاسی، اجتماعی و عقیدتی شبه جزیره چگونه در گسترش اسلام تأثیر گذاشت؟ توضیح دهید.
۷. آیا ویژگی و خصوصیات اعراب ساکن در شبه جزیره در گسترش جغرافیای اسلامی تأثیرگذار بود؟ شرح دهید.
۸. نقش شهر مکه و موقعیت و جایگاه معنوی کعبه در گسترش اسلام چه بود؟ توضیح دهید.
۹. آیا موقعیت و جایگاه مدینه در گسترش اسلام تأثیرگذار بود؟ شرح دهید.
۱۰. ویژگی های شخصیتی پیامبر خدا ﷺ را قبل از بعثت و نقش آن را در گسترش دعوت توحیدی تبیین کنید.
۱۱. نقش سیره و سنت پیامبر ﷺ و تأثیر آن در گسترش اسلام چه بود؟ توضیح دهید.
۱۲. برخی از تدابیر رسول خدا را که در گسترش اسلام نقش داشت، نام ببرید. (پنج مورد کافی است)
۱۳. سیاست تبلیغی رسول الله ﷺ چه تأثیری در گسترش اسلام گذاشت؟ توضیح دهید.
۱۴. به نظر شما چگونه می توان سبک زندگی رسول خدا ﷺ را در زندگی امروزی مسلمانان کاربردی کرد؟
۱۵. قرآن کریم چه تأثیری در گسترش اسلام داشته است؟ آیا در دوره معاصر نیز قرآن تأثیرگذار است؟ شرح دهید.
۱۶. هماهنگی قرآن با عقل و فطرت آدمیان چه تأثیری در جذب و گسترش اسلام دارد؟

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱، ص ۲۹۷ - ۲۹۲.



دانشگاه موبوک

دانشگاه موبوک شاخه ای از پلتفرم جامع دانشجویی موبوک است که در راستای حل مشکلات دانشجویی مجموعه ای از فایل های لازم برای دانشجویو را فراهم کرده است همچنین شما هم میتوانید در تکمیل کردن این مجموعه مارا یاری کنید.

mobok.ir

uni.mobok.ir

تمامی مبالغ خرید شما صرفا جهت پایداری سیستم است.

